تفسير جلالين:

تأليف العلاّمةِ جلال الدِّين محلِّى و

العلاّمة جلال الدّين سيوطى رحمهما الله

ترجمهٔ : استاد مسعود قاذرمرزى

تفسیر جلالین / موًلف جلا ل الدین محلی وجلال الدین سیوطی
ترجمه : مسعود قادر مرزی .- ارومیه : حسینی اصل ۱۳۸۴
۶۳۵ ص
ISBN 964 - 7782 - 90 - X
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
فارسی - عربی
کتابنامه به صورت زیر نویس :
۱. تفاسیر اهل سنت - قرن ۹ قمری . الف .سیوطی عبدالرحمن ابی بکر ۸۴۹ - ۹۱۱ ق
ب . قادر مرزی ، مسعود ۱۳۱۰ - مترجم
۷ ت ۳ م / ۹۶ BP ۲۹۷ / ۱۷۲۴
کتابخانه ملی ایران ۲۹۱۱۶ - ۸۴ م



ارومیه : خیابان منتظری تلفن

نام کتاب : **تفسیر جلالین**
تألیف : العلامه جلال الدین محلی والعلامه جلال الدین سیوطی رحمهما الله
مترجم : استاد مسعود قادر مرزی
تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
چاپ : اول ۱۳۸۵
ناشر : موسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک : ۹۶۴ - ۷۷۸۲ - ۹۰- X ISBN 964 - 7782 - 90

قیمت : ۹۰۰۰ تومان

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللهِ الرّحمن الرحيم

اَلحمد لِلهِ الّذى اَنْزَلَ على عَبْدِهِ الكتاب و لم يَجْعَل لَهُ عِوَجاً قَيِّماً لِيُنذِرَ بأساً شديداً من لَدُنه، و يُبَشِّرَ المؤمنين الّذين يعملون الصّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْراً حَسناً

اَللهم صَلِّ وَ سَلِّم على سَيِّدنا محمّدٍ و على آلِهِ و اصحابه اجمعين الى يوم الدين.

در مقدّمهٔ تفسیر قرآن و در تشویق بخواندن آن، هیچ کلامی بلیغ‌تر از خود قرآن نیست، که دور از کجی و اِعوجاج و قائم و محکم در احتجاج است، خداوند می‌فرماید: «وَ لَقَد يسّرنا القرآنَ لِلذكرِ فهل مِنْ مُدّكِرٍ» و قطعاً الفاظ قرآن را آسان و معنایش را سهل گردانیده‌ایم و به انواع پند و اندرز آراسته‌ایم تا پند گیرد آنکه می‌خواهد و بیاندیشد هر که اراده کند [فَهَلْ من مدّكِرٍ] آیا پندپذیری هست در نافرمانی از دستورهای قرآن منزجر و متنفّر باشد، در سوره (القمر) چهار بار این آیه تکرار شده است، به مفاد این آیه شریفه مرتّب‌خواندن قرآن با معنی ساده‌اش بدون توجّه به تطبیق قواعد صرف و نحو و بلاغه و علمهای دیگر، به تنهائی راهنما و پنددهنده و بیم‌دهنده و مشعلی است فرا راه انسان به سوی سعادت دنیا و دینش، چنانکه بادیه‌نشینان بی‌سواد اعراب با همان الفاظ و معانی سادهٔ قرآن به صفوف جهادگران فداکار و دلباختگان به اسلام، پیوستند، و با دیگران دعوت باسلام کردند ذائقهٔ روح مؤمنان از چشیدن معانی شیرینش خسته نمی‌شود، و گوش دل از شنیدن الفاظش سیر نمی‌گردد، هر چند تکرار شود قاری آرزومندتر و دلباخته‌تر به بازخواندنش می‌باشد، و این خود معجزه‌ای است از معجزاتش «و ان كنتم فى ريبٍ ممّا نزّلنا على عَبْدِنا فَأْتُوا بِسورةٍ من مثله و ادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين»

الفاظش در کمال فصاحت و بلاغت بی‌نظیر و احکام و تکلیفهایش با فطرت انسان دلپذیر، هر چند طول زمان بر آن بگذرد شگفتیها و معجزات علمی‌اش پایان ندارد که گذشت زمان و پرورش نبوغ و استعدادها پرده از روی آن برمی‌گیرد.

ابن عباس (رضی الله عنه) می‌گوید: «اَلقرآن يُفَسّره الزّمانُ» یعنی قرآن را زمان تفسیر می‌کند.

قرآن مانند سایر صفات الهی نامتناهی و اقیانوس بی‌پایانی است، پویندگان راه تفسیر هر کدام به اندازه نبوغ و وسعت اندیشه خود جهات مختلف قرآن را در مجلّدات رَحْلی قطُور در صدها جلد بیان فرموده‌اند جزاهم الله خیر الجزاء.

اینجانب این تفسیر مختصر را که فقط معنی آیه را بدون فاصله توضیح و تفسیر می‌کند، ترجمه نموده به تمنّای این که کسانی که با اخلاص این قرآن کریم و ترجمه را بخوانند به معانی قرآن آگاه شوند، هر چند علوم عربی را ندانند.

بی‌گمان قرآن مجید کلام الهی است، برای هدایت مردم به صراط مستقیم نازل گردیده و برای هدایت بجانب رشد و رهنمائی «بطريق اَقْوم» بر قلب مبارک محمّد، پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و سلم) وحی شده است.

هرچه در این کتاب مبارک از اصول عقائد و احکام و مواعظ آمده یکسره بر ای راهبری و راهنمائی مردم است، و چون همه کسانی که پس از نزول قرآن در این جهان زندگی کنند، مکلّف به اجرای احکام قرآنی هستند، و نظر به اینکه هر آیه از آیات قرآنی، مشتمل بر هدایتی است، تمام آیات محکمات کتاب عزیز بر ای مردم قابل

فهم است منتهی باید به معانی لغات و اسباب نزول آشنا بود.

قرآن مجید می‌خواهد که همه مردم را به تفکّر و تدبّر وادارد، تا راز آفرینش را دریابد، و به اسرار ترقی و انحطاط ملّتها پی برند و موادّی را که برای کاخ سعادت دنیوی و اخروی لازم دارند بدست آورند.

قرآن عزیز، در راه اجرای احکام، ما را آزاد گذاشته است و مقرّر داشته: «فَبَشِّرْ عبادی الذین یستمعون القَولَ و یتَّبِعون اَحْسَنَه» [آیه ۱۸ از سوره زمر] اگر ما مسلمانان روش اختیار احسن و انتخاب اَصلح را پیش می‌گرفتیم، تفوّق خود را بر همهٔ امم حفظ می‌کردیم، چه «الاسلام یعلو و لا یُعلی عَلَیه» اما با کمال تأسّف ما قرآن را به زبان می‌خوانیم و به قرائت آن اکتفا می‌کنیم، اما چنانچه معانی اوامر و نواهی قرآن را بداند و بیندیشد فطرت پاک و هدف غائی و حقیقت انسانی خود را دریابد و با بصیرت بینا و گوش شنوا و قلب عاقل در انجام وظائف زندگی دنیا و تهیّهٔ نوشتهٔ دار اخری با عشق به خدا در تکاپو و تلاش پی‌گیر قدم برمی‌دارد، اَللّهمَّ وفِّقنا لما تحبّ و ترضی.

کسانی که این تفسیر را می‌خوانند، به نکات زیر توجّه نمایند:

۱ـ این مصحف شریف دست نخورده بدون فاصله در بین صفحات تفسیر چاپ می‌شود تا اوقاتی که قاری فقط عشق بخواندن قرآن دارد تفسیرش مزاحم او نشود.

۲ـ لغات مشکل آیه‌ها را در زیر صفحات خود معنی کرده است.

۳ـ قواعد صرفی و نحوی مربوطه را در زیر صفحات خود برای اهل علم نوشته است و از بعضی قرائات مختلفه صیغه‌ها صرف‌نظر کرده تا مبادا بعضی از قاریان بدون استاد آن قراءتها را بخوانند.

۴ـ تنها تغییری که در چاپ قبلی قرآن داده، قراردادن حزب و سجده‌هاست در بالای صفحات تا جای تفسیر بیشتر باشد.

۵ـ بحث معراج را در آیه ۱ سوره اسراء و بحث علامه جلال‌الدین سیوطی و خواب برادر جلال‌الدین محلّی را در آخر کتاب قرار داده تا باعث فاصله و تغییر شماره اصلی قرآن نشوند.

۶ـ این تفسیر از سوره الفاتحه تا آخر سوره اسراء تألیف علاّمه جلال‌الدّین محلّی؛ است و از سورهٔ الکهف تا آخر قرآن تألیف علاّمه جلال‌الدین سیوطی؛ می‌باشد.

۷ـ فهرست موضوعی خیلی مختصر را نوشته تا بدان سبب قاری به سایر مطالب علاقمند گردد.

۸ـ بعضی از معجزه‌های علمی قرآن در کتاب تبیان که به قلم نویسنده هوشمند جناب آقای بهاءالدین حسینی ترجمه شده بود، به اضافه مواردی دیگر در این تفسیر آورده‌ام.

۹ـ قسمتهائی از لغات و قواعد که در ذیل صفحات جای نداشت جداگانه چاپ شده است.

۱۰ـ چون جنبهٔ قرآن‌بودن را بیشتر از جنبهٔ تفسیری در نظر داشته تعداد صفحاتش را $\frac{1}{3}$ کمتر از اصل عربی قرار داده تا سبکتر و هدیه‌اش آسان‌تر شود.

و السلام علی من اتّبع الحَقّ و الهدی

مترجم مسعود قادرمرزی فوق لیسانس فقه و مبانی

حقوق دانشگاه تهران ۸۴/۱۰/۲

سورة الفاتحة

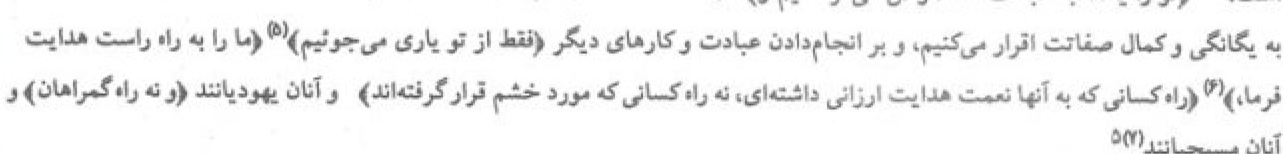
بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢﴾ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ﴿٥﴾ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧﴾

«سورة الفاتحه»

مکّی است یعنی در مکّه نازل شده است، آیه‌هایش هفت است اگر «بسم الله» جزئی از سوره باشد در این صورت آیه هفتم از صراط الذین تا آخر سوره است و اگر «بسم الله...» جزئی از سوره نباشد، آیه هفتم از «غَیْر المغضوب» تا آخر سوره است. و در ابتدای سوره کلمهٔ «قُولُوا» یعنی بگوئید، از طرف خداوند فرض می‌شود تا با این امر جمله‌های پیش از «اِیّاكَ نَعبدُ» و جمله‌های پس از آن تا آخر سوره متناسب هم باشند از این نظر که تمام جمله‌های سوره از قول عباد است که بدان معبودشان را نیایش می‌کنند.

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم(۱)

﴿تمام ثنا و ستایش مخصوص خداوند است﴾ [1] و الله نام ذات معبود به حقّ است، آری همه ستایشها از آن اوست که ﴿پروردگار و مالک جهانیان است﴾ [2] یعنی مالک جمیع خلق از انس و جنّ و فرشتگان و جانداران و جز آنها است و کلمهٔ «عَالَم» بر هر یک از اشیاء اطلاق می‌گرددمثال گفته می‌شود: عالم اِنسی عالم جنّی عالم نباتات و جز آنها(۲) ﴿بسیار بخشنده و مهربان است﴾ و مقصود از رحمت خداوند خیر و احسان است از طرف او به آنان که استحقاق آن را دارند(۳) ﴿مالکِ تمام امور است در روز جز او پاداش و آن روز قیامت است، [3] یا در گذشته وحال و آینده بدان موصوف است﴾ مانند «غافر الذنب» یعنی همیشه خداوند آمرزندهٔ گناه است. [4](٤) ﴿تو را یا الله به عبادت مخصوص می‌گردانیم و﴾



به یگانگی و کمال صفاتت اقرار می‌کنیم، و بر انجام‌دادن عبادت و کارهای دیگر ﴿فقط از تو یاری می‌جوئیم﴾(۵) ﴿ما را به راه راست هدایت فرما،﴾(۶) ﴿راه کسانی که به آنها نعمت هدایت ارزانی داشته‌ای، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند﴾ و آنان یهودیانند ﴿و نه راه گمراهان﴾ و آنان مسیحیانند(۷) [5]

والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و علی آله و صحبه و سلّم تسلیما کثیراً دائما ابداً، و حسبنا الله و نعم الوکیل، و لا حول و لا قوة الأ بالله العلی العظیم.

۱ـ الحمد لله جملهٔ خبری است، قصد به آن ثنا و ستایشی است به مضمون آن بر خداوند که خداوند بزرگ مالک تمام ثنا و ستایش است از طرف خلق، یا شایسته و سزاوار آن است که حمد و ستایشش کنند.

۲ـ و عالم به فتح لام از علات است زیرا همه نشانه و علامت‌اند بر به وجودآوردنشان و در جمع آن با یاء و نون صاحبان خرد و علم بر سایر عالمها تغلیب داده شده است.

۳ـ در قرائتی «مَلِك» مخصوص به ذکر است زیرا حاکمیّتی در آن برای کسی نیست جز برای خدای بزرگ به دلیل «لِمَن الْمُلك الْيَوم لله» امروز حاکمیّت جز برای خدا نیست.

۴ـ بنابراین اضافه معنوی است مالک صفت الله است.

۵ـ ع آیه ۷ـ جمله صراط الذین... بدل است از جملهٔ اهدنا... جملهٔ غیرالمغضوب... بدل است از صراط الذین... و نکتهٔ بدل افاده دهد اینکه هدایت‌یافتگان یهود و نصاری نیستند.



بسم الله الرّحمٰنِ الرّحيم الحمدلله حمداً موافياً لِنِعمه، مكافِئاً لمزيده، والصّلاةُ والسلامُ على سيّدنا محمدٍ وآلِهِ وصحبِهِ وجنوده. و بعدُ اين عبارات كه در ذهن من [علّامه سيوطى] است مورد احتياج شديد كسانى است كه در كامل كردن تفسير قرآن كه امام محقّق جلال‌الدّين محمدبن احمد محلّى شافعى تأليف نموده است و در تمام نمودن آنچه از او گذشته است، اشتياق و رغبت دارند، و تفسيرى كه جلال‌الدين محمّد تاليف نموده است از اول سورهٔ بقره تا آخر سورهٔ اسراء است، و از خداوند متعال تمنا و التماس داريم در دنيا به سبب آن نفع رساند و در آخرت به فضل وكرم خود نيكوترين پاداش را بر آن عطا كند.

«سوره بقره»

اين سوره در مدينه نازل شده است و ۲۸۶ يا ۲۸۷ آيه است.

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

الٓمٓ[1] خوانده ميشود: الف، لاَم، ميم، خداوند داناتر است به قصد خود در آوردن آن در ابتداى سوره «اين قرآن» كه محمّد براى شما مى‌خواند «شكّ و شبهه‌اى در آن نيست» كه از طرف خداوند است «راهنما است براى تقوى‌پيشگان» بوسيله فرمان بردن از اوامر خداوند و دورى نمودنشان از آنچه خدا حرام كرده است، تا بدان وسيله از آتش دوزخ دور شوند[2]

«آنان كه به آنچه از آنها غائب است» از بعث و حشر و بهشت و دوزخ، «ايمان مى‌آورند.» به غيب تصديق مى‌كنند.

«و نماز را برپاى ميدارند»، برپا داشتن نماز: اداى آن با رعايت اركان، و سنن و آداب آن در اوقات تعيين‌شده است.

«و از آنچه به ايشان روزى داده‌ايم انفاق مى‌كنند» در طاعت خداوند[3] ابن عباس(رضی الله عنه) ميگويد: يعنى زكات اموالشان را مى‌پردازند.

«و آنان كه به آنچه بسوى تو نازل شده [قرآن] و به آنچه پيش از تو نازل شده است» [تورات و انجيل و ديگر كتابها] «ايمان مى‌آورند و به روز آخر يقين دارند»[4] «آنانكه» داراى صفات مذكورند، «از هدايتى از جانب پروردگار خويش برخوردارند، تنها آنانند كه رستگارند» به نعمت بهشت بهره‌مندند و از آتش نجات يافته‌اند.[5]

۱ـ از ابى موسى(رضی الله عنه) روايت شده پيغمبر(ﷺ) فرمود: مثال مؤمنى كه قرآن را مى‌خواند، مانند ترنج است بويش معطّر است و طعمش خوشمزّه، و مثال مؤمنى كه قرآن نمى‌خواند، مانند خرماست طعمش خوشمزّه و بوى خوشى ندارد، و مثال منافقى كه قرآن را مى‌خواند مانند ريحان است بويش معطّر و طعمش تلخ است، و مثال منافقى كه قرآن را نمى‌خواند مانند حنظل است بوى خوشى ندارد و طعمش بسيار تلخ است. مسلم و بخارى و ترمذى و ابى داود و نسائى روايت كرده‌اند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ
لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ
أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ
مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾
يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ
وَمَا يَشۡعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ
وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ
لَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ ﴿١١﴾
أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ
لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُۗ
أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا لَقُواْ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمۡ قَالُوٓاْ إِنَّا
مَعَكُمۡ إِنَّمَا نَحۡنُ مُسۡتَهۡزِءُونَ ﴿١٤﴾ ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ
فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ
بِٱلۡهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمۡ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ﴿١٦﴾

۳

﴿براستی آنان که کافر شده‌اند، برایشان یکسان است، چه بیمشان بدهی، چه بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند﴾ مانند ابی‌جهل و ابی‌لهب و امثال آنها، زیرا خداوند به کفر آنها عالم است، انتظار ایمان‌شان نداشته باش، و انذار: اعلامی است همراه بیم دادن[۶] ﴿خداوند بر دلهایشان مهر نهاده﴾ راه نفوذ حق را بسته خیر در آن وارد نمیشود. ﴿و بر جاهای شنوائی‌شان﴾ مهر نهاده حق را نمی‌پذیرند ﴿و بر بینائی‌هایشان پرده‌ای است﴾ حق را نمی‌بینند، ﴿و برای آنها عذابی هولناک و همیشگی است﴾[۷] و دربارهٔ منافقان نازل شده است: ﴿از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم ولی آنان هرگز مؤمن نیستند﴾[۸] ﴿آنان با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند﴾ به ظاهر نشان دادن خلاف آنچه در باطن دارند از کفر و انکار ﴿نیرنگ می‌کنند﴾ تا احکام دنیائی اسلام را از خود دفع نمایند، مانند جزیه‌دادن ﴿حال آنکه فریب نمی‌دهند مگر خودشان را﴾ زیرا نکبت نیرنگشان به خودشان برمی‌گردد، پس به سبب آگاه نمودن خداوند پیغمبرش را بر آنچه در باطن دارند، در دنیا رسوا می‌شوند، و در آخرت کیفر می‌گیرند. ﴿ولی آنها این حقیقت را درک نمی‌کنند﴾ نمی‌دانند که نیرنگ‌شان به خودشان برمی‌گردد.[۹][۱]

﴿در دلهایشان بیماری است﴾ شکّ و نفاق پس دلشان را بیمار می‌کند یعنی ضعیف و کم‌نیرو ﴿و خدا بیماری‌شان را افزایش داد﴾ با نازل کردن آیه‌های قرآن بیماری‌شان را زیاد کرده است چون انکارش می‌کنند. ﴿و به کیفر ادعای پذیرفتن ایمان دروغین عذابی دردناک و جانکاه در پیش دارند﴾[۱۰] ﴿چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید﴾ بوسیلهٔ کفر و متفرق ساختن مردم از پیرامون محمد(ﷺ) و قرآن و ایمان.

﴿میگویند: ما اصلاح‌گرانی بیش نیستیم﴾ و کار ما فسادافروزی نیست[۱۱] خداوند متعال ادّعای آنها را ردّ نموده فرمود: ﴿آگاه باشید که آنان یقیناً فسادگرانند، لیکن خود نمیدانند﴾ که خود حقیقتاً فسادکارند[۱۲]

﴿و چون به آنان گفته شود: همان‌گونه که سایر مردم [اصحاب پیغمبر] ایمان آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید، میگویند: آیا ما نیز همانند کم‌خردان و نادانان ایمان بیاوریم؟﴾ یعنی مانند آنان نمی‌کنیم خداوند ادعای آنها را ردّ نموده فرمود: ﴿آگاه باشید که آنان خود همان کم‌خردانند؛ ولی نمیدانند﴾ آن را[۱۳] ﴿و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم﴾ این سخن را از روی نفاق و نیرنگ و ظاهرسازی میگویند تا در منافع و غنائم سهیم گردند. ﴿و چون با شیطانهای خود خلوت میکنند﴾ شیطانهایشان رؤسا و پیشوایان در کفر هستند، ﴿میگویند: در حقیقت ما با شماییم﴾ در کفر خویش پایدار و ثابت‌قدم می‌باشیم ﴿ما هدفمان تنها ریشخند نمودن و مسخره‌کردن است﴾ بظاهر نشان دادن ایمان مسخره‌شان می‌کنیم[۱۴] ﴿این خداوند است که آنان را به باد تمسخر و ریشخند می‌گیرد﴾ یعنی حق تعالی به منظور دفاع و یاری بندگان مؤمن خویش، خواری و حقارت را بر آنان فرود آورده، ﴿و آنان را در سرکشی و طغیان فرو می‌گذارد﴾ یعنی مهلتشان می‌دهد تا با لجاجت در کفر ﴿سرگردان شوند﴾ در حال سرگردانی دست و پا زنند.[۱۵] ﴿آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند﴾ گمراهی را با هدایت مبادله کردند. اصل ضلالت: سردرگمی و انحراف از جاده مستقیم و گم کردن راه سرچشمهٔ هدایت است ﴿و تجارتشان سودی نبخشید﴾ یعنی در آن سودی نیافتند زیرا برگشتشان بسوی آتشی است که تا ابد بر آنها مسلط است. ﴿و هدایت یافته نبودند﴾ در عملی که انجام دادند.[۱۶]

آیه ۹ـ مخادعه در اینجا از یک نفر صادر می‌شود، مانند «عاقبت اللّصّ» یعنی دنبال دزد رفتم، باب مفاعله در اینجا معنی مشارکت نمی‌دهد و ذکر لفظ جلاله جمله را زیبا می‌کند ـ و در قرائتی «ما یَخْدَعُونَ» است.

مَثَلُهُمۡ كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسۡتَوۡقَدَ نَارٗا فَلَمَّآ أَضَآءَتۡ مَا حَوۡلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمۡ وَتَرَكَهُمۡ فِي ظُلُمَٰتٖ لَّا يُبۡصِرُونَ ١٧ صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٞ فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ١٨ أَوۡ كَصَيِّبٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٞ وَرَعۡدٞ وَبَرۡقٞ يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِۚ وَٱللَّهُ مُحِيطُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ ١٩ يَكَادُ ٱلۡبَرۡقُ يَخۡطَفُ أَبۡصَٰرَهُمۡۖ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوۡاْ فِيهِ وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٠ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢ وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٣ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ وَلَن تَفۡعَلُواْ فَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُۖ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ٢٤

٤

﴿مثل آنان﴾ در نفاقشان ﴿مثل کسی است به سختی در تاریکی آتش برافروخت و همین آتش پیرامونش را روشنائی داد﴾ و اطراف خود را دید و شدّت سرمایش نماند و از کسانی که از او می‌ترسیدند امنیّت یافت ﴿خدا نورشان را برد[خاموشش کرد] و در میان تاریکیهایی که نمی‌بینند رهایشان کرد﴾ اطرافشان را نمی‌بینند، راه راگم کرده حیران و بیمناک می‌گردند، همچنین اینها به ظاهر نشان دادن کلمهٔ ایمان، از کیفر اسلام امنیّت یافتند، هنگامی می‌میرند، ترس و بیم و عذاب پیشاپیش آنها می‌آید.(۱۷)

﴿کرند از حق﴾ با سمع قبول نمیشوند ﴿لال‌اند از خیر﴾ خیر را نمی‌گویند ﴿کورند از راه هدایت﴾ راه هدایت را نمی‌بینند ﴿پس از گمراهی برنمیگردند﴾(۱۸)

﴿یا مثال آنان چون داستان کسانی است که در معرض بارانی سخت از ابر آسمان قرار گرفته‌اند، در آن تاریکیها و رعدی است﴾ فرشته‌ای است مامور آن است به قولی صدای آن است ﴿و برقی است انگشتانشان را در گوشهایشان می‌کنند از شدّت صدای تُندر﴾ تا نشنوند آن را ﴿مبادا از﴾ شنیدن آن ﴿بمیرند﴾ اینان همچنین وقتی قرآن نازل میشود و در آن ذکر کفر است که مانند تاریکی‌های شدید است، و ذکر وعدهٔ کیفر در آن است که شبیه به رعد است، و حجّتهای بیانگرش مانند برق روشن است، گوشهایشان را می‌بندند تا اینکه قرآن را نشوند، مبادا مایل شوند به ایمان قلبی و دین‌شان ترک کنند، و آن نزد آنها مرگ است، ﴿خداوند بر کافران احاطه دارد﴾ علم و قدرت خداوند بر آنها محیط است از دست او جل جلاله رهائی نمی‌یابند.(۱۹)

﴿نزدیک است که برق، چشمانشان را به سرعت برباید﴾ یعنی نزدیک است که آیات قاطع و محکم قرآن، پنهان‌کاریهای منافقان را برملا سازد ﴿هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، پیش روند﴾ در نور آن ﴿و چون راهشان را تاریک کند بر جای خود بایستند﴾

قرآن و این آیه تمثیلی است برای حجّتهای درخشان قرآن که دلهای آنها را تکان می‌دهد و تصدیق مطالبی که می‌شنوند از چیزهائی که دوستش دارند، و نگران بودنشان از شنیدن چیزهائی که زشتش دارند ﴿و خداوند اگر می‌خواست شنوائی‌ها و بینائی‌های﴾ ظاهر ﴿آنان را﴾ همچون بینایی‌های باطن‌شان ﴿برمی‌گرفت زیرا خدا بر همه چیز تواناست﴾(۲۰) ﴿ای مردم﴾ [ای اهل مکّه] پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است، [در حالی که شما چیزی نبودید] بپرستید، باشد که به تقوی گرائید﴾ به عبادتش از کیفرش بپرهیزید.(۲۱)

﴿همان خدایی﴾ را بپرستید ﴿که زمین را برای شما فرشی﴾ گسترده ساخت و در نهایت صلابت و یا نرمی نیست، تا قرارگرفتن بر آن ممکن نباشد ﴿آسمان را سقفی﴾ استوار ﴿قرار داد﴾ که چون گنبد بر فراز دنیایتان افراشته شده است ﴿و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از انواع میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد﴾ از آن می‌خورید و حیواناتتان را به آن علف می‌دهید، ﴿پس برای خدا همتایانی قرار ندهید﴾ یعنی برای او شریکانی نگیرید، که آنها را همانند وی عبادت کنید ﴿در حالی که خود میدانید﴾ که او خالق است و آنها خالق نیستند، و کسی معبود است که خالق باشد.(۲۲)

﴿و اگر در آنچه بر بندهٔ خود [محمد(ﷺ)] نازل کرده‌ایم در شکّ هستید﴾ که قرآن از طرف خداوند است ﴿پس سوره‌ای مانند آن بیاورید﴾ خداوند متعال، مخالفان را به آوردن سوره‌ای ـ هر چند کوچک ـ همانند قرآن، که از بلاغت بی‌مانند، سلامت بیان، خبردادن از غیب و دیگر خصوصیات اعجازی قرآن برخوردار باشد، به مبارزه و تحدّی فرا می‌خواند، و سوره پاره‌ای است دارای اول و آخر است و کمترین آن سه آیه است.

﴿و گواهان خود را ـ غیر خدا ـ فرا خوانید﴾ بعضی از خدایان باطل خود را در این امر به یاری و پشتیبانی بخواهید ﴿اگر راست می‌گوئید﴾ در اینکه محمد (ﷺ) قرآن را از نزد خود برساخته است، زیرا شما نیز همانند او عرب و فصیح و بلیغ هستید(۲۳) ﴿ولی اگر چنین نکردید [بخاطر ناتوانی‌تان] و هرگز نمی‌توانید کرد﴾ البته این معجزهٔ دیگری از اخبار غیبی قرآن است، زیرا چنین معارضه‌ای از سوی کفار در گذشته و حال تحقق نیافته و در آینده نیز هرگز تحقق نخواهد یافت. ﴿پس از آن آتشی که سوخت آن کافران و سنگها هستند﴾ مانند بتهای سنگی‌شان یعنی آنها بسیار سوزانند و آتش زنهٔ آنند، نه مانند آتش دنیا که با چوب و چینه می‌سوزد، ﴿آماده شده برای کافران﴾ بدان معذّب می‌شوند، بوسیلهٔ ایمان به خدا و باور به اینکه کلام بشر نیست از آن آتش ﴿بپرهیزید﴾(۲۴)

آیه ۲۱: لَعَلَّ در اصل بمعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است.

وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنۡهَا مِن ثَمَرَةٖ رِّزۡقٗا قَالُواْ هَٰذَا ٱلَّذِي رُزِقۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَٰبِهٗاۖ وَلَهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَهُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥﴾ ۞إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾ ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾ كَيۡفَ تَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمۡ أَمۡوَٰتٗا فَأَحۡيَٰكُمۡۖ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٢٩﴾

٥

﴿و مژده ده کسانی راکه به خداوند ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته انجام داده‌اند﴾ از فرضها و سنتها ﴿که برایشان باغهائی است که از فرودست آنها﴾ یعنی زیر درختان و قصرهای‌شان ﴿آبهای روان است هرگاه میوه‌ای از آن، روزی آنان شود، می‌گویند: این همان است که پیش از این نیز روزی ما بود﴾ در بهشت چون ثمرهایش مشابه هم‌اند به دلیل: ﴿و به ایشان همانند آن میوه قبلی در خوبی و نیکوئی داده میشود﴾ این سخن بدان سبب میگویند که رنگ میوه‌های بهشتی شبیه همند، هرچند حجم و طعم و بوی آنها مختلف است و چون از آن می‌خورند، طعم آن را مخالف طعم میوه اول می‌یابند. ﴿و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند﴾ از حوران بهشتی و غیر آن که از حیض و هر پلیدی پاکند ﴿و هم در آنجا جاویدانند﴾ نه می‌میرند و نه از آن بیرون برده میشوند.(۲۵)

سبب نزول آیه

هنگامی خداوند ضرب‌المثل را در قول خود: «وإن يَسْلبهم الذُباب شيئاً» به مگس زد، و در قول خود: «كمثل العنكبوت» به عنکبوت مثل زد، یهودیان گفتند خداوند به مثل آوردن این چیزهای پست و حقیر چه چیزی را اراده کرده است، خداوند قول آنها را ردّ کرده این آیه نازل شد: ﴿خداوند از آن شرم ندارد که هر مثلی را بزند.

پشه باشد یا فراتر از آن﴾ یعنی بزرگتر از آن از لحاظ جثه مانند مگس و عنکبوت یا از لحاظ غرضی که از تمثیل قصد میشود، یا بال پشّه که در حدیث به آن مثل زده شده است، چون در ضرب‌المثل حکمت است. و معنی مطلب را واضح و روشن می‌سازد مانند مثالهای آیهٔ ۱۷ و ۱۹ که گذشت.

﴿پس کسانی که ایمان آورده‌اند، میدانند که آن مثل از جانب پروردگارشان حقّ است﴾ حق است در جای خود ثابت است ﴿ولی کسانی که به کفر گرائیده‌اند، میگویند: خدا از این مثل چه قصدی داشته است؟﴾ چه فائده‌ای در آن است، خداوند در جواب آنها میگوید: ﴿خدا بسیاری را با آن گمراه میکند (به سبب کفرشان) و بسیاری را با آن هدایت میکند.﴾ از مؤمنین به سبب تصدیق و باورشان به خدا ﴿ولی جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند﴾ فسق خارج‌شدن از اطاعت خدای عزّ و جلّ می‌باشد.(۲۶) ﴿همان کسانی که عهد خدا را پس از بستن، نقض می‌کنند﴾ مراد از عهد خداوند جل جلاله در این آیه پیمانی است که خداوند متعال در کتابهای پیشین از بندگان خود در مورد ایمان‌آوردن به محمد(ﷺ) در عهد رسالت ایشان گرفته است.

﴿پس از تاکید آن پیمان بر آنها، آن را می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش امر کرده است، می‌گسلند﴾ از ایمان‌آوردن به پیغمبر(ﷺ) و صلهٔ رحم و قرابت و غیره ﴿و در زمین به فساد می‌پردازند﴾ به انجام‌دادن گناهان کبیره و به تعویق و تاخیر در ایمان‌آوردن ﴿و آنانند زیانکاران﴾ آنها که این صفات را دارند برگشتنشان به سوی آتش ابدی است.(۲۷)

﴿چگونه به خداوند کفر می‌ورزید﴾ ای اهل مکه ﴿با آنکه بی‌جان بودید﴾ نطفه‌هائی در پشت پدران ﴿او به شما جان بخشید﴾ در ارحام مادران و در دنیا، به دمیدن روح در شما ﴿و سپس شما را می‌میراند﴾ در هنگام به سر رسیدن اجلهایتان ﴿و باز زنده می‌کند﴾ شما را در روز قیامت ﴿آنگاه بسوی او بازگردانده می‌شوید﴾ در میدان محشر، پس شما را برابر اعمالتان پاداش میدهد.(۲۸)

و چون بعث را انکار کردند خداوند این آیه را دلیل بر بعث و حشر آورده میفرماید: ﴿او است آن ذاتی که آنچه در زمین است﴾ یعنی زمین و آنچه در آن است ﴿همه را برای شما آفرید﴾ تا بدان متنفع شوید تا زمان معین با اکرام زندگی کنید ﴿و سپس﴾ بعد از آفرینش زمین ﴿بسوی آسمان قصد کرد[1] و هفت آسمان را استوار گردانید، و او به هر چیزی داناست﴾ چه مجمل باشد چه مفصل، آیا پند نمیگیرید و باور نمی‌کنید کسی که در ابتدا قادر و خالق آن باشد [و آن از شما بزرگ‌تر است] قادر است بر برگرداندنتان در روز حشر.(۲۹)

﴿و یاد کن [ای محمد(ﷺ)] که چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت﴾ در اجرای احکامم جانشین من باشد در زمین و او آدم است،

﴿فرشتگان گفتند: آیا در زمین کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد﴾ با معاصی و کشتن مردم چنانکه فرزندان جنی انجام دادند، و آنها در زمین بودند، هنگامی که فسادکاری نمودند، خداوند فرشتگان را بر آنها مامور کرد به جزیره‌ها و کوهها طردشان کردند. ﴿و حال اینکه ما تسبیح میگوئیم به حمد تو و به پاکی تو اقرار می‌کنیم﴾ یعنی: ما همراه با ستایشت، ترا از هرگونه نقصی به تنزیه یاد کرده، و میگوئیم: سبحان‌الله و بحمده، و ترا از آنچه لایق تو نیست پاک میداریم. و ما شایسته‌تریم به جانشینی ﴿فرمود: هر آینه من میدانم آنچه که شما نمیدانید﴾ از مصلحت در جانشینی آدم و اینکه در فرزندان آدم مطیع و عاصی است، پس صداقت در بین ایشان ظاهر می‌شود، پس گفتند: ای پروردگار ما! خلقی را نزد خود گرامی‌تر از ما نیافریده‌ای، و نه عالم‌تر از ما چون ما پیش از آدم بوده‌ایم و چیزهائی را دیده او ندیده است.

۱ـ آیه ۲۹ ضمیر (هنّ) به آسمان برمیگردد چون بمعنی جمع برمی‌آید.

وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمۡ عَلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسۡمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئۡهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡۖ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ﴿٣٣﴾ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٣٤﴾ وَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ وَكُلَا مِنۡهَا رَغَدًا حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾

٦

پس خداوند متعال آدم را بر روی زمین آفرید، بدانگونه که یک مشت از انواع خاکهای رنگارنگ برداشت و با آبهای گوناگون خمیر کرد و آدم ساخت و روح در آن دمید، جاندار بادراکی شد، پس از اینکه جمادی بی‌جان بود.(۳۰)

﴿و خداوند همه نامها را به آدم آموخت﴾ نامهای همهٔ اشیاء و موجودات را با معانی و اوصاف و اعمال آنها ﴿و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود﴾ و اسماء مسمیات، یعنی اعیان و اشخاص موجودات را از ایشان سؤال کرد ﴿و فرمود: اگر راست میگوئید، از اسامی اینها به من خبر دهید﴾ در حجت بر آنها غالب آمد به اینکه اگر راست میگوئید که من عالم‌تر از شما را نیافریده‌ام یا اینکه شما سزاوارتری به جانشینی، اسماء و مسمیّات را بگوئید.(۳۱)

اما فرشتگان درماندند ﴿گفتند: منزّهی تو! ما را جز آنچه که خود به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست، تویی دانا و حکیم﴾(۳۲) یعنی تو از نقص و ایراد پاکی، دانا هستی که چیزی از علم و حکمت تو خارج نمی‌باشد ﴿فرمود خدای عزّ و جلّ به آدم علیه السلام ای آدم! ایشان را از اسامی آنان خبر ده﴾ یعنی از مسمیّات، پس آدم(علیه السلام) در اجابت این فرمان به آنان توضیح داد که: اسم آن چیز این است... و اسم آن چیز، این... و حکمتی را که برایش خلق شده بود بیان کرد. ﴿و چون آدم آنان را از اسماءشان خبر داد﴾ در این هنگام خداوند توبیخاً خطاب به فرشتگان ﴿فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفتهٔ آسمانها و زمین را میدانم﴾ یعنی آنچه که از میدان درک و دریافت مخلوقات نهان است.

﴿و میدانم آنچه را آشکار می‌کنید﴾ آنچه آشکار میگوئید: که آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خونها را می‌ریزد. ﴿و﴾ نیز میدانم ﴿آنچه را پنهان میداشتید﴾ یعنی آنچه را که ابلیس در درون خود از کبر پنهان میداشت، این تاویل ابن عباس است(رضی الله عنهما) والله اعلم یا آنچه را پنهان می‌داشتید از قول خودتان: هرگز خداوند نزد خود گرامی‌تر و داناتر از ما را نمی‌آفریند.(۳۳)

﴿و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس همه به سجده در افتادند﴾ سجود تحیت با خم‌شدن انجام می‌گیرد،

آری همه سجده کردند ﴿جز ابلیس﴾ او پدر جنیان است در بین فرشتگان بوده، آری او همان بوده که ﴿سرباز زد﴾ از سجده‌کردن برای آدم(علیه السلام) ﴿و کبر ورزید﴾ دچار خود بزرگ‌بینی شد و گفت من از او بهترم ﴿و از کافران گشت﴾(۳۴) ﴿و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از هر کجای آن که خواهید، فراوان بخورید﴾

﴿ولی به این درخت نزدیک نشوید﴾ به خوردن از آن و آن گندم یا انگور یا جز آنها ـ آری به درخت ممنوعه نزدیک نشوید: ﴿که﴾ در صورت نزدیک‌شدن به درخت و تناول از آن ﴿از ستمکاران خواهید بود﴾ بر خود، با معصیت و نافرمانی پروردگار.(۳۵)

﴿پس شیطان هر دو را فریب داد﴾ یعنی ابلیس هر دو را از بهشت راند، یا دور گردانید، بدان‌گونه به آنها گفت: آیا شما را به درخت جاودانگی و پادشاهی راهنمایی نکنم؟ و برای ایشان سوگند یاد نمود که از پنددهندگان دلسوز آنها است پس از آن درخت خوردند. ﴿پس از آنچه در آن بودند﴾ از نعمتها و کرامتها ﴿ایشان را به در برد﴾

﴿و گفتیم: فرود آیید﴾ به زمین، این دستوری است به آدم و حوّا و به تبع آن، نسل ایشان به بیرون‌آمدن از بهشت برین به سوی زمین است ﴿بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند﴾ یعنی نسل آدم در زمین با یکدیگر به دشمنی و ستیز می‌پردازند ﴿و برای شما در زمین قرارگاهی است﴾ یعنی جای استقرار ﴿و متاعی است تا وقت معیّن﴾(۳۶) تا هنگام مرگ بعضی گفته‌اند: تا هنگام برپایی قیامت، متاع یعنی آنچه که مورد بهره‌برداری و برخورداری قرار می‌گیرد اعم از خوردنیها و نوشیدنی‌ها و غیره است.

﴿سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود﴾ که عبارت از دعای آدم و حوّا بود: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ): پروردگارا! ما بر خود ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. [۷/۲۳] و خداوند کلمات فوق را به آن دو الهام کرد. ﴿و خداوند از او درگذشت﴾ یعنی رحمت خویش بر آدم(علیه السلام) بازگرداند و توبه‌اش را پذیرفت ﴿چرا که او توبه‌پذیر مهربان است﴾(۳۷)

قُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ
هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٣٩﴾
يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا۟ بِعَهْدِىٓ
أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلْتُ
مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى
ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّٰىَ فَٱتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوا۟ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ
وَتَكْتُمُوا۟ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟
ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُوا۟ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ۞ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ
وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾
وَٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ
﴿٤٥﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُوا۟ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿٤٦﴾
يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ
عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا
يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

﴿گفتیم جملگی از آن﴾ یعنی از بهشت ﴿فرود آیید، پس اگر از جانب من به شما هدایتی رسد﴾ مراد از هدایت کتاب و پیامبری است ﴿آنان که از هدایتم پیروی کنند﴾ یعنی به من باور داشته و به فرمان من عمل کنند ﴿برایشان خوفی نیست و در آخرت محزون نخواهند شد﴾ چون به بهشت وارد می‌شوند[۳۸] ﴿ولی کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اصحاب دوزخند﴾ مصاحبت دوزخیان با دوزخ، بمعنای اقتران و پیوستگی‌شان با آن است ﴿آنان جاودانه در آنند﴾ تا ابد در دوزخند، نابود نمی‌شوند و از آن خارج نمی‌شوند.[۳۹]

﴿ای بنی اسرائیل﴾ فرزندان یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم است، و فرزندان اسرائیل را که عبریان یا قوم یهودند «بنی اسرائیل» می‌نامند و معنی لغوی اسرائیل «بنده خدا» است، پس بنی اسرائیل همان اسباط دوازده‌گانه‌ای هستند، که زاد و تبار دوازده فرزند یعقوب می‌باشند، آری ای بنی اسرائیل! ﴿نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آورید﴾ یعنی نعمتهائی که به پدراتتان داده‌ایم از نجات از چنگ فرعون، و شکافتن دریا، و سایه افکندن ابر بر شما و جز اینها، بوسیلهٔ اطاعت از فرمان من شکر نعمتها را بجای آورید ﴿و به عهدم وفا کنید﴾ به پیمانی که در تورات با آنها بسته است، از ایمان به خدا و پیامبرانش به خصوص ایمان به محمّد خاتم انبیا از فرزند اسماعیل، من نیز (به پیمانم وفا می‌کنم) که در برابر ادای فرائض با شما بسته‌ام از پاداش‌دادن به سبب واردشدنتان به بهشت ﴿و تنها از من بترسید﴾ رَهْبَة: شدّت ترس است، یعنی فقط بیم از من را در دلهایتان جای دهید و از احدی جز من نهراسید.[۴۰] ﴿و بدانچه نازل کردم﴾ یعنی به قرآن عظیم ﴿ایمان آرید، که مؤید همان چیزی است که با شماست﴾ یعنی قرآن موافق و همخوان تورات و اخبار انبیاست در حقیقت توحید و نبوت ﴿و نخستین منکران نباشید﴾ از اهل کتاب، زیرا خلف شما از شما پیروی می‌کنند، پس گناه‌شان به گردن شماست، ﴿و آیات مرا﴾ که در کتابتان «توراة» است از نعت و وصف محمد(ﷺ) ﴿به بهای ناچیز﴾ به عوض اندک و بی‌ارزش دنیا ﴿نفروشید﴾ یعنی حق را نپوشند از بیم از دست‌دادن آنچه از فرومایه‌هایتان می‌گیرید. ﴿و تنها از من پروا کنید﴾[۴۱] در آن، نه از غیر من. ﴿حق را با باطل در نیامیزید﴾ حقی را که بر شما نازل کرده با دروغبافی که ساخته‌اید در نیامیزید ﴿و حق را کتمان ندارید در حالی که میدانید﴾ نعت محمد را پنهان ندارید و نپوشید در حالی که میدانید قطعاً محمد(ﷺ) حق است[۴۲] ﴿و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید، و با مسلمانان باشید﴾ با نمازخوانان نماز را برپا دارید در جماعت محمد و اصحابش حضور یابید.[۴۳]

﴿آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و نفس خود را ترک می‌کنید، حال اینکه کتاب را می‌خوانید﴾ یعنی مردم را به ایمان به محمد(ﷺ) فرمان می‌دهید و به نفس خود فرمان نمی‌دهید حال اینکه تورات را می‌خوانید و در آن وعید کیفر مخالفت قول با عمل می‌باشد. ﴿آیا نمی‌اندیشید﴾[۴۴] کردار بد خود را ترک نمی‌کنید تا به حق برگردید. جملهٔ تَنْسَون استفهام انکاری است یعنی نباید خود را فراموش نمائید.

﴿و یاری بجوئید﴾ بر امور خویش ﴿از صبر﴾ با بازداشتن نفسهایتان از زشتیها و شهوات ﴿و از نماز﴾ نماز را در میان عبادات به تنهائی ذکر فرموده بخاطر عظمت شأن آن، و در حدیث است: «کان صلی الله علیه و سلم اذا حَزَبه امرٌ بادَرَ إلی الصلاة» رسول الله(ﷺ) چون از کاری در گرفتاری قرار می‌گرفت، بسوی نماز پناه می‌برد [زیرا نماز گرایشی را در انسان بسوی خداوند ایجاد می‌کند] و گفته شده است: این آیه خطاب به یهود است، هنگامی که حرص و آز دنیا و حبّ ریاست آنها را از ایمان به محمد(ﷺ) مانع می‌شد، به روزه گرفتن امر شدند و آن صبر است زیرا روزه شهوت را از بین می‌برد، و به نماز چون نماز خشوع و پروا از خداوند را ایجاد می‌نماید و کبر و خودپسندی را نابود می‌کند ﴿و به حقیقت نماز دشوار است جز بر فروتنان خاشع﴾ یعنی آنان که نفسهایشان در پیشگاه عظمت خداوند جل جلاله رام و به آرامش رسیده‌اند[۴۵] این فروتنان ﴿همان کسانی هستند که گمان می‌کنند﴾ یعنی یقین و باور دارند. ـ اعراب گاهی یقین را نیز گمان می‌نامند ـ مجاهد میگوید: «هر ظنی در قرآن بمعنای یقین است» آری یقین دارند ﴿که با پرودگار خود ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت﴾ در روز قیامت[۴۶] ﴿ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتم﴾ با سپاسگذاری در برابر آنها به طاعت و عبادت ﴿و اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم﴾ بر جهانیان زمانشان [چون پیامبران از ایشان انتخاب می‌شدند][۴۷] ﴿بترسید از روزی که در آن هیچ‌کس چیزی را از کسی دفع نمی‌کند﴾ و آن روز قیامت است. «یعنی در آن روز هیچ حقی را به جای دیگری نمی‌پردازد.» ﴿و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود﴾ یعنی شفاعتی ندارد تا از او پذیرفته شود، پس کسان شفاعت‌کننده نداریم. ﴿و نه بجای وی عوضی گرفته میشود، و یاری هم نخواهند شد﴾ ممکن نیست از عذاب خداوند نجاتشان دهند. «مفسران اجماع دارند بر اینکه: عدم سودبخشی شفاعت فقط در حق کفار است، اما شفاعت به مؤمنان نفع می‌رساند.»[۴۸]

وَإِذْ نَجَّيْنَٰكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ ۚ وَفِى ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ ٱلْبَحْرَ فَأَنجَيْنَٰكُمْ وَأَغْرَقْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَٰكُم مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ ۖ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾

٨

﴿و به یاد آرید﴾ ای بنی اسرائیل ﴿آنگاه که شما را از چنگ فرعونیان رهانیدیم﴾ یعنی اجداد شما، مخاطب به این آیه و آیه‌های بعدی کسانی است که در زمان پیغمبر(ﷺ) ما وجود داشته‌اند به نعمتهائی که به اجدادشان داده شده است مورد خطاب قرار می‌گیرند تا نعمتهای خداوند را به یاد آورند و ایمان بیاورند ﴿عذابی سخت را به شما می‌چشانند﴾ بیان این عذاب سخت این است که: ﴿پسران شما را سر می‌برند، و زنهایتان را زنده می‌گذاشتند﴾ فرزندانی را سر می‌بریدند که تازه از مادر متولد می‌شدند، بخاطر قول کاهنانی که به فرعون گفته بودند فرزندی از بنی اسرائیل متولد می‌شود سبب از بین‌بردن پادشاهی و مملکت تو می‌گردد. ﴿و در این کار﴾ در گرفتارشدن به عذاب و شکنجه، و در نعمت رهائی‌تان از چنگ او ﴿آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود﴾[٤٩] ﴿و یاد کنید هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم﴾ تا در حالیکه از دشمن‌تان گریختید، وارد آن شدید. ﴿و شما را رهانیدیم﴾ از غرق‌شدن ﴿و فرعون و پیروانش را غرق کردیم در حالی که شما نظاره می‌کردید﴾ به هم آمدن آب دریا را بر آنها نگاه می‌کردید[٥٠] و یاد کنید نعمتم را ﴿آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم﴾ در پایان آن تورات را به او عطا کنیم تا شما به آن عمل نمائید. ﴿آنگاه شما در غیاب او گوساله را به پرستش گرفتید﴾ گوساله‌ای که سامری بعنوان خدا به قالب ریخته بود، پس از رفتن حضرت موسی به میعاد ﴿در حالیکه شما ستمکار بودید﴾ به سبب به پرستش گرفتن گوساله، چون شما عبادت و عبدیّت را در غیر جای آن گذاشته‌اید.[٥١] ﴿پس از آن بر شما بخشودیم﴾ گناهان شما را پاک نمودیم ﴿باشد که شکرگزاری کنید﴾ نعمتهایم را. سهل ابن عبدالله معنی شکرگزاری را چنین کرده: «تلاش و کوشش در جهت طاعت خدا و پرهیز از معصیتش در آشکار و نهان.»[٥٢]

﴿و﴾ یاد کنید نعمتم را ﴿آنگاه که به موسی کتاب آسمانی [تورات] که فارق بین حق و باطل و حلال و حرام است عطا کردیم باشد که به راه آیید،﴾ از گمراهی دور شوید.[٥٣] ﴿و چون موسی به قوم خود گفت: ای قوم من﴾ آنهائی که گوساله را پرستش کردند. ﴿شما با گوساله‌پرستیتان بر خود ستم کرده‌اید، پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید﴾ از پرستش گوساله نزد کسی که شما را آفریده است توبه کنید ﴿همدیگر را بکشید﴾ کسی که از پرستش گوساله پاک است، گوساله‌پرست مجرم را بکشد ﴿که این نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است﴾ شما را برای این کار موّفق کرد، و ابری سیاه را بالای سرشان بود تا یکدیگر را در هنگام کشتن نه‌بینند و مهرشان بر همدگر نجنبد، تا اینکه از شما حدود هفتاد هزار کس کشته شد، ﴿پس خدا توبهٔ شما را پذیرفت﴾ اندکی پیش از توبه‌تان ﴿براستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است﴾[٥٤] ﴿و یاد کنید آنگاه که گفتید:﴾ در حالی که با موسی بیرون شدید تا از عبادت گوساله نزد خداوند پوزش طلبید، و کلامش را شنیدید ﴿ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارانه ببینیم﴾ مراد از جَهْرَة دیدن به چشم سر است «گویندگان این سخن، هفتاد تن نخبگان بودند که موسی(علیه السلام) بعد از گوساله‌پرستی بنی اسرائیل، آنان را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد تا به درگاه خداوند متعال عذرخواهی کنند» ﴿پس صدای بسیار سخت رعد و برق با آتش آن، شما را فرا گرفت [و مردید] در حالی که می‌نگریستید آن را﴾[٥٥] ﴿و آنگاه پس از مرگتان شما را دیگر بار زنده کردیم تا شکرگزار باشید﴾ نعمتهای ما را[٥٦] ﴿و ابری را سایبان شما گردانیدیم﴾ ابری سپید و نازک را سایبان شما گردانیدیم «هر جا می‌رفتید با شما حرکت می‌کرد تا از گرمای خورشید در دشت «تیه» که صحرائی میان مصر و شام است محافظت شوید» ﴿و برایتان منّ و سلوی فرو فرستادیم﴾ گز انگبین و بلدرچین فرستادیم، به جای نان و حبوبات و سبزیجات، و به آنان گفتیم: ﴿از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید﴾ و آن را ذخیره نکنید، پس آن نعمتها را ناسپاسی کردند و ذخیره نمودند لذا آن نعمتها از آن قطع شد، و بدان کار ﴿بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند﴾ چون نکبت آن بر خودشان وارد آمد.[٥٧]

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ ۚ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۚ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾

٩

﴿و نیز به یاد آرید هنگامی را که [پس از خارج‌شدنشان از تیه به آنها] گفتیم: بدین شهر درآیید﴾ بیت‌المقدس یا اریحا ﴿و هرگونه که خواستید به خوشی و فراوانی از نعمتهای آن بخورید، و سجده‌کنان درآیید﴾ «دری که به واردشدن در آن مامور شدند، دروازه شهر بیت‌المقدس بود. و سجود در اینجا بمعنای خم‌شدن است» ﴿و بگوئید﴾ التماس و طلب ما ﴿حِطّه﴾ است یعنی ای خداوندا گناهان ما را دور بریز. ﴿تا خطاهای شما را ببخشایم و پاداش نیکوکاران را خواهم افزود﴾ به افزودن ثواب عبادات و طاعت[۵۸] ﴿اما کسانی که ستم کرده بودند، آن سخن را به چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود، تبدیل کردند﴾ «در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از رسول خدا آمده است که فرمودند: به بنی اسرائیل گفته شد: سجده‌کنان به در درآیند و حِطّه بگوئید، پس سخن را عوض کردند و چون از در وارد شدند، در حالی که بر نشیمنگاهایشان می‌خزیدند، می‌گفتند: حَبَّةٌ فی شَعْرَةٍ یعنی «گندم در جو» که این جمله‌ای تمسخرآمیز و بی‌معناست. ﴿پس بر سر ستمکاران به کیفر نافرمانیشان عذابی [طاعون] از آسمان فرو فرستادیم﴾ به سبب فسق‌شان یعنی خارج‌شدنشان از طاعت خدا و رسول پس در یک ساعت هفتاد هزار تن یا کمتر از ایشان مُردند.[۵۹]

﴿و﴾ یاد آور ﴿هنگامی که موسی برای قوم خود در طلب آب بر آمد﴾ در حالی که آنان در صحرای تیه بسیار تشنه بودند ﴿به او گفتیم با عصایت بر آن سنگ بزن﴾ و آن سنگی است که لباس موسی(علیه السلام) را ربود، سبک و مربع است به اندازه سر مرد است. سنگ مرمر یا سنگ نرمی است، پس سنگ را زد ﴿آنگاه بشکافت و از آن دوازده چشمه آب جریان یافت﴾ به تعداد اسباط ﴿به گونه‌ای که هر قبیله‌ای مشرب خود را میدانست﴾ جای نوشیدن‌شان را میدانستند، دیگران در آن با آنها شریک نمی‌شدند، و به آنها گفتیم: ﴿از روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین فتنه و فساد برپا نکنید﴾[۶۰] ﴿و آنگاه که گفتید: ای موسی هرگز تاب تحمل تنها یک نوع خوراک را نداریم﴾ و آن گز انگبین و بلدرچین است ﴿پس از پروردگارت بخواه که از آنچه از زمین از سیر و خیار و گندم و عدس و پیاز می‌رویاند، برای ما برآورد [موسی به آنها] گفت: آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست‌تر هستید؟﴾ یعنی آیا چیزهای پست‌تر را به جای چیزهای بهتر انتخاب می‌کنید، حاضر نشدند از درخواست خود برگردند، موسی(علیه السلام) از خداوند طلب نمود، خداوند متعال فرمود: ﴿پس به شهری فرود آیید﴾ از شهرهای زراعتی ﴿که آنچه را خواسته‌اید﴾ از سبزی و خیار و گندم و پیاز ﴿در آنجا مهیاست و﴾ البتّه این وضع برای یهودیان دور از انتظار نیست بدان جهت که: ﴿بر پیشانی آنان داغ خواری و نداری زده شد﴾ یعنی اثر فقر و ذلّت و تنگدستی ابدی یهود، احساسی درون‌جوش و ریشه‌دار در اعماق روان آنهاست [اگرچه ثروتمند باشند] مانند لزوم سکّه در روی درهم ﴿و با خشم و خواری از سوی خدا بازگشتند﴾ سزاوار احساس پریشانی درونی و خشم وی شدند. ﴿آن﴾ احساس و خشم ﴿بدان سبب بود که آنان به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند﴾ مانند حضرت زکریا و یحیی ﴿این از آن روی بود که سرکشی نموده و در معاصی از حدّ در می‌گذشتند﴾[۶۱]

لغت آیه ۵۸ـ رغداً: زندگی خوش. حِطّة: خطاهای ما را ببخشای.

آیه ۵۹ـ رجز: طاعون ـ عذاب.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْاْ مِنكُمْ فِى ٱلسَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ ﴿٦٥﴾ فَجَعَلْنَٰهَا نَكَٰلًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَٱفْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ ﴿٦٩﴾

١٠

﴿در حقیقت کسانی که ایمان آورده‌اند﴾ به پیامبر قبلی ﴿و یهود و نصاری و صابِئین﴾ طائفه‌ای است از یهود یا از انصاری ﴿هرکس از ایشان که در ایمان به خدا و روز آخرت [در زمان پیغمبر ما] به یقین رسیده‌اند و به شریعت خود کار شایسته کرده باشد پاداششان نزد خداوند محفوظ است و نه بیمی بر آنها است و نه اندوهناک می‌شوند﴾(۶۲) ﴿و به یاد آورید﴾ ای یهود ﴿آنگاه که از شما پیمانی محکم گرفتیم﴾ بر اینکه به آنچه در تورات بر شما مشروع کرده‌ایم عمل کنید. ﴿و طور را بر فراز شما افراشتیم﴾ آن کوه را از جا برکندیم و چون سایبانی بر بالای سرتان قرار دادیم، زیرا شما آن پیمان را نپذیرفتید و به آن عمل نکردید، گفتیم: ﴿آنچه را به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید و آنچه را در آن است، بخاطر بسپارید﴾ به عمل‌کردن به آن، ﴿باشد که به تقوی گرائید﴾ از آتش دوزخ و نافرمانی خداوند بپرهیزید.(۶۳) ﴿سپس شما﴾ ای یهودیان ﴿بعد از آن﴾ دادن پیمان ﴿اعراض کردید﴾ از طاعت پروردگار ﴿و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود﴾ بوسیلهٔ توبه‌کردن و تأخیر عذاب ﴿مسلماً از زیانکاران هلاك شده بودید﴾(۶٤) ﴿و کسانی از شما را که در روز شنبه [از قانون شکار ماهی] تجاوز کردند﴾ و ما آنها را از شکار ماهی نهی کردیم و اهل قریه «أیله» بودند «که حرمت روز شنبه را با نیرنگ شکستند داستانشان در سوره اعراف آیه‌های (۱۶۶ ـ ۱۶۲) به تفصیل می‌آید. ﴿پس به آنان گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید﴾ مسخ شدند، و پس از سه روز مُردند.(۶۵)

﴿ما آن را﴾ آن عقوبت و کیفر را ﴿عبرت و هشداری گردانیدیم﴾ مانع از ارتکاب مانند عمل آنها باشد ﴿برای قومی که در زمان ایشان بودند یا پس از آنها آیند﴾ و آن را ﴿پندی برای پرهیزکاران گردانیدیم﴾ که از خدا پروا دارند. متقین را مخصوص به ذکر گردانیده است چون ایشانند به این هشدار پند می‌گیرند نه دیگران(۶۶) ﴿و یاد آورید هنگامی که موسی به قومش گفت:﴾ در حالی یکنفر از آنها کشته شده بود که قاتلش معلوم نبود، از موسی(علیه السلام) طلب نمودند اینکه از خداوند التماس کند که قاتل را برایشان بیان کند. [«در میان بنی اسرائیل مرد عقیمی بود که ثروت کلانی داشت، و تنها وارثش برادرزاده‌اش بود، پس برادرزاده‌اش به اندیشهٔ تصاحب آن ثروت، شبانگاه او را کشت و جسدش را به محلّه‌ای انداخت و فردای آن علیه اهل محل ادعا کرد که آنان قاتلند، کشمکش میانشان بالا گرفت و نزدیک بود کار به درگیری مسلّحانه بکشد، در این هنگام خردمندانشان گفتند: از موسی(علیه السلام) التماس نمائید از پیشگاه خداوند متعال طلب کند حقیقت روشن شود] موسی فرمود: ﴿خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را ریشخند می‌کنی﴾ ما را مسخره می‌کنی بدینگونه پاسخ ما را می‌دهی ﴿گفت: پناه می‌برم به خدا که از جاهلان باشم﴾ مسخره کنم.(۶۷) وقتی دانستند که این تصمیم قطعی است ﴿گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه که چگونگی آن گاو را بر ما روشن کند [چند سال دارد] گفت: خداوند میفرماید: آن گاوی است نه پیر و نه خردسال، میان سال بینابین است پس آنچه دستور یافته‌اید انجام دهید﴾(۶۸) ﴿گفتند از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که رنگش چگونه است، گفت: می‌فرماید: آن ماده گاوی است زرد یک دست و روشن که رنگش بینندگان را شاد می‌کند﴾ بینندگان را به شگفت می‌آورد(۶۹)

لغت آیه ۶۶ـ نکال: عبرت.

آیه ۶۷ـ هزواً: ریشخند.

آیه ۵۸ـ فارض: پیر ـ بکر: خردسال.   عوان: میانسال.

آیه ۶۹: صفراء: زرد رنگ ـ فاقع: شادکننده.

قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٰٔنَ جِئْتَ بِٱلْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَٱدَّٰرَٰٔتُمْ فِيهَا وَٱللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾ فَقُلْنَا ٱضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِ ٱللَّهُ ٱلْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَٱلْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ ٱلْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهَٰرُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ٱلْمَآءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾ ۞ أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُواْ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوٓاْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

۱۱

﴿گفتند: از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه گاوی است؟﴾ آیا آزاد در صحرا می‌چرد، یا علف داده می‌شود و به آن کار می‌کنند. زیرا چند و چون ﴿این ماده گاو بر ما مشتبه شده﴾ چون فراوانند به این صفات به مقصود راه نمی‌بریم ﴿و ما إنْ شاءالله حتماً هدایت خواهیم شد﴾ و در حدیث است اگر استثنای «ان شاءالله» را نمی‌گفتند تا آخرالابد برای آنها روشن نمی‌شد(۷۰) ﴿گفت: خداوند میفرماید: در حقیقت آن ماده گاوی است که نه ذلول است﴾ به آن کار نمی‌کنند ﴿تا زمین را شیار کند﴾ ﴿و نه کشتزار را به سبب حمل آب آبیاری کند، تندرست بدون عیب و یک رنگ است﴾ جز زرد خالص، هیچ لکّه و رگه‌ای از رنگ دیگری بر پوست آن نیست ﴿گفتند: اینک سخن درست آوردی﴾ سخنی کامل را بیان کردی، پس آن گاو را جویا شدند، نزد جوانمردی آن را یافتند که به مادرش نیکی می‌کرد و احترام می‌گذاشت، پس آن را در مقابل یک مشکِ پر از طلا خریدند ﴿و نزدیک بود که این کار را نکنند﴾ بخاطر گران‌بودن بهایش، و در حدیث شریف است: «و اگر هر ماده گاوی را ذبح می‌کردند، تکلیف بر سر آنها ساقط می‌شد، اما بر خود سخت گرفتند، پس خداوند بر آنها سخت گرفت(۷۱) ﴿و به یاد آرید که چون شخصی را کشتید و دربارهٔ او به ستیز و کشمکش با یکدیگر پرداختید و خداوند آشکارکنندهٔ چیزی است که پنهان می‌ساختید﴾(۷۲) امرش را پنهان می‌ساختید، این جملهٔ معترضه است و اول قصه است ﴿پس گفتیم: بخشی از بدن گاو را به آن [مقتول] بزنید﴾ زبان ماده گاو را به مُرده زدند، یا عُجْب ذنبش را به آن زدند، پس زنده شد و گفت: فلان و فلان دو عموزاده‌اش مرا کشتند، و باز مُرد، پس آن دو از میراث محروم شدند ﴿خداوند این چنین زنده‌کردن مردگان را زنده می‌کند، و معجزات خویش را [دلایل قدرتش را] به شما می‌نمایاند تا بیندیشید﴾ تا فکر کنید و بدانید که کسی که بر زنده‌کردن یک نفس قادر است می‌تواند نفسهای فراوانی زنده کند، پس ایمان بیاورند(۷۳) ﴿سپس بعد از این واقعه دلهایتان سخت گردید﴾ ای یهود دلهایتان در قبول‌کردن حق سخت شده با اینکه زنده‌کردن مقتول و معجزات قبلی را دیده‌اید ﴿همانند سنگ در سختی یا سخت‌تر از آن چرا که بعضی از سنگها هستند که از آنها جویباران می‌شکافد و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آنها بیرون می‌آید و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد﴾ از بالا به پائین می‌لغزد در حالی که دلهای شما متأثر نمی‌شود و نرم نمی‌گردد و خاشع نمی‌شود ﴿و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾ بلکه تا زمانی معیّن مهلت‌تان می‌دهد(۷۴) ﴿آیا طمع دارید [ای مؤمنان] که [یهود] به خاطر [دعوت] شما ایمان آورند، حال آنکه گروهی از آنان [احبارشان] کلام خدا را [تورات] می‌شنیدند، سپس آن را پس از فهمیدنش آگاهانه تحریف می‌کردند﴾ میدانستند از زبان خدا دروغ می‌گویند،(۷۵) همزهٔ افتطمعون برای انکار است یعنی ایمان نمی‌آورند سابقهٔ کفر دارند.

﴿و هنگامی که [منافقان یهود] مؤمنان را ملاقات کنند، میگویند ایمان آورده‌ایم﴾ به اینکه محمد(ﷺ) پیغمبر است و به پیغمبری‌اش در تورات ما مژده داده شده است ﴿ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کنند بعضی به بعضی﴾ رؤسای آنها که منافق نبوده‌اند به کسانی که منافقند، ﴿میگویند: چرا مطالبی را که خداوند [دربارهٔ صفات پیامبر اسلام] برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا [روز رستاخیز] در پیشگاه خدا بر ضدّ شما بآن استدلال کنند؟﴾ و حجّت بر علیه شما برپای دارند در ترک پیروی او(ﷺ) با داشتن علم‌تان به صداقتش ﴿آیا نمی‌فهمید﴾(۷۶)

قواعد آیه ۷۱ـ تُثِيرُالارض: صفت است برای ذلول داخل است در نفی: یعنی زمین را شیار نمی‌کند.

آیه ۷۲ـ فادّارأتم: در اصل تَدارَأتُم بوده تاء به دال تبدیل شده و ساکن و ادغام گردیده.

آیه ۷۴ـ يشَّقَّق: در اصل يتشقق اعلالش مانند ادّاراتم است ـ در قرائتی يعملون آمده است در آن التفات است.

أَوَلَا يَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ ٧٧
وَمِنۡهُمۡ أُمِّيُّونَ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنۡ هُمۡ
إِلَّا يَظُنُّونَ ٧٨ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ
فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ
٧٩ وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ
أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ
عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٠ بَلَىٰۚ مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ
وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ
فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨٢ وَإِذۡ
أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ
إِحۡسَانٗا وَذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَقُولُواْ
لِلنَّاسِ حُسۡنٗا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ
تَوَلَّيۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنكُمۡ وَأَنتُم مُّعۡرِضُونَ ٨٣

١٢

خداوند می‌فرماید: ﴿آیا نمیدانند که خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند﴾ پوشیده میدارند از کفر خویش به محمد(ﷺ) و آشکار میگویند هنگام ملاقات با مؤمنان دربارهٔ ایمان و چیزهای دیگر، پس باید در این نفاق باز ایستند[۷۷] ﴿و برخی از آنان [یهود] بیسوادند کتاب [راستین آسمانی] را نمی‌دانند جز اکاذیبی﴾ که از رؤسایشان می‌گیرند و به آن اعتماد می‌کنند، ﴿و﴾ در انکار نبوت پیغمبر و چیزهای که برمی‌بافند، ﴿جز ظنّ و گمان چیزی ندارند﴾ و دانشی ندارند[۷۸] ﴿پس شدّت عذاب بر آنها که کتاب ـ دروغبافی‌شان را با دست خود می‌نویسند، آنگاه میگویند: این از نزد خداوند است تا به جای آن بهای اندک بدست آورند﴾ از مال دنیا، و آنها یهودادند صفت پیغمبر(ﷺ) را در تورات و آیهٔ رجم و چیزهای دیگر را تغییر داده‌اند و برخلاف آنچه نازل شده است نوشته‌اند. ﴿پس وای به حالشان از آنچه دستانشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه بدست می‌آورند﴾ از رشوه‌هائی که می‌گیرند[۷۹] ﴿و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز روزهائی چند، بما نمی‌رسد﴾ چهل روز به تعداد روزهائی که پدرانشان گوساله را پرستیدند، سپس نمی‌ماند ﴿بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند، بلکه آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید﴾[۸۰] ﴿آری﴾ آتش به شما می‌رسد و تا ابد در آن می‌مانید. ﴿کسانی که مرتکب بدی شوند [شرک] و گناهشان آنان را فرا گرفت﴾ بر او غالب آمد و دَور او را گرفته بدانگونه که به حالت شرک بمیرد ﴿پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن جاودانه می‌مانند﴾[۸۱] ﴿و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می‌مانند﴾[۸۲]

﴿و به یاد آور که چون از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم﴾ در تورات و گفتیم: ﴿پرستش نکنید جز خداوند را و به پدر و مادر نیکی کنید و به خویشاوندان و به یتیمان و به مسکینان و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید﴾ از امر به معروف و نهی از منکر و راستگوئی در شأن محمد(ﷺ) و مدارا و مهربانی با مردم ﴿و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید﴾ پس این پیمان را قبول کردید ﴿پس به حالت اعراض روی برتافتید [از وفانمودن به آن] جز چندکسی از شما [مانند پدرانتان] از آن اعراض نمودید﴾[۸۳]

قواعد آیه ۷۷ـ همزهٔ «أو لا یعلمون» برای استفهام تقریری است یعنی میدانند واو پس از آن برای عطف است.

آیه ۸۰ـ أَتَّخَذۡتم: در اصل أَاِتَّخَذتم بوده به سبب همزه استفهام از آن بی‌تاز شدیم حذف شده.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمْ تَظَٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا۟ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِٱلرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

۱۳

«و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم [و گفتیم] خونهای همدگر را نریزید و بعضی از شما افراد دیگر را از دیارشان بیرون نکنید، سپس اقرار کردید و خود گواهید» بر نفس خودتان(۸۴) «ولی باز همین شما هستید که یکدیگر را می‌کُشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید و به گناه و تجاوز بر ضدّ آنان با هم همدست می‌شوید و» امّا «اگر کسانی از شما اسیر گردند با دادن فدیه [به بخشیدن مال وکارهای دیگر] آنان را آزاد می‌کنید» که جزء پیمان‌شان است «با آنکه بیرون‌کردنشان بر شما حرام شده است آیا شما به پاره‌ای از کتاب» تورات «ایمان می‌آورید و به پاره‌ای دیگر کفر می‌ورزید؟» و آن نکشتن همدگر و بیرون‌راندن و همدست‌شدن بر علیه هم است،

«پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست» و به حقیقت بوسیلهٔ قتل بنی قریظه و بیرون‌راندن بنی نضیر بسوی شام و گذاشتن جزیه بر آنها ذلیل و خوار شدند. «و روز رستاخیز به سخت‌ترین عذابها دچار شوند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست»(۸۵)

«اینان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند» دنیا را بر آخرت ترجیح دادند «پس عذاب از آنان کاسته نشود و آنان کمک و یاری نمی‌شوند» کسی نیست از عذاب جاودان دوزخ نجاتشان دهد(۸۶) «و همانا به موسی کتاب» تورات «را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم بیّنات بخشیدیم» معجزات بخشیدیم مانند زنده‌کردن مردگان و بینانمودن نابینایان و بخشیدن بهبودی مبتلایان به برص «و او را با روح‌القدس [جبرئیل] تأیید کردیم» جبرئیل روح مقدسی است چون از نافرمانی خدا پاک است. همیشه با حضرت عیسی است هر جا برود از او جدا نمیشود، باز شما اصلاح نشدید پایداری نکردید. «پس چرا هرگاه که پیامبری احکامی [از حق] برخلاف میل شما برایتان آورد سرکشی کردید پس گروهی [از پیامبران] را دروغگو انگاشتید» مانند عیسی و محمّد(علیهما السلام) «و گروهی را می‌کُشید» تقتلون: حکایت حال گذشته است یعنی کُشتید، مانند زکریا و یحیی(۸۷) «و» به طور استهزاء به پیغمبر(ﷺ) «گفتند دلهای ما در پَرده است» یعنی به پرده‌هائی پوشیده است نمی‌فهمند آنچه را تو میگوئی «[نه] بلکه خداوند نظر به کفرشان آنان را نفرین کرده است» آنها را از رحمت خود دور کرده و خوار و بی‌اعتبار نموده است. قبول‌نکردن اوامر بخاطر نقص دلهایشان نیست «از این‌رو ایمانشان اندک است»(۸۸)

پی‌نوشت آیه ۸۵ـ قبل از اسلام یهودیان بنی قریظه با اوس و یهودیان بنی‌نضیر با خزرج همدست و هم‌پیمان بودند و هرگاه میان اوس و خزرج جنگی در می‌گرفت، هر یک از آن دو گروه هم‌پیمانانشان را علیه برادران یهودی خویش یاری داده و در نتیجه یهودی، یهودی دیگر را درگیر و دار جنگ اوس و خزرج می‌کشت و آواره می‌کرد، ولی بعد از آنکه آتش جنگ فروکش می‌کرد، باز آنها اسیران خود را بر اساس حکم تورات بازخرید می‌کردند. در حالی که طبق بیان آیات سوره «حشر» خداوند جلّ جلاله از بنی اسرائیل در تورات پیمان گرفته بود که: ۱ـ از کشتن همدیگر بپرهیزید. ۲ـ همدیگر را به ستم آواره نکنند. ۳ـ در ظلم و تجاوز همدست و همسو نشوند. ۴ـ اسیران خود را بازخرید و آزاد کنند. اما بنی‌اسرائیل از این چهار حکم، تنها به بند چهارم عمل کردند.

لغت آیه ۷۱ـ لاذلول: به کارکردن ذلیل‌نشده. ـ تثیرالارض: زمین را شخم می‌برد ـ مسلمة: تندرست ـ لاشیة فیها: عیبی در آن نیست.

آیه ۷۲ـ فادّارءتُم: با همدگر به ستیز پرداختید در اصل: تَدارَءتُم بوده است.

آیه ۷۴ـ قَسَت: سخت شد.

آیه ۸۵ـ تظاهرون: همدست می‌شوید ـ امانیّ: دروغبافی ـ آرزوهای باطل ـ تُفَادُوهُم: فدیه‌شان می‌دهید ـ خِزْی: خواری ـ تولّیتم: اعراض کردید.

آیه ۸۸ـ قلیلا ما: ما زائد است برای تاکید قلّة است.

آیه ۸۹ـ کفروا به: جواب «لمّا» اول است جواب «لمّا»ی دوم بر آن دلالت دارد.

وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا۟ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُوا۟ كَفَرُوا۟ بِهِۦ ۚ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ ۚ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾ ۞ وَلَقَدْ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿٩٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا۟ ۖ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ۚ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾

١٤

﴿و هنگامی که برای آنان کتابی [چون قرآن] از جانب خداوند آمد که مؤید آن چیزی است که نزدشان است﴾ یعنی قرآن مؤید تورات و انجیل است ﴿با آنکه پیش از آن در برابر کافران [به بعثت پیامبر آخرالزمان] پیروزی می‌جستند﴾ میگفتند: خدایا بوسیلهٔ پیغمبر آخرالزمان ما را بر کافران غالب و پیروز گردان ﴿ولی همین که آنچه را می‌شناختند [یعنی پیامبر خاتم] به نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران﴾(۸۹) ﴿چه بد است چیزی که خودشان را به بهای آن فروختند که به آنچه خدا نازل کرده است، کافر شوند [آن هم] از روی رشک بر آنکه خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که خواهد وحی فرو می‌فرستد، پس سزاوار خشمی بر خشمی [دیگر] شدند﴾ از طرف خداوند به سبب کافرشدنشان به قرآن و قبلاً نیز استحقاق خشم خدا را داشتند به تحریف‌نمودن تورات و انکار حضرت عیسی ﴿و برای کافران عذابی خفّت‌آور است﴾(۹۰)

﴿و چون به آنان گفته شود: به آنچه [قرآن و غیر آن] خدا نازل کرده است ایمان آورید، گویند: به آنچه [تورات] بر پیامبر ما فرو فرستاده شده است ایمان می‌آوریم﴾ خداوند میفرماید: در حالی که ﴿جز آن را انکار می‌کنند، و حال آنکه آن [قرآن نازل شده بر محمّد] حق است و مؤیّد همان چیزی است که نزد آنان است، بگو: اگر مؤمن بودند پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشتند﴾(۹۱) ﴿و براستی موسی نشانه‌های روشن را برای شما آورد﴾ معجزات مانند عصا و دست درخشان و شکافتن دریا ﴿آنگاه [پس از رفتن به میقات] گوساله را [به پرستش] گرفتید و شما ستمکار بودید﴾(۹۲) ﴿و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم﴾ بر عمل‌کردن به آنچه در تورات است ﴿و [کوه] طور را بر فرازتان افراشتیم﴾ هنگامی که از قبول پیمان امتناع ورزیدید، تا بر شما فرود افتد، گفتیم: ﴿آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید و بشنوید [قبول کنید] گفتند: [قولت] را شنیدیم و [امرت] را نافرمانی کردیم و [مهر] گوساله در دلهایشان سرشته شد﴾ یعنی مهر گوساله در دلهایشان چنان جای گرفت، گوئی دلهایشان آن را می‌آشامید و با آن در می‌آمیخت ﴿بگو: چه چیز بدی است [عبادت گوساله] که ایمانتان به [تورات] به آن امر می‌کند، اگر [به گمان خود] مؤمن هستید﴾ یعنی شما به تورات ایمان ندارید در حالیکه محمد را تکذیب می‌کنید و ایمان به تورات محمّد(ﷺ) را تکذیب نمی‌کند(۹۳)

لغت آیه ۸۹ـ یَسْتَفْتِحُونَ: پیروزی می‌جستند.

آیه ۹۰ـ بغیاً: حسد ـ مُهین: خوارکننده.

آیه ۹۳ـ بِئْسَما: چه بد است ـ باؤوا: برگشتند.

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۹۴) وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵) وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶) قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷) مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ (۹۸) وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

﴿بگو﴾ ای محمد به یهودیان ﴿اگر به حکم الهی سرای آخرت [بهشت]﴾ چنانکه گمان دارید ﴿مختص شما است نه دیگر مردم پس مرگ را آرزو نمائید اگر راست می‌گوئید﴾(۹۴) ﴿ولی هرگز آن را هیچگاه آرزو نمی‌کنند به سبب آنچه را که دستهای آنان پیش فرستاده است﴾ از کافرشدنشان به پیغمبر که مستلزم دروغ آنها است ﴿و خدا به حال ستمکاران داناست﴾ به کیفرشان می‌رساند(۹۵) ﴿و هر آینه آنان را حریص‌ترین مردم در زندگانی و حریص‌تر از آنان که مشرکند، می‌یابی﴾ چون مشرکین منکر بعث و حشرند امّا یهود میدانند که برگشتشان بسوی آتش است ﴿یکی از آنان دوست میدارد، کاش هزار سال عمر داده شود، با آن که اگر چنین عمری هم به او داده شود، دور دارندهٔ وی از عذاب نیست و خداوند به آنچه می‌کنند، بینا است﴾ به کیفرشان می‌رساند.(۹۶)

ابن صوریا از پیغمبر(ﷺ) یا از عمر(رضی الله عنه) پرسید کدام یک از فرشتگان وحی را می‌آورد؟ گفت: جبریل، گفت: او دشمن ما است عذاب را می‌آورد، و اگر میکائیل می‌بود، ایمان می‌آوردیم چون ارزانی و سلامتی را می‌آورد، پس این آیه نازل شد ﴿بگو: هر کس دشمن جبریل باشد، باید از کینه بمیرد، پس همانا جبرئیل به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است مؤیّد کتابهای [پیشین] است که در دست آنها است و راهنما و مژده‌دهندهٔ [بهشت] به مؤمنان است﴾(۹۷)

﴿هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبریل و میکائیل است، پس هر آینه، خداوند دشمن کافران است﴾(۹۸) ﴿و همانا بر تو آیاتی روشن﴾ بینات حال است برای آیات و ردّ قول ابن صوریا است به پیغمبر(ﷺ) گفت: چیزی را برای ما نیاورده‌ای ﴿فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی آنها را انکار نمی‌کند﴾ فاسق در اینجا به معنی کافر است.(۹۹)

﴿چرا هرگاه پیمانی بستند﴾ با خداوند بر ایمان به پیغمبر اگر آمد، یا پیمان با محمّد(ﷺ) بر اینکه علیه او به مشرکین کمک نکنند ﴿گروهی از آنان آن را پشت سر افکندند؟ بلکه بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند﴾(۱۰۰) حسن بصری(رحمه الله) می‌گوید: قطعاً هیچ عهد و پیمانی را سراغ نداریم که یهودیان به آن متعهد شده باشند، و بعداً آن را نشکسته و پشت سر نیانداخته باشند، امروز عهدی بندند فردا آن را می‌شکنند ﴿و چون پیامبری﴾ یعنی حضرت محمد(ﷺ) ﴿از سوی خداوند نزد آنان آمد که تصدیق‌کنندهٔ حقانیّت کتابشان بود، گروهی از اهل کتاب، کتاب الهی [تورات] را پشت سر افکندند﴾ یعنی اعلام نکردند به آنچه در آن است از ایمان به پیغمبر(ﷺ) و چیزهای دیگر ﴿چنان که گوئی نمیدانند﴾ بآنچه در آن است از اینکه محمد پیامبر حقی است یا آن کتاب خدا است(۱۰۱)

پی‌نوشت آیه ۱۰۰ـ ابن‌کثیر در بیان سبب نزول آیهٔ کریمه چنین نقل می‌کند: رسول خدا(ﷺ) پیمانی را که در تورات در ارتباط با تصدیق پیامبر آخرالزمان از یهودیان گرفته شده بود به یاد آنان آوردند، اما مالک‌بن صیف یهودی گفت: به خدا سوگند که در ارتباط با محمد(ﷺ) از ما هیچ پیمانی گرفته نشده است! پس خداوند جل جلاله در ردّ این سخن آنان نازل فرمود:

لغت آیه ۹۶ـ مُزَحْزِح: دوردارنده.

آیه ۱۰۰ـ نبذَه: پرتش کرد.

آیهٔ ۹۴ـ «إن کان» و «ان کنتم» هر دو شرط‌اند به (فَتَمَنَّوُا) تعلق دارند، بنابر اینکه شرط اول در شرط دوم قید باشد، یعنی اگر به گمان خود راست میگویید: بهشت مخصوص شماست، و هرکس بهشت مال او باشد. بر دنیا ترجیحش می‌دهد و چیزی که انسان را بدان برساند مرگ است پس آرزوی مرگ بکنید.

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيْرٌ ۖ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٥﴾

﴿و از آنچه شیاطین در روزگار سلطنت سلیمان می‌خواندند﴾ یعنی: به هم می‌بافتند از سحر و مانند آن ﴿پیروی می‌کردند﴾ و آن سحر را در زیر تخت سلیمان پنهان کرده بودند، وقتی که پادشاهی‌اش نماند، یا استراق سمع می‌کردند [پنهانی به حرف فرشتگان گوش می‌دادند] و دروغهائی به آن اضافه می‌نمودند، و به کاهنان القاء می‌کردند و آنها آن را جمع می‌کردند و می‌نوشتند در میان مردم پخش گردید، و شایع شد که جنّ غیب را می‌دانند، پس سلیمان کتابها را جمع کرد و پنهان نمود، وقتی سلیمان(عليه السلام) فوت کرد، شیاطین مردم را به مکان سحرها راهنمائی کردند، آن را بیرون آوردند، سحر را در آن یافتند، شیاطین گفتند: فقط بوسیلۀ سحر بر شما پادشاهی کرده است، پس سحر را یاد گرفتند، و کتابهای پیامبران را ترک نمودند، خداوند متعال بخاطر برائت حضرت سلیمان در به کاربردن سحر و برای ردّ قول یهود: «محمّد را نگاه کنید نام سلیمان را از جملۀ انبیاء ذکر کرده است در حالی که سلیمان جز یک ساحر نبوده»، فرمود جل جلاله: ﴿و سلیمان کفر نورزید﴾ سحر را به کار نبرده زیرا کفر است ﴿ولی شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر آموختند، و نیز آنچه برد و فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود﴾ بابل شهری است در سوادالعراق، ابن عباس میگوید: هاروت و ماروت دو ساحرند، سحر را به مردم می‌آموختند، و گفته می‌شود: از آسمان نازل شده‌اند تا سحر را به مردم بیاموزند برای امتحان و ابتلای مردم از طرف خداوند ﴿با آن که آن دو فرشته به هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیلۀ آزمایشی﴾ از طرف خدا ﴿برای شما می‌باشیم﴾ تا آنان را به آموختن سحر آزمایش کند، پس کسی که آن را یادگیرد [و به آن عمل کند] کافر میشود و هرکس ترکش کند مؤمن است ﴿پس به یاددادن آن کافر نشوی﴾ اگر بر آموختنش اصرار ورزید، سحر را به او می‌آموزند ﴿اما﴾ مردم ﴿از آن دو فرشته چیزهائی می‌آموختند، که بوسیلۀ آن میان مرد و همسرش جدائی افکنند﴾ بدینگونه که همدیگر را زشت میدارند ﴿و آنان [جادوگران] با آن به کسی زیان‌رسان نبودند مگر به اراده خداوند، و آنچه را که می‌آموختند، به آنان [در آخرت] زیان می‌رساند و به آنان سود نمی‌بخشید، و براستی دانسته‌اند که هرکس خریدارش باشد [به جای کتاب خدا قرارش دهد] در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد، وَه: چه بد بود آنچه به جان خریدند به بهای آخرت اگر می‌دانستند که موجب واردشدنشان به دوزخ است﴾ و اگر حقیقت برگشت‌شان را عذاب میدانستند، سحر را به کار نمی‌بردند[102] ﴿و اگر آنان ایمان می‌آوردند﴾ به پیغمبر و قرآن ﴿و پرهیزکاری می‌کردند﴾ از عذاب خداوند به وسیلۀ ترک گناهان مانند سحر ﴿هر آینه پاداشی که از نزد الله می‌یافتند، بهتر بود﴾ از آنچه جان را بدان فروختند ﴿اگر می‌دانستند﴾ اگر می‌دانستند آنچه نزد الله است بهتر است؛ بهرۀ دنیا را بر آن ترجیح نمی‌دادند.[103]

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگوئید: رَاعِنَا﴾ راعنا دو کلمه است رَاعِ امر است یعنی رعایت کن (نا) ضمیر است مجموعاً یعنی ما را رعایت کن مؤمنان پیغمبر را به این کلمه خطاب می‌نمودند و این در زبان یهود دشنام است از ماده رعونة است بمعنی نادان. یهودیان به این خوشحال شدند پیغمبر را بدان مخاطب قرار می‌دادند، پس خداوند مؤمنان را از گفتن آن نهی فرمود تا راه را از این نیرنگ یهودیان ببندد ﴿و بگویند: أنظُرْنا﴾ یعنی بسوی ما نگاه‌کن و مسائل را برای ما بیان کن ﴿و بشنوید﴾ آنچه به شما امر شده است و بپذیرید ﴿و برای کافران عذابی دردناک است﴾[104] دردآور و آن آتش است.

﴿کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، و همچنین مشرکان [از عرب] دوست نمی‌دارند که از سوی پروردگارتان خیری [وحی] بر شما نازل گردد﴾ از حسدبردن به شما ﴿حال آنکه خداوند هرکس را بخواهد مشمول رحمت [پیامبری] خویش می‌گرداند و خداوند دارای بخشش بی‌کران است﴾[105]

لغت آیۀ ١٠٢- تَتْلوا: می‌خوانند. آیۀ ١٠٣- مثوبة: ثواب

۞ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَٱعْفُوا۟ وَٱصْفَحُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٩﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوا۟ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١١١﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

هنگامی کافران در نسخ آیات طعنه زدند و گفتند: محمّد اصحابش را امروز به کاری امر می‌کند، و فردا از آن نهی می‌کند، آیه نازل شد: ﴿هر آیه‌ای را که نسخ کنیم﴾ یعنی حکمش را برداریم، یا همراه با لفظش (مانند نسخ: عشر رضعات معلوماتٍ یُحَرِّمْنَ) یا بدون لفظش (که این در قرآن بسیار است حکمش باقی است تلاوتش نمانده است مانند آیهٔ رجم) و در قرائتی نُنْسِخ به ضمهٔ نون است از أنْسَخَ است یعنی ما امر می‌کنیم یا جبریل امر می‌کند به نسخ آن. قرائت (او نُنْسِأْها) یعنی آن را به تأخیر می‌افکنیم ـ حکمش را برنمی‌داریم و تلاوتش نمی‌ماند «مانند آیه رجم» یا آن را در لوح محفوظ به تأخیر می‌افکنیم، و در قرائتی (نُنْسِها) بدون همزه است از نسیان است ﴿یا آن را به فراموشی بسپاریم﴾ یعنی آن را در دلت محو می‌نمائیم. و جواب (مای) شرطیه: ﴿بهتر از آن را﴾ سودمندتر برای بندگان در آسانی یا در فراوانی پاداش ﴿یا همانندش را [در تکلیف و پاداش] می‌آوریم آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست﴾ از جمله نسخ و تبدیل حکم آیه.(۱۰۶)

﴿آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ هر چه را بخواهد انجام میدهد. ﴿و شما جز او دوست و یاری ندارید﴾ شما را حفظ کند از گزند و عذابتان را دفع نماید(۱۰۷)

هنگامی که اهل مکه از پیغمبر خواستند که مکه را بزرگ‌تر نماید و کوه صفا را طلاگرداند. این آیه نازل شد ﴿آیا می‌خواهید از پیامبرتان [چیزی] درخواست کنید، چنانکه پیش از این از موسی درخواست شد؟﴾ گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده، و جز آن ﴿و کسی که کفر را به [جای] ایمان جایگزین کند﴾ یعنی دربارهٔ ایات روشن‌گر و پُرحکمت قرآن فکر نمی‌کند و نمی‌اندیشد، و چیزی می‌جوید که از پیش خود ساخته است ﴿حقا که راه راست راگم کرده است﴾ از راه حق به خطا رفته است.(۱۰۸)

﴿بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در دل دارند، دوست داشتند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند﴾ نفس پلیدشان آنها را بر آن وا داشته است ﴿و اینکه [در تورات] حقّ [در شأن پیغمبر(ﷺ)] آشکار شد، پس آنان را عفو کنید و از آنان اعراض نمائید [کیفرشان ندهید] تا اینکه خدا فرمان [جهاد] خود را [در میان] آورد، بی‌گمان خدا بر هر کاری توانا است﴾(۱۰۹) ﴿و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید. و هر خیری و نیکی‌ای [طاعتی مانند صله رحم و زکات] راکه برای خودتان پیش می‌فرستید [پاداش] آن را نزد خداوند خواهید یافت. آری خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پاداش شما را به سبب آن می‌دهد.(۱۱۰) ﴿و گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید مگر آنکه یهودی یا نصاری باشد این آرزوهای [واهی] آنان است﴾ یهود مدینه و نصارای نجران در حضور پیغمبر(ﷺ) مناظره کردند: یهود می‌گفتند: کسی به بهشت در نیاید جز یهود، و نصاری می‌گفتند: کسی به بهشت وارد نشود جز نصاری ﴿بگو: اگر راست می‌گوئید حجّتتان بر آن بیاورید﴾(۱۱۱) ﴿آری هرکس نیکوکارانه روی دل بسوی خدا نهد﴾ یعنی تسلیم امر خدا شود و موّحد باشد [جز آنها نیز داخل بهشت میشوند] ﴿پس پاداش خود را نزد پروردگارش دارد﴾ یعنی پاداش کردارش بهشت است ﴿و نه بیمی بر آنان است [در آخرت] و نه آنان اندوهگین شوند﴾(۱۱۲)

لغت آیه ۱۰۶ـ نُنْسَخْ: حکمش را برمیداریم.

آیه ۱۱۱ـ هاتُوا: بیاورید.

آیه ۱۰۶ـ استفهام الم تعلم برای تقریر است یعنی میدانی.

آیه ۱۱۵ـ ثَمَّ: آنجا ـ فثَمَّ: پس آنجا ـ قالوا: قال بدون واو آمده ـ قانتون جمع مذکر و تغلیب است.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ لَيْسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَىْءٍ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ لَيْسَتِ ٱلْيَهُودُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَآ أُو۟لَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا۟ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَقَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا سُبْحَٰنَهُۥ بَل لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿١١٦﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوْ تَأْتِينَآ ءَايَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَٰبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْـَٔلُ عَنْ أَصْحَٰبِ ٱلْجَحِيمِ ﴿١١٩﴾

۱۸

﴿یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [به حضرت عیسی کافر شدند] و مسیحیان گفتند که یهودیان بر حقّ نیستند [به حضرت موسی کافر شدند] و آنها [هر دو فرقه] کتاب آسمانی را می‌خوانند﴾ که بر آنها نازل شده است در کتاب یهود تصدیق عیسی و در کتاب نصاری تصدیق موسی آمده است ﴿همچنین کسانی هم که هیچ چیز نمیدانند، سخنی همانند سخن آنان گفتند﴾ آنها مشرکین عرب و امّتهای گذشته بودند می‌گفتند: هیچ صاحب دینی بر حق نیست ﴿پس خداوند روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند، میانشان داوری خواهد کرد﴾(۱۱۳) ﴿و کیست ظالم‌تر از آن کس که نگذارد، در مساجد خدا نام وی برده شود﴾ با خواندن نماز و ذکر تسبیحات ﴿و در ویرانی آنها بکوشد﴾ به نابودکردنش یا تعطیل‌نمودنش، این آیه نازل شد خبر میدهد دربارهٔ (تیطس) رومانی که بیت‌المقدّس را ویران کرد، یا دربارهٔ مشرکین هنگامی که مانع پیغمبر(ﷺ) شدند: در سال پیمان حدیبیه نگذاشتند بیت را طواف کنند ﴿آنان را نسزد جز اینکه ترسان و لرزان در آنها درآیند﴾ خبری است به معنی امر، یعنی آنها را با جهاد بترسانید، تا یکی از ستمگران با حالت امن و آسایش وارد آن نشود.

﴿در این دنیا برایشان خواری است﴾ خواری و ذلت است به وسیلهٔ قتل و برده‌شدن و جِزیه‌دادن ﴿و برایشان در آخرت عذابی بزرگ است﴾ و آن آتش دوزخ است.(۱۱۴)

و هنگامی یهود درباره نسخ قبله، یا دربارهٔ قبله در نماز سنت سوار بر مرکب در مسافرت به هر طرفی روی کند، نماز صحیح است، طعنه زدند. این آیه نازل شد ﴿و از آنِ خداست مشرق﴾ طلوعگاه خورشید ﴿و مغرب﴾ غروبگاه آن یعنی همه زمین ﴿پس به هر سو رو کنید﴾ در وقت نمازخواندن ﴿آنجا رویه خداست﴾ قبله‌ای است خدا بدان راضی است ﴿بی‌گمان خدا گشایشگر است﴾ فضلش همه‌چیز را فرا می‌گیرد. ﴿دانا است﴾ آفریدگانش(۱۱۵) ﴿و گفتند خداوند فرزندی برای خود به تدبیر برگزیده است﴾ یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست، نصاری گفتند: مسیح پسر خداست، و کفار عرب گفتند: فرشتگان دختران خدایند. خداوند فرمود: ﴿او منزّه است﴾ خدا از اینها پاک و منزّه است. ﴿بلکه هر آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ اوست﴾ از نظر ملکیت و آفریدن و عبدبودن؛ و ملکیّت با ولادت منافات دارد ﴿و همه سر به راه او هستند﴾ همه فرمانبردار ارادهٔ خداوندند هر چه را بخواهد(۱۱۶) ﴿نو پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین است﴾ آفرینندهٔ آنها است بدون نمونه و الگوی از پیش تعیین شده ﴿و چون به کاری اراده کند، فقط میگوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود﴾ یعنی آن چیز خلق می‌شود(۱۱۷) ﴿بی‌خردان﴾ کفّار مکّه به پیغمبر(ﷺ) ﴿گفتند: چرا خداوند [بی‌واسطه] با ما سخن نمی‌گوید [که تو فرستادهٔ او هستی] یا چرا معجزه‌ای برای ما نازل نمی‌شود﴾ از کارهائی که انتخاب کرده‌ایم تا بر صدق تو دلالت کند ﴿آن کسانی که پیش از اینان بودند﴾ ملتهای گذشته به پیامبرانشان، ﴿نیز مانند سخن آنان را گفتند﴾ از اذیت‌کردن و معجزه خواستن ﴿دل و درونشان همانند است﴾ در اتفاقشان بر کفر و دشمنی، و در این آیه دلخوش داشتن پیامبر است(ﷺ) ﴿ما نشانه‌های خود را برای مردمی که اهل یقینند، روشن ساخته‌ایم﴾ میدانند آنها معجزه است و ایمان می‌آورند، پس درخواست معجزه را با آن اذیت‌کردن است.(۱۱۸) ﴿براستی ما تو را به حق فرستادیم مژده آور﴾ به بهشت برای کسانی که دعوت را پذیرفته‌اند ﴿و بیم دهنده﴾ به دوزخ برای کسانی که دعوتش را نپذیرفته‌اند ﴿و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد﴾ یعنی دربارهٔ کفار که چرا ایمان نیاورده‌اند فقط تبلیغ دین بعهدهٔ تو است.(۱۱۹)

وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾ ۞ وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِۦمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَٱتَّخِذُوا۟ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِۦمَ مُصَلًّى ۖ وَعَهِدْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِۦمَ وَإِسْمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِۦمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۖ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

«و یهودیان و مسیحیان هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی، بگو: هدایت [حقیقی] تنها هدایتِ الهی است» و جز آن گمراهی است «و اگر از هوسهایشان [فرضاً، که ترا بدان دعوت می‌کنند] پیروی کنی پس از آن که وحی بر تو فرود آمده است در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت» ترا حفظ کنند و مانع عذابت شوند.(۱۲۰) «کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم آن را چنان که حق تلاوت آن است می‌خوانند، آنان کسانی هستند که به آن ایمان می‌آورند» دربارهٔ جماعتی نازل شده است که از حبشه آمدند و مسلمان شدند «[ولی] کسانی که بدان [قرآن] کفر ورزند تحریفش کنند همانانند که زیانکارانند» زیرا برگشت آنها بسوی آتشی است تا ابد در آن می‌باشند.(۱۲۱)

«ای بنی اسرائیل! نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید»(۱۲۲) «و بترسید از روزی که کسی به داد کسی نرسد، و از کسی بدل و بلاگردانی پذیرفته نشود و شفاعت به حال او سود ندهد، و یاری نیابند» از عذاب خدا رستگار شوند.(۱۲۳) «و یاد کنید که چون ابراهیم را پروردگارش ابتلا کرد [امتحان کرد] با کلماتی» به اوامر و نواهی که بدان مکلّفش کرده است مناسک حجّ نامیده شده است که شامل است بر:

۱ـ شستن دهان، ۲ـ شستن بینی، ۳ـ مسواک‌کردن، ۴ـ کوتاه‌کردن سبیل، ۵ـ بازکردن موهای سر از وسط، ۶ـ ختنه‌کردن، ۷ـ گرفتن ناخنها، ۸ـ تراشیدن یا کندن موی زیر بغل، ۹ـ ستردن موی زهار، ۱۰ـ استنجا به آب «و او آنها را انجام داد» خداوند فرمود: «من تو را پیشوای مردم می‌گردانم [ابراهیم] گفت: و از دودمانم نیز» فرزندانم را نیز پیشوا گردان. «فرمود: ظالمین آنها به این مقام نمی‌رسند» آنان که ظالم نیستند به آن می‌رسند.(۱۲۴) «و یاد کنید [ای اعراب] که چون خانه کعبه را بازگشتگاه قرار دادیم» مرجعی قرار دادیم از نقاط مختلف جهان در آن گردهم می‌آیند «و حرم امن» قرار دادیم جای امنی قرار دادیم برای آنها از ستم و چپاولی که جاهای دیگر بود، کسی در حرم به قاتل پدرش می‌رسید، او را وحشت‌زده نمی‌کرد. «و از مقام ابراهیم» و آن سنگی است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر آن استاده است «نمازگاهی بسازید» جای نمازی بدینگونه که در پشت آن دو رکعت نماز سنّت طواف بخوانید «و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه‌ام را [از بتها و پلیدیها] پاکیزه گردانید برای طواف‌کنندگان و معتکفان و برای نمازگزاران»(۱۲۵)

«و چون ابراهیم گفت: پروردگارا این مکان را [مکه] شهری امن گردان» و حقیقتاً خداوند دعایش را قبول کرد. پس مکه را حرم گردانید، خون انسانی در آن ریخته نمیشود، و به کسی ستم نمی‌شود، و حیوانش شکار نمیگردد، وگیاه سبزش قطع نمی‌شود «و روزی‌ده اهلش را از میوه‌ها هرکس از آنان راکه به خدا و روز بازپسین ایمان دارد» روزی‌شدن انواع میوه‌ها بوسیلهٔ طواف‌کنندگان از شام به شهر مکه حاصل آمده است، و مکّه بیابانی بی‌کشت و زرع و آب بود «و هر کس کفر ورزد بهره‌مندش می‌کنم به اندک روزی در حیات کوتاه دنیا سپس ناچارش می‌کنم به عذاب آتش [راه گریزی از آن نداشته باشد] و چه بد سرانجامی است»(۱۲۶)

پی‌نوشت آیه ۱۲۵ـ فقها در بیان احکام این آیه گفته‌اند: ۱ـ گزاردن دو رکعت نماز طواف واجب است ۲ـ کسی که وارد حرم کعبه می‌شود از انتقام‌گرفتن ایمن است، اما حدود در سرزمین حرم اقامه می‌شود، نه در خود خانهٔ کعبه. ۳ـ گماردن ظالم یا فاسق به رهبری سیاسی و قضائی جامعهٔ اسلامی جایز نیست. ۴ـ نمازگزاردن در مسجدالحرام بر طواف نفل فضیلت بیشتری دارد.

لغت آیه ۱۲۴ـ جاعِل: می‌گردانیم

آیه ۱۲۵ـ مثابة: مرجع ـ بازگشتگاه ـ عاکف: اقامت در مسجد.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِـۧمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾ رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾ وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ ۚ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَـٰهُ فِى ٱلدُّنْيَا ۖ وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿١٣٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسْلِمْ ۖ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿١٣١﴾ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَـٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۖ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ ۖ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٣٤﴾

٢٠

﴿و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را برافراشتند [میگفتند] پروردگارا از ما بپذیر به حقیقت توی شنوای [قول] دانا به کردار﴾(۱۲۷) ﴿پروردگارا ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود بساز و ما را آگاه ساز به مناسکمان﴾ دستورات عبادتمان یا دستورات حجّمان ﴿و از ما، در گذر که توی توبه‌پذیر مهربان﴾ درخواست توبه کردند با وجود عصمتشان بخاطر تواضع و آموزش فرزندانشان بود. (۱۲۸) ﴿پروردگارا در میان آنان [اعرابی که از نسل ایشان هستند] رسولی از خودشان برانگیز﴾ و به تحقیق خداوند دعایشان را اجابت فرموده به پیامبری محمّد(ﷺ) ﴿که آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت را بیاموزد﴾ یعنی احکام آن را ﴿و پاکیزه‌شان کند [از شرک] که تو خود ذات شکست‌ناپذیری و در افعال حکیمی﴾(۱۲۹) ﴿و چه کسی از آئین ابراهیم روی برمی‌تابد مگر آن کسی که سبکسر باشد﴾ نداند که مخلوق خداست باید پرستش و عبادتش کند، یا خود را خوار میدارد و در مصلحت خود نیندیشد ﴿و ما او را در دنیا برگزیدیم﴾ به پیامبری و دوستی ﴿و هم او در آخرت از شایستگان است﴾ که دارای مراتب عالی‌اند(۱۳۰) ﴿هنگامی که پروردگارش به او فرمود: أَسْلِمْ [دینت را برای خدا خالص کن] گفت: به پروردگار جهان تسلیم شدم﴾(۱۳۱) ﴿و ابراهیم و یعقوب به همان دین سفارش کردند فرزندان خود را: ای فرزندان من خداوند این دین [اسلام] را برای شما برگزیده است پس البتّه نباید جز به مسلمانی بمیرید﴾ از ترک اسلام نهی فرموده و به ثبات بر آن تا دم مرگ امر فرموده است(۱۳۲) ﴿و هنگامی یهود به پیغمبر(ﷺ) گفتند: آیا نمیدانی که یعقوب در روز مردنش دین یهود را به پسرانش سفارش کرده است؟ این آیه نازل شد:﴾ ﴿آیا وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید، هنگامی که به پسران خود گفت: پس از مرگ من چه کسی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما در برابر او تسلیم هستیم﴾(۱۳۳)

﴿این امّتی است که در گذشته است﴾ تِلْكَ اشاره است به ابراهیم و فرزندانش و یعقوب و فرزندانش ﴿دست‌آوردشان برای خودشان و دست‌آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما [ای یهود] بازخواست نمی‌شوید﴾ چنانکه عمل شما از آنان بازخواست نمی‌شود(۱۳٤)

وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُواْۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِـۧمَ حَنِيفًاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾ فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾ صِبْغَةَ ٱللَّهِۖ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةًۖ وَنَحْنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ ﴿١٣٨﴾ قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِي ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰۗ قُلْ ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْۖ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْۖ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

۲۱

﴿و گفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت شوید﴾ یهودیان مدینه به مسلمانان گفتند یهودی شوید، و نصارای نجران به مسلمانان گفتند: مسیحی شوید تا به حق راه یابید ﴿بگو به آنها چنین نیست بلکه [رستگاری] در پیروی آئین ابراهیم حنیف است﴾ حنیف: یعنی گرایش یافته از تمام ادیان باطل بسوی دین حقّ ﴿و او از مشرکان نبود﴾(۱۳۵) ﴿بگوئید [ای مسلمانان] ایمان آورده‌ایم به خداوند، و به آنچه بر ما نازل شده [قرآن] و به آنچه ابراهیم [از صحف دهگانه] و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش و به آنچه به موسی داده شده [از تورات] و به عیسی داده شده [از انجیل] و آنچه به پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده [از: کتابها و معجزات] میان هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم﴾ که به برخی از آنها ایمان آورده و به برخی دیگر کافر گردیم، چنانکه یهود و نصاری کردند ﴿و در برابر او تسلیم هستیم﴾(۱۳۶) ﴿پس اگر آنان [یهود و نصاری] هم به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده‌اند، ولی اگر روی [از ایمان] برتافتند، جز این نیست که در شقاق‌اند﴾ مخالفت می‌کنند با شما ﴿و به زودی خداوند شرّ آنان را از تو کفایت خواهدکرد﴾ ای محمّد ﴿که او شنواست﴾ به آنچه که می‌گویند ﴿و داناست﴾(۱۳۷) با احوال آنها، ﴿و کیست بهتر از خداوند به اعتبار رنگ﴾ رنگ ایمان که خداوند متعال بندگانش را به آن مزیّن و آراسته ساخته است ﴿و ما پرستندگان او هستیم﴾(۱۳۸)

یهود به مسلمانان گفتند: ما اهل کتاب اول هستیم و قبله‌مان قدیم‌تر است، و پیامبر از عرب نبوده و اگر محمّد پیغمبر می‌بود، قطعاً با ما می‌بود، این آیه نازل شد ﴿بگو به آنها: آیا دربارهٔ خدا با ما دشمنی و جدال می‌کنید﴾ که پیغمبری را از عرب برگزیده است ﴿حال اینکه او پروردگار ما و پروردگار شما است﴾ او می‌تواند هر کسی از بندگان خود را برگزیند ﴿و ما را کردارهایمان و شما را کردارهایتان است﴾، هر یک برابر اعمال خود پاداش می‌گیرد، پس دور نیست در اعمال ما چیزی باشد به سبب آن شایستهٔ بزرگواری باشیم ﴿و ما به او اخلاص می‌ورزیم﴾(۱۳۹)

﴿یا میگوئید: که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش یهودی یا نصرانی بوده‌اند بگو: شما داناترید یا خداوند،﴾ یعنی خدا داناتر است، و براستی ابراهیم خود را از آنها دور نموده است به قول خود: (ماکان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً) ابراهیم نه یهودی بوده و نه نصرانی بوده است و آنان که نام‌شان با او ذکر شده است تابع او می‌باشند ﴿و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی را که از جانب خداوند بر او مقرّر شده است، پنهان دارد؟﴾ یعنی کسی ستمکارتر از او نیست، و آنها یهودند شهادت خدا را به حنیفیت ابراهیم در تورات کتمان نمودند. ﴿و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾(۱۴۰) ﴿این امتی است که در گذشته است، دست‌آوردشان برای خودشان و دست‌آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما بازخواست نمی‌شوید﴾(۱۴۱) در آیه ۱۴۳ توضیح داده شده است.

لغت آیه ۱۳۶ـ اسباط: فرزندان یعقوب.

آیه ۱۳۷ـ شقاق: مخالفت.

آیه ۱۳۹ـ تحاجُّون: جدال می‌کنید.

آیه ۱۳۵ـ حنیفاً حال است برای ابراهیم.

آیه ۱۳۷ـ مثل: زائد است.

آیه ۱۴۲ـ سیقول ـ آوردن حرف (سین) که بر استقبال دلالت دارد، از جمله اخبار به غیب است زیرا هنوز پیغمبر(ﷺ) به کعبه روی نیاورده است.

آیه ۱۴۳ـ و رَأفة: شدّت رحمت است. رأفت را که ابلغ‌تر است از (رحیم) مقدّم ساخته بخاطر فاصله یعنی کلمهٔ آخر آیه مانند قافیهٔ شعر که در آخر آیه‌ها حرف میم است تا موافق باشد.

۞ سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيْهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُۚ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسْتَقِيمٖ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِۚ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿١٤٣﴾ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةٗ تَرْضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِۚ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ بِكُلِّ ءَايَةٖ مَّا تَبِعُواْ قِبْلَتَكَۚ وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٖ قِبْلَتَهُمْۚ وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٖ قِبْلَةَ بَعْضٖۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ إِنَّكَ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٥﴾

﴿سفیهان از مردم [یهود و مشرکین] خواهند گفت چه چیز آنان را﴾ محمد(ﷺ) و مؤمنان را ﴿از قبله‌ای که بر آن بودند﴾ بیت‌المقدس که رو به آن مدّت شانزده یا هفده ماه نماز می‌خواندند ﴿روی‌گردان کرد [به سوی کعبه] بگو: مشرق و مغرب از آنِ خداست﴾ یعنی تمام جهات. پس امر می‌کند به روکردن به هر جهتی که بخواهد، اعتراضی بر او نیست ﴿هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند﴾ به دین اسلام هدایت می‌کند و شما از ایشانید به دلیل آیهٔ بعد.(۱۴۲) ﴿و همچنین شما را [ای امت محمد] امّتی وسط گردانیدیم﴾ نیکو و متعادل ﴿تا بر مردم گواه باشید﴾ در روز قیامت که پیامبرانشان شریعت را به آنان تبلیغ نموده‌اند ﴿و پیامبر بر شما گواه باشد﴾ که شریعت را به شما تبلیغ کرده است ﴿و قبلهٔ﴾ ترا اکنون دو مرتبه ﴿آن جهتی که اول بر آن بودی﴾ و آن کعبه است، پیغمبر(ﷺ) بسوی کعبه نماز می‌خواند. و هنگامی که به مدینه هجرت فرمود، به او امر شد به بیت‌المقدس نماز بخواند بخاطر تمایل یهود به اسلام شانزده یا هفده ماه رو به بیت‌المقدس نماز خواند ﴿نگردانیده‌ایم مگر برای آن که بدانیم کسی را که از پیغمبر(ﷺ) پیروی میکند [تصدیقش می‌کند] از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد﴾ یعنی به کفر برمی‌گردد، برای شکّی که در دین داشته (گمان کرده که پیغمبر(ﷺ) در کار خود حیران است، و براستی جماعتی بخاطر این مرتدّ شدند، ﴿و حقّا این کار﴾ رو به سوی کعبه گردانیدن ﴿سخت گران است بر مردم جز بر کسانی [از ایشان] که خداوند هدایتشان کرده است و خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نگردانیده است﴾ یعنی نماز شمارو به بیت‌المقدس ضایع نشده است، بلکه بر آن پاداش می‌گیرید.

سبب نزول این آیه آن بود: پرسیدند کسانی که قبل از تحویل قبله مرده‌اند، چه حالی دارند ﴿و براستی خداوند نسبت به مردم [مؤمن] رئوف و مهربان است﴾ در ضایع‌نکردن اعمالشان.(۱۴۳)

﴿آری، رویکردنت را [گاه‌گاه] به سوی آسمان می‌بینیم﴾ در حال انتظار فرودآمدن وحی، و اشتیاق فرمان تغییر قبله بسوی کعبه می‌باشی، و آن را دوست میداشت چون قبله ابراهیم بوده، و از لحاظ تعلق خاطر اعراب به کعبه روکردن انگیزهٔ بیشتری برای ایمان‌آوردن‌شان بود ﴿اینک ترا به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی، رویت را [در نماز] بسوی مسجدالحرام برگردان و [ای مؤمنان شما نیز] هر کجا باشید رویهاتان را [در نماز] بسوی آن برگردانید، و به یقین اهل کتاب می‌دانند که این [تغییر قبله] حق است از جانب پروردگارشان﴾ چون در کتابهایشان در نعت و توصیف پیغمبر(ﷺ) بیان شده است که بسوی کعبه در نماز رو می‌آورد ﴿و خداوند از آنچه می‌کنند غافل نیست﴾ از انکار یهود در امر تغییر قبله، و در قرائتی تعملون با تاء آمده است یعنی ای مؤمنان خدا از فرمانبرداری شما نسبت به امرش غافل نیست بلکه آگاه است(۱۴۴) ﴿و اگر برای اهل کتاب هر دلیلی [بر صداقتت در امر قبله] بیاوری، هرگز از قبله‌ات پیروی نمی‌کنند، و تو نیز پیروی کنندهٔ قبلهٔ آنان نیستی﴾ تصریح بر این امر به منظور دفع انتظار حضرت محمد است در اسلام گرویدنشان، و دفع طمع اهل کتاب از بازگشت مجدّد رسول الله(ﷺ) به قبلهٔ سابق است ﴿و خود آنان پیرو قبلهٔ یکدیگر نیستند﴾ بدان جهت که یهود در نماز خود بسوی بیت‌المقدس روی می‌آورند، و نصاری بسوی طلوعگاه خورشید ﴿و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است، از خواهشهای‌شان [که تو را بدان دعوت می‌کنند] پیروی کنی، آنگاه از ستمکاران خواهی بود﴾ اگر فرضاً تابع شوی.(۱۴۵)

الَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَٱسْتَبِقُوا ٱلْخَيْرَٰتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِنَّهُۥ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِى وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِى عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَٱذْكُرُونِىٓ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُوا لِى وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱسْتَعِينُوا بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٣﴾

۲۳

﴿کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم او [محمّد] را می‌شناسند چنانکه فرزندانشان را می‌شناسند﴾ به سبب توصیف پیغمبر(ﷺ) در کتابهایشان، عبدالله ابن سلام میگوید: هنگامی محمد(ﷺ) را دیدم او را شناختم چنانکه فرزندم را می‌شناسم، بلکه شناخت من به محمد بیشتر است ﴿بی‌گمان گروهی از آنان آگاهانه حقّ [صفت محمّد] را پوشیده می‌دارند﴾ این حق که تو بر آن هستی.(۱۴۶)

﴿حقّ [تنها] از جانب پروردگار تو است، پس از شکّ‌آورندگان مباش﴾ از نوع آنها که در آن شکّ دارند مباش، ﴿این عبارت: لا تکوننّ من المترین، بلیغ‌تر است از ولا تَمتَره﴾(۱۴۷) ﴿و برای هر ملتی جهتی [قبله‌ای] است که او روی خود را بسوی آن می‌گرداند﴾ در هنگام نماز، ﴿پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید﴾ بسوی انجام‌دادن عبادات و پذیرفتن آن، بشتابید ﴿هر کجا باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد﴾ شما را در روز قیامت گرد می‌آورد شما را بوسیلهٔ اعمالتان پاداش میدهد ﴿در حقیقت خدا بر همه‌چیز تواناست﴾(۱۴۸) ﴿و از هر جا بیرون آمدی﴾ از سفرها ﴿روی خود را به مسجدالحرام بگردان، و به یقین آن از جانب پروردگارت حقّ است و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾(۱۴۹) این امر (فَوَلِّ) را تکرار فرموده تا بیان نماید در سفر و حضر قبله یکی است ﴿و از هر کجا که برآیی روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و [شما نیز ای مؤمنان] هر کجا که باشید روبه سوی آن بگردانید﴾ تکرار امر برای تاکید و عنایت به شأن قبله است ﴿تا مردم [یهود یا مشرکین] را بر شما حجّتی نباشد﴾ یعنی تا مجادله و مخاصمه‌ای در روگرداندن بسوی دیگر جا نباشد، یعنی مجادلهٔ آنها با شما از قول یهود: محمد دین ما را انکار می‌کند و تابع قبلهٔ ما می‌شود، و قول مشرکین: محمّد مدّعی ملّت ابراهیم است و مخالف قبله اوست، منتفی گردد ﴿غیر از ستمگرانشان﴾ کینه‌توزی و عناد می‌کنند، میگویند: به آن رو نگردانید جز برای تمایل به آئین پدرانش نباشد، یعنی سخن کس بر شما نمی‌ماند جز سخن آنها ﴿پس از آن نترسید﴾ از جدالشان در روی آوردن به کعبه نترسید ﴿و از من بترسید﴾ به امتثال امرم ﴿و تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم﴾ به راهنمائی به سوی مسائل فهم دین‌تان ﴿و تا هدایت شوید﴾(۱۵۰)

﴿همچنانکه پیامبری از خودتان را به میان شما فرستادیم﴾ متعلق است به (أتِمّ) یعنی نعمت قبله مانند نعمت رسالات است و آن فرستادن محمّد(ﷺ) است ﴿که آیات ما را بر شما می‌خواند﴾ قرآن را ﴿و شما را [از شرک] پاک می‌گرداند و کتاب [قرآن] و احکامی که در آن است به شما می‌آموزد، و آنچه را که نمی‌توانستید بدانید، به شما آموزش می‌دهد.﴾(۱۵۱)

﴿پس مرا یاد کنید﴾ با برپاداشتن نماز و تسبیح و عبادات دیگر ﴿تا شما را یاد کنم﴾ بعضی گفته است: یعنی پاداشتان می‌دهم، و در حدیث قدسی است: خداوند می‌فرماید: هر که مرا نزد خود یاد نماید، من نیز او را نزد خود یاد می‌کنم، و هر که مرا در محضر جماعتی یاد کند، او را در حضور جماعتی بهتر از آن یاد می‌کنم ﴿و مرا شکر گذارید﴾ شکر نعمتم را به طاعت بجا آورید، ﴿و﴾ با گناه ﴿از من ناسپاسی نکنید﴾(۱۵۲) ﴿ای مؤمنان! از صبر و نماز یاری بجوئید﴾ برای آخرت بوسیلهٔ طاعت و تحمل مصیبت یاری بجوئید، صبر سه نوع: ۱ـ صبر بر ترک محرّمات و گناهان ۲ـ صبر بر انجام‌دادن طاعت و عبادات که ثواب بیشتری از اولی دارد، زیرا مقصود اصلی همان است. ۳ـ صبر بر مصائب و ناملایمات ﴿زیرا خدا با صابران است)﴾ ایشان را یاری می‌دهد.(۱۵۳)

لغت آیه ۱۴۷ـ مُمْتَرِین: شکّ‌آورندگان.

آیه ۱۵۵ـ جوع: گرسنگی.

پی‌نوشت آیه ۱۵۶ـ و در حدیث است: مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ المُصِيبَةِ أجَرَهُ اللهُ فيها و أخْلَفَ اللهُ عَلَيه خيراً یعنی هرکس هنگام مصیبت بگوید: (إنّا لله وَ إنّا إلَيْهِ راجعون) خداوند در آن مصیبت پاداشش می‌دهد، و عوض بهتر را به او عطا کند.

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ ۞ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٦٢﴾ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾

٢٤

نماز را مخصوص به ذکر کرده است، بخاطر تکرار و عظمتش ﴿و به آنان که در راه خدا کُشته می‌شوند نگوئید، که مُرده‌اند بلکه زنده‌اند﴾ ارواحشان در میان چینه‌دان پرنده‌های سبز رنگ است در بهشت هر جا بخواهد به گردش می‌پردازد، چون حدیثی در این مورد می‌باشد ﴿ولی شما نمیدانید﴾ آنان چه حال خوشی دارند.(۱۵۴) ﴿و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس [از دشمن] و گرسنگی [قحطی] و کاهشی از اموال و کاهش در جانها﴾ به سبب هلاکت و مرگ و کشته‌شدن در جهاد و بیماری ﴿وکاهش در میوه‌ها و محصولات﴾ به سبب رسیدن آفات، ﴿شما را آزمایش میکنیم﴾ آیا شکیبائی و تحمّل دارید یا خیر؟ ﴿و بردباران را در این آزمایش مژده دهید﴾ آنان راکه در برابر مصیبت بردبارند مژده بهشت بدهید،(۱۵۵) ﴿همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، گویند: ما از آنِ خدائیم از جهت ملک و بندگی و آنچه اراده کند آن را انجام می‌دهد و بسوی او باز می‌گردیم﴾ در روز رستاخیز پس پاداش کردار ما را عنایت فرماید.(۱۵۶)

و در حدیث است که چراغ خانهٔ پیغمبر خدا(ﷺ) خاموش شد، پس رسول الله فرمود: إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا... عایشه گفت: این یک چراغ‌ست (استرجاع نخواهد) پیغمبر خدا(ﷺ) فرمود: كُلُّ ماساء المؤمن فهو مُصيبةٌ رواه ابوداود في مراسيله، یعنی هر چیزی برای مؤمن زیان باشد پس مصیبة است. ابو داود این حدیث را در مراسیلش آورده است.

﴿اینانند که از جانب پروردگارشان درودها و مغفرت و رحمتی بر آنان است و همینانند رهیافتگان﴾ بسوی حق.(۱۵۷)

﴿در حقیقت صفا و مروه﴾ دو کوه‌اند در مکه ﴿از نشانه‌های مناسک خداوند است﴾ شعائر جمع شعیره است یعنی نشانه‌های دین خدا ﴿پس هرکس به قصد زیارت بیت‌الله تلبّس نماید یا عمره بجای آورد گناهی بر او نیست که در میان آن دو طواف (سعی) کند﴾ بدینگونه که در بین آنها هفت بار بگذرد.

هنگامی که مسلمانان را خوش نیامد این سعی را انجام دهند، زیرا مردمان جاهلیّت این سعی را در بین آنها انجام میدادند در حالی که دو بت بر آنها می‌گذاشتند [اسافه را بر کوه صفا و نائله را بر کوه مروه می‌گذاشتند] و در هر سعی آنها را مسح می‌کردند، پس این آیه نازل شد تا مسلمانان این سعی را ترک نکنند.

از ابن عباس روایت است که سعی در بین آنها فرض نیست، زیرا رفع اثم فائده تخییر میدهد. امام شافعی و دیگری گفته‌اند: که سعی فرض است، و پیغمبر خدا(ﷺ) فرض‌بودن آن را بیان فرموده است به قول خود: إنَّ اللهَ كَتَبَ عليكم السَّعْيَ رواه البيهقيُّ و غیره. یعنی خداوند سعی را بر شما واجب کرده است، بیهقی و دیگری آن را روایت کرده‌اند ـ و فرموده است: اِبْدَأوا بِمَا بَدَأَ اللهُ بِهِ رواه مسلمٌ. یعنی به آنچه خداوند ابتدا به آن شروع کرده است شما شروع کنید یعنی سعی را از کوه صفا شروع نمائید، مسلم این را روایت کرده است ﴿و هرکس افزون بر واجبات کار نیکی را انجام دهد﴾ طواف و نسکهای واجب نباشد ﴿خداوند قدردانِ داناست﴾ پاداش عملش را می‌دهد.(۱۵۸)

﴿کسانی که نشانه‌های روشن و هدایتی راکه نازل کرده‌ایم﴾ مانند آیه رجم و توصیف حضرت محمد(ﷺ) ﴿پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [تورات] روشن ساخته‌ایم پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند آنان را لعنت می‌کند [از رحمت خود دورشان میدارد] و لعنت‌کنندگان﴾ از فرشتگان و مؤمنان یا تمام چیزها به دعای لعنت بر آنها ﴿آنان را لعنت می‌کنند﴾(۱۵۹) ﴿مگر کسانی که توبه کردند [از آن گناه برگشته‌اند] و بدی‌های گذشته [را به اصلاح آوردند] و حقیقتی را که پوشیده‌اند برای مردم روشن ساختند، پس اینانند که از آنان درمی‌گذرم﴾ توبه‌شان را می‌پذیرم. ﴿و منم توبه‌پذیر مهربان﴾(۱۶۰) درباره یهود نازل شد ﴿آنانکه کفر ورزیده‌اند و در حال کفر مرده‌اند اینانند که لعنت خدا و فرشتگان و مردم ـ همگی ـ بر آنان است﴾ یعنی آنها در دنیا و آخرت سزاوار آن لعنت‌اند، بعضی گفته‌اند: ناس منظور همه مردم است، بعضی میگویند: فقط مردمان مؤمن منظور است که لعنت می‌کنند.(۱۶۱) ﴿در آن لعنت جاودانه خواهند بود﴾ یا در آتشی که لعنت بر آن دلالت می‌کند، خواهند بود ﴿عذاب از آنان [چشم بهم زدنی] کاسته نمی‌شود و آنان مهلت نیابند﴾ .مهلتی برای توبه یا معذرت‌خواستن ندارند(۱۶۲) و هنگامی گفتند: خداوند را برای ما توصیف کن، این آیه نازل شد ﴿و معبودتان﴾ که سزاوار عبادت باشد از طرف شما ﴿معبود یگانه‌ای است﴾ ماننذی نه در ذاتش و نه در صفاتش ندارد ﴿معبود [راستین] جز او نیست بخشاینده مهربان است﴾(۱۶۳)

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾ إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ وَرَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا۟ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُوا۟ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلْفَحْشَآءِ وَأَن تَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

٢٥

كفار قریش درخواست نمودند دلیلی بر این بیاور، این آیه نازل شد «هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین [و شگفتیهائی که در آنها است] و در اختلاف شب و روز» از پی همدیگر آمدن و زیاد و کم‌شدن «و» در «کشتی‌هائی که در دریا روانند» در آب فرو نمی‌روند در حالی که بارهای سنگین دارند «با آنچه به مردم سود می‌رسانند» از تجارتها و حمل و نقل «و در آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن [باران] زمین را پس از مردنش [خشک‌شدنش] زنده گردانیده است [با گیاهان] و در آن هرگونه جنبنده‌ای را پراکنده کرده» چون با گیاهانی که از زمین می‌روید رشد می‌نمایند «همچنان در گردانیدن بادها» برگشت آنها به طرف جنوب و شمال، و گرمی و سردی آنها «و در ابری که میان آسمان و زمین مسخّر شده» بدون بند و بستنی، به امر خداوند به هر جاکه بخواهد می‌رود «واقعاً نشانه‌هائی است» دلالت دارند بر یگانگی خداوند متعال «برای قومی که می‌اندیشند» تدبّر می‌کنند.(۱۶۴) «و از مردم کسانی هستند که به جای خدا همتایانی [بتان] را برای او برمی‌گیرند که آنها را مانند دوست‌داشتن خدا دوست میدارند» به بزرگداشت و ترس «و مؤمنان در دوستی خدا قوی‌ترند» از محبت آنها برای بتها، زیرا مؤمنان به هیچ حالی از محبت خداوند در نمی‌گذرند، اما کافران هنگام سختی از محبت آنها عدول می‌کنند به محبّت الله می‌گرایند «و اگر این ستمکاران هنگامی که عذاب را می‌بینند ببینند» که شریکانشان سودی نمی‌بخشند خواهند دانست «که همهٔ توان از آنِ خداست و اینکه خداوند سخت کیفر است» در صورت قرائت [تریٰ] به خطاب یعنی ای محمد اگر این بت ساختگان را هنگامی که عذاب را می‌بینند، ببینی، امر عظیم و شگفت‌آوری را می‌بینی.(۱۶۵) «هنگامی که پیروی‌شدگان از پیروی‌کنندگان، بیزار شوند [گمراهیشان را انکار نمایند] و عذاب را ببینند، و پیوندها در حق آنان گسسته شود» پیوندی که در دنیا در بین‌شان بود از ارحام و خویشاوند و دوستی، گسسته شود.(۱۶۶)

«و پیروان گویند: ای کاش ما بازگشتی داشتیم. [به دنیا برمی‌گشتیم] تا همانگونه که امروز آنان از ما بیزاری جستند از آنان بیزاری جوئیم بدینسان» یعنی همچنانکه شدّت عذابش و بیزاری بعضی از بعضی را به آنها نشان داده است «کردارهای بدشان را [مایهٔ] دریغ و درد به آنان می‌نمایاند و آنان از آتش بیرون آیند نیستند»(۱۶۷) و در مورد کسانی که سوائب و مانند آن را حرام کرده‌اند این آیه نازل شده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمتهای پاکیزهٔ [بالذّت] که روزيِ شما کرده‌ایم بخورید و از گامهای [راههای زینت‌دادهٔ] شیطان پیروی مکنید، حقّاکه او دشمن آشکار شماست» تابع تزیینات فریبنده‌اش نشوید(۱۶۸) «او» شیطان «شما را فقط به بدی و فحشاء فرمان می‌دهد، و شما را بر آن می‌دارد که آنچه نمیدانید، به خداوند نسبت دهید» از قبیل حرام‌نمودن چیزی که خداوند حرامش نکرده است و چیزهای دیگر.(۱۶۹)

لغت آیه ۱۶۴ـ بَثَّ: پراکنده ـ دابّه: جنبنده.

آیه ۱۷۷ـ رِقاب: بردگان ـ اسیران ـ بأس: شدّت جنگ.

آیهٔ ۱۶۵ـ یُرَوْنَ: به مجهول نیز آمده است یعنی عذاب به آنها نشان داده شود.

قواعد آیه ۱۶۵ـ در قرائتی (فاعل) (یَرىٰ) ضمیری است برمی‌گردد به شنونده. بعضی میگویند: اَلّذین ظَلَمُوٓا فاعل یری می‌باشد به معنای یعلم و اَنَّ پس از آن جانشین هر دو مفعول است، و جواب (لَوْ) حذف شده است، و معنی چنان است:

اگر شدّت عذاب خدا را در دنیا می‌دانستند و می‌دانستند در روز قیامت مشاهده می‌نمایند که قدرت مخصوص خداوند است، همتا و شریک را برای خدا قرار نمیدادند.

آیه ۱۶۶ـ (اِذ) بدل است از اِذْ در آیهٔ قبل و تقطّعَتْ عطف است بر تَبَرَّأ یعنی اگر بیزاری آنها را از همدیگر و پیوند گسستگی آنها را می‌دیدی.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

﴿و چون به آنان﴾ به کفّار ﴿گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است﴾ از فرمان یگانه‌پرستی و حلال ساختن پاکیزگی‌ها ﴿پیروی کنید، می‌گویند: نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم﴾ از عبادت بتها و حرام‌نمودن سوائب و بحائر (معنی سوائب و بحائر و وصیله و حام در آیه ۱۰۳ سوره مائده بیان میشود) خداوند میفرماید: ﴿آیا﴾ پیروی آنها را می‌کنید ﴿هر چند نیاکانشان چیزی را [از دین] درک نمی‌کرده و براه صواب نمی‌رفته‌اند﴾[۱۷۰] ﴿مثال کافران و دعوت‌کننده‌شان مانند حکایت کسی است که چیزی که جز صدا و ندائی نمی‌شنود، بانگ زند﴾ صدائی را می‌شنوند و معنایش نمی‌فهمند، یعنی در شنیدن پند و اندرز و نداشتن اندیشه، مانند حیوانات‌اند صدای چوپانش را می‌شنوند و نمی‌فهمند و آنها ﴿کر و گنگ و نابینا هستند، و از این‌رو نمی‌اندیشند﴾ پند و موعظه نتیجه‌ای نمی‌بخشد[۱۷۱] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و خدا را شکر کنید [در برابر آنچه برای شما حلال کرده است] اگر شما او را می‌پرستید﴾[۱۷۲] ﴿خداوند بر شما حرام نکرده است جز مردار﴾ یعنی خوردنش چون سخن دربارهٔ آن است همچنین سائر موارد، و مردار حیوانی است برابر شریعت ذبح نشده و بوسیلهٔ حدیث شریف آنچه از حیوان زنده بریده شود حکم مردار دارد به جز ماهی و ملخ ﴿و خون ریخته شده﴾ چنانکه در سوره انعام آمده است ﴿و گوشت خوک را﴾ گوشت را مخصوص به ذکر نموده زیرا قسمت معظم مقصود است و بقیهٔ اعضاء تابع آن است ﴿و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده﴾ و اهلال: بلندی صدا است، و هنگام ذبح برای خدایانشان صدا را بلند می‌کردند ﴿اما اگر کسی ناچار شود﴾ ضرورت او را ناچار کرد به خوردن حرامهای مذکور پس آن را خورد ﴿در صورتی که باغی و عادی نباشد﴾ باغی کسی است بر علیه مسلمانان قیام کند، و عادی کسی است که از حدّ تجاوز کند، یا سر راه را بگیرد و تجاوز و تعدی نماید، ﴿بر او گناهی نیست [در خوردنش] در حقیقت خدا آمرزندهٔ گناه [دوستانش است] و مهربان است﴾ به اهل طاعتش بدینگونه که فراخی روزی به آنها داده است، باغی و عادی از حکم ضرورت خارجند و همچنین است کسی که سفرش گناه باشد مانند بردهٔ فراری و کسی که حق گمرک را می‌گیرد پس برای اینان خوردن چیزی از مردار حرام است در صورتی که توبه نکنند و امام شافعی بر این نظر است.[۱۷۳]

﴿کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرد﴾ که مشتمل است بر وصف و تعریف محمّد(ﷺ)، و آن کسان یهودند ﴿پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی بدست می‌آورند﴾ از مال دنیا آن را به جای نعت محمد(ﷺ) از سفله‌هاشان می‌گیرند پس آنها آشکارش نمی‌کنند از ترس از دست‌رفتن مال دنیا ﴿آنان جز آتش در درون خود فرو نمی‌برند﴾ چون آن سرانجام آنها است ﴿و خداوند روز قیامت [از خشم] با آنان سخن نمی‌گوید﴾ ﴿و﴾ از چرک گناهان ﴿پاکشان نمی‌دارد، و برای آنان عذابی است دردناک﴾[۱۷۴] و آن آتش است. ﴿آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت [گمراهی را در دنیا به جای هدایت گرفتند] و عذاب را به ازای آمرزش خریدند﴾ به جای آمرزش که برای آنها آماده شده بود اگر نعت محمد را کتمان نمی‌کردند ﴿پس چه شکیبایند بر آتش دوزخ﴾ یعنی چه شدید است شکیبائی آنها، و این شگفتنی و تعجبی است از طرف مؤمنین از ارتکاب آنها بر موجبات آتش بدون مبالات وگرنه این عمل شگفت‌آور، صبر نیست.[۱۷۵]

﴿این﴾ چیزی که ذکر شد از مجازات آتش جهنم و پیامدهای دیگر برای آنان ﴿از آن است﴾ به سبب آن است ﴿که خداوند کتاب را به حقّ نازل کرده است﴾ در آن اختلاف ورزیدند به طوری که به بعضی ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند به سبب کتمان آن، ﴿و حقّا کسانی که در آن اختلاف ورزیده‌اند﴾ بدانگونه که گفتیم، و آنها یهودند (که نعمت محمّد را پنهان داشته‌اند) و گفته شده است: آنها مشرکانند در قرآن اختلاف کردند، بگونه‌ای برخی گفتند: شعر است و برخی گفتند: سحر است و بعضی گفتند: کهانة است. ﴿در مخالفت و ستیز دور و درازی [از حق] قرار دارند﴾[۱۷۶]

﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۖ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ۖ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾

﴿نیکوکاری آن نیست که روی خود را [در نماز] بسوی مشرق و مغرب بگردانید﴾ این آیه در ردّ بر یهود و نصاری نازل شد که درباره تغییر قبله سخن گفته و طعن و ایراد بسیاری را مطرح می‌کردند ﴿بلکه نیکی آن است﴾ در قرائتی بَرّ به فتح باء است یعنی نیکی‌کننده ﴿یا کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد، و مال خود را با وجود دوست‌داشتن آن به ذوی‌القربی [نزدیکان] و یتیمان فقیر و مساکین و در راه‌ماندگان و متکدّیان ناچار، و در آزادکردن بردگان و اسیران می‌بخشند، و نماز را برپا دارند و زکات فرض را بدهند [و آنچه قبلا بوده تطوع و احسان است] و آنان که چون عهد بربستند [با خدا یا با مردم] به عهد خود وفادارند، و آنان که در شدت فقر و بیماری و به هنگام جنگ در راه خدا، صابراند، اینان [که این صفات را دارند] کسانی‌اند که راست گفته‌اند﴾ در ایمان و ادعای نیکی ﴿و هم اینان متقیانند﴾(۱۷۷)

﴿ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص [همانندی] مقرر شده است﴾ از نظر صفت و کار و از نظر کار بدینگونه است اگر با شمشیر کشته باشد با شمشیر قصاص میشود، و همچنین ﴿آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده﴾ کشته میشود، آزاد به برده کشته نمیشود ﴿و زن در برابر زن کشته می‌شود﴾ و حدیث شریف بیان کرده است: همانا مرد در برابر زن کشته می‌شود، و اینکه همانند در دین معتبر است پس مسلمان هر چند برده باشد در برابر کافر کشته نمی‌شود، هر چند آزاد باشد ﴿آنگاه اگر کسی از قاتلان به چیزی از خون برادر مقتول مورد عفو قرار گرفت﴾ بدینگونه از قصاصش صرف‌نظر نماید، ـ برابر قاعده علمی نکره‌بودن کلمهٔ (شیء) افاده ترک قصاص را به سبب عفو از بعضی خونبها و از بعضی ورثه می‌دهد، ـ و قید (اخیه: برادرش) عاطفه برانگیز است دعوت می‌کند به طرف عفو، و این پیام را می‌رساند که: عمل قتل، اخوّت ایمانی را نمی‌گسلاند ﴿پس حکم آن پیروی‌کردن به نیکوئی است﴾ نسبت به قاتل یعنی صاحب حق مطالبه دیه را از قاتل یا جانی بنماید توام با رفتاری پسندیده، و مرتب ساختن مطالبهٔ دیه بر عفو از قصاص، افاده می‌دهد که یکی از قصاص و دیه واجب است و این یکی از دو قول امام شافعی است، قول دوم میگوید: فقط قصاص واجب است و دیه بدل قصاص است، پس اگر وارث قاتل را عفوکرد و اسمی از دیه را نیاورد، چیزی بر قاتل واجب نمی‌شود، و این قول دومی راجح است ﴿و﴾ بر قاتل ﴿رسانیدن خون بهاست به عفوکننده به خوش‌خوئی﴾ بدون تأخیر و نقص ﴿این حکم﴾ جائزبودن قصاص و عفو از آن به قراردادن دیه ﴿تخفیف و رحمتی از سوی پروردگارتان است بر شما﴾ بدینگونه که در این مورد گشایش و اختیاراتی داده است یکی از آنها را واجب قطعی نکرده چنانکه بر یهود قصاص را واجب و بر نصاری دیه را واجب کرده است ﴿پس هرکس از اندازه درگذرد﴾ به قاتل ستم کند بدینگونه که او را بکشد ﴿بعد از عفونمودنش برای او عذابی دردناک است﴾ دردناک در آخرت بوسیله آتش یا در دنیا به کشتنش(۱۷۸) ﴿و ای خردمندان! برای شما در قصاص زندگانی‌ای است﴾ بقای عظیمی است، چون قاتل هرگاه بداند که کشته می‌شود از ارتکاب عمل قتل دست برمیدارد، پس دو حیات محفوظ می‌ماند، یکی نفس خود و دیگری آنکس که خواسته است بکشد، پس تشریع شده است ﴿شاید شما از قتل بپرهیزید﴾(۱۷۹)

﴿بر شما فرض شده است که چون مرگ یکی از شما فرا رسد﴾ به فرا رسیدن سببها و علائم ﴿و اینکه اگر مالی بر جای گذارد، وصیّت کند برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور معروف﴾ یعنی عادلانه و پسندیده و بدون هیچ افراط و تفریطی باشد ﴿این فرمان مقرّر است بر پرهیزکاران﴾ و این آیه منسوخ است به آیهٔ میراث و به حدیث: لا وصیة لوارثٍ یعنی وصیّت بوارث نمیرسد، ترمذی این حدیث را روایت کرده است(۱۸۰) ﴿پس هرکس﴾ وصیت را ﴿پس از شنیدنش و علم به آن تغییر دهد﴾ تغییردهنده چه شاهد باشد چه وصیّ ﴿گناهش تنها برگردن همان کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، و خداوند شنوا است﴾ سخن وصیت‌کننده را ﴿دانا است﴾ به فعل وصیّ و دیگران پس بدان پاداش داده می‌شوند(۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ ۚ وَأَن تَصُومُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا۟ لِى وَلْيُؤْمِنُوا۟ بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

۲۸

﴿پس هرکس از اجحاف یا گناه وصیت‌کننده‌ای ترسید﴾ بدینگونه که عمداً زیاده از ثلث را وصیّت کرد یا مثلاً وصیت را به ثروتمندی تخصیص داد ﴿پس میان‌شان اصلاح آورد﴾ در بین وصیت‌کننده و وصیت برای او شده به دستور انجام‌دادن عدالت در بین آنها. ﴿برای او گناهی نیست [در این کار] زیرا خدا آمرزنده‌ای مهربان است﴾(۱۸۲) ﴿ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردانیده شد، همان‌گونه که بر آنان که پیش از شما بودند فرض شده بود﴾ از امتهای پیشین ﴿باشد که به تقوی گرائید از گناهان﴾ براستی روزه شهوت را که مبدأ معصیت است درهم شکنَد.(۱۸۳)

﴿روزه‌گرفتن روزهای چند شمرده شده﴾ معدود یعنی چند روزی یا بمعنی مؤقت به عدد معلوم و آن ماه رمضان است. چنانکه می‌آید، و آن را به اندک نام برده است تا بر مکلّفین آسان آید ﴿پس هرکس از شما بیمار باشد﴾ هنگام دیدن ماه ﴿یا در سفر باشد﴾ مسافری باشد در مسافت قصر و روزه در هر دو حالت او را رنج داد، پس روزه را شکست ﴿لازم است بر وی شمار آن روزهای دیگر﴾ به جای آن روزه بگیرد ﴿و بر کسانی که برای او روزه طاقت‌فرسا است﴾ بعلت کهنسالی یا بیماری‌ای که امید بهبودی‌اش نیست ﴿فدیه‌ای است که عبارت از خوراک‌دادن به یک بینوا است﴾ یعنی به اندازهٔ آنچه در روزی خودش مصرف می‌کند، و آن مدّی از غالب قوت شهر و محل سکونت است برای هر روز (مدّ آن مقدار غذائی است که برای یک روز فدیه‌دهنده کفایت کند و به آن صفت که خود می‌خورد - توضیح در زمان قدیم مدّ یک مقدار اندک قوت بوده که اکثریت مردم بدان قناعت کرده‌اند، حال میدانی اکثریت به نان تنها قناعت نمیکنند) و در صدر اسلام در بین روزه‌گرفتن و فدیه‌دادن مخیّر بوده‌اند، سپس این تخییر نسخ شده و روزه تعیین شده است به قول خداوند: «فَمَنْ شَهِدَ منکم الشهرَ فَلْيَصُمْه» یعنی هرکس از شما ماه را دید باید روزه بگیرد.

ابن عباس گفته است: جز زنان حامله و شیرده، که هرگاه از ترس رنج فرزند، روزه را شکستند این حکم برای آنها باقی است و نسخ نشده است. اختیار روزه‌گرفتن یا شکستن روزه را دارند، ﴿و هرکس به دلخواه خیر [بیشتری] انجام دهد﴾ یعنی به مقدار مذکور در فدیه بیفزاید ﴿پس آن برای او بهتر است و اگر روزه بگیرید آن بهتر است برای شما﴾ از روزه نگرفتن و فدیه‌دادن ﴿اگر بدانید﴾ که روزه برای شما بهتر است پس آن روزها را روزه بگیرید.(۱۸٤)

﴿ماه رمضان﴾ همان ماهی است ﴿که در آن قرآن فرو فرستاده شده است﴾ از لوح‌المحفوظ به آسمان دنیا در شب لیلة‌القدر ﴿کتابی است که رستگارکننده مردم از گمراهی است و دلایل آشکار هدایت است﴾ از آیات استوار هدایت‌دهنده ﴿و جداکننده حق از باطل است پس هرکس از شما در این ماه مقیم جای خود باشد، باید آن را روزه بدارد، وکسی که بیمار یا در سفر است تعدادی از روزهای دیگر را روزه دارد﴾ حکم بیمار و مسافر قبلاً گفته شد تکرارنمودنش برای آن است که توهم نشود که به تعمیم (مَنْ شَهِدَ) نسخ شده باشد ﴿خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد﴾ به همین جهت است که برای مریض و مسافر رخصت خوردن را داده است، و بخاطر اینکه قول خداوند: يُرِيدُ اللهُبكم الخ همچنانکه علت اباحهٔ خوردن روزه است، علت امر به روزه‌گرفتن نیز هست و (لتکملوا) بر آن عطف شده است ﴿و می‌خواهد که شمارهٔ مقرّر را تکمیل کنید﴾ عده روزهٔ ماه رمضان ﴿و تا خدا را به بزرگی بستائید﴾.

هنگام کامل‌کردن رمضان ﴿به سپاس آن که رهنمونی‌تان کرده است﴾ به دستورهای آشکار دینش ﴿و باشد که شکرگزاری کنید﴾ خدا را در برابر آن سپاس نمائید.(۱۸۵)

جماعتی از رسول الله(ﷺ) سؤال کردند: ای رسول الله آیا پروردگار ما نزدیک است که در اینصورت با وی مناجات کنیم، یا که دور است او را بانگ زنیم؟ این آیه نازل شد: ﴿و هرگاه بندگانم دربارهٔ من از تو پرسیدند براستی من نزدیکم﴾ به ایشان. علمم بر آنها محیط است، آنها را به این آگاه کنید ﴿دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم﴾ به رسیدن به مطلوبش. ﴿پس باید برای من فرمانبرداری کنند﴾ دعوت مرا به طاعت بپذیرند ﴿و به من ایمان آورند﴾ بر ایمان خویش تداوم و استحکام بخشند ﴿باشد که راه یابند﴾.(۱۸۶)

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ
لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ
أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالْـَٔـنَ بَـٰشِرُوهُنَّ
وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ
الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ
إِلَى الَّيْلِ وَلَا تُبَـٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَـٰكِفُونَ فِي الْمَسَـٰجِدِ
تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَـٰتِهِۦ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم
بِالْبَـٰطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ
أَمْوَٰلِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ يَسْـَٔلُونَكَ
عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ
بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ
وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَـٰتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَـٰتِلُونَكُمْ
وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

﴿آمیزش شما با زنانتان در شبهای روزه برای شما حلال کرده شد﴾ این آیه نازل شده است ناسخ حکمی است که در صدر اسلام بوده از حرام‌بودن جماع و خوردن و نوشیدن پس از اذان عشاء ﴿آنان برای شما لباس هستند و شما هم برای آنان لباس هستید﴾ کنایه است از دست به گردن هم آویختن یا کنایه است از احتیاج هر کدام به همسرش ﴿خداوند دانست که شما در حق خودتان خیانت می‌کردید﴾ به همبستر شدن در شب صیام، برای عمر و دیگر اصحاب(رضي الله عنهم) این عمل رخ داد، در حضور پیغمبر(ﷺ) معذرت خواستند ﴿پس توبهٔ شما را پذیرفت و از شما درگذشت، پس اکنون﴾ در شبهای ماه رمضان می‌توانید ﴿با آنان آمیزش کنید و آنچه را خدا برای شما مقرّر داشته است بجوئید﴾ مباح کرده است از آمیزش یا مقدّر کرده است از فرزند ﴿و بخورید و بیاشامید تا رشتهٔ سپید ـ که فجر است ـ از رشتهٔ سیاه [شب] آشکار شود﴾ یعنی فجر صادق، بیان رشتهٔ سپید است، و بیان رشتهٔ سیاه حذف شده است، یعنی رشتهٔ سیاه از شب، آنچه را از سپیدی ظاهر می‌شود، و آنچه در امتداد آن از تاریکی می‌باشد، به دو رشتهٔ سپید و سیاه تشبیه شده است ﴿پس از آن روزه را تا فرا رسیدن شب تمام کنید﴾ یعنی تا داخل شدنش به وسیلهٔ غروب آفتاب ﴿و در حالی که در مساجد معتکفید، با زنان در نیامیزید﴾ نهی است درباره کسی که در حال اعتکاف از مسجد خارج می‌شد با همسرش آمیزش می‌کرد و برمی‌گشت ﴿اینها حدود الهی است﴾ این احکام مذکوره را خداوند قرار داده است برای بندگانش تا با دقت آن را رعایت نمائید. ﴿پس بدانها نزدیک نشوید﴾ نزدیک نشوید بلیغ‌تر است از آن تجاوز نکنید که در آیهٔ دیگر به آن تعبیر داده شده است ﴿اینگونه﴾ همانگونه احکام مذکور را برای شما بیان کرد ﴿خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که تقوی پیشه کنید﴾ از حرام بپرهیزید.(۱۸۷) ﴿و اموالتان را در بین خودتان به باطل نخورید﴾ یعنی بعضی از شما مال دیگری را نخورد به حرام شرعی مانند دزدی و غصب. ﴿و آن را [اموالتان] به قضات ندهید﴾ بعنوان رشوه ﴿تا بخشی از اموال مردم را به حکم قاضی به گناه بخورید، در حالی که خودتان میدانید﴾ که کارتان باطل است.(۱۸۸)

﴿و دربارهٔ هلال ماه [ای محمد] از تو می‌پرسند﴾ چرا ماه باریک ظاهر می‌شود، سپس بزرگ و بزرگتر می‌گردد تا به ماه تمام تبدیل می‌شود، و باز یک بار دیگر قرص آن روبه‌کاستی و تاریکی می‌گراید. مانند خورشید بر یک حالت نیست ﴿بگو: آن وقت نمای مردم است﴾ اوقات کشاورزی‌شان و تجارت و قراردادهایشان و عدّهٔ همسرانشان و اوقات روزه و افطارشان را بدان میدانند ﴿و موسم حج است﴾ یعنی وقت حج بوسیلهٔ آن دانسته میشود، اگر بر یک حالت قرار می‌داشت وقت آن شناخته نمی‌شد ﴿و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها در آئید﴾ در صدر اسلام عادت انصار در وقت پوشیدن احرام چنان بوده وقتی با احرام وارد خانهٔ خود می‌شد خانه را از پشت سوراخ می‌نمود، یا نردبانی می‌گذاشت از پشت‌بام وارد حیات خانه‌اش می‌شد حاجت خود را می‌خواست و در ورودی خانه را ترک می‌کردند، و این کار را به گمان نیکی انجام می‌دادند، ﴿بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کند﴾ از خدا بترسد و مخالف امرش نباشد ﴿و به خانه‌ها از در ورودی آنها درآیند﴾ در حال احرام نیز همچون سایر اوقات ﴿و از خدا بترسید شاید رستگار شوید﴾ بهره‌مند شوید.(۱۸۹)

هنگامی که کفار قریش در سال حدیبیه مانع پیغمبر(ﷺ) و اصحاب شدند که به مکه بروند و حج عمره را انجام دهند و کفار با پیغمبر(ﷺ) مصالحه نمودند بر اینکه سال آینده مسلمانان برگردند مانع‌شان نشوند و سه روز مکه را بدون مانع در اختیار مسلمانان بگذارند، و در سال آینده مسلمانان برای انجام عمرة القضاء آماده شدند، و بیم داشتند که قریش به پیمان خود وفا نکنند و با آنها بجنگند، و مسلمانان زشت داشتند که در حرم با آنها بجنگند و در حالت احرام و در شهرالحرام (رجب ـ محرّم ـ ذی القعده و ذی الحجه) این آیه نازل شد ﴿و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند [از کفار] بجنگید﴾ برای اعلای دین ﴿ولی ستمکار و آغازگر جنگ نباشید، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمیدارد﴾ آنها که از حدودی که برایشان بیان گردیده تجاوز می‌کنند، و این حکم به آیه برائت و به این آیه ۱۹۱ منسوخ شده است.(۱۹۰)

﴿و هر کجا بر آنان دست یافتید آنان را بکشید و از آنجا که شما را بیرون راندند [یعنی از مکه] آنان را بیرون برانید﴾ و براستی این کار را در فتح مکه به آنها کردند ﴿و فتنه﴾ شرکشان ﴿از قتل بدتر است﴾ برای آنها در حرم یا در احرامی که شما آن را بزرگ می‌دارید ﴿و در مسجدالحرام﴾ یعنی در سرزمین حرم ﴿با آنان نجنگند مگر آنکه آنان در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است﴾(۱۹۱) در کشتن و بیرون‌راندن ﴿پس اگر دست برداشتند﴾ از کفر و اسلام آوردند ﴿حقاً خداوند آمرزگار است [برای آنها] و مهربان است﴾ به آنها.(۱۹۲)

وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡ وَأَخۡرِجُوهُم مِّنۡ حَيۡثُ أَخۡرَجُوكُمۡۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۚ وَلَا تُقَٰتِلُوهُمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِيهِۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمۡ فَٱقۡتُلُوهُمۡۗ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٩١﴾ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٩٢﴾ وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِۖ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَلَا عُدۡوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩٣﴾ ٱلشَّهۡرُ ٱلۡحَرَامُ بِٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡحُرُمَٰتُ قِصَاصٞۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱعۡتَدُواْ عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾ وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

٣٠

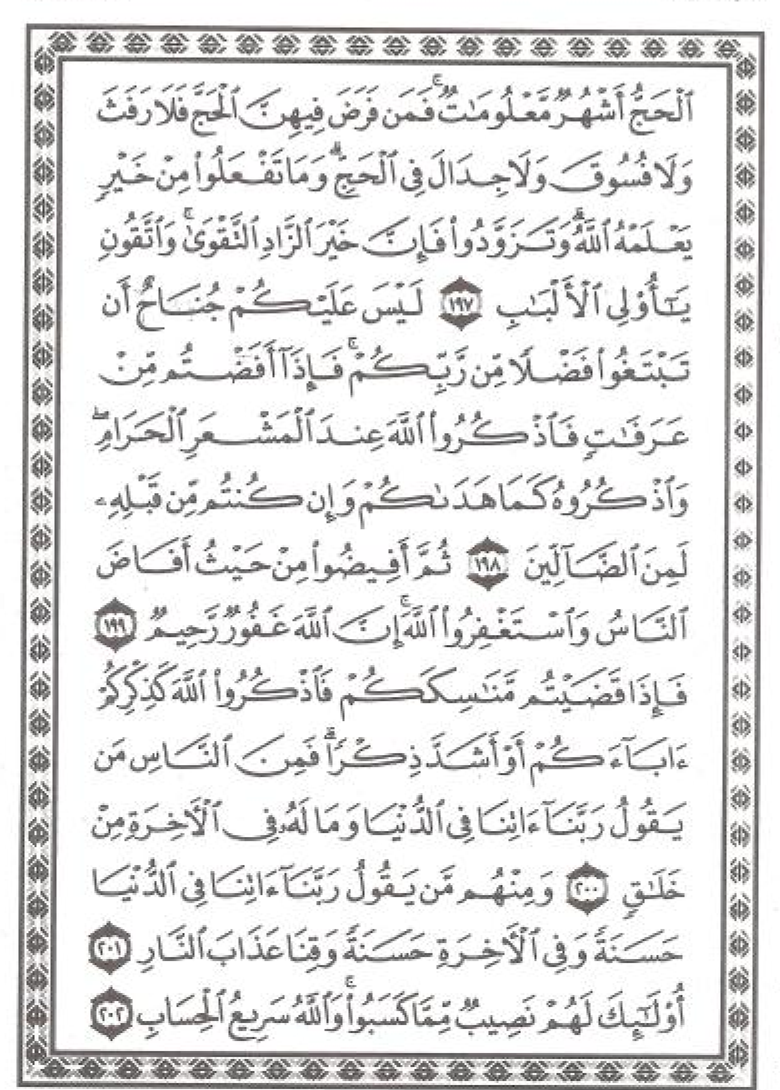
﴿و با آنان چندان نبرد کنید تا فتنه نابود شود﴾ بساط شرک درهم پیچیده شود ﴿و دین فقط دین الهی باشد﴾ جز خدای یگانه عبادت نشود ﴿پس اگر دست برداشتند﴾ از شرک پس به کشتن و جز آن بر آنها تجاوز نکنید ﴿تجاوز به قتل و غیره جز بر ستمکاران روا نیست﴾ و هر کس از شرک دست برداشت ستمکار نیست، دست یازیدن بر او روا نیست.(۱۹۳)

﴿ماه حرام در برابر ماه حرام است﴾ چنانکه در آن با شما جنگیدند، پس شما هم مقابله به مثل کنید، و این بزرگداشت مسلمانان را نسبت به شهرالحرام در چنین موقعیّتی ردّ می‌کند. ﴿و حرمتها قصاص دارند﴾ قصاص به مثل می‌شود اگر خوار داشته شد و مورد تجاوز قرار گرفت.

حرمت: چیزی است که شرع شریف از بی‌احترامی به آن منع کرده است. پس هرکس در مال یا جان خویش مورد تجاوز قرار گرفت، باید با متجاوز بطور همانند عمل کند ﴿پس هرکس به شما تعدّی کرد﴾ به قتال در حرم یا با لباس احرام یا در شهرهای حرام (رجب، ذی قعده و ذی حجّه و محرّم) ﴿همانگونه که بر شما تعدّی کرد بر او تعدّی کنید﴾ حق تعالی مقابله با تعدی را تعدّی نامید زیرا این دو صورتاً با یکدیگر شباهت دارند ﴿و از خداوند پروا کنید﴾ در انتقام‌گیری و عمل متقابل ﴿و بدانید که او با پرهیزکاران است﴾ به یاری و نصرت خویش(۱۹٤) ﴿و در راه خدا انفاق کنید﴾ به فرمان خداوند به بخشیدن مال در جهاد و غیره.

﴿و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید﴾ به خودداری از بخشش مال در جهاد یا در ترک جهاد، زیرا آن دشمن را بر شما نیرُومند کند ﴿و نیکی کنید﴾ با انفاق مال و جز آن ﴿که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد﴾ پاداش‌شان می‌دهد.(۱۹۵)

﴿و حج عمره را برای خدا به اتمام رسانید﴾ بدون کاستن چیزی از شرط و افعال به انجام آن بپردازید ﴿و اگر مُحْصَر شدید﴾ منع شدید از اتمام حج بوسیلهٔ دشمن ﴿آنچه از هدی میّسر است قربانی کنید﴾ واجب است یک رأس گوسفند را ذبح کند ﴿و تحلّل نکنید [به تراشیدن سر خود] تا قربانی به مَحِلّ قربانگاه می‌رسد﴾ جائی که ذبح در آن حلال است و آن نزد شافعی مکان احصار است، پس در آنجا به نیت تحلل ذبح می‌شود و بر مساکین تقسیم می‌شود و سر تراشیده می‌شود، و به این ترتیب تحلّل حاصل می‌شود یعنی می‌تواند از احرام بیرون آید و بعضی چیزها که از او منع شده است انجامش دهد. ﴿و هرکس از شما بیمار باشد، یا در سرش ناراحتی‌ای داشته باشد﴾ مانند شپش‌زدگی یا سردرد پس موی را در احرام تراشید یا برید ﴿پس کفّاره‌ای باید بدهد از گرفتن روزه [سه روز] یا دادن صدقه﴾ سه مَن از غالب قوت محل به شش نفر مسکین ﴿یا ذبح گوسفندی﴾ وکسی که موی را بدون عذر تراشید همین حکم را دارد زیرا آن به کفاره سزاوارتر است و همچنین است کسی به غیر تراشیدن موی استمتاع کند مانند به کاربردن عطر و پوشیدن لباس و مالیدن روغن به بدن بخاطر عذر یا بدون عذر ﴿پس چون ایمنی یافتند﴾ از بیم دشمن ایمن شدید بدینگونه که رفته باشد یا نبوده است ﴿و هرکس با عمره بسوی حج بهره بگیرد﴾ یعنی: هرکس به سبب فراغت از عمره از محظورات احرام بهره بگیرد، سپس مجدّداً در ماههای حج ﴿برای حج احرامی دوباره ببندد﴾ که این را اصطلاحاً حج تمتع می‌نامند - ﴿بر اوست﴾ یعنی بر حاجی متمتع است ﴿که هر آنچه میّسر باشد قربانی کند﴾ و آن گوسفندی است پس از احرام به حج ذبحش می‌کند و بهتر آن است در روز عید باشد ﴿پس کسی که قربانی نیافت﴾ به سبب نداشتن حیوان یا نداشتن پول ﴿باید در هنگام حج سه روز، روزه بدارد﴾ یعنی در حال احرام به حج، در اینصورت واجب است پیش از روز هفتم ذی حجةالحرام احرام ببندد، افضل آن است قبل از ششم ذی حجّه باشد زیرا روزهٔ روز عرفه کراهت دارد و درست نیست در ایام‌التشریق روزه بگیرد، بنابر اصح قولهای امام شافعی، ﴿و هفت روز پس از بازگشتشان﴾ به وطن خود مکه یا غیر مکّه، و بعضی گفته است، هرگاه از اعمال حج فارغ شدید ﴿این ده روز کامل است﴾ ﴿این﴾ حکم مذکور از وجوب قربانی (هدی) یا روزه‌گرفتن هرکس که حج تمتع انجام دهد ﴿برای کسی است که اهل مسجدالحرام نباشد﴾ بدینگونه که کمتر از دو مرحله از حرم دور نباشد، نزد امام شافعی پس اگر کمتر از دو مرحله از حرم دور بود، ذبح حیوان و گرفتن روزه بر او نیست اگرچه به حج تمتع احرام بسته باشد، و در ذکر «أَهْلُه» اشعار است به اشتراط متوطن بودن پس اگر قبل از ماههای حج اقامت داشت و متوطن نبود، و حج تمتع کرد، پس باید ذبح حیوان یا روزه را انجام دهد، و این یکی از دو وجه نزد شافعی است، وجه دوم میگوید: ذبح و روزه بر او نیست، و «أَهل» کنایه است از نفس انسان، و حجّ قارِن در احکام مذکور به حدیث پیغمبر(ﷺ) مانند حج تمتع است، و قارن کسی است به عمره و به حج با هم احرام بسته است، یا حج را پیش از طواف بر حج عمره وارد می‌کند. ﴿و از خدا بترسید﴾ در آنچه به شما امر کرده و از آنچه شما را از آن نهی فرموده است ﴿و بدانید که خدا سخت کیفر است﴾ نسبت به کسی که مخالفت کند.(۱۹۶)


الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾ فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢٠١﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾

﴿حجّ در ماههای معیّنی است﴾ شوّال ذی قعده و ده روز از ذی حجّه و قولی میگوید تمامش ﴿پس هرکس در این ماهها، حجّ را بر خود لازم گردانید﴾ به بستن احرام ﴿پس نه رفثی است﴾.

رفث: مقاربت جنسی و سخن‌گفتن ولو به کنایه، دربارهٔ آمیزش با زنان است ﴿و نه گناه و نه جدال و مناقشه است در حجّ﴾ ﴿و هر کار خیری که انجام می‌دهید﴾ مانند دادن صدقه ﴿خدا آن را میداند﴾ بدان پاداش داده می‌شوید ـ و این درباره اهل یمن نازل شده است، حج می‌کردند و توشه را با خود نمی‌آوردند، پس بار تکدّی بر مردم می‌شدند ﴿و توشه برگیرید﴾ به اندازه‌ای که شما را به سفرتان برساند ﴿که در حقیقت بهترین توشه تقوی است﴾ آن اندازه که به سبب آن از سؤال‌نمودن از مردم و چیزهای دیگر پرهیز حاصل آید ﴿و ای خردمندان از من پروا کنید﴾(١٩٧) ﴿بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگارتان برآیید﴾ بوسیله تجارت و معاملات در هنگام حجّ ولی نباید به مقصد اصلی شما در حج تبدیل شود، این ردّ نظر مسلمانانی است که در صدر اسلام در تجارت‌کردن در هنگام حج احساس گناه می‌کردند ﴿و چون از عرفات﴾ بسوی مزدلفه ﴿کوچ نمودید﴾ بعد از وقوف در عرفات ﴿خدا را یاد کنید﴾ پس از خوابیدن در مزدلفه با لبیک‌گفتن و لا اله الا الله و خواندن دعا ﴿در مشعرالحرام﴾ آن کوهی است در آخر مزدلفه، قزح نامیده می‌شود، و در حدیث است که رسول الله(ﷺ) در آنجا ایستاد ذکر خدا را می‌کرد و دعا می‌خواند تا اینکه روز روشن شد، مسلم روایتش کرده ﴿و یادش کنید به شکرانهٔ آنکه شما را راه نموده است﴾ نشان راههای دین و مناسک حج را راهنمائی کرده است ﴿و هر آینه پیش از این از گمراهان [از راه حق] بودید﴾(١٩٨)

﴿سپس از آنجا که﴾ انبوه ﴿مردم روانه می‌شوند شما نیز [ای قریش] روانه شوید﴾ یعنی از عرفه بدینگونه که با آنها بایستید، و قریش از خودپسندی در مزدلفه می‌ایستادند تا در عرفات با آنها نایستند ﴿و از خداوند آمرزش بخواهید﴾ از گناهانتان ﴿که خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(١٩٩) ﴿پس چون مناسکتان را ادا نمودید﴾ عبادات حجتان بدینگونه که جمرة العقبه را رمی کردید و طواف کردید و در منی استقرار یافتید ﴿پس خدا را یاد کنید﴾ به گفتن الله اکبر و ثنا و ستایش او ﴿همانگونه که پدرانتان را یاد می‌کنید﴾ چنانکه شما هنگام فراغت از اعمال حج مفاخر پدرانتان را یاد می‌کردید ﴿یا بهتر و بیشتر از آن﴾ بیشتر از یاد پدرانتان ﴿پس، از مردمان کسانی هستند که میگویند: پروردگارا در همین دنیا به ما نعمت عطا کن و حال آنکه برایش در آخرت نصیبی نیست﴾ نصیب دنیا به او داده می‌شود(٢٠٠) ﴿از آنان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نعمت و بهرهٔ نیک و در آخرت هم بهره نیک [بهشت] عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار﴾(٢٠١) به داخل نشدن در آن و این (مِنَ النّاسِ) بیان حالی است که مشرکین بر آن بوده‌اند و (منهم) بیان حال مؤمنان است، و قصد به آن تشویق است بر طلب نعمت هر دو دنیا، چنانکه وعده ثواب بر آن داده شده به قول خداوند: ﴿آنان را بهره‌ای است از آنچه [از حجّ و دعا] که به عمل آورده‌اند و خداوند سریع‌الحساب است﴾ در حدیث است: خداوند تمام خلق را در مدّت نصف روز از ایام دنیا محاسبه می‌کند.(٢٠٢)

تواعد آیه ١٩٧ـ در قرائتی به فتح رَفَث و فَسوق آمده است. ألباب: جمع لُبّ است: چیز خالص‌شده ـ در اینجا یعنی عقل.

آیه ١٩٩ـ ثمّ افیضوا: للترتیب فی الذکر لا فی الزمان زیرا اضاله دوم عین افاضهٔ اول است.

آیه ٢٠٠ـ أشدَّ: منصوب است بر اینکه حال ذکراً باشد که به اذکروا منصوب است زیرا اگر اشدَّ پس از ذکراً می‌آمد، صفت ذکراً می‌شد، و حسن تأخر (ذکراً) برای این است که مانند فاصله است و بخاطر دفع قلق تکرار است چون اگر ذکراً قبل از اشدّ بیاید، ترکیب کلام چنین میشود: فاذکروا الله کذکرکم آباءکم او اذکروا ذکراً شدّ. روح‌المعانی جزء ٢ صفحه ٩٠.

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

﴿و خدا را در روزهای معین یاد کنید﴾ به تکبیرگفتن هنگام پرت‌کردن سنگهای جمرات و در سه روز ایام‌التشریق ﴿پس هرکس شتاب کرد﴾ به خارج‌شدن از منی ﴿در دو روز﴾ یعنی در دوم روز ایام‌التشریق پس از رمی سنگهایش ﴿گناهی بر او نیست و هرکس تأخیر کرد﴾ شب در آن ماند و جمرات را در روز سوم زد ﴿گناهی بر او نیست﴾ یعنی اختیار هر دو صورت را دارند ـ و نداشتن گناه ﴿برای کسی است که تقوی پیشه کرده است﴾ از خداوند در حج خود پروا داشته باشد، زیرا حج‌کننده حقیقی آن است ﴿و از خدا پروا کنید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد﴾ در آخرت پاداش اعمالتان را میدهد.[۲۰۳] ﴿و از مردمان کسی هست که سخن او، تو را درباره زندگانی دنیا به شگفت می‌آورد﴾ و دربارهٔ آخرت تو را به شگفت نمی‌آورد چون برخلاف عقیده‌اش می‌باشد ﴿و﴾ آن منافق ﴿خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد، و حال آن که او سخت‌ترین دشمنان است﴾ برای تو و پیروانت چون با تو دشمنی دارد، و او اَخْنَس بن شُریق است منافقی بوده با سخنان شیرین خویش اظهار مسلمانی کرد نزد پیغمبر(ﷺ) سوگند یاد می‌کرد که مؤمن است و او را دوست دارد، به مجلس پیغمبر(ﷺ) نزدیک می‌شد، پس خداوند او را تکذیب نمود.

به مزرعه و حیوانات بعضی از مسلمان بگذشت کاشته را بسوزاند و در شب چهارپایانشان پی و نابود کرد[۲۰۴] چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿و چون برگردد﴾ از نزد تو ای محمد(ﷺ) ﴿می‌شتابد و می‌کوشد که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد﴾ اینها از جمله فساد اوست ﴿و خداوند فساد را دوست ندارد﴾ بدان راضی نیست[۲۰۵] ﴿و چون به او گفته شود: از خدا پرواکن [درکارت] نخوت و تکبر او را به گناه می‌کشاند﴾ گناهی که امر شده به او از آن بپرهیزد ﴿پس جهنم برای او بس است و چه بد آرامگاهی است﴾ مهد: بستر آماده شده برای خواب است[۲۰۶] ﴿از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد﴾ و آن صهیب است هنگامی مشرکان اذیتش کردند، به مدینه هجرت کرد و مال و هستی‌اش را ترک نمود ﴿و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است﴾ بگونه‌ای که ارشادشان نموده به چیزی که رضای او جل‌جلاله در آن است.[۲۰۷]

وقتی عبداله پسر سلام و یارانش پس از اسلام‌آوردن روز شنبه را بزرگ میداشتند و شتر را زشت داشتند، این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان همه یک جا به آئین اسلام درآیید﴾ یعنی در تمام شرایطش ﴿و از گامهای شیطان پیروی نکنید﴾ از راه‌های تزیین شیطان پیروی نکنید ﴿که او دشمن آشکاری است﴾[۲۰۸] ﴿و اگر دچار لغزش شدید﴾ شما از رفتن به راه حق و پذیرفتن تمام احکام اسلام ﴿پس از آن که دلایل آشکار آمد﴾ بر اینکه ورود به اسلام یگانه انتخاب برحق است ﴿بدانید که خداوند غالب است﴾ و انتقام‌گرفتن از شما او را عاجز نمیگرداند ﴿حکیم است﴾ حکیم است در صنعتش[۲۰۹] ﴿انتظار نمی‌کشند﴾ آنان که از ورود به آئین اسلام سرباز زده‌اند ﴿غیر از اینکه خدا نزدشان بیاید﴾ یعنی امرش بیابد چنانکه در آیه دیگری می‌فرماید: او یأتی امر ربّك یعنی یأ عذاب پروردگارت می‌آید ﴿در سایبانهائی از ابر سفید و نازک همراه با فرشتگان و کار﴾ داوری خواه ناخواه ﴿یکسره خواهد شد﴾ و عذاب تحقق می‌یابد ﴿و سرانجام کارها به خدا باز می‌گردد﴾[۲۱۰]

لغت آیه ۲۰۸ـ سِلْم: به فتح و کسر سین آمده است ـ کافَّةً: حال است برای سِلْم.

آیه ۲۱۰ـ ترجع: به بنای فاعل نیز آمده است یعنی امرها در آخرت برمی‌گردد و پاداش داده میشود.

سَلْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُمۖ مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلْ مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

«از بنی اسرائیل» سرزنش‌گرانه «بپرس! چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم» مانند شکافتن دریا و آوردن گز انگبین و بلدرچین اما از اجابت سرباز زدند و به آیات الهی کفر ورزیدند «و هرکس نعمت خدا را» که بر او انعام فرموده از آیات که سبب هدایت است «پس از آن که برای او آمد، دگرگون سازد» کفر ورزد «حقاً خداوند سخت کیفر است»(۲۱۱) بر او.

«زندگانی دنیا در چشم کافران آراسته گردانده شده است» به ظاهر آن فریفته شده پس آن را دوست دارند «و» کفار بدبخت «مؤمنان را ریشخند می‌کنند» بخاطر تنگدستی‌شان مانند بلال و عمار و صهیب، یعنی به اینها سخره می‌گیرند، و به مال و ثروت بر ایشان خودنمائی می‌نمایند. «و پرهیزکاران» و اینانند «در روز قیامت از آنان برترند و خداوند هر کسی را بخواهد بی‌حساب [در دنیا] روزی می‌بخشد»(۲۱۲) یعنی در آخرت یا در دنیا روزی فراوان می‌بخشد، بدینگونه که آنها را که مسخر شده از ایشان را مالک اموال و رقاب مسخره‌کنندگان می‌کند «مردم امتی یگانه بود» «از دوران آدم تا عصر نوح» ایمان داشتند. پس اختلاف پیدا کردند، بدینگونه که بعضی ایمان داشت و بعضی کافر شد «پس خداوند پیامبران را برانگیخت» بسوی آنها «مژده‌آور و بیم دهنده» مؤمن را مژده بهشت و کافر را بیم آتش می‌داد «و با آنان کتاب آسمانی را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند» از نظر دینی «داوری کند و هیچ‌کس در آن اختلاف نکرد مگر کسانی که» این کتابها «به آنان داده شد» پس بعضی ایمان آورد و بعضی کافر شد، «پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد» بر یگانگی خداوند «از رشک و رقابتی که با هم داشتند، پس خداوند مؤمنان را به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد به اذن خویش» به اراده خود «و خداوند هر که را خواهد» هدایتش دهد «بسوی راه راست هدایت می‌کند»(۲۱۳)

و در رنجی که به مسلمانان رسید نازل شد «آیا پنداشتید» ای امت محمد(ﷺ) «که داخل بهشت می‌شوید» یعنی بلکه پنداشتید زیرا «بل» مفید افتتاح سخن جدید است «و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است» از مؤمنانی که گرفتار محنتها شدند. پس شما صبر پیشه کنید چنانکه آنها صبر کردند «آنان دچار شدّت فقر و بیماری شدند با بیم و هراس» به سبب انواع گرفتاری «تا جائی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند» بعلت نیامدن نصرت بخاطر نهایت شدّت گرفتاری‌شان «گفتند: پس نصرت الهی کی فرا می‌رسد؟» که به ما وعده داده شده است، از طرف خداوند پاسخ داده شدند «بدانید که نصرت الهی نزدیک است» فرا رسد بیاید(۲۱۴) «از تو ای محمّد می‌پرسند، چه چیزی انفاق کنند؟» سؤال‌کننده عمروبن جموح بود پیرمردی ثروتمند بود از پیغمبر(ﷺ) پرسید چه چیزی را ببخشد و بر چه کسانی ببخشاید، به آنها «بگو: آنچه که در خیر انفاق کنید» از مال پاک کم یا زیاد و این بیان مال بخشیده شده است که یکی از دو شقّ در مورد سؤال است و از مصرف آن که شقّ دیگر است پاسخ داده است به قول خود: «پس به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد» یعنی اینها به آن اولی‌ترند «و هر نیکی‌ای که انجام دهید» انفاق و غیره «البته خدا به آن داناست» بر آن پاداش‌دهنده است(۲۱۵)

قواعد آیه ۲۱۱ـ کم: استفهامیة فعل سَلْ را از عمل در مفعول دوم باطل می‌کند، و آن دو مفعولی آتینا است ـ و تمییزکم (من آیة) است.

آیه ۲۱۳ـ بالحق متعلق است به أَنْزَلَ ـ من بعد: متعلق است به اختلف، و آن و پس از آن در معنی بر استثناء مقدم است چنین میشود: و ما اختلف فیه من بعد ما جائتهم البینات الا الذین أوتوه.

آیه ۲۱۴ـ مسّتهم البأساء: جمله‌ای است مستأنفه الذین خلوا من قبلکم را بیان دارد.

۳۳

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

٣٤

﴿بر شما جهاد فرض شده است﴾ جنگ مسلحانه با کفار ﴿و آن برای شما ناخوشایند است﴾ طبعاً بخاطر دشواری آن ﴿و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید در حالی که آن به سود شما باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید، در حالی که آن به زیان شما باشد﴾ زیرا نفس مایل به شهوتهائی است که باعث هلاکت او است، و از تکلیفاتی که سبب سعادت اوست، نفرت دارد، پس شاید برای شما در جنگ با دشمن هر چندان آن را زشت دارید، خیر باشد، زیرا در آن یا پیروزی و غنیمت است یا شهادت و پاداش و ترک آن هر چند دوستش دارید شرّ و بدی است زیرا در آن ذلت و فقر و محروم‌بودن از پاداش است ﴿و خداوند میداند﴾ آنچه خیر است برای شما ﴿و شما نمیدانید﴾ آن را. پس بشتابید به انجام‌دادن آنچه که خدا بدان امر می‌کند.(٢١٦)

رسول خدا(ﷺ) دو ماه قبل از غزوه بدر، سریّه‌ای را به فرماندهی عبدالله‌بن حجش برای کمین کاروانی از قریش اعزام کرد آنها با کاروان عمرو بن حضرمی که از طائف به مقصد مکه روان بود روبرو شدند و ابن الحضرمی را کشتند که آخر روز ماه جمادی‌الاخر بر آنها مشتبه شد چون اول روز ماه رجب بود (که جنگ در آن حرام است) کفار مسلمانان را سرزنش نمودند گفتند حرمت رجب رعایت نکردند و جنگ را در آن حلال نمودند، این آیه نازل شد: ﴿از تو﴾ ای پیامبر(ﷺ) دربارهٔ جنگ در ماه حرام می‌پرسند، [به آنها] بگو: جنگیدن در آن گناهی بزرگ است﴾ ﴿اما بازداشتن از راه خدا و کفرورزیدن به خداوند و بازداشتن از مسجدالحرام﴾ یعنی مکّه ﴿و راندن اهل آن از آن﴾ و آنها پیغمبر(ﷺ) و مؤمنین بودند ﴿در نزد خداوند نارواتر است﴾ از جنگیدن در آن ﴿و فتنهٔ شرک از شما بزرگ‌تر است از قتل شما در آن﴾ ﴿و اینان همچنان﴾ مستمراً ﴿با شما [ای مؤمنان] کارزار می‌کنند﴾ و دشمنی می‌ورزند ﴿تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند﴾ بسوی کفر ﴿و هر کس از شما که از دینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، اعمالش در دنیا و آخرت باطل﴾ و تباه ﴿شده است﴾ اعتباری به آن نیست و ثوابی بر آن نیست [مقیدکردن ارتداد به مردن بر آن] افاده می‌دهد که اگر به اسلام برگردد، عملش باطل نشده است پس پاداش داده میشود و دوباره آن را انجام نمی‌دهد مانند حج مثلاً و امام شافعی بر این نظر است ﴿و اینان دوزخی‌اند و جاودانه در آنند﴾(٢١٧) وقتی (گروه) عبدالله بن جحش گمان کردند اگرچه از گناه اشتباه سلامت ماندند اما جزء غزاکنندگان به حساب نمی‌آیند و پاداش آن را نمی‌یابند این آیه نازل شد ﴿آنان که ایمان آوردند و کسانی که در راه خدا هجرت کردند﴾ وطن‌شان را ترک نمودند ـ و برای پیشرفت دین خدا ﴿جهاد کردند. آنان به رحمت [ثواب] الهی امیدوارند، و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ به مؤمنان(٢١٨) ﴿دربارهٔ شراب و قمار از تو می‌پرسند﴾ چه حکمی دارند ـ به آنها ﴿بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و تباهکاری‌های مردم است﴾ زیرا به سبب آن دو، دشمنی و دشنام و حرفهای زشت به هم حاصل می‌شود ﴿و منافعی برای مردم است﴾ به سبب لذّت و شادی در شراب‌خواری، و بدست‌آوردن مال بدون رنج در قماربازی ﴿وگناه‌شان﴾ یعنی مفاسدی که از آنها نشأت می‌گیرد ﴿از سود آنها بزرگ‌تر است﴾ و هنگامی این آیه نازل شد گروهی شراب خوردند و گروه دیگر از خوردن آن خودداری کردند تا اینکه آیه سوره المائده آن را حرام کرد. ﴿و از تو می‌پرسند چه قدر انفاق کنند؟ بگو: مازاد بر مخارج خانواده خود را﴾ و آنچه را که بدان محتاجید انفاق نکنید و خود را در مضیقه قرار ندهید، و ﴿بدین‌سان﴾ یعنی چنانکه احکام مذکور را برایتان بیان کرد ﴿خداوند آیات خود را برایتان روشن می‌سازد، باشد که در دنیا تفکّر کنید﴾(٢١٩)

لغت آیه ٢١٧ـ قِتالٍ: بدل اشتمال است از (الشهر الحرام ـ قتالٌ فیه کبیرٌ: قتال مبتدای موصوفه و کبیر خبر است.)

آیه ٢١٩ـ إثْمٌ کبیر: در قرائتی به ثاء سه نقطه است (کثیر) ـ العفوَ: در قرائتی العفوُبه رفع است یعنی هُوَ العفوُ

فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ
خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ
ٱلۡمُصۡلِحِۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعۡنَتَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٢٠﴾
وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ
مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ
يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ
يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ
وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾ وَيَسۡـَٔلُونَكَ
عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ
وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ
أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾
نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةٗ لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ أَن تَبَرُّواْ
وَتَتَّقُواْ وَتُصۡلِحُواْ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٢٤﴾

﴿در امر دنیا و آخرت﴾ آنچه را برای دنیا و آخرتتان اصلح است آن را انجام دهید ﴿و دربارهٔ یتیمان از تو می‌پرسند﴾ درباره مشکلاتی در شأن ایشان بدان برخورد می‌کنند اگر کار را به آنها واگذار می‌کنند، گنهبار می‌شوند. و اگر مالشان را جدا می‌کنند از مال خودشان و به تنهائی برای آنها غذا بسازند مشکل است ﴿بگو: کارکردن به صلاح آنها بهتر است﴾ اموالشان رشددهی و مداخله نمایند بهتر است از ترک آن ﴿و اگر با آنان همزیستی کنید﴾ مخارج و مصارفتان یکی باشد ﴿آنها برادران دینی شما هستند﴾ و از شأن برادران آن است که همزیستی کنند ﴿و خداوند مفسد را﴾ نسبت به اموال یتیمان در همزیستی ﴿از مصلح باز می‌شناسد﴾ هر یک را پاداش خود می‌دهد ﴿و اگر خدا می‌خواست شما را به دشواری می‌انداخت﴾ همزیستی و مخالطه را حرام می‌کرد ﴿همانا خداوند غالب است﴾ برای خود ﴿داناست﴾ در کار خود.(۲۲۰)

﴿ای مسلمانان با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند، و البته کنیزی مؤمن بهتر از زن آزاد مشرکی است﴾ سبب نزول این آیه آن است که کسانی را که با کنیز ازدواج می‌کردند مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و آنها را به ازدواج زن آزاد مشرک تشویق می‌کردند ﴿هر چند که زیبائی او شما را به شگفت آورد﴾ بخاطر زیبائی و مالش و این حکم به مشرکان غیرکتابی مخصوص می‌باشد به دلیل آیه (و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب) ﴿و زنان مسلمان را به ازدواج مشرکان در نیاورید مگر اینکه ایمان آورند، و برده‌ای مؤمن، بهتر از مرد آزاد مشرکی است. هر چند شما را به شگفت آورد.﴾ به سبب مال و زیبائی‌اش ﴿آنان﴾ اهل شرک ﴿بسوی آتش دوزخ فرا می‌خوانند﴾ که آنها بسوی عملی شما را دعوت می‌کنند موجب دوزخ است. ازدواج با آنها شایسته نیست ﴿و خداوند فرا می‌خواند﴾ از زبان پیامبرش ﴿بسوی بهشت و آمرزش﴾ یعنی عملی که موجب مغفرت و داخل‌شدن به بهشت است ﴿به اذن خویش﴾ به اراده‌اش پس اجابت دعوتش واجب است به ازدواج‌کردن با دوستانش و محبانش ﴿و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند باشد که متذکر شوند﴾ پند پذیرند.(۲۲۱)

﴿و از تو دربارهٔ حیض می‌پرسند،﴾ یعنی در وقت حیض یا مکان حیض با زنان چگونه رفتار شود «حیض در اصطلاح شرع: خون فاسدی که در هر ماه یک دوره از رحم زن خارج می‌شود.»

﴿بگو: حیض یا محل [آن پلیدی و آسیب است] پس همسران را ترک نمائید﴾ در وقت آن یا در محل آن، جماع را ترک کنید ﴿و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند﴾ جماع نکنید تا اینکه پس از قطع خون غسل می‌کنند ﴿پس چون پاک شدند از همانجا که خدا به شما فرمان داده، با آنان آمیزش کنید﴾ در جائی که خدا فرمان دوری از آنجا را در حیض داده و آن جلو زن است به غیر آن تجاوز نکنید ﴿خداوند توبه‌کاران را﴾ از گناهان ﴿دوست دارد﴾ ثوابشان میدهد و گرامی‌شان می‌دارد ﴿و پاک‌شوندگان را دوست دارد﴾ پاک‌شوندگان از جنابت و پلیدی را دوست دارد.(۲۲۲)

﴿زنان شما کشتزار شما هستند﴾ جای کشت فرزند است ﴿پس به هر روشی که خواستید به کشتزار خویش درآیید﴾ به جلو درآیید به هر کیفیتی ایستاد. نشسته و به پهلو خوابیده از جلو و از پشت به جلو واردشدن و این آیه قول یهود را ردّ می‌کند گفته‌اند: هر کس از پشت به جلو وارد شود، فرزند به حالت احْول (دو بین) متولد میشود ﴿و پیش فرستید برای خودتان﴾ عمل نیکو را مانند بسم‌الله گفتن هنگام جماع ﴿و از خدا بترسید﴾ در امر و نهیش ﴿و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد﴾ به برانگیختن روز قیامت و اعمال‌تان را پاداش می‌دهد ﴿و مؤمنان را بشارت ده﴾ به بهشت آنان که از خدا می‌ترسند.(۲۲۳) ﴿و نام خداوند را دست‌آویز سوگندهای خود قرار ندهید﴾ یعنی آن را علامت تاکید سوگند قرار ندهید بدانگونه که فراوان به نام خدا سوگند یاد کنید ﴿که از کار نیک و پرهیزکاری و آشتی‌دادن بین مردم بگریزید﴾ سوگند یادکردن بر انجام ندادن چنین کارها، کراهت دارد، و سنت است آن سوگند را شکسته و کفّارهٔ خلاف آن را بدهید. کارهای نیک را انجام دهید این طاعت است ﴿و بین مردم را اصلاح کنید﴾ یعنی از انجام‌دادن کارهای مذکور از نیکی و مانند آن امتناع نورزید. هرگاه بر آن سوگند یاد کردید، بلکه آن کارها را انجام داده و کفاره خلاف سوگند را بدهید چون سبب نزول این آیه امتناع‌نمودن از این احکام بود ﴿و خداوند شنواست﴾ سخنان شما را ﴿داناست﴾(۲۲۴)

لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ﴿٢٢٥﴾ لِّلَّذِينَ يُؤۡلُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ تَرَبُّصُ أَرۡبَعَةِ أَشۡهُرٖۖ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢٢٦﴾ وَإِنۡ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٢٧﴾ وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤۡمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنۡ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗاۚ وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٢٩﴾ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۗ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾

٣٦

به احوال شما ﴿خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند﴾ و آن سوگندی است که بدون قصد زبان به گفتن آن سبقت می‌جوید مانند نه‌والله بلی والله پس گناهی بر آن نیست و کفّاره‌ای ندارد ﴿ولیکن مؤاخذه می‌کند شما را به آنچه که قصد کرده است دلهای شما﴾ از سوگند هرگاه آن را شکستید ﴿و خداوند آمرزنده است﴾ سوگندهای لغو شما را ﴿بردبار است﴾ کیفر را از مستحقش به تأخیر اندازد.[۲۲۵] ﴿برای کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند﴾ یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش نکنند ﴿چهار ماه انتظار کشیدن است پس اگر بازگشتند﴾ در آن مدّت یا پس از آن از سوگند برگشتند بسوی رابطهٔ زوجیّت ﴿پس خداوند آمرزنده﴾ آنها است ضرری را که به سبب سوگند به همسر رسانیده است عفو می‌کند ﴿مهربان است﴾ به آنها.[۲۲۶] ﴿و اگر آهنگ طلاق کردند﴾ بدانگونه که از سوگند برنگشتند پس باید طلاق واقع کنند ﴿در حقیقت خدا شنوای﴾ قول آنها است ﴿دانا است﴾ به قصد آنها، یعنی پس از انتظار چهار ماه حکمی ندارند جز برگشت از سوگند یا طلاق‌دادن.[۲۲۷]

﴿زنان طلاق داده شده باید مدّت سه قرء انتظار بکشند﴾ از نکاح تامّل کنند مدّت آن از هنگام وقوع طلاق می‌گذرد ـ قُرْء جمع قَرء است به فتح قاف و آن طهر (پاکی) یا حیض است دو قول است، و این مدّت عدّه دربارهٔ همسری است که شوهر با او آمیزش کرده باشد امّا غیر آن عدّه بر آنها نیست چون خداوند فرمود: (فما لَكم عليهنّ من عدة) یعنی عدّه بر آنها نیست، و در غیر آیسه و صغیره زیرا خون حیض ندارند پس عده‌شان سه ماه است و زنان آبستن عدّه‌شان به وضع حملشان است چنانکه احکام هر سه در سورهٔ طلاق است و کنیزان عده‌شان دو قُرء است به حدیث ثابت است ﴿و برایشان روا نیست که آنچه را خداوند در رحمهایشان آفرید﴾ از فرزند یا حیض ﴿پنهان دارند اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و شوهرانشان اگر قصد اصلاح را دارند، سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند﴾ در زمان انتظار هر چند خانمها امتناع ورزند ـ به شرطی قصد زیان‌رساندن به زن نداشته باشند ـ این شرط تشویق است بر قصد اصلاح و رجعت، امّا شرط جواز رجعت نیست و این در طلاق رجعی است ﴿و برای زنان است﴾ بر عهدهٔ مردان ﴿همانند آنچه که بر عهدهٔ زنان است﴾ از حقوق ﴿به طور پسندیده﴾ از نظر شرع از حسن معاشرت و ترک زیان‌رساندن به زن و مانند اینها ﴿و﴾ لیکن ﴿برای مردان بر آنان درجه‌ای برتری هست﴾ دارای فضیلت در حقوق است از واجب‌بودن اطاعهٔ زنان نسبت به شوهران زیرا مهریه و نفقهٔ بعهده مردان است ﴿و خداوند غالب است﴾ در ملک خویش ﴿حکیم است﴾ در تدبیری که برای خلقش کرده است.[۲۲۸] ﴿طلاق دو بار است﴾ طلاقی که در آن شوهران، حق رجعت به زنان خود را دارند دو طلاق است ﴿پس یا باید او را به نیکی نگاه داشت﴾ یعنی واجب است آنها را نگاه داری بدون زیان، به نکاح خود برگردانی ﴿یا به نیکی رها کرد﴾ ﴿و برای شما [شوهران] روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید﴾ از مهر ﴿چیزی باز ستانید﴾ هرگاه طلاقشان دادید ﴿مگر آنکه طرفین در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند﴾ یعنی حقوقی که برای آنها تعریف شده است انجام ندهند ﴿پس اگر بیمناک شدید که آن دو احکام خدا را برپا نمی‌دارند، گناهی بر آنان نیست در آنچه که زن برای آزادکردن خود فدیه دهد﴾ ایرادی بر شوهر نیست در گرفتن مال و ایرادی بر زن نیست مال را ببخشد ﴿اینها حدود الهی است پس از آن [احکام و حدود] تجاوز نکنید، و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند﴾[۲۲۹]

﴿و اگر شوهر﴾ پس از دو طلاق سابق برای بار سوم ﴿او را طلاق داد، پس از آن﴾ پس از طلاق سوم ﴿دیگر برای او حلال نیست تا اینکه زن با شوهری غیر از او ازدواج کند﴾ و با آن آمیزش کند چنانکه در حدیثی است که مسلم و بخاری روایت کرده است ﴿پس اگر﴾ شوهر دوم ﴿وی را طلاق داد﴾ اگر زن و شوهر اول ﴿پنداشتند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یک دیگر باز گردند﴾ پس از پایان عده دوباره زن و شوهر شوند، ﴿و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که میدانند و مدبرّند بیان می‌کند﴾[۲۳۰]

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۚ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا۟ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا ۚ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٣١﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوْا۟ بَيْنَهُم بِٱلْمَعْرُوفِ ۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾ ۞ وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ ۚ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ ۚ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾

٣٧

«و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش نزدیک شدند یا آنان را به نیکی نگاه دارید» بدون ضرر رجعت نمائید «یا به نیکی رهایشان کنید» ترک‌شان کنید تا عده‌شان به پایان می‌رسد «ولی آنان را برای آزار و زیان‌رساندن نگاه ندارید تا به آنان ستم کنید» به ناچارنمودنشان به فدیه‌دادن و طلاق‌گرفتن و طولانی‌ساختن عده «و هرکس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است» به آماده‌نمودنش بسوی عذاب آتش «و آیات خدا را به تمسخر نگیرید» بوسیلهٔ مخالفت با آن «و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید» که اسلام است «و» به یاد آورید «آنچه را که» حق تعالی «از کتاب [قرآن] و احکامی که در آن است بر شما نازل کرده است و بدان پندتان می‌دهد» بدینگونه که شکر آن را به عمل‌کردن به آن بجای آورید «و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست» چیزی بر او پوشیده نیست.(۲۳۱) «و چون زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند آنان را از همسرانشان باز ندارید» خطاب است به اولیای زنان که مانع نشوند از ازدواج با شوهرانی که طلاقشان داده‌اند ـ سبب نزول آیه آن است که خواهر معقل پسر یسار، شوهرش طلاقش داده بود، خواست دو مرتبه زن را به نکاح خود درآورد معقل بن یسار مانع شد چنانکه حاکم این حدیث را روایت کرده است آیه نازل شد که حق ممانعت را ندارد «چنانچه به خیر و خوشی به توافق رسیده بودند» برابر شرع شوهر و زن توافق نمودند «باین» نهی از ممانعت ولی «هرکسی از شما به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد پند می‌گیرد» چون او بدان منتفع میشود «این» ترک ممانعت «برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است» زیرا به سبب علاقه‌ای که در بین زوجین بوده است ترس فساد دل و ضمیر هست «و خدا میداند» آنچه که مصلحت در آن است «و شما نمیدانید» آن را پس تابع امرش شوید.(۲۳۲) «و مادران فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند» زیادی‌ای نداشته باشد «و خوراک و پوشاک آنان بر وجه پسندیده بر عهده پدر است» در برابر شیردادن به شرطی زنان مطلقه باشند «و هیچ‌کس جز به اندازهٔ توانش مکلف نمی‌شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند» بدان‌گونه که مجبورش کنند بر شیردادن اگر امتناع ورزد «و هیچ پدری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند» بدانگونه که خارج از اندازهٔ توانش مکلّفش کنند ـ نسبت‌دادن فرزند به هر یک از آنها در هر دو مورد بخاطر تحریک عاطفه است ـ «و مانند همین احکام» که پدر نسبت به مادر طفل از خوراک و لباس «بر عهدهٔ وارث نیز هست» بر وارث پدر که کودک است یعنی بر ولی کودک در مال او «و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورهٔ یکدیگر، کودک را» بطور پیش هنگام قبل از دو سال «از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست» چون در اثر مشاوره مصلحت کودک ظاهر شده است «و اگر خواستید» ای پدران «برای فرزندانتان دایه بگیرید» شیردهی دیگر غیر از مادرانشان «بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، بدرستی بپردازید» با طیب نفس «و از خداوند پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» چیزی بر او پوشیده نیست(۲۳۳)

لغت آیه ۲۳۱ـ ضِراراً مفعول‌له است.

آیه ۲۳۲ـ کامِلَین صفت مؤکّده است.

آیه ۲۳۶ـ در قرائتی: تُماسُوهُنَّ یعنی جامعوهن آمده است ـ بالمعروف صفة متاعاً ـ حقاً صفةٌ دومی است یا اینکه مصدر مؤکّد است.

آیه ۲۳۷ـ أَنْ تعفوا بصورت مصدر درمی‌آید و مبتدا رفع می‌گردد أقربُ خبرش می‌شود.

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾ وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

٣٨

﴿و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی را پس از خود بجا می‌گذارند باید چهار ماه و ده شبانه‌روز انتظار بکشند﴾ [و این در غیر زنان آبستن، اما زنان آبستن عدّه‌شان به وضع حمل است، به دلیل آیهٔ طلاق، و عده کنیز نیمهٔ عدّهٔ زن آزاد است] به دلیل حدیث شریف ﴿پس هرگاه عدّهٔ خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به نحو پسندیده دربارهٔ خود انجام می‌دهند﴾ از زینت و پیشنهاد ازدواج ـ ای اولیای زنان ﴿گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است﴾ باطن و ظاهر آن را میداند[۲۳۴] ﴿دربارهٔ آنچه شما به طور سربسته و اشاره از زنان﴾ از زنانی که در عدهٔ وفات شوهرند مانند بگوید: براستی تو زیبائی و چه کسی مانند تو را دارد و بسیارند که به تو رغبت دارند ﴿خواستگاری کرده یا﴾ عزم ازدواج با آنان پس از انقضای عده را ﴿در دل نگه دارید، گناهی بر شما نیست خدا میدانست که شما به زودی آنان را یاد خواهید کرد﴾ سربسته پیشنهاد ازدواج می‌کنید و شکیبائی نمی‌ورزید پس خدا اینگونه پیشنهاد را برای شما مباح گردانیده است ﴿ولی با آنان قول و قرار نکاح پنهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگوئید﴾ یعنی آنچه شرعاً بعنوان سخن سربسته‌شدن شناخته شده است آن را می توانید بگوئید ﴿و به عقد زناشوئی تصمیم نگیرید تا زمان مقرر [عدّه] به‌سراید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید﴾ از تصمیم عقد ازدواج و غیره ﴿می‌داند پس از او برحذر باشید﴾ اینکه شما را به کیفر رساند اگر عزم کنید ﴿و بدانید که خداوند آمرزنده است﴾ کسی راکه پروا دارد ﴿و بردبار است﴾ به تأخیر عقوبت از مستحق آن.[۲۳۵]

﴿اگر زنان را [هنگامی] که هنوز با آنان نزدیکی نکرده‌اید و مهری برای آنها معیّن نکرده‌اید، طلاق دهید گناهی بر شما نیست﴾ ـ ما ـ مصدریه ظرفیه است یعنی ایرادی بر شما نیست ـ در طلاق‌دادن زمانی که هنوز نزدیکی نکرده‌اید و مهریه‌ای را فرض ننموده‌ای ـ ایرادی نیست پس طلاق‌شان دهید ﴿و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید، بر توانگر به اندازهٔ توانش و بر تنگدست به اندازهٔ توانش افاده می‌دهد که به مرتبهٔ زن نظر نمی‌شود [حکم شده است که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است﴾[۲۳۶] ﴿و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید. حال‌آنکه مهری برای آنها معین کرده‌اید [لازم است] نصف آنچه را که مقرّر کرده‌اید [به آنان بپردازید]﴾ نصف مهریه واجب است برای زن نصف دیگر به شوهر برمیگردد ﴿مگر آنکه [زنان این حق خود را] ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست [و او شوهر است ببخشد و تمام مهر را به همسرش بدهد]﴾ از ابن عباس روایت است: در صورتی حجر بر ولی گذاشته شده باشد، ایرادی در این بخشش نیست ﴿و آنکه ببخشد به پرهیزگاری نزدیک تر است، و نیکی‌کردن در میان خود را به فراموشی مسپارید براستی خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پاداشتان به آن می‌دهد.[۲۳۷]

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ
قَٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ
فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ
﴿٢٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا وَصِيَّةٗ
لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ فَإِنۡ خَرَجۡنَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن
مَّعۡرُوفٖۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ
بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ
ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٢٤٢﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ
إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ
فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى
ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾
وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٤٤﴾
مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا
كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

۳۹

﴿بر نمازها﴾ به ادای پنج نماز در اوقات‌شان ﴿و [بویژه] نماز میانه مواظبت کنید﴾ و آن نماز عصر یا صبح یا ظهر یا نماز دیگر چند قول است ـ نماز میانه را به تنهائی ذکر فرموده است بخاطر فضیلتش ﴿و برای خداوند [در نماز] فروتنانه بایستید﴾ قولی میگوید: قانتین یعنی مطیعین چون پیغمبر(ﷺ) فرموده است: هر قنوتی در قرآن بمعنی اطاعه است، احمد روایتش کرده است و غیر احمد نیز و قولی میگوید: قانتین یعنی ساکتین به دلیل حدیثی که زیدبن ارقم روایت کرده است گفت: ما نماز می‌خواندیم و در آن صحبت می‌کردیم تا این آیه نازل شد به ما دستور سکوت دادند و از صحبت‌نمودن نهی شدیم. مسلم و بخاری روایتش کرده‌اند ﴿و اگر﴾ از دشمن یا سیل یا درنده ﴿ترسان بودید در حال راه رفتن یا سواره﴾ نماز را به جای آورید یعنی به هر نحوی ممکن بود، روبه قبله یا غیر قبله و به اشاره رکوع و سجود انجام گیرد ﴿آنگاه چون آسوده‌خاطر شوید، خدا را [ایستاده] یاد کنید، چنانکه آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد داد﴾(۲۳۹) آنچه قبل از یاددادن نمی‌دانستید از فرائض و حقوق نماز. ﴿و کسانی از شما که جانشان گرفته می‌شود و زنانی برجای می‌گذارند. باید برای همسرانشان وصیت کنند﴾ آنها را به نفقه و کسوه بهره‌مند کنند ﴿تا یک سال﴾ از ابتدای مرگ که عدّه را بر آنها واجب کرده است ﴿به آنان بدون بیرون‌کردن [از خانه] بهره دهند پس اگر [آن زنان خود] بیرون روند﴾ درکار نیکی شرعی مانند زینت و ترک احداد و قطع نفقه از زن ﴿که [آنان] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهی نیست﴾ ای اولیای میّت ﴿و خداوند غالب است﴾ در ملک خویش ﴿فرزانه است﴾(۲۴۰) در صنعت خویش ـ و وصیّت مذکوره به آیه میراث منسوخ است و انتظار یک سال عدّه به آیه أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗا که قبلاً ذکر شده و در نزول متأخر است منسوخ شده است یعنی یک سال به ۴ ماه و ۱۰ روز تغییر یافته اما در خانه شوهر ساکن‌بودن نزد شافعی رحمه الله ثابت است.

﴿و زنان طلاق داده شده را باید به شایستگی از عطیه‌ای بهره‌مند سازند﴾ به اندازه ممکن ﴿رعایت این فرمان بر پرهیزگاران لازم است﴾(۲۴۱) این حکم را تکرار فرموده تا شامل زنان ممسوسه نیز بشود، زیرا آیه گذشته در غیرزنان ممسوسه بوده است ﴿خداوند احکام خود را این چنین برای شما روشن می‌سازد، باشد که خرد ورزید﴾(۲۴۲) ﴿آیا [به حال] آنان که از بیم مرگ از سرزمین خود بیرون رفتند در حالی که هزاران [کس] بودند﴾ چهار یا هشت یا ده یا سی یا چهل یا هفتاد هزار ـ و آنها قومی از بنی اسرائیل بودند مرض وبا درکشورشان وقوع یافت می‌گریختند ﴿نیندیشیده‌ای که خداوند به آنان گفت: بمیرید [پس مردند] آنگاه آنان را زنده کرد﴾ پس از هشت روز یا بیشتر به دعای پیغمبرشان ـ حزقیل ـ زنده گردانید مدّت زمانی زندگی کردند، اثر مرگ بر آنها بود هر لباسی را می‌پوشیدند بصورت کفن در می‌آمد و این در نوه‌هاشان استمرار داشت ﴿براستی خداوند بر مردم دارنده فضل است و اما بیشتر مردمان [کفّار] سپاس نمی‌گذارند﴾(۲۴۳) و هدف از بیان این داستان تشجیع و ترغیب مؤمنان است بر جهاد و لذا این آیه را بر آن معطوف کرده بود: ﴿و در راه خدا پیکار کنید﴾ برای پیشرفت دینش ﴿و بدانید که خداوند شنوای داناست﴾ گفتار شما را می‌شنود و رفتار شما را می‌بیند پاداشتان میدهد.(۲۴۴) ﴿کیست که در راه خدا قرض‌الحسنه دهد﴾ به بخشیدن مالش را از ته دل و اخلاص ﴿تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش چند برابر سازد﴾ از ده برابر تا بیشتر هفتصد برابر چنانکه می‌آید ﴿و خداوند است که تنگی روزی می‌آورد﴾ نسبت به کسی که بخواهد مبتلایش کند ﴿و گشادی روزی می‌آورد﴾ نسبت به کسی که امتحانش کند ﴿و بسوی او بازگردانده می‌شوید﴾ در آخرت به حشر و نشر پاداش اعمالتان داده می‌شود.(۲۴۵)

آیه ۲۴۰ـ حول: سال

آیه ۲۴۵ـ یقبض: تنگی را می‌آورد ـ یبصط: روزی زیاد می‌آورد.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰٓ إِذۡ قَالُواْ
لِنَبِيّٖ لَّهُمُ ٱبۡعَثۡ لَنَا مَلِكٗا نُّقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ قَالَ
هَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ أَلَّا تُقَٰتِلُواْۖ
قَالُواْ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَٰتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدۡ أُخۡرِجۡنَا
مِن دِيَٰرِنَا وَأَبۡنَآئِنَاۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ تَوَلَّوۡاْ
إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ
لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ بَعَثَ لَكُمۡ طَالُوتَ مَلِكٗاۚ
قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ عَلَيۡنَا وَنَحۡنُ أَحَقُّ بِٱلۡمُلۡكِ
مِنۡهُ وَلَمۡ يُؤۡتَ سَعَةٗ مِّنَ ٱلۡمَالِۚ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰهُ
عَلَيۡكُمۡ وَزَادَهُۥ بَسۡطَةٗ فِي ٱلۡعِلۡمِ وَٱلۡجِسۡمِۖ وَٱللَّهُ
يُؤۡتِي مُلۡكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٤٧﴾
وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ
ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا
تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحۡمِلُهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُۚ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

﴿آیا به حال بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی نیندیشیده‌ای؟﴾ یعنی داستان و خبرشان ناظر به دورانی است که بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی به چنگال ستمگران (قوم عمالقه) گرفتار شدند و مدت طولانی تحت ستم آنان به سر برده از دیار و کاشانهٔ خویش بیرون رانده شدند ﴿آنگاه به پیغمبرشان﴾ که شموئیل بود ﴿گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا جنگ کنیم به همراهی او﴾ سخن‌مان بوسیله او تنظیم گردد و همه به او مراجعه نمائیم آن پیامبر به آنها ﴿گفت: این انتظار از شما می‌رود که ـ اگر جهاد بر شما مقرّر گردد ـ پیکار نکنید، گفتند: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال اینکه از دیار خود رانده و از [زن و] فرزندانمان به دور افتاده‌ایم﴾ به برده‌گرفتنشان و کشتن‌شان و براستی قوم جالوت این بلاها را به سر آنها در آوردند. یعنی مانعی از جنگ نیست با وجود مقتضی آن خداوند می‌فرماید: ﴿پس آنگاه که کارزار بر آنان مقرر گشت ـ جز اندکی از آنان ـ روی گرداندند﴾ از آن و ترسیدند و آن تعداد کم آنها بودند که با طالوت از رودخانه گذشتند چنانکه می‌آید ﴿و خداوند به ستمکاران آگاه است﴾ پاداششان را می‌دهد(۲۴۶) ـ و پیامبر از پروردگارش طلب کرد پادشاهی برای آنها قرار دهد. دعایش را پذیرفت و طالوت را به پادشاهی فرستاد. ﴿و پیامبرشان به آنان گفت: بی‌شک خدا طالوت را [به عنوان] پادشاه برای شما برگماشته است، گفتند: چگونه او [حق] پادشاهی بر ما دارد حال انکه ما به فرمانروائی از او سزاوارتریم﴾ چون او نه از نسل پادشاه و نه از نسل نبوت است و او دبّاغ بوده یا چوپان ﴿و از مال [دنیا نیز] بهرهٔ چندانی به او داده نشده است﴾ که به وسیله آن کمک بگیرد برای برپا ساختن پادشاهی، پیامبر به آنها ﴿گفت: براستی خداوند او را بر شما برگزیده است [به پادشاهی] و به او در دانش و [نیروی] بدن افزون داده است﴾ و او در آن روز داناترین بنی اسرائیل و زیباترین و کامل‌ترین آنها بود از نظر اخلاقی ﴿و خداوند فرمانروائی‌اش را به هرکس که بخواهد، می‌دهد﴾ عطایش مورد اعتراض نیست ﴿و خدا گشایشگر داناست.﴾ به کسی که شایسته آن باشد عطا کند(۲۴۷) ﴿و﴾ هنگامی از پیغمبرشان دلیلی بر پادشاهی طالوت خواستند. ﴿پیامبرشان به آنان گفت: بی‌گمان نشانه فرمانروائی‌اش آن است که صندوق [عهد] می‌آید﴾ صورت پیامبران در آن است خداوند آن را بر آدم نازل کرد، و نزد بنی اسرائیل استمرار داشت، عمالقه بر آنها غالب آمد و آن را از آنها گرفت، و بنی اسرائیل آن صندوق را نشانه پیروزی خود می‌دانستند و در جنگها پیشاپیش خود حرکت می‌دادند، و به آن آرامش می‌یافتند چنانکه خداوند فرمود: ﴿که در آن [مایهٔ] آرامش دلهاست از سوی پروردگارتان و بازمانده‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون بر جای گذاشته‌اند.﴾ و آن نعلین موسی و عصایش و عمامه هارون و قفیزی از گز انگبین که بر آنها نازل می‌شد، و پاره لوحهائی ﴿در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند [به سوی] شما باز می‌گردد حقّاً که اگر مؤمن باشید در آن برای شما نشانه‌ای است﴾(۲۴۸)

قواعد آیه ۲۴۶ـ عَسِیتم به کسر سین نیز آمده است ـ ان لا تقاتلوا خبر عسی است و استفهام هل برای تقریر است یعنی قتال نمی‌کنید.
آیه ۲۴۸ـ تحمله الملائکة حال است از فاعل یاتیکم یعنی حال تابوت چنان است که بر دست فرشتگان است.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِٱلْجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُۥ مِنِّيٓ إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهِۦ ۚ فَشَرِبُوا۟ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ قَالُوا۟ لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ ۚ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُوا۟ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةًۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿٢٤٩﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا۟ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُوا۟ رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

٤١

دلیلی است بر پادشاهی طالوت فرشتگان آن صندوق را در بین آسمان و زمین برداشته بودند و ایشان آن را نگاه می‌کردند تا اینکه آن را جلو طالوت به زمین گذاشتند، پس به پادشاهی‌اش اقرار کردند و به سوی جهاد شتافتند، از جوانانشان هفتاد هزار انتخاب کرد ﴿پس چون طالوت با لشکریان رهسپار شد﴾ از بیت‌المقدس خارج شدند و گرما بی‌حدّ بود از او درخواست آب را کردند ﴿گفت: براستی خداوند شما را با جویباری خواهد آزمود﴾ تا کسی که از میان شما اطاعت میکند و کسی که نافرمانی می‌کند آشکار گردد و آن جویبار در بین اردن و فلسطین است ﴿پس هر کسی از آن بنوشد از پیروان من نیست، و هرکس از آن نه‌چشد، او از پیروان من است مگر کسی که با دست خویش مشتی [از آب] برگیرد﴾ به آن اکتفا کند و بر آن نیافزاید پس براستی از پیروان من است ﴿اما جز اندکی از آنان [بقیه] از آن [جویبار] نوشیدند﴾ وقتی آب را گوارا و فراوان یافتند، اما آن عدّهٔ قلیل بر یک مشت از آن قناعت نمودند ـ روایت شده است آن مشت برای نوشیدن خودشان و حیواناتشان کافی بوده است ـ و سیصد نفر و چندی از ده بیشتر ﴿و چون او و آنان که با او ایمان آوردند، از آن [جویبار] گذشتند﴾ و ایشان همانند که به یک مشت قناعت کرده‌اند ﴿نوشندگان گفتند: امروز توان [مبارزه] با جالوت و سپاهیان او را نداریم﴾ یعنی توان جنگشان نداریم و ترسیدند و نرفتند ﴿آنان که می‌دانستند به لقای الهی خواهند رسید، گفتند:﴾ و آنها کسانی‌اند که از جویبار گذشتند ﴿چه بسا گروهی اندک که به حکم [و ارادهٔ] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است و خداوند با بردباران است﴾[۲۴۹] با کمک و پیروزی مؤمنان ﴿هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیانش به میدان آمدند گفتند: پروردگارا بر [دلهای] ما [باران] شکیبائی فرو ریز و گامهای ما را استوار دار﴾ به نیروبخشیدن به دلهای ما بر جهاد ﴿و ما را بر [ضدّ] گروه کافران یاری ده﴾[۲۵۰] ﴿آنگاه به توفیق الهی آنان را در هم شکستند و داود﴾ در لشکر طالوت بود ﴿جالوت را کشت و خداوند به او فرمانروائی [در بنی اسرائیل] و پیامبری داد﴾ پس از مرگ شموئیل و طالوت پادشاهی و نبوت را یافت و این دو برای کسی قبل از او جمع نشده است ﴿و از آنچه می‌خواست به او آموخت﴾ مانند صنعت زره‌سازی و شناخت زبان پرندگان ﴿و اگر خداوند برخی از مردم را [به دست] برخی [دیگر] دفع نمی‌کرد. براستی زمین تباه می‌شد﴾ بوسیلهٔ غلبهٔ مشرکین و کشتن مسلمانان و تخریب مساجد ﴿اما خداوند بر جهانیان بخشایش دارد﴾ به دفع‌کردن بعضی بوسیلهٔ بعضی دیگر.[۲۵۱] ﴿اینها نشانه‌های الهی است که آن را به حق بر تو برمی‌خوانیم﴾ ای محمّد ﴿و براستی تو از رسالت یافتگانی﴾[۲۵۲]

قواعد آیه ۲۵۲ـ و انّك تا آخر: تأکید و لام قسم و جملهٔ اسمیه بخاطر ردّ قول کفار است که به پیغمبر(ص) می‌گفتند: تو پیغمبر نیستی.

۞ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ
وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ
وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ
مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا
فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا
مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا
شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا
شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا
وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ
مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ
اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

٤٢

﴿اینان پیامبران هستند که، برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم﴾ به مخصوص گردانیدنش به فضیلتی که دیگری ندارد ﴿کسی از آنان هست که خداوند با او سخن گفت﴾ مانند موسی ﴿و کسی از آنان را به مراتبی بلندی بخشیده است﴾ بر دیگری یعنی محمد(ﷺ) به عمومیّت دعوتش بر جهانیان و خاتمیّت نبوّتش و برتری داشتن امّتش بر سایر امّتها، و معجزات فراوان و ویژگیهای چند ﴿و به عیسی‌بن مریم معجزه‌ها دادیم و با روح‌القدس او را یاری کردیم﴾ جبرئیل به هر جا حضرت عیسی میرفت با او بود ﴿و اگر خداوند می‌خواست [هدایت تمام مردم را] کسانی که پس از آنان [پیامبران] بودند، بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد [با همدیگر] نمی‌جنگیدند﴾ بخاطر اختلافشان با هم و گمراه نمودن بعضی بعضی دیگر را ﴿ولی اختلاف ورزیدند﴾ چون خداوند خواست ﴿و کسی از آنها هست که ایمان آورد [بر ایمانش ثابت ماند] و کسی از آنها هست که کفر ورزیدند﴾ مانند نصاری پس از حضرت مسیح ﴿و اگر خداوند می‌خواست [با همدیگر] نمی‌جنگیدند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام میدهد﴾ از موفق نمودن هر کس بخواهد و بدبخت‌نمودن هر کس که بخواهد.[۲۵۳] ﴿ای مؤمنان از آنچه به شما روزی داده انفاق کنید﴾ زکات بدهید ﴿پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است﴾ تا چیزی را فدای نفس خویش کنی از عذاب ﴿نه دوستی و نه شفاعتی﴾ بدون اجازه خدا و آن روز قیامت است که اجازه می‌دهد ﴿و کافران همان ستمکاراننـد﴾ آنها که به خدا و به آنچه که بر آنها فرض کرده است منکرند کافرانند چون امر خدا را در غیر جای خود قرار داده‌اند[۲۵۴] ﴿خداوند است که معبود راستینی جز او نیست زندهٔ [دائم‌البقاء و] تدبیرگر همیشگی [امور آفرینش خویش] غنودگی و خوابی او را فرا نمی‌گیرد﴾.

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست﴾ از نظر ملکیّت و آفرینش و بندگی ﴿چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند جز به اذن او؟ گذشته و [حال] و آیندهٔ آنان را [از امر دنیا و آخرت] می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی‌یابند﴾ یعنی چیزی از معلومات او را نمی‌دانند جز چیزهایی که بوسیلهٔ اخبار پیامبران به آنها می‌رسد ﴿کرسی [فرمانروائی] او آسمانها و زمین را فراگرفته است﴾ قولی میگوید علمش به هر دو احاطه دارد، قولی میگوید: نفس کرسی به خاطر عظمتش بر هر دو شامل است. به دلیل حدیثی که می‌فرماید: آسمانها و زمین در میان کرسی باندازهٔ هفت درهم است که در یک سپر انداخته شده باشد ﴿و حفظ آن دو [آسمانها و زمین] بر او گران نمی‌آید و او بلند مرتبه [بر آفریدگانش غالب و مسلط است] کبیر و عظیم است﴾[۲۵۵] ﴿در داخل شدن به دین اسلام اجباری [روا] نیست﴾ اگر جزیه دهند ﴿براستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است﴾ یعنی به آیه‌های روشنگر ظاهر شده است که ایمان رشد و راهیابی و کفر غَیّ و گمراهی است. این آیه دربارهٔ کسانی از انصار نازل شده است که خواسته‌اند به اجبار فرزندانشان را به دین اسلام درآورند ﴿پس هرکس به طاغوت﴾ شیطان یا بتان ﴿کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که به دستاویزی بس محکم چنگ زده است [که] آن گسستنی ندارد، و خداوند شنوای دانا است﴾ آنچه گفته میشود می‌شنود، و به آنچه انجام می‌گیرد داناست.[۲۵۶]

لغت آیه ۲۴۹ـ غُرفَة: مشتی آب

آیه ۲۵۵ـ سِنَة: چرت‌زدن ـ غنودگی

آیه ۲۵۶ـ الوُثقی: محکم ـ غیّ ـ گمراهی ـ طاغوت: شیطان.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَٰتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَٰتِ أُولَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِى حَآجَّ إِبْرَٰهِۦمَ فِى رَبِّهِۦٓ أَنْ ءَاتَىٰهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَٰهِۦمُ رَبِّىَ الَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحْىِۦ وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَٰهِۦمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْىِۦ هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِا۟ئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُۥ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِا۟ئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

﴿خداوند کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌آورد﴾ از تاریکی کفر به نور ایمان می‌برد ﴿و کسانی که کفر ورزیده‌اند، کارسازانشان طاغوت‌اند که آنان را از نور بسوی تاریکیها به در می‌برند﴾ اینان نوری نداشته‌اند تا از آن اخراج شوند بسوی تاریکی پس ذکر اخراج یا در مقابله قول اوست: یخرجهم من الظلمات یا دربارهٔ تمام یهودیانی است که قبل از بعثت پیغمبر به او ایمان داشته‌اند سپس به او کافر شده‌اند ﴿اینان دوزخی‌اند، آنان در آنجا جاودانه خواهند بود﴾(۲۵۷) ﴿ای محمد آیا ندیده‌ای﴾ به قلب خویش ﴿آن کسی را که با ابراهیم در باب پروردگارش محاجة کرد از [غرور] آنکه خداوند به او فرمانروایی داد﴾ یعنی غرورش به نعمتی که خدا به او داده او را به مخاصمه و مجادله با ابراهیم حمل نمود و آن نمرود بود ﴿آنگاه که ابراهیم گفت﴾ هنگامی که نمرود به او گفت چه کسی پروردگار تو است که ما را بسوی او دعوت می‌کنی: ﴿پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند﴾ یعنی حیاة و مرگ را در اجساد می‌آفریند ﴿گفت من [نیز] زنده می‌کنم و می‌میرانم﴾ به کشتن کسی و عفونمودن کسی و دو نفر را طلب کرد یکی را کشت و دیگری را گذاشت، وقتی ابراهیم دانست که نمرودکودن است ﴿ابراهیم گفت:﴾ به حجّت واضح‌تر انتقال یافت ﴿براستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می‌آورد پس [اگر راست می‌گوئی] تو آن را از مغرب [بر] آور در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند﴾ به ستمکاران حجت و برهانی را الهام نمی‌کند.(۲۵۸)

﴿یا به داستان کسی که بر دهی گذشت﴾ آن بیت‌المقدس بود ـ در حال سواری بر درازگوشی و سبدی از انجیر و کاسه‌ای از آب انگور با او بود و او عُزیر نام داشت ﴿که سقفهایش فرو ریخته بود﴾ بختنصر ویرانش کرده بود نیندیشیده‌ای؟ او ﴿گفت خدا [اهل] این ده را پس از مرگش چگونه زنده می‌کند؟﴾ چه عظمتی دارد خداوند بلندمرتبه ﴿پس خداوند او را صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت﴾ زنده‌اش گردانید تا چگونگی آن را ببیند ﴿خداوند [به او] گفت: چه مدّت [به این حال] مانده‌ای گفت: یک روز یا قسمتی از روز را [در این حال] مانده‌ام﴾ چون اول روز خوابید پس خداوند قبض روحش کرد و هنگام غروب زنده‌اش گردانید پس عُزَیر گمان کرد همان روز است که خوابیده است ﴿فرمود: بلکه صد سال مانده‌ای پس به خوراک و نوشیدنی خود [انجیر و آب انگور] بنگر دگرگون نشده﴾ و رنگ نباخته است با وجود طول زمان ﴿و به دراز گوشت بنگر﴾ چگونه است، آن را دید جان باخته و استخوانش سفیدگشته می‌درخشد، این کار را کردیم تا بدانی و می‌خواهیم ﴿تا تو را برای مردم نشانه‌ای [بر زنده‌شدن] قرار دهیم و به استخوانها بنگر [که] چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس بر آن گوشت می‌پوشانیم﴾ به آن نگاه کرد که به هم چسبیده بودند و به گوشت پوشیده است و جان به آن دمیده شد و صدا برآورد ﴿آنگاه چون [قدرت الهی] برای او روشن شد گفت [براستی] که خداوند بر هر کاری تواناست﴾(۲۵۹)

لغت آیه ۲۵۹ـ خاوِیه: فرو ریخته ـ عُرُوش: سقفها ـ لم یَتَسَنَّهْ: رنگ نباخته ـ یکسوها: پوشانید.

آیه ۲۵۹ـ کالّذی: کاف زائد است ـ لم یتسنَّهْ: قولی میگوید هاء اصل کلمه است از سانهت است قولی میگوید: هاء اصلی نیست از سانیت مشتق است و در قرائتی هاء حذف شده است. نُنشزُها: و به فتح نون خوانده شده است از أنْشَر وَ نَشَزَ و در قرائتی نُنشرُها به ضم نون و زاء.

وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَلَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٦٠﴾ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾ ۞ قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ أَذٗىۗ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٞ ﴿٢٦٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفۡوَانٍ عَلَيۡهِ تُرَابٞ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٞ فَتَرَكَهُۥ صَلۡدٗاۖ لَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّمَّا كَسَبُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

٤٤

﴿و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنما چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟﴾ به قدرت من بر زنده‌گردانیدن ـ از ابراهیم سؤال کرد با وجود علمش به ایمان ابراهیم به آن، تا جواب خدا را بدهد به آنچه جواب داد تا شنودگان هدف و غرضش را بدانند ﴿گفت: چرا﴾ ایمان دارم ﴿ولی [پرسیدم از تو] تا دلم آرام گیرد﴾ بوسیلهٔ معاینه همراه استدلال ﴿خداوند فرمود: پس چهار [مرغ] از پرندگان برگیر، آنگاه آنها را در نزد خود﴾ ریزه ریزه کن و گوشت و پرشان را آمیخته کن ﴿سپس بر بلندای هر کوهی بخشی از آنها را بگذار، آنگاه آنها را فرا خوان تا شتابان بسوی تو آیند، و بدانکه خداوند پیروزمند است﴾ چیزی او را ناتوان نمی‌کند ﴿فرزانه است﴾ در صنعتش پس طاووس و عقاب و غراب و خروسی را برداشت، و آنچه مذکور شد به آنها انجام داد و سرشان را نزد خود نگه داشت و به آنها بانگ زد بیایند پس اجزای آنها بسوی یکدیگر پرواز کرد تا هر یک کامل شد سپس هر قسمت به سر خود روی آورد.(۲۶۰)

﴿صفت کسانی که اموال در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد﴾ همچنین تفقات ایشان هفتصد برابر می‌شود ﴿و خداوند برای هرکس که بخواهد﴾ پاداشش را ﴿چند برابر می‌کند و خداوند گشایش‌گر است﴾ یعنی فضل و بخشش وی گشاده است ﴿داناست﴾ به کسی که لیاقت چند برابری را دارد.(۲۶۱) ﴿کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منّتی بر آنکس که مال را به او بخشیده است نمی‌گذارند﴾ به گفته خود مثلاً براستی به او احسان کرده‌ام و به داد و احوال او رسیده‌ام ﴿و آزاری نمی‌آورند﴾ به او به ذکر بخشش و کمکش پیش کسانی که آن محتاج را دوست ندارند آنها بر حال او واقف شوند و مانند آن.

﴿پاداش انفاقشان برایشان نزد پروردگارشان است و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند﴾ در آخرت(۲۶۲) ﴿گفتاری پسندیده﴾ و دعا و کلامی خوش در برخورد با فرد سائل و نیازمند. ﴿وگذشت﴾ و چشم‌پوشی از پافشاری و تندی بر سائل ﴿بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد﴾ به منت گذاشتن و شادکامی آوردن به تکدّی و نیازمندی او ﴿و خداوند بی‌نیاز است﴾ از صدقه بندگان ﴿بردبار است﴾ به تاخیر کیفر از منتگذار و آزاردهنده(۲۶۳) ﴿ای مؤمنان! صدقات خود را [پاداشش را] با منّت و آزار باطل نکنید باطل‌کردنی [مانند] باطل کردن نفقه کسی که مالش را برای خودنمائی بر مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد﴾ و او منافق است ﴿پس مثل او همچون مثل تخته سنگی است﴾ سنگ صاف ﴿که بر آن خاکی باشد و باران سنگینی بر آن ببارد و آن را سخت و صاف واگذارد﴾ خاکی بر آن نماند ﴿ریاکاران بر چیزی از دستاورد خویش دست ندارند﴾ یعنی برای انفاقی که کرده‌اند ثوابی را در آخرت نمی‌یابند همچنانکه بر آن سنگ صاف چیزی از خاکی که بر آن بود پیدا نمی‌شود، چون باران آن را برده است ﴿و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾(۲۶٤)

لغت آیه ۲۶۴ـ صفوان: تخته سنگ ـ وَابِل: باران سنگین ـ صَلْد: صاف

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثۡبِيتٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ كَمَثَلِ جَنَّةِۭ بِرَبۡوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٞ فَـَٔاتَتۡ أُكُلَهَا ضِعۡفَيۡنِ فَإِن لَّمۡ يُصِبۡهَا وَابِلٞ فَطَلّٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمۡ أَن تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَابٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ لَهُۥ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلۡكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٞ ضُعَفَآءُ فَأَصَابَهَآ إِعۡصَارٞ فِيهِ نَارٞ فَٱحۡتَرَقَتۡۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٦٨﴾ يُؤۡتِي ٱلۡحِكۡمَةَ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٢٦٩﴾

٤٥

﴿مثل [بخششهای] کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خداوند و اعتقاد برخاسته از دل خویش انفاق می‌کنند﴾ یعنی برای تحقق پاداش بر آن انفاق، بخلاف منافقان که بدان امیدوار نیستند چون انکارش می‌کنند ﴿همچون مثل جنّتی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد که بارانی درشت دانه بر آن ببارد آنگاه میوه‌هایش را دو چندان به بار نشاند﴾ دو برابر باغ دیگران ﴿پس اگر آن باران درشت دانه هم به آن نمی‌رسید. باران ریزه‌ای [برایش بس بود]﴾ یعنی ثمربخش و فراوان می‌شود باران زیاد باشد یا کم همچنین است بخششهای آن کسان نزد خداوند چند برابر میشود زیاد باشد یا کم ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پاداش میدهد.(۲۶۵)

﴿آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از فرودست آنها نهرها روان باشد و هرگونه میوه‌ای برایش به بار آورد در حالی که او را پیری رسید﴾ از پیری از کسب ناتوان شده است ﴿و فرزندانی خردسال دارد [توان چیزی را ندارند] گردبادی آتشین بر آن باغ بوزد بسوزاند﴾ پس نابودش کند در حالی از همه وقت بدان نیازمندتر بود. و خود و فرزندان ناتوانش سرگردانند هیچ حیله‌ای ندارند، و این مثالی است برای انفاق ریاکننده‌ای خودنما و منّت‌گذار در صدقه، در رفتن آنچه داده است و سودنگرفتن از آن در حالی که در روز آخرت از همه‌چیز بدان نیازمندتر است، و از ابن عباس(رضی الله عنهما) روایت است گفت این آیه برای کسی است که طاعت و عبادات خدا را انجام می‌دهد، خداوند برای امتحان شیطان را بسوی او می‌فرستد، از ان پس به گناهان عمل می‌کند تا اینکه اعمالش را بسوزاند ﴿این‌گونه خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌گرداند تا اندیشه کنید و پند گیرید.﴾(۲۶۶)[1] ﴿ای مؤمنان! از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید﴾ زکات دهید و از پاکیزه‌های ﴿آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم﴾ نیز ببخشید از دانه‌ها و میوه‌ها ﴿و قصد انفاق چیزهای ناپاک و پست را نکنید﴾ به عنوان زکات ببخشید ﴿در حالی که آن را﴾ اگر بعنوان حقوق به خودتان بدهند ﴿خود شما نیز گیرندهٔ آن نیستید مگر آن که در آن چشم‌پوشی کنید﴾ آسانگیری و سهل‌انگاری، پس چگونه آن را به عوض زکات و حق خداوند می‌پردازید ﴿و بدانید که خداوند بی‌نیاز است﴾ از انفاق‌های شما ﴿ستوده است﴾ در تمام احوال(۲۶۷) ﴿شیطان شما را از فقر بیم می‌دهد﴾ بیم‌تان می‌دهد که اگر انفاق کنید بی‌نوا می‌شوید پس از انفاق دریغ می‌ورزید ﴿و به ناشایستی و فحشاء﴾ بخل و ندادن زکات ﴿فرمان می‌دهد در حالی که خداوند [در برابر انفاق] از جانب خود وعدهٔ مغفرت [گناهانتان را] می‌دهد و وعده فضل﴾ یعنی روزی و نام نیک ﴿و خداوند واسع است﴾ در فضل و رحمت خویش ﴿داناست﴾ به انفاق‌کننده(۲۶۸) ﴿به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد﴾ علم سودمندی که انسان را به سوی عمل می‌برد ﴿و به هرکس حکمت داده شود خیری فراوان به او داده شده است﴾ زیرا بازگشت او به سوی خوشبختی جاودانه است ﴿و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد﴾(۲۶۹)

لغت آیه ۲۶۵ـ طَلّ: باران خفیف و ریز.

آیه ۲۶۶ـ أَیَوَدُّ: همزه معنای استفهام انکاری را می‌دهد (أ) یعنی آیا.

آیه ۲۶۷ـ تنفقون حال ضمیر تیمّموا است.

آیه ۲۶۶ـ أَیَوَدُّ: همزه معنای استفهام انکاری را می‌دهد (أ) یعنی آیا.

وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُهُۥ ۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِن تُبْدُوا۟ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِىَ ۖ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمْ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ ۞ لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَىٰهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يَشَآءُ ۗ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ ٱللَّهِ ۚ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِى ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَٰهُمْ لَا يَسْـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافًا ۗ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾

٤٦

﴿و هر نفقه‌ای را که انفاق کردید﴾ پرداخت کردید از زکات و صدقه ﴿یا هر نذری که بر خود لازم گردانیدید﴾ و بدان وفا کردید ﴿قطعاً خداوند آن را می‌داند﴾ بر آن پاداشتان می‌دهد ﴿و برای ستمکاران﴾ به ندادن زکات و نذر یا به گذاشتن انفاق در غیر جای آن در نافرمانیهای خداوند قرارش دهد ﴿هیچ یاوری نیست﴾ او را از عذابش مانع شوند.[۲۷۰] ﴿اگر صدقات خویش را [غیر از زکات] آشکار کنید آن چه کار خوبی است﴾ آشکارکردنش ﴿و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید این برای شما بهتر است﴾ از آشکارکردنش و دادنش به ثروتمندان، اما صدقه فرض آشکارکردنش بهتر است تا دیگران به او اقتدا نمایند و به ندادن زکات متهم نشود و زکات فقط به فقراء داده می‌شود ﴿و خداوند بعضی از گناهانتان را می‌زداید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ باطن را مانند ظاهر می‌داند چیزی بر او پوشیده نیست[۲۷۱] و هنگامی پیغمبر(ﷺ) صدقه را بر مشرکین منع فرمود تا اسلام آورند این آیه نازل شد ﴿هدایت آنان [کفار] بر عهده تو نیست﴾ ای پیامبر(ﷺ) هدایت مردم به داخل‌شدن به اسلام بر عهده تو نیست آنچه بر تو واجب است فقط تبلیغ است ﴿بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند﴾ به دین اسلام ﴿و هر مالی که انفاق کنید به سود خود شما است﴾ زیرا ثوابش به نفس شما می‌رسد ﴿و سزاوار نیست که انفاق کنید مگر برای طلب خوشنودی خدا﴾ یعنی فقط برای ثوابش می‌باشد نه برای جز آن از اغراض دنیا ﴿هر آنچه را که انفاق کردید پاداش آن بطور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت﴾ هیچ از آن ناقص نمی‌شود.[۲۷۲] ﴿صدقات برای فقرائی است که خود را وقف در راه خدا کرده‌اند﴾ دربارهٔ اهل صفه نازل شده و ایشان چهار صد کس از مهاجرین‌اند خود را آماده کرده‌اند برای یادگرفتن قرآن و بیرون‌شدن با سریه‌ها ﴿نمی‌توانند در زمین سفر کنند﴾ برای تجارت و تأمین مخارج زندگی چون مشغولیتشان به جهاد مانع از آن است ﴿از مناعتی که دارند هرکس ناآگاه باشد، آنان را توانگر می‌پندارد﴾ زیرا آنها خود را از سؤال‌کردن بازداشته‌اند ﴿آنان را به سیمایشان می‌شناسی﴾ به نشانه‌هائی از فروتنی و اثر رنج و زحمت ﴿از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند﴾ یعنی اصلاً سؤال نمی‌کنند پس اصرار و الحاف از آنها واقع نمی‌شود ﴿و هر مالی که انفاق کنید خداوند به آن آگاه است﴾ پاداش داده میشود.[۲۷۳] ﴿کسانی که اموالشان را در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند﴾[۲۷۴]

لغت آیه ۲۷۳ـ احصروا فی سبیل الله: خود را وقف راه خدا کردند.

آیه ۲۷۱ـ يُكَفِّرُ: با نون و حالت مجزومی به سبب عطفش بر محل فهو خيرٌ آمده است.

آیه ۲۷۲ـ و ما تنفقون: خبر بمعنی نهی یعنی انفاق نکنید جز برای خدا ـ ابتغاء: طلب.

ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي
يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ
مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ
مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ
فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمۡحَقُ
ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ
وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ
فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ
أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِن كَانَ
ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ
إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾ وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى
ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

٤٧

«کسانی که ربا می‌خورند» وربا را می‌گیرند، و آن افزودن مالی است مخصوص بدون عوضی در مبادله نقود یا مبادله مال با مال، یا افزودن در مقدار یا مدّت معاملهٔ داد و ستد «برنمی‌خیزند» در روز قیامت از قبرهایشان «مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماسّ، آشفته سرش کرده است» شیطان دیوانه‌اش کرده است «این» حال و فرجام بد «بدان سبب است که آنان گفتند: جز این نیست که داد و ستد مانند رباست» در جائز بودن ـ خداوند تعالی سخن‌شان را ردّکرده فرمود: «و حال آنکه خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است پس هرکس اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید پس از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته از آن اوست» قبل از نهی انجام گرفته است از او پس گرفته نمی‌شود «وکارش [در عفو از آن] به خدا واگذار می‌شود و هرکس به سودخواری بازگشت» ربا را مانند بیع دانست در حلال‌بودن «آنان اهل آتشند و جاودانه در آنند»[۲۷۵] «خداوند ربا را نابود می‌سازد» ناقصش می‌کند برکت آن را در دنیا از بین می‌برد «و بر صدقات می‌افزاید» و بالا می‌برد و ثوابش را چند برابر می‌کند. «و خداوند هیچ کافری را» به حلال نمودن ربا «فاجر رباخوار را دوست نمی‌دارد» یعنی کیفرش می‌دهد[۲۷۶] «براستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه آنان اندوهگین می‌شوند»[۲۷۷] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بترسید و باز ماندهٔ ربا را» که در نزد دیگران باقیمانده است «رها کنید، اگر واقعاً مؤمنید» صادقید در ایمانتان براستی شأن مؤمن امتثال امر خداوند تعالی است ـ هنگامی پس از نهی از ربا بعضی صحابه مطالبهٔ ربائی که قبلاً داشته‌اند می‌نمودند آیه ۲۷۸ نازل شد.[۲۷۸] «اگر چنین نکردید» آنچه از ربا باقیمانده رها نکردید «پس باخبر باشید به جنگی از جانب خدا و رسولش» این آیه برای شما تهدید سختی است و هنگامی نازل شد گفتند: چاره‌ای نداریم ما به جنگ با او «و اگر توبه کردید پس اصل مالهایتان از آن شما است نه شما ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود» به ناقص یافتن مالتان.[۲۷۹] «و اگر بدهکار تنگدست بود پس لازم است مهلت دهید تا [هنگام] گشایش» تا وقت توانگری «و بخشیدن آن برایتان بهتر است اگر بدانید»[۲۸۰] اگر میدانی آن بهتر است پس چنین کنید ـ در حدیث است: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظَلَّهُ اللهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رواه مسلم. هرکس تنگدستی را مهلت دهد یا قسمتی از مال را گذشت کند، خداوند او را در سایهٔ خود قرار می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست، مسلم روایتش کرده است. «و از روزی بترسید که در آن بسوی خداوند باز گردانده می‌شوید» و آن روز قیامت است «سپس به هرکس جزای کاری که کرده است [خیر یا شرّ] به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نمی‌رود» به ناقص بودن حسنه و زیادشدن سیّئه و گناه.[۲۸۱]

لغت آیه ۲۸۰ـ عُسْرَة: تنگدستی ـ نظرة: مهلت.

آیه ۲۷۵ـ من المسّ: متعلق است به یقومون یعنی مانند دیوانه و صرعی بلند میشوند.

آیه ۲۸۰ـ مَیْسُرَ: مَیْسُرَ به ضم سین آمده است ـ و آن تصدّقوا با تشدید صاد بنابر ادغام تاء در صاد قاعده باب تفعّل و با تخفیف آمده بنابر حذف تاء تصدّقوا می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا ۚ فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ۚ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ ۖ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا ۖ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۗ وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾

۴۸

﴿ای مؤمنان اگر تا میعادی مقرّر با یکدیگر به دَیْن [سَلم و قرض] معامله کردید آن را بنویسید﴾ بخاطر اطمینان و دفع نزاع ﴿و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت میان شما بنویسد﴾ آن را به حقیقت بنویسد، در مقدار مال و مدّت نه زیاد بنویسد نه کم ﴿و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند﴾ آنگاه که به نوشتن سند عقد دَیْن دعوت شود ﴿همانگونه که خداوند او را آموزش داده است﴾ او را به نویسندگی برتری داده، دریغ نکند و کوتاهی نورزد. ﴿وکسی که وام بر عهده اوست باید﴾ به نویسنده آنچه را که باید بنویسد ﴿املا کند و نویسنده بنویسد﴾ چون شهادت بر او داده میشود پس به حقوقی که بر اوست باید اقرار کند ﴿و از خداوند ـ که پروردگار اوست پروا کند و چیزی از ان نکاهد پس اگر کسی که حق بر ذمّهٔ اوست سفیه و بی‌خرد بود یا ضعیف بود﴾ از املای حق بخاطر کم‌سالی یا سالمندی ﴿یا نمی‌تواند او املای حق کند﴾ بخاطر گنگی یا ندانستن زبان یا امثال آن ﴿پس متولی امر او املاء کند﴾ مانند پدر و وصیّ و قیّم و مترجم ﴿با عدالت و دو مرد از مردانتان﴾ مسلمان بالغ و آزاد ﴿بر آن گواه بگیرند پس اگر دو مرد حاضر نبودند یک مرد را با دو زن گواه بگیرند از آن گواهانی که می‌پسندید﴾ بخاطر دینش و عدالتش ـ و علّت گرفتن دو شاهد زن این است ﴿که اگر یکی از آنها فزاموش کرد [از نقص عقل و تدبیر]، آن دیگری به یادش آورد، و چون گواهان فرا خوانده شوند نباید خودداری ورزند﴾ از تحمل شهادت و ادای آن ﴿و سرباز نزنید و خسته نشوید از اینکه آن را چه کوچک باشد و چه بزرگ چه اندک باشد چه بسیار، تا میعاد آن بنویسید﴾ از بسیاری وقوع آن ملول نشوید ﴿این نوشتن شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر﴾ یعنی بر شهادت‌دادن کمک می‌کند چون به یادش می‌آورد ﴿و برای اینکه دچار شکّ نشوید﴾ در مقدار حق و مدّت پرداخت آن به احتیاط ﴿نزدیک‌تر است مگر آنکه داد و ستد نقدی باشد که آن را میان خود دستگردان می‌کنید پس در اینصورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید﴾ مورد تجارت را ننویسید ﴿و امّا چون داد و ستد کردید بر آن گواه بگیرید﴾ براستی آن اختلاف را بهتر دفع می‌کند ـ و این حکم و حکم قبلی آن امرندبی (یعنی سنت است نه واجب)[1]

﴿و به هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان رسانده شود﴾ صاحب حق وکسی که حق بر ذمه اوست نباید به تحریف یا امتناع از شهادت یاکتابت زیان رسانند، و صاحب حق هم نباید به مکلّف‌کردن آنها به چیزی که در نوشتن وگواهی‌دادن شایسته نیست زیان رساند ﴿و اگر چنین کنید (زیان رسانید) پس این کار از نافرمانی شما است﴾ خارج از طاعت است و ناحق است ﴿و از خدا پروا کنید﴾ در امر و نهیش ﴿و خدا شما را آموزش می‌دهد﴾ مصالح امورتان به شما می‌آموزد ﴿و خدا به همه چیز داناست﴾(۲۸۲)

آیه ۲۸۲ـ کما علّمه الله: کاف متعلق به یأب ـ فتذکّر: با تخفیف نیز آمده (فتُذکر)
آیه ۲۸۲ـ و جمله اذکار (فتذکر: محل علّت بودن دو زن بجای یک مرد یعنی اگر فراموش کرد، تذکر داده شود چون فراموشی دلیل اذکار است (در قرائتی به کسر إن خوانده شد و رفع تذکر و استئناف می‌گردد و جوابش (و لایاب) می‌باشد
آیه ۲۸۲ـ اذا ما دعوا: (ما) زائد است ـ الی اجله: حال من الهاء فی تکتبوه
آیه ۲۸۲ ـ و آشهدوا و ما قبلش امر ندب است یعنی واجب نیست سنت است شاهدگرفتن.
آیه ۲۸۲ ـ و یعلمکم الله حال مقدرة یا جمله‌ای است مستانفه یعنی ابتدای جمله باشد.

وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَٰنٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَٰدَةَ ۚ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ ءَاثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ ۖ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۖ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

۴۹

﴿واگر در سفر بودید﴾ و قرض دادید به همدیگر ﴿و نویسنده‌ای نیافتید، پس باید رهنی بگیرید﴾ که به وسیلهٔ آن اطمینان پیدا کنید ـ و سنت شریف نبوی رهن را در حضر نیز جایز میدارد. و وجود نویسنده را در حضر روا می‌دارد ـ و مقیدکردن رهن به مسافرت بخاطر آن است که وثیقه در آن شدیدتر است ـ و قول خداوند: مقبوضةٌ افادهٔ شرط قبض مرهون در رهن می‌دهد، و اینکه قبض از طرف مرتهن (گرو گیرنده) و وکیلش کافی است هر چند از طرف راهن (گرودهنده) اقباض انجام نگیرد اما بدون اذن راهن درست نیست ﴿و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست﴾ یعنی اگر دین دهنده مدیون را بر حق خود امین دانست گرو نگرفت ﴿پس آنکس که امین شمرده شده [بدهکار] باید دین وی را باز پس دهد، و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند [در پرداخت آن] و شهادت را پنهان نکنید﴾ هرگاه برای اقامهٔ آن دعوت شوید ﴿و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است﴾ قلب را به ذکر اختصاص داده چون قلب محل کتمان شهادت است و نیز هرگاه قلب گناه کند سایر اعضاء تابع آن می‌شود پس به اندازه کیفر گناهکاران کیفر می‌گیرد. ﴿و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، داناست﴾ چیزی بر او پوشیده نمی‌شود.(۲۸۳) ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ خداست، و اگر آنچه در دلهای خود دارید [از شرّ و بدی و تصمیم بر آن] آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را به آن آگاه می‌سازد [در روز قیامت] آنگه هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند بر هر چیزی تواناست﴾ از آن است محاسبهٔ شما و پاداشتان.(۲۸٤)

﴿پیامبر [محمد(ﷺ)] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده [از قرآن] تصدیق دارد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و به کتابهایش، و به پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و میگویند:] میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم﴾ به بعضی ایمان بیاوریم و به بعضی انکار نمائیم چنانچه یهود و نصاری چنین کردند ﴿و گفتند: شنیدیم﴾ آنچه بما امر شده پذیرفتیم آن را ﴿و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت به سوی تو است﴾ به زنده‌بودن روز حشر.(۲۸۵)

و هنگامی آیه پیش از این ۲۸۴ نازل شد، مؤمنان از وسوسه و اضطراب خود شکایت کردند و محاسبه بر آنها سخت آمد، پس این آیه نازل شد ﴿خداوند هیچ کس را جز به اندازهٔ توانائی‌اش مکلّف نمی‌سازد، هرکس هر چه نیکی کند به سود اوست﴾ کردار و ثوابش مال اوست ﴿و هرچه بدی کند به زیان اوست﴾ گناهش به عهده اوست، کسی به گناه کسی دیگر به کیفر نمی‌رسد و نه به چیزی که کسبش نکرده است از وسوسه‌های نامناسبی که در نفس او می‌گذرد (زیرا این وسوسه‌ها عمدی نیست) و میگویند: ﴿پروردگارا ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر﴾ حق را به غیر عمد ترک کنیم، ما را به عقوبت مگیر چنانکه ملّتهای پیش از ما را به عقوبت گرفته‌ای، و خداوند آن عقوبت را از این امّت برداشته است چنانچه در حدیث شریف آمده است، پس طلب این که ما را به عقوبت نگیرد منظور اعتراف است به رحمت و نعمت خداوند ﴿پروردگارا! بار گرانی بر دوش ما مگذار، همچنانکه بر پیشینیان ماگذاشتی﴾ یعنی بنی اسرائیل از قبیل خودکشتن در توبه‌نمودن و خارج‌کردن $\frac{1}{4}$ مال در زکات، و قطع‌نمودن جای نجاست بعنوان طهارت و پاکیزگی ﴿پروردگارا! آنچه تاب و توان آن را نداریم، بر دوش ما مگذار﴾ از تکلیفهای سخت و بلاها ﴿و از ما درگذر﴾ گناهانمان را نابود سازید ﴿و بر ما بیامرز و بر ما رحمت آور﴾ رحمت از مغفرت زیادتر است ﴿تو مولای مائی﴾ آقا و متولّی امور مائی ﴿پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان﴾(۲۸۶) به اقامهٔ حجّت و برهان، و غالب آمدن بر قتال دشمنان زیرا از حق مولی و آقاست که غلامان و چاکران را بر دشمنان نصرت دهد، و در حدیث است: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر(ﷺ) آن را خواند، از طرف خداوند دنبال هر کلمه به او گفته می‌شد: قَدْ فَعَلْتُ یعنی دعایت را اجابت نمودم.

سُورَةُ آلِ عِمۡرَانَ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ﴿٣﴾ مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٥﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿٩﴾

٥٠

سورهٔ آل عمران

«در مدینه نازل شده

و تعداد آیات ۲۰۰ آیه است یا جز یک آیه»

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

﴿الم﴾ خداوند به مرادش به این حروف داناست.[۱]

﴿خداست که معبود راستین جز او نیست (زندهٔ پاینده است)﴾[۲] ﴿این کتاب [قرآن] را با راستی در اخبارش بر تو نازل کرد، در حالی که تصدیق‌کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] که پیش از آن است می‌باشد و توراة و انجیل را فرو فرستاد﴾[۳] ﴿پیش از [نازل‌کردن] قرآن برای هدایت مردم﴾ از کسانی که تابع آن دو کتاب‌اند ـ خداوند فرو فرستادن آن دو کتاب را به «أَنْزَلَ» تعبیر فرموده و فرو فرستادن قرآن را به «نَزَّلَ» که مقتضی نزول تدریجی است زیرا آن دو کتاب یکجا نازل شده‌اند به خلاف قرآن که به تدریج و به تناوب تکرار نازل شده است ﴿و فرقان را نازل کرده است﴾ یعنی کتابهائی که بین حقّ و باطل را جدا می‌سازد، و ذکر فرقان پس از کتب ثلاثه (تورات ـ انجیل ـ قرآن) است تا کلمه فرقان شامل سایر کتابهای آسمانی شود.

﴿کسانی که به آیات خدا [قرآن و غیره] کفر ورزیدند، بی‌تردید عذابی سخت در پیش دارند و خداوند غالب است﴾ بر امر خود، چیزی او را مانع نمیشود در اجرای وعد و وعیدش ﴿پیروز و انتقام‌گیرنده است﴾[۴] عقوبت سختی را از آنها که نافرمانی‌اش می‌کنند می‌گیرد که کسی بر مانند آن توانا نیست.

﴿هر آینه چیزی بر خدا پوشیده نیست نه در زمین نه در آسمان﴾ چون داناست به آنچه در عالَم واقع می‌شود از کلّی و جزئی ـ و آسمان و زمین را به ذکر اختصاص نموده است زیرا حِسّ از کُرات آسمان و زمین تجاوز نمی‌کند[۵] [حس ما چیزهائی را درک می‌کند که دارای بعد اجسام باشد﴿]اوست کسی که شما را آنگونه که می‌خواهد در رحمها صورتگری می‌کند﴾ از مذکر و مؤنث‌بودن، و سفید و سیاه‌بودن و جز آنها ﴿معبود [راستین] جز او نیست پیروزمند است [در ملکش] فرزانه است﴾ در صنعتش[۶] ﴿اوست کسی که کتاب [قرآن] را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم است﴾ دلالتش بر معانی واضح است ﴿آنها اُمُّ الکتاب‌اند﴾ اصل کتاب‌اند در احکام بر آنها اعتماد می‌شود ﴿و بخشی دیگر متشابهات‌اند﴾ معانی آنها درک نمی‌شود مانند حروفی که در اول بعضی سوره‌ها می‌باشد.

خداوند در قول خود: «أُحكِمَتْ آياتُه» یعنی آیه‌های قرآن محکمند به این معنی است که در آن هیچ خللی نیست و در قول خود فرموده: «كتاباً متشابهاً» یعنی بعضی از آن به بعضی دیگر شباهت دارد در خوبی و راستی. ﴿امّا آنان که در دلهایشان زیغ است [انحراف از حق است] برای فتنه‌جوئی و در طلب تأویل آن از متشابه آن پیروی می‌کنند.﴾ برای نادانانشان تفسیر می‌کنند و به وسیلهٔ آنها در قلب مؤمنان شکّ و تردید برمی‌انگیزند. ﴿حال آنکه تأویل یا تفسیر آن را جز خداوند یگانه کسی نمی‌داند، و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آوردیم.﴾ یعنی به آیات متشابه ایمان داریم که از طرف خداوند است و معانی آن را نمی‌دانیم ﴿همه [محکم و متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد﴾[۷] و نیز هرگاه کسانی را که پیرو متشابهات‌اند ببینند می‌گویند: ﴿پروردگارا: پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهایمان را دستخوش انحراف نگردان﴾ دلهایمان را از حق دور مگردان به پیروی‌کردن تفسیر متشابهات که ما درک آن را نداریم چنانکه دلهای آنها را از حق منحرف نموده‌ای ﴿و رحمتی [بزرگ] از جانب خود بر ما ارزانی دار، هر آینه تو خود بسیار بخشنده‌ای﴾[۸] ﴿پروردگارا تو گردآورندهٔ مردمانی در روزی که هیچ شکی در آن نیست﴾ و آن روز قیامت است که مردمان را به اعمالشان پاداش و سزا میدهی چنانکه وعده داده‌ای ﴿قطعاً خداوند در وعده خویش خلاف نمی‌کند﴾ موعدش به بعث و حشر خلاف ندارد. از مسلم و بخاری روایت است عایشه(رض) روایت می‌کند گفت: پیغمبر خدا این آیه را خواند: هو الذی انزل علیك الكتاب تا آخر، و فرمود: هرگاه آنان که تابع متشابه قرآن می‌شوند را دیدی پس آنان کسانی‌اند که خداوند مُعَیَّن‌شان کرده است (به قول خود: فی قلوبهم زیغٌ) پس از آنها برحذر باشید، و طبرانی در کتاب (کبیر) از ابی موسی اشعری روایت می‌کند که از پیغمبر(ﷺ) شنیده است، می‌فرمود: ترسی بر امّتم ندارم جز سه خصلت. و از جملهٔ آن ذکر کرد: اینکه قرآن برای آنها گشوده می‌شود. مؤمن آن را برمیدارد پیرو تأویل متشابهش می‌شود، که جز خداوند کسی تأویل و تفسیرش را نمی‌داند، و آنها که در علم ثبات و تسلّطی دارند میگویند: ما به قرآن ایمان آورده همهٔ آن [متشابه و محکم] از طرف پروردگار ماست و پند نمی‌گیرند جز صاحبان خرد.[۹]

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿١٠﴾ كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِى فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَٰتِلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ ٱلْعَيْنِ ۚ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِۦ مَن يَشَآءُ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُو۟لِى ٱلْأَبْصَٰرِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿١٤﴾ ۞ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ ۚ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿١٥﴾

٥١

﴿در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموال و فرزندانشان چیزی از عذاب الهی را از آنان دفع نمی‌کند و آنان خود هیزم جهنّم‌اند﴾[١٠] ـ خوی و عادتشان ﴿همانند عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنان بودند﴾ از امتها مانند عاد و ثمود. ﴿که آیات ما را دروغ شمردند، پس خداوند آنان را به گناهانشان گرفت و خداوند سخت کیفر است﴾[١١] سبب نزول هنگامی که پیغمبر(ﷺ) از غزوه بدر برگشت، یهود را دستور داد به اسلام‌آوردن، یهودیان گفتند: تو را مغرور نکند چند نفری را از قریش کشته‌ای کار ناآموخته که فنون جنگ را نمیدانند. این آیه نازل شد. ﴿به کسانی که کفر ورزیدند [از یهود] ای محمّد بگو: به زودی مغلوب خواهید شد﴾ به کشتن و اسیرکردن و مالیات‌گرفتن مغلوب خواهید شد، و اینها واقع شد ﴿و در﴾ آخرت ﴿در دوزخ محشور می‌شوید [در آن داخل میشوید] و چه بد جایگاهی است﴾ دوزخ[١٢] ای یهودیان ﴿قطعاً در برخورد میان آن دو گروه﴾ گروه مسلمان و کفار در روز بدر برای جنگ ﴿گروهی در راه خدا می‌جنگیدند﴾ یعنی در طاعت خدا. و آنان پیغمبر و اصحابش بودند، ـ سیصد و سیزده مرد بودند، دو اسب و ۶ زره و هشت شمشیر داشتند و بیشترشان پیاده بوده‌اند ﴿و دیگر گروه کافر بودند که مسلمانان آن کافران را به چشم دو برابر خویش می‌دیدند﴾ یعنی به رؤیت آشکار و معلوم آنها را دو برابر خویش می‌دیدند و در حالی که حدود یک هزار نفر بودند. ﴿و خدا هر که را بخواهد، به نصرت خویش تأیید می‌کند، یقیناً در این امر [اندک دیدن شمار نیروهای دشمن] عبرتی است برای اولی الابصار﴾[١٣] یعنی پندی است برای صاحبان بینشهای نافذ، آیا بدان پند نمی‌گیرند پس ایمان آورند. ﴿دوستی شهوات برای مردم آراسته شده است﴾ یعنی خداوند شهوات را در چشم مردم به منظور آزمایش و امتحان ـ آراسته است، یا آرایش‌دهنده شیطان است که با برانگیختن مردم بسوی شهوات آنان را از واجبات و تکالیفشان غافل می‌گرداند ﴿از زنان و فرزندان و اموال هنگفت و بسیار جمع آمده (از طلا و نقره و اسبهای نشانه‌گذاری شده و زیبا و محبّت چهارپایان (شتر ـ گاو ـ بز و گوسفند) و محبّت زراعت این همه بهرهٔ زندگانی دنیاست﴾ بدان بهره‌مند می‌شود سپس می‌میرد. ﴿و فرجام نیکو نزد خداست﴾ مکان بازگشت نزد خداست و آن بهشت است، شایسته است بدان رغبت داشت نه به چیز دیگر.[١٤] ﴿بگو:﴾ ای محمد به قومت ﴿آیا به نیکوتر از اینها آگاهتان کنم؟﴾ بهتر از آنچه از شهوتها که ذکر شد آگاهتان کنم ﴿برای آنان که تقوی [از شرک] را پیشه کرده‌اند، باغهائی است که از فرودست آنها جویباران جاری است. جاودانه در آنند﴾ اگر داخل شوند خلودش مقدّر است ﴿و جفتهائی پاکیزه دارند﴾ یعنی همسرانی دارند که از پلیدیهای حیض و نفاس و دیگر پلیدیها پاکند ﴿و از خشنودی بسیار خداوند برخوردارند و خدا بر بندگانش بیناست﴾ هر یک را به کردار خود پاداش می‌دهد.[١٥]

لغت آیه ۱۳ـ فِئة: گروه

آیه ۱۴ـ قَناطیر: اموال فراوان ـ مقنطر: بسیار جمع‌شده ـ المُسَوَّمه: اسبهای نشانه‌گذاری شده ـ حَرْث: کشت و زرع ـ مَآب: فرجام.

قواعد آیه ۱۱ـ فأخذهم الله: جمله‌ای است جمله‌های قبلی را تفسیر می‌کند.

آیه ۱۲ـ ستغلبون: با تاء و یاء آمده است ـ تحشرون به هر دو وجه آمده است.

آیه ۱۳ـ قد کان: فعل را مذکر آورده چون با فاعل فاصله دارد.

آیه ۱۵ـ أَؤُنبّئکم: استفهام تقریری یعنی شما را خبر داده‌ام ـ عند ربهم خبر است برای جنّاتٌ.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۚ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۖ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٢﴾

۵۲

﴿آنان که میگویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم﴾ به تو و به پیامبرت باور داریم ﴿پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار﴾[۱۶] ﴿همان شکیبایان﴾ بر طاعت خدا و پرهیز از گناه ﴿و راستگویان [در ایمان] و فرمانبرداران و بخشندگان و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان﴾ میگویند: خدایا ما را بیامرز! آخرهای شب را مخصوص به ذکر فرموده زیرا وقت غفلت و لذّت خواب است[۱۷] ﴿گواهی داد خداوند﴾ با دلائل و نشانه بر آفریدگان اعلام داشته ﴿که جز او هیچ معبود [به حقّی در هستی] نیست و فرشتگان گواهی میدهند [اقرار می‌کنند] و صاحبان دانش﴾ از پیغمبران و مؤمنان به اعتقاد و به لفظ گواهی می‌دهند ﴿همواره به عدل قیام دارد﴾ در تدبیر مصنوعاتش ﴿جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست﴾ تواناست در ملکش حکیم است در صنعش[۱۸] ﴿در حقیقت دین [پذیرفته شده] نزد خداوند همان اسلام است﴾ آئینی که مبتنی بر توحید حق تعالی است و انبیای عظام پیام‌آور آن بوده‌اند ﴿وکسانی که کتاب به آنان داده شده، با یکدیگر در دین خدا به اختلاف نپرداختند﴾ یهود و نصاری در دین بدانگونه که بعضی یکتاپرست بودند و بعضی کافر شدند ﴿مگر پس از آنکه علم برایشان آمد﴾ به یکتاپرستی ﴿آن هم به سبب بغیی و ستمی که میان کافران وجود داشت، و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، پس بدانند که خدا سریع‌الحساب است﴾ آنان را بسیار زود مجازات می‌کند.[۱۹] ﴿پس [ای محمّد] اگر کفار با تو در دین دشمنی کردند، بگو: من روی خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده است﴾ چهره و روی را به ذکر مخصوص گردانیده است به دلیل شرافتش. پس غیر آن شایسته‌تر است به تسلیم خدا ﴿و به آنان که کتاب داده شده [یهود و نصاری] و به امیّین [مشرکین عرب] بگو: آیا اسلام آورده‌اید﴾ یعنی اسلام بیاورید ﴿پس اگر اسلام آورده‌اند قطعاً هدایت شده‌اند [از گمراهی] و اگر روی برتافتند [از اسلام] فقط رساندن پیام بعهدهٔ توست و خداوند به بندگانش بیناست﴾ باعمالشان پاداش می‌دهد ـ و این پیش از امر به قتال است.[۲۰]

﴿کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و می‌کشند کسانی را که به قسط [عدل] امر می‌کنند از مردم﴾ و آنها یهودیانند روایت شده است که آنها چهل و سه پیامبر را کشته‌اند، یکصد و هفتاد کس از زاهدانشان آنها را از آن نهی کردند، در همان روز همهٔ ایشان را نیز کشتند ﴿پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده﴾ ذکر بشارت به جای کیفر استهزاءنمودن است به آنها.[۲۱]

﴿همانانند که اعمالشان﴾ آنچه عمل کرده‌اند از صدقه و صلهٔ رحم ﴿در دنیا و آخرت تباه شده﴾ اعتباری به کردارشان نیست چون شرط آن را ندارد ﴿و برایشان هیچ یاوری نیست﴾ مانعی از عذاب ندارند.[۲۲]

لغت آیه ۱۸ـ قِسط: عدالت

آیه ۱۹ـ بغی: حسد

آیه ۲۰ـ اُمّیین: مشرکین عرب.

قواعد آیه ۱۶ـ الذین: نعت یا بدل است از الذین آیه قبلی.

آیه ۱۸ـ قائماً: حال و منصوب است عاملش معنی جمله است.

آیه ۱۹ـ إنّ الدِّینَ: در قرائتی أنَّ به فتح بدل است از أنّه در آیهٔ قبل بدل اشتمال ای شهد الله ان الدین الخ.

آیه ۲۱ـ یقتلون: در قرائتی یُقاتلون ـ فبشّرهم: فاء در خبر إنَّ بخاطر مشابهت اسم موصولش به معنای شرط.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ
اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۖ وَغَرَّهُمْ
فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ
لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ
مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ
مَن تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ
فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۖ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ۖ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾
لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَن
يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ
تُقَاةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ
إِن تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ۗ وَيَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

«آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب [توراة] داده شدند که چون بسوی کتاب الله فرا خوانده می‌شوند، تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان به حال اعراض روی برمی‌تابند» از قبول حکمش، دربارهٔ یهود نازل شده است دو نفرشان زنا کردند پس هر دو حکمشان را نزد پیغمبر بردند پس حکم رجم را بر آنها داد، حاضر نشدند پس توراة را آوردند، حکم رجم را در توراة یافتند، هر دو رجم شدند، یهودیان خشمگین شدند.[۲۳] «این» روی گرداندنشان از قبول حکم «بدان سبب بود که آنان گفتند: آتش دوزخ جز چند روزی معیّن به ما نمی‌رسد» چهل روز، باندازهٔ مدّتی که پدرانشان عبادت گوساله را کردند سپس از آنها رفع میشود «و آنچه افترا می‌کردند آنان را در دین‌شان فریفته کرده است»[۱] از قولی که گفته‌اند.[۲۴] «پس چگونه خواهد بود [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکّی در آن نیست» روز قیامت «و به هر کس» اهل کتاب و غیر آن «جزای کردارش» از نیک و بد عملش «به تمامی داده شود و به آنان ستم نرود» به ناقص‌کردن کار نیک یا زیادکردن گناه[۲۵] و سبب نزول هنگامی که پیغمبر(ﷺ) وعده پیروزی ملک فارس و روم را به امتّش داد، منافقان گفتند: چه دور است این حرف، این آیه نازل شد «بگو» ای محمّد «بار خدایا، ای مالک ملک! هر آنکس را که بخواهی، فرمانروائی می‌بخشی و از هر که بخواهی فرمانروائی را باز ستانی، هر که را بخواهی عزّت می‌بخشی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی» به گرفتن ملک از او «همه خیر به قدرت توست» و بدی نیز به قدرت توست «تو بر هر چیز توانائی»[۲۶].

«شب را به روز و روز را به شب در می‌آوری» هر یک از آنها زیاد می‌شود به مقداری که از آن دیگر کم میشود «و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده» مانند انسان و پرنده از نطفه و تخم‌مرغ و بالعکس «یا عالم را از جاهل و بالعکس یا ایمان را از کفر و بالعکس».

«و هر که را بخواهی بی‌حساب روزی می‌دهی» روزی فراوان.[۲۷]

«مؤمنان نباید کافران را ـ به جای مؤمنان ـ به دوستی بگیرید و هر که چنین کند در هیچ چیز از دین الله» او را از دوستی خدا «بهره‌ای نیست مگر آنکه سخت از آنها بترسید به نوعی از حذرکردن شرّ آنان را دفع کنید» سخت در ترس و بیم باشید می‌توانید به زبان نه به قلب، با آنها دوستی کنید ـ و این قبل از آن که اسلام عزّت و غلبه یافت و نیز در شهری که اسلام در آن قوت ندارد به ظاهر درست است «و خداوند شما را از خود برحذر میدارد» بر شما خشم میگیرد اگر کافران را دوست داشته باشی «و بازگشت به سوی خداوند است» پاداشتان میدهد.[۲۸] «بگو» ای محمّد(ﷺ) «اگر آنچه را در سینه‌های شماست» از دوستی و همدلی باطنی با کفار «پنهان دارید یا آشکار کنید خدا آن را میداند و نیز آنچه را در آسمانها و در زمین است میداند و خداوند بر هر چیزی تواناست» از جمله عذاب‌دادن کسی که با آنها دوستی کند[۲۹]

لغت آیه ۲۴ـ یفترون: افتراء می‌کنند.
آیه ۲۶ـ تنزع المُلْکَ: فرمانروائی می‌گیرد.
آیه ۲۷ـ تولج: درمی‌آورد ـ داخل می‌کند.
آیه ۲۹ـ تُبدوه: آشکارش می‌کنید. آیه ۳۰ـ أمَد: فاصله بسیار دور. آیه ۳۵ـ مُحرَّر: آزاد از قید.

---

[۱] آیه ۲۴ـ فی دینهم: متعلق است به ما کانوا یفترون یعنی افتراهائی که به دینشان بسته‌اند آنان را مغرور کرده است.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّىٓ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾

٥٤

به یاد آور ﴿روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند کاش میان او و آن کارهای بد فاصلهٔ دور بود﴾ در نهایت دوری که به آن نرسد ﴿و خداوند شما را از خود برحذر می‌دارد و خدا بر بندگانش رؤوف است﴾[۳۰] ۱ سبب نزول: وقتی گفتند: بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز برای محبّت خدا تا ما را به او نزدیک کند آیه ۳۱ نازل شد.

ای محمّد به مدّعیان دوستی من ﴿بگو: اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید. تا خداوند دوستتان بدارد [به شما پاداش دهد] و گناهانتان را بر شما بیامرزد و خداوند آمرزنده است﴾ برای کسی که پیرو او باشد گناهان گذشته‌اش را قبل از این می‌بخشد ﴿مهربان است به او﴾[۳۱]۲. به آنها ﴿بگو: خدا و پیامبر او را اطاعت کنید﴾ در آنچه به شما امر می‌کند از توحید و یگانه‌پرستی ﴿پس اگر رویگردان شدند [از اطاعت] قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد﴾[۳۲] دوست ندارد یعنی کیفرشان می‌دهد.

﴿به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید﴾ بوسیلهٔ برگزیدن پیامبران از نسل آنها[۳۳] ﴿در حالی که این جماعت نسلی بودند بعضی از آنان از بعضی دیگر پیدا شده و خداوند شنوای داناست﴾[۳۴].

به یاد آور ﴿آن گاه که زن عمران گفت:﴾ نامش حنة بود. هنگامی که به سن پیری رسید، آرزو کرد دارای فرزندی شود «ابن کثیر به نقل از محمّدبن اسحاق می‌گوید: حنة مادر مریم - همسر عمران - زنی بود که باردار نمی‌شد، روزی پرنده‌ای را دید که جوجهٔ خویش را صدا می‌زند، در این هنگام آرزو کرد که کاش او هم فرزندی می‌داشت.» پس به بارگاه حق تعالی دعا کرد در نتیجه او از شوهرش باردار شد گفت: ﴿ای پروردگارم به یقین آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد از هر قید﴾ و مشغلهٔ دنیائی خالصانه پرستشگر تو و خادم معبدت بیت‌المقدّس ﴿باشد پس از من بپذیر که تو شنوای﴾ دعا ﴿دانائی﴾ به نیّات، و عمران مرد، در حالی که او حامله بود.[۳۵] ﴿پس چون فرزندش را دختر بزاد﴾ و امیدوار بود که پسر بزاید. چون خدمتگزار بیت جز پسران نبوده است ﴿گفت﴾ در حالت معذرت ﴿ای پروردگارا هر آینه من دخترزاده‌ام﴾ حَنّة زن عمران از زادن دختر افسوس خورد و محزون شد ﴿و خداوند به آنچه او زائید داناتر است﴾ این جمله‌ای است معترضه از کلام خداوند است ﴿و پسری﴾ که طلب کرده‌ای ﴿مانند آن دختر نیست﴾ که به تو بخشیده شده است زیرا پسر شایستهٔ خدمتگزاری است و دختر شایستهٔ آن نیست بخاطر ضعف و عورتش و آنچه از حیض و مانند آن بر او وارد می‌شود ﴿و من نامش را مریم نهادم و هر آینه من، او و نسل وی را از شرّ شیطان ملعون در پناه تو می‌دارم﴾ تمام این جمله‌ها از سخن مادر مریم است «در حدیث است: ما من مولودٍ یولدِ اِلاّ مَسّه الشیطان حین یولد فیَستهِلُّ صارِخاً اِلاّ مریم و ابنها. رواه الشیخان. یعنی هیچ نوزادی نیست مگر این که شیطان او را در هنگام ولادتش دست بر او مالد پس فریاد برآورد جز مریم و پسرش. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند.[۳۶]

﴿پس پروردگار، مریم را پذیرفت﴾ مریم را از مادرش حنّة قبول کرد ﴿قبولی نیک و بالنده ساخت او را بالیدنی نیک﴾ یعنی تربیت کرد و بالنده ساخت به چیزهائی که شایستهٔ حال او باشد.

چنانکه خداوند فرموده است: ﴿و زکریا را به سرپرستی او برگماشت هر بار که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد﴾ محراب گرامی‌ترین جایگاه برای نشستن است ﴿نزد او خوراکی می‌یافت گفت: ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟!﴾ [هنوز کودک بود] گفت: آن از طرف خداوند است﴾ از بهشت برای من می‌آید ﴿خدا به هرکس بخواهد بی‌حساب روزی می‌بخشد﴾ روزی وافر بدون رنج می‌دهد.[۳۷]

آیه ۳۰- ما عملت من سوءٍ؟ مای موصول مبتداست تودّ... خبرش می‌باشد. آیه ۳۲- کافرین: اسم ظاهر به جای ضمیر قرار گرفته است ای لا یحبّهم.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۸﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۴۰﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿۴۱﴾ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۴۲﴾ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۴۴﴾ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۴۵﴾

۵۵

«هنگامی که زکریّا آن را دید» و دانست کسی که قادر باشد برآوردن چیزی در غیر وقت آن، می‌تواند فرزند را در حال بزرگسالی عطا کند و خانواده‌اش منقرض شده بودند «زکریا از پروردگارش طلب کرد» وقتی در دل شب برای ادای نماز وارد محراب شد «گفت پروردگارا! به من در نزد خود فرزندی پاک و پسندیده عطا کن که تو شنوا [پذیرندهٔ] دعائی»[۳۸].

«آنگاه در حالی که در محراب نماز برپا می‌داشت، فرشتگان [جبریل] ندایش دادند که خداوند تو را به [تولّد] یحیی مژده می‌دهد که تصدیق‌کنندهٔ کلمه‌ای است از جانب الله» یعنی مژده حقّانیّت عیسی را می‌دهد که روح الله است، عیسی را کلمه نامیده‌اند چون به کلمهٔ کن آفریده شده است. «و سروری پیروی شده و خویشتن‌دار و پرهیزنده از زنان است و پیامبری از شایستگان است» روایت شده که او خطائی نکرده و قصدش ننموده است[۳۹] «گفت پروردگارا چگونه مرا پسری باشد در حالی که پیری‌ام بالاگرفته است» به نهایت پیرمردی رسیده یکصد و بیست سال تمام «و زنم نمی‌زاید» نود و هشت سال عمر کرده است «گفت [امر] چنین است» خداوند از شما پسری را می‌آفریند «خدا هر چه بخواهد می‌کند» چیزی او را ناتوان نمی‌کند. و برای آشکارنمودن این قدرت عظیم سؤال را به او الهام کرد تا جواب داده شود،[۴۰] سبب نزول: و هنگامی که نفسش برای زودآمدن آنچه به او مژده داده‌اند بسیار آرزومند بود. زکریا «گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده» علامتی را بر آبستن‌شدن همسرم قرار ده «گفت: نشانه‌ات [بر آن] این است که سه روز و شب نمی‌توانی با مردم سخن گوئی جز به رمز» جز به اشاره لب و چشم و ابرو، امّا ذکر خدا را می‌تواند بگوید «و پروردگارتان را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان او را تسبیح گوی» اواخر روز و اوائل آن، نماز گزار،[۴۱] «و» یاد کن «هنگامی را که فرشتگان [جبریل] گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته [از مسّ و لمس مردان] و تو را بر زنان جهان برگزیده است»[۴۲] یعنی زنان زمان خودت «ای مریم فرمانبردار پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع کن» با نمازگزاران نماز خوان[۴۳] «این» اموری که از امر زکریا و مریم مذکور آمده است «از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنم» ای محمّد «و تو در نزد آنان نبودی آنگاه که قلمهایشان را انداختند» در میان آب قرعه زدند تا ظاهر شود برایشان «کدام یک مریم را سرپرستی نمایند و تو در نزد آنان نبودی هنگامی که با یکدیگر کشمکش می‌کردند» در سرپرستی‌اش، پس تو آن را دانستی و به آن خبر دادی و فقط آن را از جهت وحی دانستی.[۴۴]

«چنین بود که فرشتگان [جبریل] گفتند: ای مریم خداوند ترا به کلمه‌ای از جانب خود بشارت می‌دهد» یعنی به فرزندی «که نام او مسیح پسر مریم است» مریم را با نسبت‌دادن فرزند به او تا هشداری باشد بر اینکه او بدون پدر فرزند را می‌زاید چون عادت بوده که پسران را به پدرانشان نسبت داده‌اند «در دنیا و آخرت وجیه است» وجاهت عیسی در دنیا به نبوّت و در آخرت به شفاعت و علوّ مرتبه است «و از مقربان بارگاه الهی است»[۴۵].

لغت آیه ۳۹ـ حَصُور: خویشتندار.

آیه ۴۰ـ عاقِر: نازا.

آیه ۴۱ـ عَشِيّ: شامگاه ـ اِبْكار: بامداد آیه ۴۴ـ أنباء: اخبار

قواعد آیه ۳۹ـ انّ الله ـ و فی قرائةٍ بالکسر «إنّ» به مقدرکردن قول: یقول الله... ان مخففًا و مثقّلاً.

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٤٦ قَالَتۡ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞۖ قَالَ كَذَٰلِكِ ٱللَّهُ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٤٧ وَيُعَلِّمُهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ٤٨ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٤٩ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡۚ وَجِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ٥٠ إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٥١ ۞فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٥٢

٥٦

﴿و او در گهواره [در کودکی پیش از وقت سخن] و در میانسالی با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است﴾[۴۶] ﴿مریم گفت: پروردگارا! چگونه برایم فرزندی باشد، با آنکه هیچ بشری به من دست نزده است﴾ با ازدواج یا جز آن ﴿فرمود: همچنین است﴾ آفریدن فرزندی از تو بدون پدر ﴿خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، چون ارادهٔ او به کاری تعلق گرفت [به خلق آن] فقط به آن می‌گوید: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود﴾[۴۷].

﴿و به او خط و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد.﴾[۴۸] ﴿و عیسی را بعنوان پیامبری بسوی بنی اسرائیل می‌فرستد﴾ در حال کودکی یا پس از بلوغ پس جبریل به یقهٔ پیراهن مریم دمید، و بعضی از امر او همان است که در سوره مریم مذکور است. پس هنگامی خداوند او را بسوی بنی اسرائیل فرستاد، به آنها گفت: من فرستاده خدا هستم به سوی شما ﴿من﴾ از سوی پروردگارتان ﴿برای شما معجزه‌ای آورده‌ام [دلیل راستی من است] براستی من از گل چیزی به هیئت پرنده برای شما می‌سازم پس در آن می‌دمم پس پرنده‌ای می‌شود به ارادهٔ خدا،﴾ بر حالیکه آن را مشاهده می‌کردند خفّاش را برای آنها آفرید چون از نظر آفرینش کامل‌ترین پرنده است پس پرواز می‌کرد در حالی آنها نگاهش می‌کردند، آنگاه از چشم آنها غایب می‌شد به حالت مرده‌ای افتاد تا کارُ مخلوق با کار خالق متمایز شود و آن خدای بزرگ است و تا دانسته شود که کمال فقط برای خداست. ﴿و نابینای مادرزاد و پیسی را بهبود بخشم﴾ و این دو را به ذکر مخصوص گردانیده است چون دو درداند اطبّاء از معالجه‌نمودن آنها عاجزند و آمدنش بعنوان پیامبری در زمان طبابت بود، در روزی پنجاه هزار کس را با دعاء بهبود می‌بخشید به شرط آوردن ایمان ﴿و مردگان را به اذن الهی زنده می‌کنم﴾ کلمهٔ باذن الله را تکرار نموده تا توهم الوهیت را در او نفی کند.

پس عازر دوستش را و ابن العجوز و ابن العاشر را زنده گردانید و با فرزندانشان زندگی کردند و سام‌بن نوح را زنده گردانید و در حال فوت نمود ﴿و از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم﴾ از چیزهائی که آن را ندیده‌ام. چنان بود، شخصی را خبر می‌داد به آنچه خورده است، و آنچه بعداً می‌خورد ﴿مسلّماً در این﴾ معجزات ﴿برای شما نشانه‌ای است، اگر مؤمن باشید﴾[۴۹] ﴿و﴾ آمده‌ام ﴿تصدیق‌کنندهٔ تورات باشم که پیش از من نازل شده است و تا پاره‌ای از آنچه را که بر شما حرام شده در آن برای شما حلال کنم﴾ برای ایشان ماهی و پرنده‌ای حلال کرد که خار نداشته باشد ﴿و از جانب خدا برای شما معجزه‌ای آورده‌ام پس از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت کنید﴾ در آنچه به شما امر می‌کنم از یگانگی خدا و طاعتش.[۵۰] ﴿بی‌گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را بپرستید این﴾ که به شما امر می‌کنم ﴿راه راست است﴾[۵۱] پس او را تکذیب کردند و به او ایمان نیاوردند. ﴿پس چون عیسی از آنان احساس کفر نمود﴾ و خواستند او را به قتل رسانند ﴿گفت: انصار من در راه خدا چه کسانی‌اند؟﴾ تا دینش را نصرت دهیم ﴿حواریان گفتند: ما کمک‌کنندگان دین خدا هستیم﴾ و آنها مقرّبان عیسی بودند اول کسانی که به او ایمان آوردند، دوازده مرد از حوریان‌اند یعنی سفید رنگ خالص، و قولی میگوید: لباس‌شویانی بوده‌اند که لباس را سفید می‌نمودند ﴿به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش [ای عیسی] که ما فرمانبردار هستیم﴾[۵۲]

لغت آیه ۴۶ـ مَهد: گهواره ـ کَهلٌ میانسال

آیه ۴۹ـ طین: گل ـ اَکْمَه: نابینای مادرزاد ـ اَبرَص: پیسی ـ اَنفخُ: می‌دمم.

قواعد آیه ۵۰ـ قولی میگوید: تمام ماهی‌ها و پرنده را حلال کرده، پس بعض بمعنی کلّ است.

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ ﴿٥٨﴾ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾

٥٧

﴿پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای [از انجیل] ایمان آورده‌ایم و از پیامبرت [عیسی] پیروی کردیم پس ما را از زمرهٔ گواهان بنویس﴾ که به یگانگی‌ات گواهی داده و پیامبرت را تصدیق کرده‌اند.(۵۳) خدا فرمود: ﴿و مکر ورزیدند﴾ یعنی کفار بنی اسرائیل به عیسی مکر ورزیدند وقتی کسی را برای کشتن او به تروركردنش مأمور کردند ﴿و خداوند هم مکر در میان آورد﴾ بانها مکر کرد به اینکه شبیه عیسی را بر کسی که قصد قتل او را داشتند، انداخت پس او را کشتند و عیسی بسوی آسمان بلند کرده شد ﴿و خداوند بهترین مکرکنندگان است.﴾(۵٤)

به یاد آور ﴿هنگامی که خداوند گفت: ای عیسی! من برگیرندهٔ توام و بالابرندهٔ توام بسوی خویش﴾ از دنیا به آسمان بدون مرگ ﴿و پاک‌کنندهٔ توام [دورت می‌کنم] از کسانی که کافر شده‌اند و برتر گردانندهٔ پیروان تو﴾ آنها که پیامبری‌ات را تصدیق کرده‌اند از مسلمانان و نصاری ﴿هستم تا روز قیامت. بر آنها که تو را انکار می‌کنند﴾ و آنها یهودند که با حجّت و شمشیر بر علیه آنها بپا خیزند ﴿آنگاه بازگشت شما به سوی من است و در آنچه در آن [از امر دین] اختلاف ورزیدید بین شما داوری می‌کنم﴾ در روز قیامت.(۵۵) ﴿اما کسانی که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان می‌دهم﴾ در دنیا با کشتن و اسیرساختن و مالیات پرداختن و در آخرت به آتش. ﴿و یاورانی ندارند﴾ تا آنان را از این عذاب سخت برهانند(۵۶) ﴿و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند خداوند مزدشان را به تمامی به آنان می‌دهد و خداوند بیدادگران را دوست ندارد﴾ کیفرشان می‌دهد.(۵۷)

روایت شده که خداوند ابری را بسوی عیسی روانه کرد او را بلند نمود و مادرش دست‌آویز او شد و بگریست، عیسی به او گفت: قیامت ما را با هم جمع می‌کند و آن شب لیلة‌القدر بود در بیت‌المقدس. و سی و سه سال داشت و مادرش پس از او شش سال زندگی کرد. و مسلم و بخاری روایت کرده‌اند که او در آستانه روز قیامت به زمین نازل می‌شود و به شریعت پیغمبر ما حکم می‌کند، و دجال و براز را می‌کشد و بتها را می‌شکند و مالیات را برمی‌دارد، و در حدیث مسلم است که او هفت سال در زمین توقّف دارد، و در حدیثی از ابی داود طیالسی چهل سال می‌ماند و می‌میرد و نماز بر او خوانده میشود، احتمال دارد مراد به چهل سال مجموع بودنش در زمین قبل از بلندشدن به آسمان و بعد از آن باشد. ﴿آن﴾ آنچه مذکور شد از امر عیسی ای محمّد(ﷺ) ﴿ما آن را از آیات و ذِکر محکم [قرآن] بر تو می‌خوانیم.﴾(۵۸) یعنی قرآن محکم ﴿براستی شأن غریبِ عیسی در نزد خدا همچون مثل آدم است﴾ مانند شأن غریب آفرینش آدم است بدون مادر و پدر، و این تشبیه غریب است به چیزی غریب‌تر تا برای خصم قاطعیت داشته و در نفس انسان جای گیرتر شود. ﴿قالب آدم را از خاک آفرید سپس بدو گفت: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود شد﴾ یعنی بشری شد، همچنین است آفرینش عیسی بدو گفت بدون پدر موجود شو، پس موجود شد.(۵۹)

رسالت امر عیسی ﴿حقّ است از جانب پروردگارت، پس از تردیدکنندگان نباش﴾(۶۰) ای محمّد(ﷺ) ﴿پس هر که با تو مجادله کرد [از نصاری] در این‌باره پس از دانشی که برای تو آمده [از امر او] بگو: بیائید﴾ بشتابید به میدان ﴿پسرانمان و پسراتتان و زنانمان و زناتتان و اشخاص خود و اشخاص شما را فرا خوانیم [با هم گرد آوریم] سپس مباهله کنم﴾ مباهله: دعاکردن است به لعن و نفرین با تضرّع و زاری ﴿و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم﴾ بدینگونه که بگوئیم: خدایا لعنت خویش را بر هر یک از ما دو گروه که دروغگوست قرار بده، و براستی پیغمبر خدا(ﷺ) هنگامی که نصارای نجران در امر عیسی با او مجادله کردند آنها را به مباهله دعوت نمود، گفتند: در کارمان می‌اندیشیم سپس نزد تو می‌آییم، پس یکی از آنان به نام «عاقب» باهوش‌تر بود گفت همانا میدانی او پیامبر است و به حقیقت قومی نبوده با پیامبری مباهله کند مگر از بین رفته‌اند پس آن مرد را ترک کردند و نزد پیغمبر(ﷺ) آمدند در حالی که او خارج شد و حسن و حسین و فاطمه و علی(رض) با اوست و به ایشان فرمود: هر وقت من دعا کردم شما بگوئید آمین. یعنی خدایا قبول کن پس نصاری، حاضر نشدند برای مباهله و ملاعنهٔ و با پیغمبر(ﷺ) بر دادن مالیات مصالحه کردند. ابو نعیم این حدیث را روایت کرده است.(۶۱)

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِىُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

ابن عباس می‌گوید: اگر آنها که خارج شده‌اند ملاعنه می‌کردند برمی‌گشتند در حالی که مال و خانواده‌شان را نمی‌یافتند. و در روایتی می‌گوید: اگر ملاعنه می‌کردند می‌سوختند ﴿هر آینه داستان حقّ و حقیقت همین است﴾ که شکّی در آن نیست ﴿و معبودی جز خدا نیست و خداوند غالب و حکیم است﴾ غالب است در ملک و حکیم در صنعش.(۶۲) ﴿پس اگر رویگردان شدند از ایمان همانا خداوند به مفسدان داناست﴾ به کیفرشان می‌رساند چون روشن است عیسی خدا نیست.(۶۳)

ای پیامبر خطاب به یهود و نصاری بگو: ﴿ای اهل کتاب بیائید به سوی سخنی که میان ما و شما برابر است که جز خدا نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی بعضی دیگر را به جای خداوند به پروردگاری نگیرد﴾ چنانکه احبار و رهبان را به جای پروردگار گرفتید ﴿پس اگر از این﴾[دعوت توحید] اعراض کردند بگوئید: گواه باشید به اینکه ما مسلمانیم موحّدیم.(۶۴) سبب نزول: از ابن عباس(رضی الله عنه) در بیان سبب نزول آیه ۶۵ ـ ۶۷ روایت شده فرمود: نصارای نجران و احبار یهود به نزد پیامبر اکرم(ﷺ) گرد آمده و در حضور ایشان با یکدیگر نزاع و مشاجره کردند، احبار یهود گفتند: جز این نیست که ابراهیم یهودی بود. و نصاری گفتند: جز این نیست که ابراهیم نصرانی بود، پس حق تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿ای اهل کتاب چرا دربارهٔ ابراهیم محاجّه می‌کنید﴾ با هم دشمنی می‌کنید به گمان خود که او بر دین شماست ﴿با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است﴾ به زمانی طولانی و پس از نزول آنها یهودی و نصرانی پدید آمده‌اند ﴿آیا خرد نمی‌ورزید؟﴾ بطلان قول خود را نمی‌فهمید؟(۶۵)

﴿هان شما﴾ ای یهودیان ﴿همان کسانی هستید که دربارهٔ آنچه نسبت به آن علمی داشتید﴾ از امر موسی و عیسی وگمانتان که بر دین ایشان هستید. ﴿مخاصمه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان علمی ندارید مخاصمه می‌کنید؟ [از شأن ابراهیم] و خداوند [شأن او را] میداند و شما نمیدانید﴾(۶۶) و خداوند برای تبرئه ابراهیم فرموده است: ﴿ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه حنیف بود﴾ حنیف یعنی گرایش یافته بود از تمام ادیان باطل بسوی آئین پایدار و موحّد بود و از مشرکان نبود(۶۷) ﴿در حقیقت نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم همان کسانی است که او را [در زمان خود] پیروی کرده‌اند و این پیامبر﴾ یعنی محمّد زیرا در غالب شریعت با او موافق است ﴿وکسانی که ایمان آورده‌اند﴾ از امّت محمّدی، آنان شایسته‌اند بگویند ما بر دین او هستیم نه شما ﴿و خداوند کارساز مؤمنان است﴾ یاری‌شان می‌دهد و کمک‌شان می‌کند.(۶۸)

و هنگامی که یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع معاذ و حذیفه و عمار را به دین خودشان دعوت کردند آیه نازل شد: ﴿گروهی از اهل کتاب﴾ راهبان و زعمای گمراهشان ﴿آرزو کردند که کاش شما راگمراه سازند در صورتی که جز خودشان را گمراه نمی‌کنند﴾ زیرا گناه گمراهیشان به خود برمی‌گردد و مؤمنان آنان را پیروی نمی‌کنند ﴿و در نمی‌یابند﴾ این حقایق را.(۶۹)

﴿ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید﴾ به قرآن که شامل است بر نعت پیامبر(ﷺ) ﴿و در کتاب شما نیز هست﴾ ﴿با آنکه خود گواهی می‌دهید﴾ که حقّ است(۷۰)

لغت آیه ۶۱ـ نَبْتَهِلْ: مباهله کنیم ـ دعاکردن به لعن

آیه ۶۴ـ تعالوا: بیائید.

آیه ۶۶ـ تُحاجُّون: دشمنی می‌کنند.

قواعد آیه ۶۰ـ ممترین: از ماده مِرْیه است یعنی شکّ و تردید ـ ممترین یعنی شک‌کنندگان.

آیه ۶۲ـ من: زائد است.

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ
وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٧١﴾ وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ
بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ
لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَا تُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمۡ قُلۡ إِنَّ
ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ
عِندَ رَبِّكُمۡۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ
عَلِيمٞ ﴿٧٣﴾ يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ
ٱلۡعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ
يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا
مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ
سَبِيلٞ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٧٥﴾
بَلَىٰ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾ إِنَّ
ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا
خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٧٧﴾

﴿ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید﴾ با تحریف و تزویر ﴿و حقیقت را کتمان می‌کنید با آنکه خود می‌دانید﴾ که رسول خدا بر حق است[٧١] ﴿و جماعتی از اهل کتاب گفتند﴾ رؤسا و اشراف یهود به فرومایگان قوم خود گفتند: ﴿به آنچه [قرآن] بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید شاید [مؤمنین] برگردند﴾ از دینشان، چون میگویند اینها پس از داخل‌شدنشان به دین ما، از آن برنگردیده‌اند در حالی که صاحبان دانشند جز اینکه دانسته‌اند دین باطلی است.[٧٢] و همچنین گفتند: ﴿و جز به کسی که از دین شما پیروی می‌کند، ایمان نیاورید﴾ خداوند فرمود: ای محمّد به آنها ﴿بگو: هر آینه هدایت، هدایت الهی است﴾ که آن اسلام است و جز آن گمراهی است. و این جمله معترضه است یعنی در بین سخن یهودیان قرار گرفته است - ﴿چنان ندانید که به کسی نظیر آنچه به شما داده شده است داده شود﴾ از کتاب و حکمت و فضائل. «أَنْ مَفعول تؤمِنوا و أحَدٌ مستثنی منه است مستثنی بر آن مقدم شده است» معنی چنین است: اقرار نکنید به اینکه یکی نظیر آن به او داده شده است جز به کسی که از دین شما پیروی کرده است ﴿یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند﴾ یعنی مؤمنان در روز قیامت بر شما غالب آیند چون شما دین صحیح‌تری دارید. خداوند فرمود: ﴿بگو: بی‌شکّ فضل به دست خداست آن را به هر کسی بخواهد می‌بخشد﴾ پس از کجا این را دارید که به کسی داده نشود مانند آنچه به شما داده شده است. زیرا فضل بدست خداست ﴿و خداوند گشایشگر داناست﴾ فضل و نعمت بسیار دارد میداند چه کسی شایستهٔ آن است.[٧٣] ﴿هرکس را که بخواهد، به رحمت خود مخصوص می‌گرداند و خداوند صاحب فضل عظیم است﴾[٧٤].

﴿و از اهل کتاب کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری آن را به تو باز می‌دهد﴾ بخاطر امانتش مانند عبدالله ابن سلام مردی یکهزار و دویست اوقیه طلا را به امانت نزدش گذاشت، آن را به او بازداشت ﴿و از آنان کسی هست که اگر دیناری به او امانت دهی آن را به تو باز نمی‌دهد﴾ بخاطر خیانتش ﴿مگر آن که پیوسته بر سرش ایستاده باشی﴾ از او جدا نشوی هر وقت از او جدا شوی انکارش می‌کند مانند کعب‌بن اشرف، یک نفر قریشی دیناری را به او امانت داد، انکارش نمود ﴿این انکار بدان سبب است که آنان گفتند: بر ما در باب امّیین هیچ راهی نیست﴾ هیچ گناهی نیست، ستم‌کردن بر عرب را که مخالف دین‌شان باشند، حلال میدانند و آن را به خداوند نسبت می‌دهند، خداوند فرمود: ﴿و با اینکه خودشان میدانند، بر خدا دروغ می‌بندند﴾ براستی آنها دروغگویانند.[٧٥] ﴿نه چنان است﴾ بلکه آنان قطعاً بر دروغهائی که می‌بندند و بر حلال‌شمردن اموال قوم عرب بر خود، مورد بازرسی و مجازات قرار می‌گیرند ﴿هر که به پیمان خود وفا کند﴾ به آنچه بر آن پیمان بسته است یا به پیمانی که با خدا بسته است از ادای امانت و غیره ﴿و پرهیزگاری نماید﴾ به ترک گناهان و عمل به طاعات. ﴿بی‌تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد﴾ پاداششان می‌دهد.[٧٦] سبب نزول: دربارهٔ یهود هنگامی نعت و تعریف پیغمبر را و پیمان خدا را با آنها در تورات تبدیل نمودند، و دربارهٔ کسی که به دروغ در دعوی یا در بیع کالائی سوگند یاد کرده است این آیه نازل شده است ﴿کسانی که در عوض عهد الهی و سوگندهای خود بهای ناچیزی را می‌گیرند﴾ پیمان خدا را با آنان دربارهٔ ایمان به پیغمبر و پرداخت امانت و سوگندهای دروغی‌شان به خدای بزرگ تبدیل می‌کنند به بهای ناچیز دنیا می‌فروشند ﴿آن گروه در آخرت بهره‌ائی ندارند و خداوند با آنان سخن نمی‌گوید﴾ بر آنها خشم می‌گیرد ﴿و به سویشان نمی‌نگرد و روز قیامت پاکشان نمی‌گرداند، و عذابی دردناک در پیش دارند﴾[٧٧]

قواعد آیه ٧۶ـ المتّقین: در جای ضمیر قرار گرفته‌ای یحبُّهم بمعنای یثیبهم پاداششان میدهد.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ
مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ
مِنْ عِندِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ
وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِن
دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ
وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ
وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ
بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ
قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾
فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾
أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

٦٠

﴿و براستی از آنان [اهل کتاب] گروهی هستند﴾ مانند کعب‌بن اشرف ﴿که زبان خود را﴾ به خواندن ﴿کتاب﴾ تحریف‌شده‌ای ﴿می‌پیچانند﴾ آنچه نازل شده است به تحریف، نعت پیغمبر(ﷺ) و غیره می‌خوانند ﴿تا آن را از کتاب بپندارید﴾ که خدا نازل کرده است ﴿با اینکه آن از کتاب نیست و می‌گویند: آن از نزد خداوند است در صورتی که آن از سوی خداوند نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه می‌دانند﴾ که دروغگویانند.(۷۸)

. هنگامی که نصارای نجران گفتند: عیسی به آنان دستور داده است که او را پروردگار دانند، یا هنگامی بعضی از مسلمانان خواستند بر پیغمبر(ﷺ) سجده برند در این مورد آیه نازل شد: ﴿هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکم [فهم شریعت] و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید، ولیکن [میگوید:] ربّانی باشید﴾ دانشمندان به شریعت و عمل‌کننده باشید ﴿به سبب آنکه کتاب تعلیم می‌دادید و به سبب خواندن آن﴾(۷۹) براستی فائده‌اش عمل‌کردن است به آن. ﴿و شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به پروردگاری بگیرید﴾ چنانکه صابئین فرشتگان را و یهود عُزیر را و نصاری عیسی را پروردگار گرفتند ﴿آیا پس از آنکه مسلمان شده‌اید، شما را به کفر فرمان می‌دهد﴾ چنین کاری شایستهٔ پیامبُر نیست(۸۰) و به یاد آور ﴿هنگامی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم آنگه پیامبری به سویتان آمد که آنچه را با خود دارید تصدیق کرد﴾ و آن محمّد(ﷺ) است که کتاب و حکمتی را که دارید تصدیق کرده است ﴿بر شما است که به او ایمان آورید و یاری‌اش دهید﴾ اگر او را درک کردید و امت‌شان در این تابع ایشان‌اند. خداوند بزرگ فرمود: ﴿آیا اقرار کردید [به آن] و گرفتید بر این کار إصْر مرا؟﴾ پیمانم را ﴿گفتند: آری اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید﴾ بر نفس خود و پیروانتان به آن گواه باشند ﴿و من با شما از گواهانم﴾ بر شما و بر آنان(۸۱) ﴿پس کسانی که بعد از این﴾ پیمانی که از تمام پیامبران علیهم‌السلام و تمام امتها گرفته شده ﴿روی برتابند﴾ از تو ای محمّد(ﷺ) ﴿پس آن گروه، همانا فاسقانند﴾(۸۲) ﴿آیا جز دین الله را می‌جویند؟ با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه برای الله منقاد است﴾ تمرّدی از اطاعت ندارند، و بعضی به قوّهٔ شمشیر و برخورد با آنچه ناچارشان می‌کند ﴿و به سوی او بازگردانده می‌شوند﴾(۸۳)

لغت آیه ۷۱ـ تلبسون: درمی‌آمیزند.
آیه ۷۸ـ یلوون: می پیچانند.
آیه ۸۱ـ إصْر: پیمان ـ عهد.
آیه ۸۳ـ یبغون: می‌جویند.
آیه ۸۳ـ طوعاً و کرها: خواه ناخواه.
آیه ۹۱ـ مِلْء: پُر. آیه ۹۹ـ تبغونها عوجاً: از راه خدا باز می‌دارید.

قواعد آیه ۷۹ـ ربّانی: منسوب است به ربّ به زیادی الف و نون برای تفخیم و بزرگ‌نمائی.
۲ـ ربّانی: کسی است که به دین ربّ دانا، به طاعت وی متمسّک و همراه با آن از حلم و حکمت برخوردار است.
آیه ۸۰ـ یأمرَکم: به نصب عطف است بر یقول یعنی بشری شما را امر نمی‌کند یامرُکم به رفع فاعلش الله است.
آیه ۸۱ـ لَمَا: به فتح لام ابتداء و تأکید معنای سوگندی است که در «اخذ المیثاق» است و به کسر لام «لِمَا» متعلق است به اخذ و در هر دو وجه ما موصوله است بمعنی اَلّذی است.

قُلۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ
وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ
مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ
مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ
دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾
كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ
أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ
عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ
بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ
وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ
كُفَّارٞ فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡ أَحَدِهِم مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ ذَهَبٗا وَلَوِ
ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓۗ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٩١﴾

٦١

ای محمّد(ﷺ) ﴿بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم و [به] آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش و [به] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده. و میان هیچ‌کس از آنان فرق نمی‌گذاریم﴾ در تصدیق و تکذیب ﴿و ما او را فرمانبرداریم﴾(۸۴) در عبادات اخلاص داریم و، دربارهٔ کسی که از دین برگشته و به‌کفار ملحق شده است این آیه نازل شده است: ﴿و هر که جز اسلام، دینی دیگر بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است﴾ زیرا برگشت او به سوی آتش ابدی است که بر او می‌سوزد.(۸۵)

﴿چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آن که شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلائل روشن آمد﴾ بر صدق پیغمبر(ﷺ) ﴿و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند﴾ یعنی کافران را هدایت نمی‌کند.(۸۶)

﴿آنان﴾ مرتدّان ﴿سزایشان این است که لعنت خدا و لعنت فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است﴾(۸۷) ﴿در آن لعنت﴾ یا در آتشی که دلیل لعنت است ﴿جاودانه می‌مانند نه عذاب از آنان کاسته می‌گردد، و نه به آنان مهلت داده می‌شود﴾(۸۸) ﴿مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به اصلاح عمل روی آوردند، پس بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۸۹) و دربارهٔ یهود نازل شده است: ﴿براستی کسانی که پس از ایمانشان [به موسی] کافر شدند [به عیسی] سپس بر کفر خود [به محمّد] افزودند، هرگز توبهٔ آنان پذیرفته نمی‌شود﴾ وقتی جانشان به گلو رسد یا با کافری بمیرند ﴿و آنان خود گمراهان‌اند﴾(۹۰) ﴿در حقیقت کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده‌اند هر چند فراخنای زمین را پر از طلا کنند و آن را فدیه دهند هرگز از هیچ‌یک از آنان پذیرفته نمی‌شود، برای آنان عذابی دردناک است و هیچ یاری‌دهنده‌ای نخواهند داشت﴾ او را از عذاب مانع شوند.(۹۱)[1]

قواعد آیه ۹۷ـ حِجّ و حَجّ به کسر حاء و فتح حاء آمده مصدر حَجٌّ بمعنی قَصَدَ است.

آیه ۹۷ـ مَنْ استطاع بدل است از ناس ای علی مَنْ استطاع: یعنی بر کسی که توانائی دارد.

۱ـ از ابی امامه باهلی منقول است که پیغمبر(ﷺ) فرمود: قرآن را بخوانید، قطعاً برای آنها که بدان عمل می‌کنند شفاعت می‌کند، دو نور بسیار روشن را بخوانید سوره البقره و آل عمران، براستی این دو در روز قیامت مانند دو ابر یا مانند دو سایه یا مانند دو گروه پرنده که بالهایشان را گشاده‌اند از کسانی که آنها را می‌خوانند دفاع می‌کنند، سوره البقره را بخوانید براستی خواندنش برکت و ترکش حسرت است، ساحران توان خواندن آن را ندارند. مسلم و ترمذی این را روایت کرده‌اند.

لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ ﴿٩٢﴾ ۞كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلّٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسۡرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ مِن قَبۡلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوۡرَىٰةُۚ قُلۡ فَأۡتُواْ بِٱلتَّوۡرَىٰةِ فَٱتۡلُوهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٩٣﴾ فَمَنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلۡ صَدَقَ ٱللَّهُۗ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٩٧﴾ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعۡمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ تَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَأَنتُمۡ شُهَدَآءُۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ كَٰفِرِينَ ﴿١٠٠﴾

﴿هرگز به ثواب عمل نیک [و آن بهشت است] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید [از اموالتان] و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست﴾ بر آن پاداش می‌دهد،[۹۲] و هنگامی که یهود گفتند: براستی تو ای محمد گمان می‌بری که بر ملّت و شریعت ابراهیمی، در حالی که او گوشت و شیر شتران را نمی‌خورد، این آیه نازل شد ﴿همهٔ خوراکیها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل [یعقوب] بر خود حرام کرد﴾ و آن گوشت شتر است هنگامی به مرض سیاتیک مبتلا گشت پس نذر نمود اگر از این بیماری شفا یابد گوشت شتر را نخورد پس بر او حرام شد و آن پس از زمان ابراهیم است و در عهد او حرام نبوده چنانکه گمان می‌برند ﴿بگو: اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و آن را بخوانید﴾ تا درستی قول شما آشکار شود ﴿اگر در آن راست می‌گوئید﴾[۹۳] پس بهت کردند و تورات را نیاوردند خداوند فرمود: ﴿پس کسانی که بعد از این﴾ بعد از ظاهرشدن برهان به اینکه تحریم گوشت شتر فقط از جهت یعقوب بوده است نه در عهد ابراهیم(علیه السلام) ﴿بر خدا دروغ بندند آنان خود ستمکارانند﴾ از حقّ بسوی باطل رفته‌اند.[۹٤] ای پیامبر به یهودیان ﴿بگو: خداوند راست گفت﴾ در این مسئله مانند تمام چیزهایی که بدان خبر داده است ﴿پس از کیش ابراهیم [که من بر آنم] پیروی کنید در حالی که حنیف است﴾ گراینده از ادیان باطل به سوی اسلام ﴿و از مشرکان نبود﴾[۹۵] هنگامی که یهودیان گفتند: قبلهٔ ما از قبلهٔ شما برتر و پیش‌تر است این آیه نازل شد ﴿به حقیقت اولین خانه‌ای که برای مردم﴾ برای عبادت در روی زمین ﴿نهاده شده است همان است که در بَکّه است﴾ بَکّه لغتی است در مکّه، بدان نامیده شده است چون تَبُکُّ اعناق الجبارة یعنی رؤسای جبابرهٔ ستمگر را از آن دفع می‌کند، قبل از خلق آدم فرشتگان آن را ساختند پس از آن بیت‌المقدس را بین آنها چهل سال فاصله زمانی بوده چنانچه در حدیث صحیحین آمده است، و در حدیثی مکّه اول چیزی است که هنگام آفرینش آسمانها و زمین بصورت کف سفیدی روی آب ظاهر شده است و زمین در زیر آن گسترده شده است ﴿و مبارک است و هدایتی است برای جهانیان﴾ زیرا قبلهٔ آنها است[۹۶] ﴿در آن نشانه‌های روشن است، مقام ابراهیم است﴾ و آن صخره‌ای است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر ان می‌ایستاد و نقش پاهای وی بطور برجسته نمایان است و تاکنون باقی است با وجود گذشت زمانهای طولانی و پی در پی بودن دستها بر آن، آری این سنگ از نشانه‌های روشن الهی است چرا که نیکی‌ها در آن مقام دو برابر می‌شود، و پرنده بر فراز آن نمی‌تواند پرواز کند ﴿و هر که در آن درآید از همه ترسها ایمن گردد﴾ و بر مردم واجب است که متعرض او نشوند به سبب قتل و ظلم و دیگر جرمها ﴿و برای الله است بر عهدهٔ مردمان حجّ خانهٔ کعبه برای کسی که توانائی رفتن به آن را دارد﴾ پیغمبر خدا(صلی الله علیه وسلم) این توانائی را بداشتن توشه و مال سواری تفسیر فرموده است. حاکم و غیره این را روایت کرده‌اند ﴿و هر که کفر ورزد﴾ به خدا یا به آنچه فرض کرده است از حجّ ﴿یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است﴾ از انسان و جنّ و فرشتگان و از عبادت‌شان بی‌نیاز است.[۹۷] ﴿بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات قرآن خدا کفر می‌ورزید، در حالی که خداوند شاهد و ناظر کردار شماست﴾ پس شما را بر آن کیفر می‌دهد[۹۸] ﴿بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا [دین خدا] باز می‌دارید﴾ به وسیلهٔ تکذیب پیغمبر و صفاتش ﴿و برای آن راه کجی می‌طلبید با آنکه خود گواهید﴾ میدانی که دین پسندیدهٔ محکم دین اسلام است چنانچه در کتاب شما است ﴿و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾ غافل از تکذیب و کفر شما نیست همانا آن را به وقت خودتان به آخر اندازد تا شما را کیفر دهد.[۹۹] هنگامی که یهودیان بر طائفهٔ اوس و خزرج گذشتند الفت و مهربانی‌شان به همدگر کینهٔ آنها را برافروخت، پس فتنه‌های را که در زمان جاهلیّت در بین آنها بود، به یادشان آوردند، پس به دشمنی همدیگر پرداختند و نزدیک بود در بین‌شان قتل واقع شود، این آیه نازل شد ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمان به کفر برمی‌گردانند﴾[۱۰۰]

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُۥ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ ۚ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُوا۟ وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِى رَحْمَةِ ٱللَّهِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾

٦٣

﴿و چگونه کفر می‌ورزید با آنکه آیات الهی بر شما خوانده می‌شود و رسول خدا در میان شماست و هر کسی به خداوند پناه برد، به راه راست هدایت شده است﴾(۱۰۱) ﴿ای مؤمنان از خداوند ـ چنان که سزاوار پروای اوست ـ پروا کنید﴾ بگونه‌ای که اطاعة شود نافرمانی نشود، و شکر و سپاسش انجام گیرد ناسپاسی نشود و همواره خدا در یاد باشد فراموش نشود، گفتند: ای رسول خدا چه کسی می تواند این را بجای آورد، پس به قول خداوند بزرگ: «فـاتّقوا الله ما استطعتم» حکم آیه نسخ گردید، یعنی به میزان توان پروا داشته باشید ﴿و جز در حال مسلمانی نمیرید﴾ مدام مؤحد باشید(۱۰۲) ﴿و همگی به دین خدا چنگ زنید﴾ و پس از اسلام ﴿پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید﴾ ای طائفهٔ اوس و خزرج ﴿آنگاه که دشمنان همدیگر بودید﴾ قبل از اسلام آوردن ﴿پس میان دلهای شما﴾ به سبب اسلام ﴿الفت انداخت تا به نعمت او﴾ در دین و ریاست و محبّت ﴿برادران هم شدید و بر لبهٔ پرتگاه آتش بودید﴾ در بین شما و افتادن در آن آتش چیزی جز مرگتان به کافری نبود. ﴿و او شما را از آن﴾ با ایمان‌آوردن ﴿رهانید﴾ همچنانکه این را برای شما ذکر کرده است ﴿این‌گونه خداوند آیات خود را به روشنی بیان میدارد تا هدایت شوید﴾(۱۰۳) ﴿و باید از شما گروهی باشند که به خیر [اسلام] دعوت کنند و به کار پسندیده امر و از کار ناپسند منع کنند و آن گروه﴾ که به فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند ﴿ایشانند رستگاران﴾(۱۰٤) ﴿و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند﴾ در دین‌شان و در آن با هم ﴿اختلاف کردند پس از آنکه آیات روشن بر ایشان آمد﴾ و آنان یهود و نصاری هستند ﴿و آنان بر ایشان عذابی بزرگ است﴾(۱۰۵)

﴿روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود [در روز قیامت] امّا سیاهرویان﴾ و آنان کافرانند در آتش انداخته می‌شوند، و از نظر توبیخ به آنها گفته می‌شود: ﴿آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟﴾ روزی که عهد و پیمان گرفته شده است ﴿پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید﴾(۱۰٦) ﴿و اما سفیدرویان [و آنان مؤمنانند] پس در رحمت خدا [بهشتش] جاویدانند﴾(۱۰۷) ﴿اینها﴾ این آیات ﴿آیات خداست که آن را به حقّ بر تو [ای محمّد] می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد﴾ بدینگونه که بدون جرم آنها را سزا دهد.(۱۰۸)

قواعد آیهٔ ۱۰٤ـ منکم: من معنی بعضی را میدهد چون آنچه ذکر شد فرض کفایه است بر تمام امت لازم نیست و به هر کسی لایق نباشد مانند: کسی که جاهل است، و تولی میگوید: من زاید است یعنی تا همه چنین امتی باشید.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿١٠٩﴾ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم ۚ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾ لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى ۖ وَإِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾ ۞ لَيْسُوا سَوَاءً ۗ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ خداست﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و بندگی ﴿و کارها همه بسوی خدا باز گردانده می‌شود﴾[۱۰۹] ﴿شما﴾ امت اسلام ﴿بهترین امّتی هستید﴾ یعنی: در علم خدا ﴿که برای مردم ظاهر آورده شده است به معروف امر می‌کنید و از منکر نهی می‌نمائید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً [ایمان] برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمن‌اند﴾ مانند عبدالله‌بن سلام و یارانش ﴿ولی بیشترشان فاسق‌اند﴾ یعنی از راه حق خارج‌اند[۱۱۰] ﴿هرگز [یهود ای گروه مسلمان به چیزی] زیان نرسانند به شما، جز اندک آزاری﴾ به زبان مانند سبّ و وعید ﴿و اگر با شما بجنگند، به شما پشت می‌کنند﴾ شکست می‌خورند ﴿سپس نصرت داده نمی‌شوند﴾ بر شما بلکه شما بر آنان پیروزی.[۱۱۱] ﴿بر آنان خواری زده شد هر کجا یافته شوند﴾ پس عزّت و پناهگاهی برای آنها نیست ﴿مگر به عهدی از سوی خدا و مگر به عهدی از مردمان﴾ پیمانی از طرف مؤمنان با آنها به امان‌دادن در مقابل پرداخت مالیات یعنی جز این پناهی ندارند ﴿و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و مُهر بی‌نوائی بر آنان زده شد، این﴾ زدن مهر ذلّت و بی‌نوائی ﴿به سبب اینکه آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند و این به سزای آن است که نافرمانی کردند [از امر خدا] و از حدّ در گذشتند﴾ از حلال تجاوز می‌کردند بسوی حرام[۱۱۲] ﴿آنان یکسان نیستند، از میان اهل کتاب گروهی درست‌کردار ثابت برحق‌اند﴾ مانند عبدالله‌بن سلام(رضی الله عنه) و یارانش ﴿که آیات الهی را در اوقات شب می‌خوانند در حالی که سر به سجده می‌نهند﴾[۱۱۳] ﴿به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌کنند و آنان﴾ که این صفات را دارند ﴿از شایستگانند﴾[۱۱۴] و بعضی از آنها چنین نیستند و از شایستگان نباشند. ﴿و هر کار خیری که انجام دهند [ای امت اسلام] هرگز دربارهٔ آن ناسپاسی نبینند﴾ یعنی بدون ثواب نیست بلکه بر آن پاداش می‌بینند ﴿و خداوند به تقوی‌پیشگان داناست﴾[۱۱۵]

لغت آیه ۱۱۱ـ یُوَلُّوکم الادبار: به شما پشت می‌کنند.

آیه ۱۱۲ـ عَصَوا: گناه کردند.

آیهٔ ۱۱۴ـ سارعون: از ماده سرعت است یعنی می‌شتابند. ـ آیهٔ ۱۱۵ـ ما یفعلوا نیز آمده ـ یعنی امه قائمه

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۚ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١١٦﴾ مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَثَلِ رِيحٖ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتۡ حَرۡثَ قَوۡمٖ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَأَهۡلَكَتۡهُۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنۡ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةٗ مِّن دُونِكُمۡ لَا يَأۡلُونَكُمۡ خَبَالٗا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمۡ قَدۡ بَدَتِ ٱلۡبَغۡضَآءُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَمَا تُخۡفِي صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿١١٨﴾ هَٰٓأَنتُمۡ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمۡ وَلَا يُحِبُّونَكُمۡ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ كُلِّهِۦ وَإِذَا لَقُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ عَضُّواْ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَنَامِلَ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۚ قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِن تَمۡسَسۡكُمۡ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡ وَإِن تُصِبۡكُمۡ سَيِّئَةٞ يَفۡرَحُواْ بِهَاۖ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـًٔاۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ﴿١٢٠﴾ وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

٦٥

﴿براستی کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموالشان و اولادشان چیزی [عذابی] را از آنها دفع نمی‌کند﴾ اموال و اولاد را به ذکر مخصوص نموده است چون انسان گاهی به بخشیدن مال و گاهی به کمک‌گرفتن از فرزندان، از خود دفاع می‌نماید ﴿و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود﴾(۱۱۶) ﴿مثل [صفت] آنچه آنان [کفار] در زندگانی این دنیا خرج می‌کنند﴾ در دشمنی با پیغمبر(ﷺ)، از بخشیدن مال و دیگر چیزها ﴿همانند بادی است که در آن سرمای سوزانی است سخت که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند﴾ بوسیلهٔ کفر و گناه ﴿بوزد و آن را نابود سازد﴾ پس از آن بهره‌ای نبرند همچنین است بخششهای آنان از دست رفته بدان منتفع نشوند. ﴿و خدا به آنان ستم نکرده﴾ به بی‌بهره‌بودن نفقاتشان. ﴿بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کرده‌اند﴾ به سبب کفری که موجب بی‌بهره‌بودن نفقاتشان است.(۱۱۷) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان﴾ از یهود و نصاری و منافقین ﴿یاران خصوصی نگیرید [آنها را بر راز خودتان آگاه سازید] از هیچ نابکاریی در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند چیزی را دوست دارند که شما را به رنج و محنت اندازد بغضاء [عداوت شما را] از لحن و سخنشان آشکار شده است﴾ به صدمهٔ آسیب‌رساندن به شما در کارزار و آگاهی یافتن مشرکین بر سرّ و رازتان ﴿و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، [از عداوت] بسیار زیاد است براستی ما نشانه‌ها را برای شما بیان کرده‌ایم﴾ بر عداوت و کینهٔ آنها ﴿اگر تعقّل کنید﴾ اگر بیاندیشید آنان را دوست خصوصی نگیرید.(۱۱۸) ﴿هان [ای مؤمنین] شمائید که آنان را دوست دارید﴾ بخاطر خویشاوندی آنها با شما و صداقتتان ﴿ولی آنان شما را دوست ندارند﴾ چون در دین با شما مخالف‌اند ﴿و شما به همه کتابها ایمان دارید﴾ و آنان به کتاب شما ایمان ندارند ﴿و چون با شما رو در رو شوند میگویند: ایمان آورده‌ایم و چون خلوت کنند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند﴾ چون همدلی و همکاری شما را می‌بینند ﴿بگو: به غیظ خویش بمیرید﴾ تا دم مرگ بر آن بمانند هرگز چیزی را نه‌بینید که شما را شاد کند ﴿که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست﴾ به آنچه در دلهاست داناست از جمله بآنچه در دل آنهاست(۱۱۹) ﴿اگر به شما نعمتی [مانند پیروزی و غنیمت] برسد آنان را ناخشنود و ناراحت می‌کند و به شما بدی و ناخوشی‌ای برسد [مانند شکست و خشک سالی] از آن شاد می‌شوند﴾ یعنی آنها با شما نهایت دشمنی دارند با آنان دوستی نکنید و از آنان دور شوید ﴿و اگر صبر کنید [بر اذیّت آنها] و پرهیزکاری نمائید﴾ از خدا پروا داشته باشید در دوستی با آنان و چیزهای دیگر ﴿نیرنگ آنها هیچ زیانی به شما نمی‌رساند، و یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد﴾ کردار بدشان میداند آنان را به کیفر می‌رساند.(۱۲۰)

﴿و یاد کن [ای محمّد] زمانی را که بامدادان از پیش خانواده‌ات [از مدینه] بیرون آمدی و مؤمنان را در جایگاهی برای جنگیدن فرود می‌آوردی﴾ در آن مرکز توقف کنند ﴿و خداوند شنواست و داناست﴾ به اقوال شما و داناست﴾ به احوالتان.(۱۲۱)[1]

تواعد آیه ۱۲۰ـ جملهٔ شرط «إنْ» با جملهٔ شرط قبلی «إذا» پیوسته است، و جمله‌های بین آنها یعنی «قُلْ موتوا: معترضه است، یعنی آنان با شما نهایت دشمنی دارند با آنها دوستی نکنید و از آنان دور شوید.

آیه ۱۲۰ـ لا یضُرّکم لا یضِرْکم نیز آمده است به کسر راء ـ تعملون با تاء نیز آمده است.

۱ـ و آن روز جنگ اُحُد بود، پیغمبر(ﷺ) با نهصد و پنجاه مرد از مدینه خارج شد و تعداد مشرکان سه هزار نفر بودند و پیغمبر(ﷺ) و یارانش به درّهٔ کوه نازل شدند روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت، و پیغمبر خود و ارتشش را پشت به کوه اُحُد قرار داد و صفوف‌شان را منظّم فرمود و گروهی ۵۰ نفری از تیراندازان را بالای کوه نشاند و عبدالله بن جُبَیْر را فرمانده ایشان نمود و فرمود: با تیراندازی از ما دفاع کنید و پشت سر ما نیائید و سنگر را ترک نکنید چه شکست خوردیم یا پیروز شدیم.

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى
ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ
أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ
أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ
مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ
هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ
﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ وَمَا
ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا
مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا۟ خَآئِبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ
مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ
﴿١٢٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ
وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوا۟ ٱلرِّبَوٰٓا۟ أَضْعَٰفًا مُّضَٰعَفَةً وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَٱتَّقُوا۟ ٱلنَّارَ ٱلَّتِىٓ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ
﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

٦٦

﴿و یاد کن آنگاه که دو طایفه بنو سلمه و بنو حارثه دو جناح ارتش‌اند از شما بر آن شدند بزدلی کنند﴾ و از جهاد برگردند، هنگامی که عبدالله بن ابی منافق و یارانش برگشتند و گفت: برای چه خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم، ابو جابر سلمه به او گفت: سوگندت میدهم به خدا، پیغمبرتان را ترک مکن بدبخت می‌شوید، گفت: اگر فنون جنگی را می‌دانستیم تابع شما می‌شدیم توضیحاً طائفه بنی سلمه از خزرج و بنی حارثه از اوس که در دو جناح لشکر مسلمانان بودند پس از اینکه عبدالله ابن ابی بن سلول $\frac{1}{3}$ ارتش را برگشت داد در قلب این دو طایفه خطور برکشتن آمد اما خداوند قلب‌شان را بر جنگ ثابت گردانید و فرمود: ﴿و حال آنکه خداوند یاورشان بود و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند﴾ به او اعتماد کنند نه به غیر او.(۱۲۲) و هنگامی که شکست خوردند خداوند برای یادآمدن نعمتی که در جنگ بدر به آنان عطا کرده بود این آیه را نازل فرمود: ﴿و یقیناً خداوند شما را در بدر یاری کرد﴾ بدر جائی است بین مکه و مدینه ﴿در حالی که شما ناتوان بودید﴾ شمارتان اندک و سلاحتان کم بود ﴿پس از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری کنید﴾ که شما را یاری کرده(۱۲۳) ﴿آنکه به مؤمنان می‌گفتی [برای اطمینان] آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشتهٔ فرود آمده یاری کند؟﴾(۱۲٤) ﴿بلی﴾ کفایت شما را می‌کند ﴿اگر صبر کنید﴾ بر برخورد با دشمن ﴿و از خدا پروا کنید﴾ مخالفت ننمائید ﴿و کافران بر شما با همین جوش و خروش خود بتازند، همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشتهٔ نشاندار می‌رساند﴾ و یقیناً صبر کردید و خداوند وعده‌اش را تحقّق بخشید بدینگونه که با آنها پنج هزار فرشته بر اسبهای سیاه و سفید با عمامه‌های زرد یا سفید که در بین دو شانه‌شان رها کرده بودند، جنگیدند. توضیحاً در سوره انفال هزار فرشته را میگوید در ابتدا به آنان کمک کرده‌اند سپس سه هزار، سپس پنج هزار چنانچه خدا فرموده است(۱۲۵) ﴿و خداوند آن را﴾ امداد با فرشتگان را ﴿جز مژده‌ای برای شما قرار نداد﴾ به پیروزی شما ﴿و تا دلهایتان به آن آرام گیرد﴾ بی‌تابی نکنید به سبب فراوانی دشمن و اندک بودن شما.

﴿پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست﴾ به هر کس بخواهد پیروزی می‌دهد به کثرت سربازان نیست(۱۲۶) ﴿چنین کرد تا هلاک کند بخشی از کافران را﴾ به کشتن و اسیرکردن ﴿یا آنان را خوار سازد﴾ به سبب شکست ذلیل‌شان نماید. ﴿تا نومیدانه باز گردند﴾ بی‌آنکه به مرام خود دست یافته باشند.(۱۲۷)

هنگامی که دندان پیامبر(ﷺ) شکسته شد و صورتش زخمی گردید در روز جنگ اُحُد فرمود: چگونه رستگار می‌شوند قومی که صورت پیغمبرشان را با خون رنگین کرده‌اند، این آیه نازل شد ﴿تو را در این کار اختیاری نیست﴾ بلکه کار به خداست پس شکیبا باش یا از آنان درگذرد به سبب اسلام ﴿یا عذابشان کند، چرا که آنان ستمکارند﴾(۱۲۸)

﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست﴾ از نظر مالکیت و آفرینش و بندگی ﴿هرکس را بخواهد می‌آمرزد و هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند آمرزندهٔ﴾ دوستانش است، ﴿مهربان است﴾ به اهل طاعتش(۱۲۹) ﴿ای مؤمنان ربا را چندین و چند برابر مخورید﴾ بدینگونه که هنگام سرآمدن مدّت پرداخت مال موعد پرداخت را زیاد نمائید و به مال اضافه کنید چه هزار اضافه کنید چه پنج تومان رباست. ﴿و از خداوند پروا بدارید﴾ به ترک نمودنش ﴿باشد که رستگار شوید﴾(۱۳۰) ﴿و از آتشی که برای کافران فراهم دیده شده است، برحذر باشید﴾(۱۳۱) که به آن معذّب شوید ﴿و از خداوند و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید﴾(۱۳۲)

﴿ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾

٦٧

«و بشتابید به سوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمانها و زمین است» یعنی مانند پهنای کرات است اگر همه را کنار هم قرار دهیم - عرض معنی پهناست «برای پرهیزکاران آماده شده است» به انجام‌دادن عبادات پرهیزکاران[۱۳۳] «همانانند که [در طاعت خدا] در حالت گشایش و در حالت تنگی و سختی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌خورند» با وجود قدرت انتقام «و از تقصیر مردم در می‌گذرند» از کسانی که به آنان ستم کرده‌اند عقوبت‌شان را ترک می‌کنند «و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» پاداش این کردارهایشان را می‌دهد[۱۳۴] «و آنان‌اند که چون گناه قبیحی را [مانند زنا] مرتکب می‌شوند یا چون بر خود ستم روا دارند» به گناهی پائین‌تر مانند بوسه «وعید خدا را به یاد می‌آورند، پس آمرزش خواهند برای گناهانشان و چه کسی جز خدا، گناهان را می‌آمرزد» «و» پرهیزکاران «بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه میدانند [گناه است] اصرار نمی‌کنند» بلکه از آن دوری می‌کنند.[۱۳۵] «آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و باغهائی است از فرو دست آن جویباران جاری است جاودانه در آن بمانند و پاداش نیکوکاران چه خوب است» به سبب طاعت این پاداش را می‌برند[۱۳۶] «براستی پیش از شما وقایعی گذشته است» راههائی دربارهٔ کفار گذشته است از مهلت دادنشان سپس انتقام‌گرفتن‌شان.

ای مؤمنان که در واقعهٔ احد شکست خوردید و هفتاد تن شهید دادید «پس در زمین بگردید و بنگرید، سرانجام دروغ‌انگاران چگونه بوده است» تکذیب پیامبران را کردند چه هلاکتی بر سرشان آمد، پس به سبب غلبهٔ آنان محزون نباشید ما آنان را برای وقت خود مهلت می‌دهیم[۱۳۷] «این [حکایات راستین قرآن] بیانی برای تمام مردم است و رهنمود و اندرزی برای پرهیزکاران است[۱۳۸] «و سستی نورزید» از جنگ با کفار «و اندوهگین نشوید» بر سختیهائی که در جنگ احد به شما رسید «که شما برترید» به غالب شدن بر آنان «اگر مؤمن باشید» به حقیقت[۱۳۹] «جواب شرط مجموع آیه پیش است» «اگر به شما زخم و آسیبی رسیده است آن قوم را [کفار] نیز آسیبی همانند آن رسیده است [در غزوه بدر] و ما این روزها را در میان مردم به نوبه می‌گردانیم» هر روزی برای گروهی تا پندگیرند «و تا خداوند مؤمنان را معلوم بدارد» کسانی که در ایمانشان مخلص‌اند از غیرمخلص معلوم شود. «و» تا خداوند جل جلاله «از میان شما شهدائی بگیرد» با شهادت اکرامشان بدارد «و خداوند ستمکاران را دوست ندارد» کافران را کیفر می‌دهد و نعمتی که به آنان داده است استدراج است.[۱۴۰]

لغت آیه ۱۳۳- عَرْض: پهنا.

آیه ۱۳۴- کاظمین الغیظ: خشم فروبردگان.

آیه ۱۴۰- قَرْح: زخم - آسیب - نداولها: به نوبه می‌گردانیم

قواعد آیه ۱۳۳- یسارعوا: با واو یا بدون واو آمده است.

آیه ۱۳۶- خالدین: حال مقدرّه است یعنی خلود در آن مقدر شده اگر بدان داخل شوند.

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمۡحَقَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗاۗ وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَاۚ وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٤٨﴾

﴿و﴾ نیز این آسیبی که به شما رسید برای آن بود ﴿تا خدا مؤمنان را پاک گرداند و کافران را نیست و نابود سازد﴾(١٤١) ﴿آیا پنداشتید که وارد بهشت می‌شوید، حال آن که خداوند هنوز مجاهدان را از شما متمایز نساخته و پیش از آن که صابران را معلوم بدارد﴾ در سختیهای روز اُحُد.(١٤٢) ﴿و شما مرگ را سخت آرزو می‌کردید پیش از آنکه با آن روبرو شوید﴾ آنگاه گفتید: کاش برای ما روزی مانند روز جنگ بدر می‌بود تا ما به فیضی که شهدای آن رسیده‌اند برسیم ﴿پس آن را [مرگ را] دیدید در حالی که نگاه می‌کردید﴾ یعنی آشکارا با چشم حال جنگ را می‌دیدید می‌اندیشید چگونه باشد پس چرا شکست خوردید(١٤٣) و در شکست آنها هنگامی که شیطان شایعه کرد که پیغمبر(ﷺ) کشته شده است، و منافقان به ایشان گفتند: اگر محمد کشته شده به دین قبلی‌تان برگردید. این آیه نازل شد: ﴿و محمّد جز فرستاده‌ای نیست، پیش از او هم پیامبرانی گذشته‌اند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود [مانند دیگران] شما بر پاشنه‌های خود برمی‌گردید﴾ به کفر، یعنی او معبود نبوده تا برگردید از دین ﴿و هرکس بر پاشنه‌های خود برگردد هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند﴾ بلکه به خودش زیان می‌رساند ﴿و خداوند بزودی شکرگزاران را پاداش می‌دهد﴾ آنان را که شکر نعمت می‌کنند بر دین ثابت می‌دارد.(١٤٤) ﴿و هیچ کسی را نرسد که جز به اراده خدا بمیرد که [این مرگ را] به سرنوشتی معیّن مقرر نموده است﴾ تقدّم و تأخرّی ندارد، پس چرا شکست خوردید شکست مرگ را دفع نمی‌کند، و ثبات و پایداری حیات را قطع نمی‌کند ﴿و هرکس [به عملش] پاداش [این دنیا] را بخواهد، از آن به او می‌دهیم﴾ آنچه قسمت او شده است و در آخرت سهمی ندارد ﴿و هرکس که پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم، و زودا که به شکرگزاران پاداش دهیم﴾(١٤٥) ﴿و چه بسیار پیامبر که همراه او خداپرستان بسیاری نبرد کردند، پس به سبب مصیبتی﴾ مانند زخمی‌شدن و کشتن پیامبران و یارانشان. ﴿که در راه خدا به آنها رسید، سستی نکردند و [از جهاد] ناتوانی نکردند و زبونی نکردند﴾ در برابر دشمن‌شان چنانچه شما کردید وقتی گفته شد: پیغمبر(ﷺ) کشته شده است ﴿و خداوند صابران را دوست دارد﴾ در برابر شیکبائی بر بلا و گرفتاری پاداششان می‌دهد.(١٤٦)

﴿و سخن ایشان﴾ هنگام کشتن پیامبرانشان همراه پایداری و شکیبائی‌شان ﴿جز این نبود که گفتند: پروردگارا! بیامرز بر ما گناهان ما را و از حدّگذشتن ما را در کارمان﴾ اعلام است به اینکه مصیبتی که به آنان رسیده است از بدکرداری‌شان بوده است، و شکسته نفسی است. ﴿وگامهای ما را استوار دار﴾ به نیرودادن بر جهاد ﴿و ما را بر گروه کافران نصرت ده﴾(١٤٧) ﴿پس خداوند به آنان پاداش این دنیا را﴾ پیروزی و غنائم ﴿و پاداش نیک آخرت را﴾ بهشت و نعمت تفضّل مافوق استحقاق ﴿عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد﴾(١٤٨)

لغت آیه ۱۴۱ـ لِيُمَحِّصَ: تا پاکشان گرداند.

آیه ۱۴۴ـ أَعْقَاب: پاشنه‌ها

آیه ۱۴۶ـ وَهَنوا: سستی کردند ـ استکانوا: ناتوانی کردند.

قواعد آیه ۱۴۳ـ تمنّون: یکی از دو تاء حذف است.

آیه ۱۴۴ـ جملهٔ «انْقَلَبْتم: محل استفهام انکاری است یعنی محمد معبود نیست تا به عقب برگردید.

آیه ۱۴۶ـ قَاتَل: در قرائتی قُتِّلَ است فاعل یا نائب فاعلش قولی می‌گوید: رِبِّيُون و قولی می‌گوید: ضمیرش می‌باشد ـ مَعَهُ خبر است برای رِبِّيُون که مبتداست.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ﴿١٥٠﴾ سَنُلْقِى فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا ۖ وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۚ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾ ۞ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ فَأَثَٰبَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾

٦٩

«ای مؤمنان اگر از کسانی که کفر ورزیدند [در آنچه امر می‌کنند] اطاعت کنید، شما را بر پاشنه‌های شما برمی‌گردانند، و آنگاه زیانکار می‌شوید»(۱۴۹) «بلکه خداوند مولا و ناصر شماست و او بهترین یاری‌دهندگان است»(۱۵۰) پس او را اطاعت کنید نه جز او را. «به زودی در دلهای کافران رعب و هراس خواهیم افکند» و مشرکان پس از ترک‌نمودن مصاف جنگ احد تصمیم گرفتند برگشتن به جنگ و ریشه‌کن نمودن مسلمانان. پس رعب و ترس آنها را فراگرفت برنگشتند «به سبب شرک ورزیدنشان به خدا که بر آن هیچگونه حجّت و برهانی نفرستاده» حجّتی بر عبادت بتان نفرستاده «و جایگاهشان آتش است و جایگاه ستمکاران چه بد است» به خصوص کافران(۱۵۱) «و قطعاً خداوند وعدهٔ خود را در حق شما [به پیروزی] راست گردانید آنگاه که به فرمان او آنان را می‌کشتید، تا آنگاه سست شدید [از قتال] و در دستور پیامبر(ﷺ) با یکدیگر به نزاع پرداختید» پیغمبر امر کرد برای تیراندازی به دشمن در گذرگاه کوه احد بمانند، برخی از تیراندازان گفتند: سپاه ما پیروز شد، پس جای درنگ نیست برویم و به غنائم برسیم و برخی دیگر گفتند خیر برابر فرمان رسول خدا در جای خود بمانیم مخالفت امر پیغمبر(ﷺ) را کردند «و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید» از پیروزی «به شما نشان داد نافرمانی کردید» بخاطر غنیمت مرکز را ترک کردید «برخی از شما دنیا را می‌خواست» مرکز را برای غنیمت ترک نمود «و برخی از شما آخرت را می‌خواست» در مرکز ثابت ماند مانند عبدالله‌بن جُبَیر و یارانش. «سپس برای آنکه شما را بیازماید، از آنان بازتان گردانید» برای شکست تا شما را امتحان کند مخلص از غیر مخلص ظاهر شود، و در نهایت «شما را بخشید» از آنچه مرتکب شدید «و خداوند به مؤمنان صاحب تفضّل و بخشش است»(۱۵۲) به یاد آورید «آنگاه که در حال گریز و فرار می‌رفتید، و به هیچ‌کس التفات نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان می‌خواند» میفرمود: بازگردید ای بندگان خدا بازگردید نزد من «جز دوازده نفر هیچ‌کس دیگری باقی نمانده بود» «پس سزا داد شما را به اندوهی بر اندوهی» به اندوه شکست و فرارتان از دشمن، به سبب اندوهی که با نافرمانی خود، بر رسول الله(ﷺ) وارد ساختید و مخالفتش کردید. «تمام اینها را به شما وارد کرد تا تمرینی باشد بر تحمّل شدائد و به تحمل سختیها عادت نمائید، براستی اینها امّت و فرد را صیقل می‌زند. «تا سرانجام بر آنچه از دست داده‌اید» از غنیمت «و برای آنچه به شما رسیده است» از شکست و قتل «اندوهگین نشوید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است»(۱۵۳)[۱]

لغت آیه ۱۵۴ـ یغشی: فرا می‌گرفت ـ برزوا: می‌رفتند.

آیه ۱۵۶ـ ضربوا: سفر کردند.

آیه ۱۵۳ـ لِکَیْلا: متعلق است به عفا در آیه ۱۵۳ـ یا به أثابکم بنابراین لاء زائد نیست ص ۳۲۶ یعنی شما را عفو کرد تا غم نخورید ـ پس قوله فلا زائدة برمیگردد به لاء دوم. فقط بنابراین یعنی پاداش شما را به غم داده است تا محزون باشید رواه شیخنا. حاشیة‌الجمل (قوله و لا ما اصابکم) لاء زائد است رواه خازن.

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمۡۖ وَطَآئِفَةٌ قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَاۗ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ﴿١٥٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ كَانُواْ غُزّٗى لَّوۡ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجۡعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسۡرَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡۗ وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِن قُتِلۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوۡ مُتُّمۡ لَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحۡمَةٌ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

۷۰

«سپس بعد از آن اندوه و محنت، آرامشی بر شما نازل کرد» «با وجود آن که اسباب ترس و هراس فراهم بود و این آرامش بصورت «خوابی سبک» بود «که گروهی از شما را فراگرفت» و آنان مؤمنان‌اند در زیر سپرهای چرمی حالت بی‌هوشی داشتند و شمشیرها از دست‌شان می‌افتاد «و گروهی فقط در غم جان خویش بودند» پریشان شدند تمام همّ و غم آنها فقط غم جانشان بود، غم پیغمبر و یارانش را نداشتند، پس نخوابیدند و آنان منافقان بودند «و درباره خدا گمانهای ناروا همچون گمانهای جاهلیّت می‌بردند» به گونه‌ای اعتقاد داشتند که پیغمبر کشته شده است یا پیروز نمی‌شود. «می‌گفتند» به رسول خدا «آیا ما را در این کار بهره‌ای هست» از پیروزی‌ای که به ما وعده دادی «بگو: سر رشتهٔ کارها یکسر بدست خداست» به قضا و حکم خداست آنچه را اراده کند انجام می‌دهد «آنان چیزی را در دلهایشان پوشیده می‌داشتند» که نفاق بود «برای تو اظهار نمی‌کردند، می‌گفتند: اگر ما در این کار اختیاری داشتیم، در اینجا کشته نمی‌شدیم» یعنی اگر اختیار به ما می‌بود خارج نمی‌شدیم از شهر و کشته نمی‌شدیم امّا به زور از شهر ما را خارج کردند. «بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید» و در میان شما کسانی باشد که خداوند قتل آنها را مقدّر کرده باشد «کسانی که کشته‌شدن بر آنان نوشته شده قطعاً بسوی قتلگاه‌های خویش می‌رفتند» پس کشته می‌شدند و نشستن‌شان در شهر آنان را از مرگ نجات نمی‌داد زیرا قضا و حکم خدای بزرگ ثابت است چاره‌ای نیست. و در احد چنین کرد «تا بدین‌سان خدا آنچه را در دلهای شماست [از اخلاص و نفاق] بیازماید، و آنچه را در دلهای شماست» از وسوسه‌های شیطان «پاک گرداند و خداوند به راز سینه‌ها آگاه است» به دلهای شما آگاه است چیزی بر او پوشیده نیست امتحان می‌کند تا برای مردم نیز ظاهر شود.(۱۵٤)

«کسانی از شما که روز برخورد دو گروه» در غزوه اُحد «پشت کردند» گروه مسلمانان و گروه کُفّار در غزوه احد به هم برخورد کردند و مسلمانان پشت کردند به جنگ جز دوازده مرد «جز این نیست که شیطان آنان را به لغزش کشاند به سبب بعضی از کار و کردارشان» از گناهان و آن مخالفت با امر پیغمبر(ﷺ) بود «و قطعاً خداوند از آنان درگذشت زیرا خداوند آمرزگار است» به مؤمنین «بردبار است» بر گنهکاران شتاب ندارد.(۱۵۵) «ای مؤمنان مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند [یعنی منافقین] به برادرانشان می‌گفتند» یعنی در شأن برادرانشان «هنگامی که در سرزمین به سفر می‌رفتند» پس مُردند «یا جهادگر شدند» و در جنگ کشته شدند. «گفتند: اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [یعنی مانند قول آنها را نگوئید] تا خداوند این [پندار را] در دلهایشان مایهٔ حسرت قرار دهد» در عاقبت امرشان «و خداست که زنده می‌کند و می‌میراند» نشستن در خانه مانع مرگ نمی‌شود «و خدا به آنچه می‌کنید بینا است» شما را بدان پاداش می‌دهد.(۱۵۶) «و اگر در راه خدا کشته شوید» در جهاد «یا بمیرید قطعاً آمرزشی از خداوند [برای گناهتان] و رحمتی از او بهتر است از آنچه آنان جمع می‌کنند»(۱۵۷)

لغت آیه ۱۵۹ـ فَظًّا: درشت‌خوی ـ غلیظ: سخت‌دل إنْفَضُّوا: پراکنده می‌شدند.

آیه ۱۶۱ـ یغلل: خیانت ورزد.

آیه ۱۶۲ـ باء: برگشت ـ سَخَط: معصیت

قواعد آیه ۱۵۶ـ بما تعملون: با یاء نیز آمده است.

آیه ۱۵۷ـ لَئِنْ: لام قسم است ـ مُتُّمْ: به ضمّ و کسر میم از مات یموت و یمات است لَمَغْفِرةٌ: لام و مدخولش جواب قسم است و در جای فعل است مبتدا است. خبرش خیرٌ می‌باشد ـ یجمعون: با تاء نیز آمده است.

وَلَئِن مُّتُّمۡ أَوۡ قُتِلۡتُمۡ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحۡشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحۡمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّۚ وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٍ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولًا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٌ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٦٥﴾

٧١

«و اگر مردید یا کشته شدید» به هر وجه و صورتی «قطعاً بسوی خدا گرد آورده می‌شوید» نه بسوی دیگری پس در آخرت پاداش عمل را می‌گیرید(۱۵۸) «پس به سبب رحمتی از جانب الله با آنان نرمخو شدید» یعنی وقتی که آنها مخالفت تو را می‌ورزیدند تو نرمخوئی و مهربانی را ابراز می‌نمودی «و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی» بی‌عاطفه و تندخوی «قطعاً پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر [در آنچه کرده‌اند] و بر آنان آمرزش بخواه» گناهشان را از من، تا من آنان را بیامرزم «و با آنان در کارها مشورت کن» در کار خود در جنگ و کارهای دیگر تا دلشان شاد و پاک باشد و تا به عنوان سنّت از تو پیروی شود، و پیغمبر(ﷺ) بسیار مشورت می‌کرد با آنها «و چون عزمت را جزم نمودی» بر آنچه اراده می‌کنی پس از مشاوره «بر خدا توکّل کن» به او اعتماد کن پس از مشاوره «براستی خداوند توکّل‌کنندگان به خدا را دوست دارد»(۱۵۹)

«اگر خداوند شما را نصرت دهد» بر دشمنتان کمک کند مانند روز بدر «هیچ‌کس بر شما غالب نیست، و اگر شما را فرو گذارد» ترک یاری شما کند مانند روز اُحد «چه کسی بعد از خزلانش شما را نصرت خواهد داد» یعنی کمک کننده‌ای ندارید «و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند» نه بر غیر او-(۱۶۰) سبب نزول: این آیه در مورد قطیفهٔ سرخ رنگی، نازل شد که در روز غزوه بدر از اموال غنیمت گم شد و یکی از مردم گفت: شاید رسول خدا(ﷺ) آن را برداشته باشد «و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد» در غنیمت، به او این گمان نبرید. «و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده است بیابد» بر گردنش حمل می‌شود. «آن گاه به هر کس» خائن در غنیمت و غیره «جزای کار و کردارش به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نرود»(۱۶۱) «آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی کرده» مطیع بوده و خیانت در غنیمت نکرده «همانند کسی است که به خشم خدا دچار شده» بخاطر گناهش و خیانتش «و جایگاهش جهنّم است و چه بد بازگشتگاهی است»(۱۶۲) «آنان نزد خداوند درجاتی دارند» دارای منزلهای مختلفند برای کسی که تابع خشنودی خداست ثواب است و برای کسی که دچار خشم اوست عقاب است «و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست»(۱۶۳) پاداششان می‌دهد. «به یقین خداوند بر مؤمنان منّت نهاد، آنگاه که پیغمبری از خودشان در میانشان برانگیخت» به زبان عرب مانند آنها تا کلام او را بفهمند و به او آبرومند شوند، نه پادشاه است نه عجمی «که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد» از گناه «و به آنان کتاب» قرآن «و حکمت» سنّت «می‌آموزد، در حالی که قطعاً پیش از آن» پیش از بعثت «در گمراهی آشکاری بودند»(۱۶۴) «آیا هنگامی که به شما مصیبتی رسید» در اُحُد به قتل هفتاد کس «که دو چندان را» بر دشمنان خود «وارد آورده بودید» در بدر به کشتن هفتاد نفر و اسارت هفتاد نفر «گفتید» از روی تعجب «این از کجاست؟» این شکست و کشته‌شدن ما از چه روی است حال اینکه رسول خدا در میان ماست «بگو: آن از نزد خودتان است» زیرا شما مرکز را ترک کردید پس شکست خوردید «بی‌گمان خدا به هر چیزی تواناست» از جمله پیروزی و منع آن و شما را به سزای مخالفت‌تان رسانید(۱۶۵)

قواعد آیه ۱۶۱- یغلّ: در قرائتی به بنا مفعول آمده است یعنی به غلول نسبت داده شده است.

آیه ۱۶۵- آنّی هذا: جملهٔ آخر محل استفهام انکاری است یعنی آیا شما گفتید:

وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٦٦﴾ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ ۞ يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٧١﴾ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

۷۲

﴿و آنچه در روز برخورد دو گروه به شما رسید﴾ مراد کشتار و جراحت و شکست در روز اُحُد است ﴿به اذن خدا بود و تا مؤمنان حقیقی را معلوم بدارد﴾ در عرصه ظهور و امتحان ﴿همچنین تا منافقان را معلوم بدارد آنان که ﴿به آنها گفته شد﴾ هنگامی که از جهاد برگشتند، و آنان عبدالله بن ابیّ و یارانش بودند: ﴿بیائید در راه خدا بجنگید﴾ با دشمنان خدا ﴿یا قوم را از ما دفع کنید﴾ به فراوانی لشکر اگر نمی‌جنگید ﴿گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی خواهد بود مسلّماً از شما پیروی می‌کردیم﴾ خدلوند آنان را تکذیب کرد فرمود: ﴿آن روز آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان﴾ به آنچه ظاهر ساختند از فریب و خیانت بمؤمنان و قبلاً به ظاهر به ایمان نزدیکتر بودند(۱۶۶) ﴿به زبان خود چیزی می‌گویند که در دلهایشان نیست﴾ و اگر می‌دانستند جنگی خواهد بود از شما پیروی نمی‌کردند ﴿و خداوند به آنچه نهان می‌دارید [از نفاق] داناتر است﴾(۱۶۷) ﴿آنان﴾ یعنی منافقان در حالی که خود در خانه ﴿نشستند﴾ از جهاد خودداری کردند ﴿دربارهٔ برادران [دینی] خویش گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند﴾ یعنی شهدای اُحُد با برادرانمان در نشستن از جهاد ﴿کشته نمی‌شدند، بگو: اگر راست می‌گوئید، مرگ را از خود دور کنید﴾(۱۶۸) سبب نزول: و دربارهٔ شهدا، نازل شد: ﴿و هرگز کسانی را که کشته شده‌اند در راه خدا﴾ بخاطر دین او ﴿مرده مپندارید بلکه آنان زنده‌اند نزد پروردگارشان‌اند﴾ ارواحشان در شکم پرندگانی سبز رنگ است در بهشت به میل خود گردش می‌کنند، چنانکه در حدیث شریف آمده است ﴿روزی داده می‌شوند﴾(۱۶۹) از میوه‌های بهشت می‌خورند ﴿به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند [از برادران مؤمنشان] شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند﴾ یعنی به امن و خوشی‌شان شادی میکنند.(۱۷۰)

﴿شادی می‌کنند بر نعمت ثواب و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند﴾ بلکه پاداششان می‌دهد.(۱۷۱) ﴿آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند﴾ دعوت پیغمبر را به خارج‌شدن از مدینه برای جهاد اجابت کردند هنگامی که ابوسفیان و یارانش قصد برگشتن به جنگ را داشتند در حالیکه پس از قصد برگشتن به جنگ با پیغمبر و یارانش وعده با پیغمبر(ﷺ) و یارانش وعده بازار بدر را دادند در سال آینده از روز اُحُد ﴿بعد از آنکه زخم برداشته بودند [در احد] برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند [از مخالفتش] پاداشی بزرگ است﴾ و آن بهشت است.(۱۷۲) ﴿همان کسانی که مردم به آنان گفتند﴾ مراد از مردم، همان شخص مسلمان اعرابی است که از عمره برگشته بود به نام نعیم ابن مسعود اشجعی که ابوسفیان در طول راه به او رسیده بود تطمیعش کرد و دستور داد به مسلمانان بگوید. ﴿مردمان﴾ یعنی ابوسفیان و سپاهش ﴿برای شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید﴾ خداوند ترس و رعب را بر دل ابوسفیان و یارانش انداخت و برگشتند خواستند بوسیله پیام نعیم‌بن مسعود اشجعی جنگ روانی علیه مسلمانان ایجاد کنند امّا ﴿بر ایمانشان افزود﴾ از نظر تصدیق و باور و یقین ﴿وگفتند: خداوند ما را بس است و چه نیکوکارسازی است﴾ چه خوب است امر را به او سپردن، و با پیغمبر(ﷺ) خارج شدند پس به بازار بدر آمدند و خداوند ترس را در دل ابوسفیان و یارانش انداخت حاضر نشدند بیایند. پس یاران پیغمبر(ﷺ) در آن بازار خرید و فروش کردند و سود بسیاری را بردند.(۱۷۳)

لغت آیه ۱۶۸ـ ادرؤ: درو کنید.

قواعد آیه ۱۶۸ـ الذین بدل است از الذین قبلی یا نعت است.

آیه ۱۷۰ـ فرحین حال است از ضمیر ترزقون و ان لا خوفٌ بدل است از الذین.

آیه ۱۷۲ـ الذین مبتداست ـ للذین خبر مبتداست.

آیه ۱۷۳ـ الذین بدل از الذین قبلی یا صفت است.

فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا
رِضْوَانَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ
يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾
وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ
شَيْئًا ۗ يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا
اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ ۚ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا ۚ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾ مَّا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا
أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ
عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ ۚ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا
يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا
لَّهُم ۖ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ
وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

٧٣

خداوند میفرماید: ﴿پس از بدر بازگشتند با نعمتی از جانب خداوند﴾ سلامت از گزند دشمنشان ﴿و فضلی﴾ یا سودی بسیار در تجارت ﴿در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود﴾ از کشته‌شدن یا جراحت ﴿و همچنان جویای خشنودی خداوند بودند﴾ به اطاعت امر خدا و پیامبرش به خارج‌شدن از مدینه ﴿و خداوند دارای فضل عظیم است﴾ بر اهل طاعتش[۱۷۴] ﴿جز این نیست که این خبردهنده﴾ که می‌خواهد تا شما مؤمنان را از نبرد با دشمن سست و کُند سازد. ﴿شیطان است که شما را از دوستان خود [کافران] می‌ترساند﴾ مسلمانان را از کافران می‌ترساند وسوسه و واهمه را القا می‌کند ﴿پس از آنان نترسید﴾ در ترک امر من ﴿اگر مؤمنید﴾[۱۷۵] و ای محمد(ﷺ) ﴿آنان که در کفر می‌شتابند﴾ شتابان به کمک آن در می‌آیند، و آنان اهل مکه یا منافقانند که به کمک کفر می‌شتابند، یعنی به اینها اهمیّت مده ترا غمگین نسازند ﴿اینان هرگز به خدا هیچ زیانی نمی‌رسانند﴾ به آن کارشان، بلکه به نفس خود ضرر می‌رسانند ﴿خداوند می‌خواهد که در آخرت برایشان بهره‌ای [بهشت] قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است﴾[۱۷۶] ﴿در حقیقت کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند هرگز به خداوند [به کفرشان] هیچ زیانی نمی‌رسانند و برایشان عذابی دردناک است﴾[۱۷۷]

﴿کافران هرگز نپندارند که مهلت‌دادن ما به آنان﴾ با طول عمر و تأخیر هلاکت ﴿به سودشان است﴾ قطعاً چنین نیست ﴿ما فقط﴾ از آن روی ﴿به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه خویش بیفزایند﴾ به کثرت گناهان ﴿و عذاب خفّت‌باری دارند﴾ در آخرت[۱۷۸] ﴿خداوند بر آن نیست که مؤمنان را بر این حالی که شما بر آن هستید﴾ از اختلاط مؤمن مخلص با منافقان ﴿واگذارد، تا اینکه پلید [منافق] را از پاک [مؤمن] جدا کند﴾ با تکلیفهای سختی مانند جهاد و هجرت که ظاهرکنند؛ آن است چنانکه در روز احد این امتحان را انجام داد ﴿و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند﴾ منافق را قبل از امتحان بشناسید ﴿ولیکن از فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند﴾ پس او را بر غیب خود مطلّع می‌سازد چنانچه پیغمبر(ﷺ) را بر حال منافقین مطلع گردانید ﴿پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود﴾[۱۷۹] ﴿و کسانی که به آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند [زکات نمیدهند] هرگز تصور نکنند آن بخل بر ایشان خوب است بلکه آن به زیانشان است، بزودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت طوق گردنشان می‌شود﴾ بدینگونه که ماری گردد در گردنش او را می‌گزد، چنانکه در حدیث وارد است ﴿و میراث آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ پس از نابودشدن اهل آنها ﴿و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ پاداش را می‌دهد.[۱۸۰]

لغت آیه ۱۷۸ـ نملی: مهلت دهیم

آیه ۱۷۹ـ لِیَذَرَ: تا واگذارد

قواعد آیه ۱۷۶ـ یَحزُنك: یُحزِنك نیز آمده است، لغتی است در أحزَنَه: پریشانش کرد.

آیه ۱۷۸ـ یُحْسَبَنَّ: با یاء و تاء آمده است و أنَّ و دو معمولش در صورت یاء جانشین دو مفعول است، و در قرائت تاء جانشین یک مفعول است.

آیه ۱۸۰ـ خیراً: مفعول دوم یَحْسَبَنَّ است، و هو ضمیر فصل است ـ و بُخلَهم مقدر قبل از الذین مفعول اول است در صورت مخاطب خواندن تحسبنَّ، و بخلَهم مفعول اول است قبل از ضمیر هو در صورت غایب‌خواندن یَحسبنَّ ـ یعملون با یاء نیز آمده است.

لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ ۘ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا۟ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ ۗ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ ۞ لَتُبْلَوُنَّ فِىٓ أَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَذًى كَثِيرًا ۚ وَإِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

٧٤

﴿مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید﴾ و آنها یهودند، هنگامی که آیه من ذا الّذی یقرض نازل شد، گفتند: اگر خدا بی‌نیاز می‌بود از ما درخواست قرض نمی‌کرد ﴿به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت﴾ در صحیفه اعمالشان تا پاداش آن دریابند ﴿و به ناحق کشتن پیامبران به دست آنان می‌نویسیم و میگوئیم: عذاب سوزان را بچشید﴾[۱۸۱] هنگامی که به آتش انداخته می‌شوند ﴿این﴾ عذاب سوزان ﴿بخاطر کار و کردار پیشین شماست و خداوند هرگز نسبت به بندگان بیدادگر نیست﴾ بدون گناه عذابشان دهد.[۱۸۲] ﴿اینان کسانی هستند﴾ به محمد(ﷺ) ﴿گفتند: خداوند با ما پیمان بسته است [در تورات] که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه برای ما قربانی‌ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند﴾ ایمان به تو نیاوریم تا آن را نیاوری، و آن حیوانات و غیره بود که بوسیلهٔ آن ـ به خداوند تقرب می‌جستند، اگر قبول می‌شد آتش سفیدی از آسمان می‌آمد آن را می‌سوزاند والاّ در جای خود می‌ماند، و این پیمان با بنی اسرائیل بسته شد جز دربارهٔ مسیح(علیه السلام) و محمد(ﷺ) خداوند می‌فرماید بعنوان توبیخ به آنها ﴿بگو: قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلائل آشکار را با آنچه گفتید﴾ از تقدیم قربانی به شکل فوق ﴿برای شما آوردند﴾ مانند زکریا و یحیی پس ایشان را کشتید ـ این خطاب برای کسانی است در زمان پیغمبر ما(ﷺ) می‌باشند هر چند آن کار مربوط به اجدادشان است، زیرا چون اینان نیز بدان رضایت دارند ﴿پس اگر راست می‌گوئید، چرا آنان را کشتید﴾[۱۸۳] اگر در قول خودتان راست می‌گوئید چرا به پیامبرانی که آن قربانی آوردند ایمان نیاوردید ﴿پس اگر تو را تکذیب کردند، بدان که پیامبرانی هم که پیش از تو [همانندت معجزات و صحیفه‌ها] مانند صحیفه ابراهیم و کتاب روشنگر آورده بودند، با انکار و تکذیب مواجه شدند﴾ پس با صبر و شکیبا باش چنانچه ایشان بودند[۱۸۴] ﴿هر نفس چشنده مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداشهایتان به طور کامل به شما داده می‌شود، پس هر که [بعداً] از آتش دوزخ دور داشته شده و به بهشت در آورده شد قطعاً کامیاب شده است و زندگانی در دنیا جز متاع غرور نیست﴾ کالای بیهوده‌ای است مدّت اندکی بدان بهره‌مندی حاصل آید سپس از بین می‌رود.[۱۸۵] ﴿و شما قطعاً در مالهایتان﴾ به ادای فرایض و احتیاجات ﴿و در جانهایتان﴾ به عبادات و بلاها ﴿آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده﴾ یهود و نصاری ﴿و همچنان از کسانی که به شرک گردانیده‌اند﴾ از عربها ﴿سخنان دل آزار بسیاری خواهید شنید﴾ از دشنام و طعن و ذکر ایام جوانی و لهو و غزل گفتن به همسرانتان ﴿و اگر صبر کنید و تقوی پیشه نمائید این﴾ صبر بر آن و پروا از خدا ﴿از عزم امور است﴾ یعنی از کارهائی است که بر شما واجب است تا تصمیم خود را بر آن استوار کنید.[۱۸۶]

لغت آیه ۱۸۴ـ زُبُر: صحیفه‌ها

آیه زُحزِحَ: دور داشته شدند.

قواعد آیه ۱۸۱ـ سنکتب: در قرائتی به مجهول و با یاء آمده است ـ قتلهم: به نصب و رفع و نقول با یاء نیز آمده.

آیه ۱۸۳ـ الّذین: صفت است برای الذین پیش از این.

آیه ۱۸۴ـ در قرائتی بالزبر و بالکتاب با باء پیش آمده است.

آیه ۱۸۶ـ لَتُبلَوُنَّ: نون علامت رفع بخاطر توالی نونها حذف شده ـ و واو ضمیر جمع بخاطر التقاء ساکنین حذف است.

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا۟ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا۟ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا۟ فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ ٱلْعَذَابِ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩٠﴾ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ ۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا ۚ رَبَّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

۷۵

﴿و یاد کن هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده﴾ یعنی در تورات از آنها پیمان گرفته شده ﴿پیمان گرفت، که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمائید و کتمانش نکنید پس آن عهد را پشت سر خود انداختند﴾ بدان عمل نکردند ﴿و آن را به بهای ناچیزی فروختند﴾ این بهای ناچیز را از مال دنیای زیردستان می‌گرفتند تا به لذتهای فانی بهره‌مند شوند و شهوات فاسده‌شان را ارضاء نمایند به کتمان‌نمودن تورات از ترس از بین‌رفتن لذتهای فانی، چون سیاست علم بدست آنها بود ﴿چه بد است آنچه خریدند﴾ از بهره‌های پست و پلید.[۱۸۷] ﴿هرگز کسانی را که به آنچه کرده‌اند [از گمراه‌نمودن مردم] شادمانی می‌کنند و دوست دارند که بر آنچه نکرده‌اند﴾ از تمسک به حق در حالی که بر گمراهی‌اند ﴿مورد ستایش قرار گیرند قطعاً آنان را رسته از عذاب مپندار و آنان عذاب دردناکی در پیش دارند﴾[۱۸۸] ﴿و ملک آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ خزائن باران و روزی و گیاهان و سایر چیزها ﴿و خداوند بر هر چیزی تواناست﴾[۱۸۹] از جمله عذاب‌دادن کافران و رستگارنمودن مؤمنان. ﴿مسلّماً در آفرینش آسمانها و زمین﴾ و آنچه در آن است از شگفتیها ﴿و از پی یکدیگر آمدن شب و روز﴾ و زیاد و کم‌شدن آنها ﴿ آیات﴾ دلالاتی است بر قدرت خدای بزرگ ﴿برای صاحبان خرد﴾[۱۹۰] ﴿هم آنانکه خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند﴾ یعنی در تمام حالات، و از ابن عباس روایت است همچنین نماز می‌خواندند به میزان توان خود ﴿و در آفرینش آسمانها و زمین تفکّر می‌کنند﴾ تا به وسیلهٔ آن بر قدرت صانع‌شان استدلال کنند، می‌گویند: ﴿پروردگارا! اینها را [خلق را که می‌بینیم] بیهوده و عبث نیافریده‌ای﴾ بلکه دلیل‌اند بر کمال قدرتت ﴿منزهی تو﴾ از عبث و بازی ﴿پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار﴾[۱۹۱] ﴿پروردگارا هر که را تو در آتش افکنی﴾ جاودانه در آن باشد. ﴿یقیناً رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران [کافران] هیچ یاورانی نیست﴾ آنها را از عذاب خدا منع کنند.[۱۹۲] ﴿پروردگارا همانا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند﴾ و آن محمد یا قرآن است ﴿که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ما [به او] ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیامرز و سیّئات ما را بزدای﴾ آشکارش مکن بوسیلهٔ کیفردادن بر آن ﴿و ما را در زمرهٔ ابرار بمیران﴾[۱۹۳] پیامبران و صلحاء ﴿پروردگارا! و آنچه را که بوسیلهٔ فرستادگانت به ما وعده داده‌ای﴾ از رحمت و فضل. و طلب‌نمودن مسلمان چیزی را که خدا وعده‌اش داده است هر چند وعدهٔ خدا تخلف ندارد، طلبی است که آنان را مستحق آن گرداند، زیرا یقین به استحقاقشان برای آن نداشته‌اند ـ و تکرار «ربّنا» مبالغه است در تضرّع ﴿و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی﴾ وعده بعث و پاداش.[۱۹۴]

لغت آیه ۱۸۸ـ مَفَازَة: رسته از عذاب

آیه ۱۹۱ـ قِنَا: پس ـ حفظ کن ـ ما را

آیه ۱۹۲ـ أخزَيتَه: رسوایش کرده‌ای

قواعد آیه ۱۸۸ـ لا تحسبنّ: با تاء و یاء ـ فلا تحسبن در هر دو وجه تأکید است ـ و دو مفعول تحسبنّ اول مدلول دو مفعول تحسبنّ دوم است بنابه قرائت با یاء و بنابر قرائت با تاء فقط مفعول دوم حذف شده است.

آیه ۱۹۲ـ للظالمین: قرارگرفتن اسم ظاهر است به جای ضمیر تا نشان دهد که رسوائی مخصوص آنهاست.

فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿١٩٦﴾ مَتَٰعٞ قَلِيلٞ ثُمَّ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۗ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِمۡ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشۡتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۗ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

سُورَةُ النِّسَاءِ

«پس پروردگارشان دعایشان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را ضایع نمی‌کنم از مرد یا زن، همه از همدیگرید» مرد از زن و عکس آن، این جمله تأکید جمله‌های پیشین است، یعنی اینان در مجازات اعمال و ضایع‌نشدن آن مساوی‌اند ـ سبب نزول: و هنگامی ام سلمه گفت: ای رسول خدا براستی من ذکر خانمها را در هجرت به چیزی نشنیده‌ام این آیه نازل شد «پس کسانی که هجرت کرده‌اند» از مکّه به مدینه «و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه دین من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند [با کفار] و کشته شده‌اند، سیّئات‌شان را می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از فرودست آنها جویباران روان است درمی‌آورم، این پاداش الهی است و پاداش نیکو نزد خداوند است»(۱۹۵) سبب نزول: هنگامی مسلمانان گفتند: دشمنان خدا را در نعمت و تجارت به خیر و نیکی می‌بینیم و ما در فقر و سختی به جان آمده‌ایم، این آیه نازل شد «گشت و گذار کافران در شهرها» به تجارت و کسب «ترا نفریبد»(۱۹۶) «این» متاع دنیا «بهره‌مندی ناچیزی است» مقدار کمی در دنیا بدان بهره‌مند می‌شوند و نابود می‌شود «سپس جایگاهشان دوزخ است و چه بد آرامگاهی است»(۱۹۷) «لیکن کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه ساخته‌اند برایشان باغهائی است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه در آنند، نزلی از جانب خداست» نزل: آنچه که برای مهمان از پذیرائی و هدیه آماده می‌شود «و آنچه نزد خداوند است [از ثواب] برای نیکوکاران بهتر است» از متاع دنیا.(۱۹۸) «البتّه میان اهل کتاب کسانی هستند که به الله ایمان می‌آورند» مانند عبدالله‌بن سلام و یارانش و نجّاشی «و به آنچه فرود آورده شد به سوی شما [قرآن] و به آنچه فرود آورده شد به سوی خودشان» یعنی تورات و انجیل «در حالی که در برابر خدا خاشع می‌باشند آیات خدا» که نزد آنان است از تورات و انجیل دربارهٔ بعثت پیغمبر(ﷺ) «به بهائی اندک نمی‌فروشند» از دنیا به اینکه از ترس از دست‌رفتن ریاست آن را کتمان نمایند چنانکه یهودان دیگر بعثت پیامبر را کتمان کردند «اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را دارند» دو بار پاداش اعمالشان را می‌گیرند چنانچه در قصص آمده است «آری خداوند سریع‌الحساب است»(۱۹۹) خلق را در مقدار نیم روزی از روزهای دنیا حساب می‌کند «ای مؤمنان! صبر پیشه کنید» بر طاعات و مصیبتها و از گناه دور شوید «و پایداری ورزید» با کفّار، از شما پایدارتر نباشند «و برای جهاد آماده باشید و از خدا پروا کنید» در تمام احوالتان «باشد که رستگار شوید» به بهشت بهره‌مند شوید و از آتش برهید.(۲۰۰)

لغت آیه ۲۰۰ـ رابطوا: آماده جهاد باشید.

قواعد آیه ۱۹۸ـ نزلاً حال است برای جنات عاملش معنای ظرفیت است.

آیه ۱۹۹ـ خاشعین: حال است از ضمیر یؤمن معنای مَنْ در آن رعایت شده با جمع آمده است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا
زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ
بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ﴿١﴾ وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ
وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِۖ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡۚ إِنَّهُۥ
كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا ﴿٢﴾ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ
مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ
فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ ﴿٣﴾ وَءَاتُواْ
ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ
هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ﴿٤﴾ وَلَا تُؤۡتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمۡوَٰلَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ
قِيَٰمٗا وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ﴿٥﴾ وَٱبۡتَلُواْ
ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ
إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ
غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا
دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ﴿٦﴾

«سورهٔ نساء در مدینه نازل شده است»

(آیه‌های آن یکصد و هفتاد و پنج یا شش یا هفت آیه است)

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

«ای مردم» اهل مکه «از پروردگارتان پروا کنید» از کیفرش بترسید بدینگونه که امتثال امرش نمائید «همو که شما را از نفس واحدی آفرید [آدم] و جفتش را نیز از او پدید آورد» حَوّاء را از پهلوی چپ آدم آفرید «و از آن دو» آدم و حواء «مردان بسیار و زنان بسیار پراکند، و از خدائی پروا نمائید که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید» چنانکه می‌گوید: به خاطر خدا و به نام او از تو می‌خواهیم «همچنین از گسستن پیوند ارحام پروا کنید» و همدیگر را به ارحام سوگند می‌دادند تا بخاطر فلان «همانا خداوند همواره بر شما نگهبان است» حافظ اعمال شماست همواره بدان متّصف است تا پاداش شما را بدهد.[1] سبب نزول: آیهٔ ۲ دربارهٔ یتیمی نازل شده که مال خویش را از سر پرستش درخواست نمود اما او از دادن اموال وی سرباز زد «و اموال یتیمان» صغیرانی که پدر ندارند «را به آنان بدهید» هر گاه به سنّ بلوغ رسیدند «و پلید را با پاک بدل نکنید» حلال را به حرام بدل نکنید، چنانچه مال سره و مرغوب یتیم را می‌گرفتی و مال نامرغوب خودتان را به جای آن میگذاشتی. «و اموال آنان را همراه» و با ضمیمه کردن «با اموال خود نخورید که این [خوردن آن] گناهی بزرگ است»[2] سبب نزول آیه کریمهٔ ۳ آن است که آیه ۲ نازل شد مردم از خوردن اموال یتیمان احساس گناه کردند و خود را از آن باز می‌داشتند ولایت یتیم را قبول نمی‌کردند و کسانی در میان آنان ده زن یا هشت زن در ازدواجش بود در بین آنها عدالت نمی‌کردند پس آیه نازل شد «و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید» از امر آنها احساس گناه کردید. پس همچنین بترسید از اینکه در بین همسرانتان عدالت نکنید. «در اینصورت از زنانی که می‌پسندید به نکاح خود درآورید دو زن یا سه زن یا چهار زن» حلال است نه بیشتر از آن. «و اگر می‌ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید» در نفقه و هزینه زندگی و در قسم و نوبت «یک زن را نکاح کنید یا به کنیزانی که مالک شده‌اید» اکتفا کنید زیرا حقوق آنان در نوبت مانند حقوق زنان نیست «این» یعنی نکاح چهار زن فقط یا یک زن یا تسّری کنیز «نزدیکتر به آن است که ستم نکنید»[3] «و مهر زنان را از روی طیب خاطر» بعنوان هدیه‌ای «به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، پس آن را حلال و گوارا بخورید»[4] سرانجام پسندیده است ضرری در آن بر شما نیست در آخرت. این آیه ردّ کسی است که مکروهش میداند «و به سفیهان» مردان و زنان و کودکان مبذّر «اموالتان» یعنی اموال آنان که در دست شماست «ندهید که خداوند آن را سبب قوام معیشت شما قرار داده است» یعنی زندگی شما را سر و سامان می‌دهد و نارسائی‌ها را چاره‌ساز است، تا اموال را در بیراهه ضایع ننمایند، و در قرائتی «قِیَماً» است جمع قیمة آنچه کالا را بدان قیمت‌گذاری می‌کنند «و از آن خوراک و پوشاکشان دهید، و با آنان سخنی پسندیده بگوئید» وعدهٔ نیکو به آنان بدهید به دادن اموالشان، هرگاه به سنّ رشد رسیدند[5] «و یتیمان را بیازمائید» قبل از بلوغ در دین‌شان و نحوه تصرّف وی در مالش و احوالش «تا هنگامی که به حدّ نکاح می‌رسند» یعنی اهلیت آن را داشتند به وسیلهٔ احتلام یا سنّ و آن کامل‌شدن پانزده است نزد امام شافعی (و در نزد امام مالک و ابو حنیفه هفده سال است) «پس اگر در ایشان رشد» حسن تدبیر و کاردانی در دین و مال «سراغ یافتید، اموالشان را به آنان برگردانید و آن اموال را به اسراف و شتاب نخورید از ترس آنکه بزرگ شوند» و اموال خویش را در اختیار بگیرند و شما را به آن ملزم نمایند. «و هرکس» از اولیاء «توانگر بود باید که پرهیزکاری کند» و از خوردنش امتناع ورزد «و هرکس تنگدست بود باید در حدّ عرف از آن بخورد» به اندازهٔ اجرت کارش «پس چون اموالشان را به آنان برگرداندید» ای سرپرستان «بر آنان گواه بگیرید» که اموال خویش را از شما دریافت کرده‌اند و شما از آن پاک هستید، تا اختلاف واقع نگردد به بیّنه و گواه برگردید، و این امری است ارشادی نه واجبی «و خداوند برای حسابرسی کافی است» اعمال خلق را حافظ است و حسابگرش می‌باشد.[6]

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُو۟لُوا۟ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا۟ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا۟ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَٰفًا خَافُوا۟ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُوا۟ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

در دوران جاهلیّت به زنان و پسر بچه‌ها ارث نمی‌دادند. این آیه در ردّ آن نازل شده «مردان» فرزندان و خویشاوندان «از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [متوفی] بر جای گذارند سهمی دارند و زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند از آن مال کم یا زیاد باشد» خداوند «آن را به عنوان سهمی معیّن و مقرّر گردانیده است» تسلیم آن به وارثین قطعی است.(۷) «و چون خویشاوندانی» که ارث نمی‌برند «و یتیمان و مستمندان بر سر تقسیم ترکه حضور یابند پس به آنها چیزی از آن بدهید» پیش از تقسیم ترکه «و به آنان» ای سرپرستان هرگاه وارثین صغیر بودند «سخنی پسندیده بگوئید» از آنها پوزش بخواهید که شما ای حاضرین که وارث نیستید مالک این نیستید و حقیقتاً این مال صغیران است ـ و این قولی میگوید منسوخ است و قولی میگوید: این منسوخ نیست و اما مردم عمل به آن را ترک کرده‌اند بنابراین سنت است، و ابن عباس میگوید: دادن چیزی به خویشاوندان واجب است(۸) «و کسانی که اگر فرزندان ناتوانی [صغیران] از خود بر جای گذارند بر» آیندهٔ «آنان بیم دارند، باید» از ستم بر یتیمان مردم نیز «بترسند پس باید از خداوند پروا دارند» در کار یتیمان، آنچه را برای صغیران خود دوست دارند انجام شود برای صغیران دیگری نیز انجام دهند «و باید سخنی استوار و درست بگویند» برای کسانیکه در حال احتضار مرگ است او را دستور دهند که کمتر از یک سوم مالش را صدقه دهد و بقیه را برای وارثین باقی گذارد، آنها را تنگدست و بار بر دوش مردم ترک نکند(۹) «هر آینه آنان که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند، جز این نیست که در شکم خویش آتش را می‌خورند» زیرا سرانجام بسوی آن می‌کشد «و بزودی در آتشی فروزان درآیند» آتشی سخت که در آن می‌سوزند.(۱۰)

«خداوند به شما در حق اولادتان حکم می‌کند: پسر را برابر بهرهٔ دو دختر است» هرگاه با هم جمع شوند، پسر نیمه مال می‌برد و دو دختر نیمهٔ دیگر، پس اگر یک دختر با او بود، دختر یک سوم و پسر دو سوم مال را می‌برند، و اگر پسر تنها بود تمام ترکه را می‌برد «و اگر» همه ورثه متوفی فقط دختر باشند و این دختران «از دو تن بیشتر باشند پس سهم آنان دو سوم ماترک است» و همچنین دو دختر دو سوم میبرند به قیاس دو خواهری که در آخرین آیه این سوره خداوند می‌فرماید دو خواهر دو سوم می‌برند از ترکه، پس دو دختر ذی‌حق‌ترند و نیز دختر با برادر استحقاق $\frac{1}{3}$ را دارد پس با خواهر به $\frac{1}{3}$ سزاوارتر است. «و اگر دختر یکی باشد، پس برای اوست نصف ترکه و برای هر یک پدر و مادر وی» یعنی متوفی «یک ششم از ارثیه است اگر متوفی دارای فرزند باشد» پسر یا دختر. فرزند پسر به او ملحق شده است و جدّ به پدرش ملحق می‌باشد در این ارث «ولی اگر متوفی فرزندی نداشته باشد، و وارثان او پدر و مادر وی باشند» فقط، یا همراه با همسر باشد «پس برای مادرش یک سوم است» یک سوم مال یا یک سوم باقی مانده پس از شوهر یا زن، بقیهٔ مال برای پدر است «و اگر متوفی برادرانی» یا خواهرانی «داشته باشد مادرش یک ششم سهم دارد» در صورتی که مجموع برادر و خواهر دو تن یا از دو تن بیشتر باشند، پس از پرداختن $\frac{1}{6}$ مادر، پدر باقیمانده را می‌برد و برادران و خواهران چیزی نمی‌برند. و سهم‌الارث آنان که ذکر شد «پس از ادای وصیّتی است که متوفی بدان سفارش کرده است یا بعد از ادای دین» که بر او است و تقدیم وصیّت در عبارت هر چند در پرداخت مؤخّر است بخاطر اهتمام به وصیّت است.

«پدرانتان و فرزندانتان، شما نمیدانید که کدام یک برای شما سودمندترند» در دنیا و آخرت، پس کسی گمان کند که پسرش برای او سودمندتر است، میراث را به او میدهد، و پدر سودمندتر است برای [او در نفس‌الامر و کسی ظنّ دارد پدر سودمندتر است میراث را به او می‌دهد، و پسر سودمندتر است برای او و آنکه بداند کدام سودمندتر است فقط خداوند است پس میراث را برای شما فرض کرده است «فریضه‌ای است از جانب خدا هر آینه خدا داناست» به خلق خود «حکیم است» در آنچه برایشان تدبیر می‌کند همواره این صفت را دارد.(۱۱)

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۚ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ۚ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

۷۹

﴿و نیمی از میراث زنان شما از آن شماست، اگر فرزندی نداشته باشد﴾ از شما یا از غیر شما ﴿پس اگر ایشان را فرزندی باشد، شما را از آنچه بگذاشته‌اند یک چهارم سهم است پس از انجام وصیتی است که به آن سفارش کرده باشد، یا﴾ پرداخت ﴿وامی که دارند﴾ در این حکم فرزندان پسر به پسر ملحق می‌شوند ارث می‌برند به دلیل اجماع ﴿و برای زنان است﴾ همسران چند زن یا یک زن ﴿یک چهارم سهم از آنچه شما بگذاشته‌اید، اگر فرزندی نداشته باشید پس اگر شما را فرزندی باشد﴾ از آن زنان یا از زنان دیگر ﴿در اینصورت برای زنان یک هشتم سهم است از آنچه بگذاشته‌اید، بعد از ادای وصیّتی که به آن سفارش کرده‌اید، یا پرداخت بدهی‌ای﴾ و فرزند پسر در این حکم مانند پسر است به دلیل اجماع ﴿و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد﴾ کلاله متوفائی است مرد یا زن که نه فرزندی دارد، نه پدر و نه جدّی ﴿و برادر یا خواهر﴾ مادری. ﴿داشته باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم سهم ترکه است اما اگر آنان﴾ برادران و خواهران مادری ﴿زیاده از این بودند﴾ یعنی مجموعاً از یک نفر زیادتر بودند ﴿پس آنان در یک سوم ما ترک با هم شریکند﴾ مرد و زن در آن برابرند ﴿پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش شده یا بعد از پرداخت بدهی‌ای که دارند و باید که او در وصیّت و بدهی به حال ورثه زیان‌رسان نباشد﴾ بدینگونه که به زیادتر از یک سوم وصیّت کند ﴿این است وصیّت خدا و خداوند داناست﴾ به تدابیرش از فرایض آفریدگانش ﴿بردبار است﴾ به تأخیر انداختن کیفر از کسی که مخالفتش می‌کند. و حدیث وراثت اشخاص مذکور را مخصوص کسانی گردانیده است که در آن مانعی مانند قتل و اختلاف دین یا بردگی نباشد.(۱۲)[1] ﴿اینها﴾ این احکام که گذشت از امر یتیمان و غیره ﴿حدود مقرّرة الله است﴾ شریعتهائی است برای بندگانش مقرّر نموده تا بدان عمل کنند و از آن تجاوز ننمایند ﴿و هرکس از خدا و پیامبرش اطاعت کند﴾ در آنچه بدان حکم کرده است ﴿او را به بهشتهائی در آورد که جویباران از فرو دست آنها جاری است، جاودانه در آن هستند و این همان کامیابی بزرگ است﴾(۱۳) ﴿و هر که الله و رسول او را نافرمانی کند و از حدود مقرّر او تجاوز کند خداوند او را در آتشی درآورد که جاودانه در آن است و او راست [در آن] عذاب خفّت‌بار و رسواکننده﴾(۱٤)

لغت آیه ۱۲ـ ربع: $\frac{۱}{۴}$ ثمن: $\frac{۱}{۸}$ کلالة: مرده‌ای که اصل و فرع ندارد. ثلث: $\frac{۱}{۳}$ ـ غیر مُضارٍّ: ضرر نرساند.

آیه ۱۹ـ لا تعضلوهنّ: از ازدواج منع‌شان نکنید.

۱ـ ابن مسعود و غیر او «من ام» خوانده‌اند.

وَٱلَّٰتِي يَأْتِينَ ٱلْفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ فَٱسْتَشْهِدُوا۟ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ ۖ فَإِن شَهِدُوا۟ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِى ٱلْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾ وَٱلَّذَانِ يَأْتِيَٰنِهَا مِنكُمْ فَـَٔاذُوهُمَا ۖ فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا۟ عَنْهُمَآ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا۟ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا۟ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُوا۟ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

٨٠

﴿وکسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، بر آنان چهار مرد را از جنس خویش مسلمان گواه طلبید پس اگر چهار مرد﴾ بر آنان به زنا ﴿شهادت دادند زنان را در خانه زندانی کنید﴾ و آنان را از مخالطت با مردم منع نمائید ﴿تا آنکه﴾ فرشتهٔ مرگ ﴿عمرشان را پایان دهد یا تا خداوند برایشان راهی مقرّر دارد﴾ که از این احکام بیرون آیند. در اول اسلام به این احکام امر شده‌اند سپس راهی برایشان مقرر گردید به زدن صد تازیانه به دختر و یکسال تبعیدی و سنگ‌باران زن شوهردار. در حدیث است وقتی حدّ بیان شد فرمود: احکام از من بگیرید. دو بار فرمود خداوند راهی برای آنها قرار داده است، مسلم این حدیث را روایت کرده[۱۵] ﴿و آن دو کس از شما که زنا یا لواط می‌کنند پس آنان را آزار دهید﴾ به بد گفتن‌شان و زدنشان با کفش ﴿پس اگر توبه کردند﴾ از کار زنا ﴿و به صلاح آمدند﴾ از آنان دست بردارید [و آزارشان ندهید] زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است و این حکم به وسیلهٔ حدّ منسوخ است اگر قصد از فاحشه زنا باشد و همچنین است اگر قصد لواط باشد نزد امام شافعی اما مفعول به نزد او رجم نمیشود اگرچه محصن باشد بلکه تازیانه زده می‌شود و تبعید می‌گردد،[۱۶][۱] ﴿جز این نیست که وعده قبول توبه بر الله لازم است﴾ توبه‌ای که به فضل خود بر خود لازم نموده ﴿تنها برای کسانی است که از روی جهالت مرتکب ناشایستی [گناهان] می‌شوند﴾ مراد از جهالت سبکسری و بی‌شرمی است در ارتکاب گناه ﴿سپس به زودی توبه می‌کنند﴾ پیش از اینکه جان به گلو برسد ﴿آنان‌اند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند داناست [به خلقش] حکیم است﴾ در صنعتش به آنها[۱۷] ﴿و وعده قبول توبه برای کسانی نیست که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان در رسد﴾ و شروع می‌کند به جان‌دادن ﴿میگوید:﴾ هنگام مشاهده حالی که در آن است ﴿اکنون توبه کردم﴾ نفعی به او نمی‌رساند و قبول نمی‌شود ﴿و نیز توبه کسانی که در حال کفر می‌میرند﴾ هرگاه در آخرت هنگام معاینه عذاب توبه می‌کند قبول نمی‌شود ﴿برای اینان﴾ هر دو گروه ﴿عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم﴾[۱۸] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما روا نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث برید﴾ در زمان جاهلیّت همسران خویشاوندانشان را به ارث می‌بردند، اگر می‌خواستند آنها را بدون صداق نکاح می‌کردند، یا به شوهر می‌دادند و مهریهٔ آنان را می‌گرفتند یا مانعشان می‌شدند تا آنچه را به ارث به آنها رسیده بخاطر نجات خود به آنان می‌دادند، یا می‌مردند پس ارث‌شان را می‌بردند، پس از این ناروائیها منع و نهی شدند ﴿و آنان را تحت فشار قرار ندهید﴾ از اینکه با دیگری غیر از شما ازدواج کنند به نگهداشتن آنان در حالی که رغبتی به ایشان ندارید ﴿تا برخی از آنچه را که به آنان داده‌اید از مهریه پس بگیرید مگر آنکه مرتکب عمل ناشایست آشکاری شوند﴾ زانی یا ناشزه باشند در اینصورت می‌توانید به آنها ضرر رسانید تا مالی را فدای خود کنند و خلع را قبول نمایند ﴿و با آنان به شایستگی رفتار کنید﴾ یعنی به گفتار خوش و دادن نفقه و جای خواب ﴿و اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد﴾ و شاید در آن خیری باشد بدینگونه از آنان فرزند صالحی روزی انسان شود[۱۹]

قواعد آیه ۱۳ و ۱۴ در ضمایر لفظ من و در خالدین با جمع معنای من رعایت شده.

آیه ۱۶ـ واللّذان با تخفیف و تشدید نون.

۱ـ و اراده لواط ظاهرتر است به دلیل تثنیهٔ ضمیر «اذوهما» و اولی میگوید: قصد از تثنیهٔ ضمیر زانی و زانیه است و این را ردّ می‌کند تبیین تثنیه به «منٍ» که به ضمیر رجال متصل شده است و اشتراک زانی و زانیه در آزار و توبه و اعراض و اینها مخصوص‌اند به مردان زیرا قبلاً بیان شده که زنان حبس می‌شدند.

وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ
إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا۟ مِنْهُ شَيْـًٔا ۚ أَتَأْخُذُونَهُۥ
بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُۥ وَقَدْ أَفْضَىٰ
بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَـٰقًا
غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ
ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَـٰحِشَةً وَمَقْتًا
وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ
وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُ
ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ
وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ
وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ
ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَـٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ
مِنْ أَصْلَـٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

٨١

﴿و اگر خواستید همسری [جدید] را جانشین همسری دیگر کنید﴾ بدینگونه که زن پیشین را طلاق دهید ﴿و به یکی از آنها مال هنگفتی داده باشید [بعنوان صداق] چیزی از آن مال را باز پس مگیرید. آیا آن را به بهتان و گناه آشکار [باز پس] می‌گیرید؟﴾[۲۰] ﴿و چگونه آن را می‌ستانید حال آنکه با همدیگر آمیزش داشته‌اید﴾ که مهریه را مقرّر میدارد ﴿و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند﴾ و آن امر خداست به نگهداشتن‌شان به معروف یا به طور نیکو جدائی و طلاق.[۲۱] ﴿و با زنانی که پدرانتان آنان را به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید مگر آنچه که در گذشته﴾ قبل از نزول این آیه ﴿رخ داده است﴾ که خداوند شما را به آن مؤاخذه نمی‌کند ﴿همانا این کار ناشایست و منفور می‌باشد، و بد راهی است﴾[۲۲] ﴿نکاح مادرانتان﴾ که شامل جدات پدری یا مادری می‌شود. ﴿و دخترانتان﴾ که شامل دختران فرزندان می‌شود تا هر چه پایین‌تر ﴿و خواهرانتان﴾ از جهت پدر و مادر ﴿و عمه‌هایتان﴾ خواهران پدران و اجدادتان ﴿و خاله‌هایتان﴾ خواهران مادران و جداتتان ﴿و دختران برادر و دختران خواهر﴾ و فرزندانشان ﴿و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند﴾ پیش از کامل‌شدن دو سال تمام پنج بار شیر بخورد چنانچه حدیث بیان کرده است ﴿و خواهران رضاعی‌تان﴾ و به وسیلهٔ حدیث شریف دختران رضاعی نیز محرمند و آنان کسانی‌اند که موطوئهٔ شخص به آنان شیر داده است و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر محرم رضاعی می‌شوند، به دلیل حدیث: «یَحْرمُ مَن الرضاع ما یحرم من النسب» آنچه از جهت نسب نکاحش حرام است از جهت رضاع نیز نکاحش حرام است، بخاری و مسلم روایت کرده‌اند ﴿و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانتان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید - و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست﴾ در نکاح دخترانشان به شرط جدائی مادرانشان ﴿و همسران آن پسرانتان که از صلب خودتان هستند﴾ به خلاف پسرانی که پسر خوانده شما هستند پس می‌توانید همسرانشان را نکاح کنید ﴿و آنکه بین دو خواهر جمع کنید﴾ چه خواهر نسبی یا رضاعی نکاحشان با هم درست نیست و بوسیلهٔ حدیث شریف عمّه و خاله در این حکم نیز جمعشان با زوجه در نکاح درست نیست و نکاح هر کدام به افرادی درست است، و ملکیّت‌شان با هم صحیح است و فقط با یکی‌شان آمیزش جنسی می‌کند ﴿مگر آنچه گذشته است﴾ در زمان جاهلیت که بعضی از آنان را با هم نکاح می‌کردند گناهی در آن بر شما ندارد ﴿بی‌گمان خداوند آمرزنده است﴾ گناهان شما را که قبل از نهی مرتکب شده‌اید. ﴿مهربان است﴾ به شما در آن[۲۳]

لغت آیه ۲۰ـ قنطار: مال بسیار.

آیه ۲۱ـ أفضی: پیوستن با جماع.

آیه ۲۲ـ مَقْتاً: خشمگین و منفور ـ ساء ـ بد است.

آیه ۲۳ـ ربائب: دختران زنانتان از شوهر دیگر ـ حُجور: در تربیت زیر دست باشد.

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

۸۲

﴿و زنان شوهردار بر شما حرام شده است﴾ زنان آزاد مسلمان باشند یا خیر قبل از مفارقت با شوهرانشان، ازدواجشان حرام است ﴿به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید﴾ از کنیزان به وسیلهٔ غزوه پس شما می توانید با آنان آمیزش جنسی کنید اگرچه شوهرانشان در دارالحرب باشند اما پس از استبراء و برشمردن عدّه ﴿فریضهٔ الهی است که بر شما مقرّر شده است و بر شما سوای این محرّمات از زنان، حلال است که طلب نکاح کنید به اموال خویش﴾ صداق زن یا بهای کنیز ﴿عفت طلب‌کنان نه شهوت‌رانان پس کسی از زنان که از او بهره گرفتید﴾ با آمیزش جنسی ﴿پس مهرشان را بعنوان فریضه به آنان بدهید و بر شما در آنچه با یکدیگر بعد از مهر مقرّر به توافق رسیدید گناهی نیست﴾ از اینکه به کلّی یا به بعضی، شوهر را از آن آزاد نمایند یا بر آن بیافزایند ﴿قطعاً خداوند دانای حکیم است﴾(۲۴)

﴿و هرکس از شما که طَوْل﴾ یعنی توانائی مالی ﴿نداشته باشد که﴾ به وسیلهٔ آن ﴿با زنان آزاد و پاکدامن مؤمن ازدواج کند، پس باید که از آنچه دست شما از کنیزان باایمان مالک شده‌اید نکاح کنید و خداوند به ایمان شما داناتر است﴾ پس به ظاهر اکتفا نمائید و باطن را به او جلّ جلاله حواله کنید به حقیقت اوست دانا به جزئیات آن، و چه بسا کنیزی از زن آزاد بهتر باشد ـ و این انس‌دادن است به نکاح کنیزان ﴿همه از یکدیگرید﴾ یعنی شما و آنان در دین مساویند از نکاح ایشان خودداری نکنید ﴿پس کنیزان را با اجازه اهل آنان نکاح کنید﴾ با اجازهٔ مالکان آنها ﴿و مهرهایشان را به وجه معروف به آنان بدهید﴾ بدون تأخیر و نقص ﴿در حالی که عفیفه باشند نه زناکار آشکارا و نه دوست پنهانی گیرند﴾ با آنها زنا کنند ﴿آنگاه چون [کنیزان] به شوهر داده شدند، اگر مرتکب فاحشه [زنا] شدند، پس بر آنان نیمی از عقوبت زنان آزاد است﴾ پنجاه تازیانه زده می‌شوند و بردگان بر کنیزان مقایسه می‌شوند، و شوهرکردنشان شرط وجوب حدّ را نگردانیده است بلکه افادهٔ آن را دارد که اصلاً رجم بر کنیزان درست نیست ﴿این﴾ ازدواج با کنیزان مملوک هنگام عدم امکانات مالی ﴿برای کسی از شما﴾ رخصت است ﴿که از آلایش گناه بیم دارد﴾ عنت: بمعنی مشقّت است، زنا را مشقّت نامند زیرا به سبب آن حدّ در دنیا و کیفر در آخرت است، به خلاف مردان آزادی که از زنا بیم ندارند نکاح کنیز مملوک برایش درست نیست و همچنین است داشتن امکانات مالی و امام شافعی بر آن است ـ و به قید «مؤمنان» کافران خارج می‌شوند، نکاح کنیز کافر درست نیست اگرچه امکانات مالی نداشته باشد و بیم زنا باشد. ﴿و صبرکردن﴾ از نکاح کنیزان ﴿برای شما بهتر است﴾ تا فرزند برده نگردد ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ به وسیلهٔ توسعهٔ احکام(۲۵) ﴿خداوند می‌خواهد﴾ شریعتهای دینی و مصلحتهای کار شما را ﴿برای شما بیان کند و شما را به سیره و سنّت پیشینیان﴾ یعنی انبیاء در حلال‌نمودن و حرام‌کردن ﴿راهبر شود﴾ از ایشان پیروی کنید ﴿و از شما درگذرد﴾ شما را از گناهی که بر آن بودید به طاعت خود برگرداند ﴿و الله دانای حکیم است﴾ در آنچه برای شما تدبیر می‌کند.(۲۶)

لغت آیه ۲۴ـ محصنین: شوهر کرده‌اند. غیرمُسافحین: زناکننده نباشند. أجُور: مهریه ـ کابین.

آیه ۲۵ـ فتیات: کنیزان ـ اخدان: دوستان پنهانی ـ عنت: زنا ـ مشقّت.

قواعد آیه ۲۴ـ اُحِلَ: به بنا فاعل و بنا مفعول آمده.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۚ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ۚ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

٨٣

﴿و خداوند می‌خواهد که بر شما به رحمت باز گردد﴾ این را تکرار فرمود تا بقیّه را بر آن بنا کنند: ﴿و آنان که پیروی شهوات را می‌کنند﴾ یهود و نصاری یا مجوس یا زناکاران ﴿می‌خواهند که میل کنید به کجروی بزرگ﴾ از حق عدول کنید به وسیلهٔ مرتکب‌شدن آنچه بر شما حرام است تا مانند آنان شوید.[۲۷] ﴿خداوند می‌خواهد از [مسئولیت] شما بکاهد﴾ احکام شرع را [مانند رخصت نکاح کنیزان و غیره بر شما آسان گرداند] ﴿و انسان ناتوان آفریده شده است﴾ در برابر زنان و شهوات ناشکیبا است[۲۸] ﴿ای مؤمنان اموال خود را در میان خود به ناحق نخورید﴾ به چیزهائی که حرام است مانند رباه و غصب ﴿مگر آن که [آن خرید و فروش] تجارتی همراه با توافقی از جانب شما باشد﴾ با طیب نفس پس درست است آن را بخورید ﴿و خود را نکشید﴾ به مرتکب‌شدن کاری که به هلاکت بکشد، در دنیا یا در آخرت به قرینهٔ ﴿بی‌گمان خداوند نسبت به شما مهربان است﴾[۲۹] در منع خودکشی. ﴿و هرکس چنین کند﴾ یعنی چیزی که از آن نهی شده است انجام دهد ﴿از روی تجاوز و ستم پس به زودی وی را در آتشی در می‌آوریم﴾ در آن بسوزد ﴿و این کار بر خدا آسان است﴾[۳۰] ﴿اگر از کبیره‌های آنچه از آن نهی شده‌اید دور مانید﴾ گناه کبیره آن است که وعیدی بر آن وارد شده باشد مانند قتل و زنا و دزدی، و از ابن عباس روایت است نزدیک به هفتصد است ﴿گناهان [صغیره]تان را از شما می‌زدائیم﴾ به طاعات ﴿و شما را به جایگاهی شایسته [و گرامی] در می‌آوریم﴾ و آن بهشت است[۳۱] ﴿و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری بخشیده است آرزو نکنید﴾ از جهت دنیا یا دین تا به حسادت و کینه‌ورزی نکشد ﴿مردان از آنچه بدست آورده‌اند﴾ به سبب کارهائی مانند جهاد و غیره ﴿بهره‌ای دارند و زنان از آنچه بدست آورده‌اند﴾ از اطاعت شوهرشان و حفظ ناموسشان ﴿بهره‌ای دارند﴾ سبب نزول: هنگامی امّ سلمه گفت: کاش ما مردان بودیم و جهاد می‌کردیم مانند مردان پاداش می‌گرفتیم، این آیه نازل شد ﴿و فضل خدا را از وی درخواست کنید﴾ چیزی که بدان احتیاج دارید به شما عطا می‌کند ﴿بی‌گمان خداوند به هر چیزی داناست﴾ از جمله آن است جای فضل و نعمت و طلب شما[۳۲] ﴿و برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، میراث برانی قرار داده‌ایم﴾ از مال‌شان و ﴿کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است﴾ هم‌پیمانانی که در زمان جاهلیّت بر کمک به هم و بردن ارث از همدیگر پیمان می‌بستند ﴿بهره‌شان را به آنان بدهید﴾ سهم‌شان از میراث و آن $\frac{1}{6}$ است ﴿بی‌گمان خداوند بر همه‌چیز حاضر [و ناظر] است﴾ مطلع است از حال شما و این حکم به آیهٔ «و اولوا الارحام بعضهم اولی من بعض» منسوخ است[۳۳]

لغت آیه ۳۰ـ نصلیه: به آتش داخلش می‌کنیم.

آیه ۳۱ـ نکفّر سیّئاتکم: گناهان صغیره را پاک می‌کنیم.

آیه ۳۳ـ موالی: عصبه ـ عقدت. ایمانکم: پیمان بسته‌اید.

قواعد آیه ۳۲ـ و اسئلوا: با همزه و بدون آن.

آیه ۳۳ـ عَقَدَتْ: با الف و بدون الف.

آیه ۳۳ـ ایمان جمع یمین است بمعنی قسم است و بمعنی دست نیز آمده است.

آیه ۲۷ـ الذین مبتداست و خبرش محذوف است و مُعَذَّبون مقدر است بدلیل اعتدنا...

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ
عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ
قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ
نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ
وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ
إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ﴿٣٤﴾ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ
بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن
يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا
﴿٣٥﴾ ۞ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ
إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ
ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ
وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن
كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ
ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ﴿٣٧﴾

٨٤

﴿مردان بر زنان سرپرستی دارند﴾ آنان را مؤدب می‌کنند و دستور می‌دهند ﴿چرا که خداوند برخی از آنان انسانها [را بر برخی دیگر] برتری داده است﴾ به علم و به عقل و به سرپرستی و جز آن. ﴿و نیز به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده‌اند﴾ زندگی‌شان را می‌دهند ﴿زنان نیکوکار فرمانبردارند، [همسرانشان را] در غیبت [آنان﴾]ناموسشان را حفظ می‌کنند به پاس اینکه خداوند ایشان را به مردان سفارش کرده است﴾ و زنانی را که از نشوزشان بیم دارید﴾ نافرمانی‌شان نسبت به شما به ظاهرشدن علائم آن، ﴿[در آغاز] به آنان پند دهید﴾ ایشان را از خدا بترسانید ﴿و [آنگاه] در خوابگاهها ترکشان کنید﴾ در جای دیگر بخوابید اگر نافرمانی را آشکار نمودند ﴿و﴾ در نهایت اگر باز نیامدند به آهستگی ﴿آنها را بزنید [بدون زخمی] آنگاه اگر از شما [از چیزی که از آنها اراده میشود] فرمان بردند، به زیان آنان [برای زدنشان به ستم] بهانه مجوئید، خداوند بلند مرتبهٔ بزرگوار است﴾ برحذر باشید از اینکه خدا شما را به کیفر رساند اگر بر ایشان ستم کنید[٣٤] ﴿و اگر از بالاگرفتن اختلاف میان آنان بیمناک بودید پس بفرستید داوری﴾ عادل به رضایت هر دو ﴿از خانواده مرد و داوری از خانواده زن﴾ شوهر حکمش را در طلاق و قبول عوض بر او وکیل نماید، و زن حَکَمش را در خلع‌نمودن او وکیل نماید، پس هر دو میکوشند و عادلانه ستمگر را به بازگشت امر کنند، یا در بین آنان جدائی اندازند در صورتی رأی‌شان بر آن قرار گیرد ﴿اگر داوران اصلاح را دز بین شوهر و زن بخواهند خداوند میان آن دو، سازگاری میدهد﴾ یعنی بر امری توانائی‌شان را می‌دهد طاعت خدا باشد از اصلاح یا فراق ﴿هر آینه خداوند دانا است﴾ به تمام چیزها ﴿و آگاه است﴾ به کارهای پنهانی مانند آشکارا[٣٥]

﴿و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید﴾ نیکی و تواضع و ملایمت ﴿و به خویشان و یتیمان و مسکینان و به همسایه نزدیک به تو﴾ در همسایگی یا در نسب ﴿و به همسایهٔ دور﴾ از تو در همسایگی یا در نسب ﴿و به همنشینی در پهلو نشسته﴾ رفیق سفر یا صنعت و قولی میگوید: زن ﴿و به مسافر در راه مانده و به آن کسی که دست شما مالک وی شده است هر آینه الله دوست ندارد کسی را که متکبّر و فخرفروش است﴾ بر مردم به سبب آنچه که به او داده شد[٣٦] ﴿همان کسانی را که بخل می‌ورزند﴾ به چیزی که بر آنها واجب است ﴿و مردمان را [نیز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته است پوشیده می‌دارند﴾ علم و مال را پوشیده می‌دارند و آنان یهودند ﴿و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم﴾[٣٧]

لغت آیه ۳۵ـ شقاق: اختلاف. إبعثوا: بفرستید ـ حَکَم: مرد عادل.

آیه ۳۶ـ مُختال: متکبّر ـ فخرفروش.

آیه ۳۷ـ أعْتدنا: آماده کرده‌ایم.

آیه ۳۷ـ مُهین: خوارکننده.

وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ ۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيْطَٰنُ لَهُۥ قَرِينًا فَسَآءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍۭ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَعَصَوُا۟ ٱلرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَقْرَبُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا۟ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا۟ ۚ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوا۟ مَآءً فَتَيَمَّمُوا۟ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

۸۵

«و» حق تعالی دوست ندارد «کسانی را که اموالشان را برای نمایش، پیش چشم مردمان می‌بخشند» برای آنها ریا می‌کنند «و به الله و روز قیامت معتقد نیستند» مانند منافقین و اهل مکه «و هر که شیطان قرین او باشد» رفیقش باشد به امر او کار کند مانند آنان است «پس وی چه بد همدمی است»(۳۸) «و اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده انفاق می‌کردند چه زیانی برایشان داشت» یعنی ضرری در آن نیست بلکه ضرر در آن است که ریا در آن باشد «و خداوند به آنان داناست» به کار و کردارشان پاداش می‌دهد.(۳۹) «بی‌گمان خداوند هموزن ذرّه‌ای ستم نمی‌کند» به اینکه از حسناتش کم کند یا به سیئاتش اضافه نماید «و اگر [عملکرد شخص] مؤمن نیکی باشد آن را چند برابر کند» از ده برابر تا بیشتر از هفتصد «و از نزد خویش پاداش بزرگ می‌بخشد» کسی اندازه‌اش نداند(٤٠) «پس حال [کفّار] چگونه باشد آنگاه که از هر امتّی گواهی آوریم» شهادت دهد بر او عملش را، و آن پیمبرش می‌باشد «و تو را بر آنان گواه آوریم» ای محمّد(ﷺ) بر کسانی که پیام الهی را به آنان ابلاغ کرده‌ای.(٤١) «آن روز، آنان که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش زمین بر آنان هموار گردد» یعنی خاک شوند مانند زمین بخاطر عظمت هولناکی و بیم آن روز چنانچه در آیه دیگر است: «یقول الکافر یالیتنی کنتُ تراباً» «و نمی‌توانند هیچ سخنی را از خداوند پنهان کنند» از کارهائی که کرده‌اند، و در وقت دیگر خودشان را تکذیب می‌کنند میگویند: «واللهِ رَبّنا ما کنّا مشرکین»(٤٢) «ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید» سبب نزول این آیه نماز جماعتی بود در حال مستی به شراب خوانده شد «تا زمانی که بدانید چه می‌گوئید» یعنی زمان آگاهی «و هنگامی که جُنُب هستید به نماز نزدیک نشوید» به هر نحوی جنب باشید به آمیزش یا انزال «مگر آنکه راهگذر باشید تا زمانی که غسل کنید» در اینصورت می‌توانی نماز بخوانید، استثنای مسافر برای این است که حکم دیگری دارد که می‌آید، و قولی میگوید نهی از نزدیک‌شدن به مساجد است یعنی عبور بدون مکث باشد «و اگر بیمار بودید» به گونه‌ای که آب بدان ضرر رساند «یا در سفر بودید» در حال جنب یا نداشتن دست نماز «یا یکی از شما از قضای حاجت آمد» دست نماز نداشت «یا با زنان پوست‌تان به هم رسید» ابن عمر ملامسه را چنین معنی کرده و امام شافعی نیز این معنی را قبول دارد، عبدالله ابن عباس ملامسه را به آمیزش جنسی معنی کرده و امام ابو حنیفه نیز این معنی را قبول دارد «و آب را نیافتید» بدان دست‌نماز بگیرید برای نماز پس از طلب و جستجوی آب، در غیر مورد بیماری که با وجود آب برای بیمار تیمم کافی است «پس» بعد از داخل‌شدن وقت «تیمم کنید با خاک پاک» و دو بار دستها را بر خاک بزنید «چهره‌ها و دستهایتان را به آن مسح کنید براستی خداوند عفوکنندهٔ آمرزنده است»(٤٣) «آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند» مراد یهودیانند «آنان گمراهی را می‌خرند» و به هدایت بدل می‌کنند «و می‌خواهند که شما نیز راه را گم کنید» تا مانند آنان باشید.(٤٤)

لغت آیه ۴۳- غائط: قضای حاجت. صعیداً طیّباً: خاک پاک با دو ضربه

آیه ۴۶- غیرمسمع: نشنوی. لیّاً بالسنتهم: با پیچاندن زبانشان.

آیه ۴۷- نطمس: محو و نابود کنیم - سبت: روز شنبه.

آیه ۴۹- فتیل: پوست نازک هسته خرما.

قواعد آیه ۳۸- و الذین عطف است بر الذین در آیه قبل.

آیه ۳۹- استفهام انکاری است و «لو» مصدری است.

آیه ۴۰- ذرّه: کوچکتر از مورچه است یا همان ذرّه علمی است.

آیه ۴۱- یُضاعفها: یضعفها نیز آمده است.

آیه ۴۳- غائط: مکانی است برای قضای حاجت - لامستم: در قرائتی لَمَسْتُم آمده معنی لمس تماس دست است اینجا منظور تمام بدن است. حمل بر دست شده.

وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا ﴿٤٥﴾ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ وَرَٰعِنَا لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ وَطَعۡنٗا فِي ٱلدِّينِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٤٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ﴿٥١﴾

٨٦

﴿و﴾ ای مؤمنان ﴿خدا به دشمنان شما داناتر است﴾ از شما، شما را به آنها آگاه می‌سازد تا از آنان بپرهیزند. ﴿و کافی است که خدا سرپرست شما باشد﴾ شما را از آنان حفظ کند ﴿و کافی است که خدا یاور شما باشد﴾ شما را از مکر آنان مانع شود.(۴۵) ﴿برخی از آنان که یهودی‌اند کلمات را﴾ که خداوند در تورات به تعریف محمد(ﷺ) نازل فرموده است ﴿از جاهای خود برمی‌گردانند و می‌گویند﴾ به پیغمبر(ﷺ) وقتی به کاری امر می‌کند: ﴿شنیدیم [سخن تو را] و نه‌پذیرفتیم بشنو﴾ که ﴿نشنوا گردی و می‌گویند به ما التفات کن﴾ معنای دیگر «راعنا» در زبان ایشان دشنام است و قطعاً نهی شده از مخاطب‌نمودن پیغمبر به آن و این دشنام را ﴿با پیچاندن زبان خود و به قصد طعنه‌زدن در دین اسلام﴾ می‌گفتند ﴿و اگر آنان می‌گفتند شنیدیم و فرمان بردیم﴾ به جای نه‌پذیرفتیم و فقط می‌گفتند: ﴿بشنو، و به ما بنگر﴾ به جای «راعنا» ﴿قطعاً برای آنان بهتر بود﴾ از آنچه گفتند ﴿و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است و در نتیجه ایمان نمی‌آورند مگر اندکی﴾(۴۶) ﴿ای اهل کتاب به آنچه فرو فرستادیم [از قرآن] که تصدیق‌کنندهٔ همان چیزی است که با شماست، [تورات] ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره‌هائی را نابود و محو کنیم.﴾ آنچه در آن است از چشم و بینی و ابرو ﴿پس آنها را باز گردانیم﴾ آنها را مانند پشت گردن لوحهٔ واحد گردانیم ﴿یا آنها را به صورت میمون مسخ کنیم چنانکه اصحاب سبت را [از آنان] مسخ کردیم﴾ اصحاب سبت حرمت‌شکنان روز شنبه‌اند. ﴿و امر الهی انجام‌پذیر است﴾ هنگامی که این آیه نازل شد عبدالله ابن سلام، اسلام آورد.

قولی میگوید وعیدی است مشروط وقتی بعضی از آنها مسلمان شد این حکم رفع شد، و قولی میگوید: مسخ و محو قبل از قیام ساعت صورت می‌گیرد.(۴۷) ﴿به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده باشد، نمی‌بخشد و جز آن را [از گناهان] برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد﴾ آمرزش او بدینگونه است که بدون عذاب وارد بهشتش کند و هرکس را از مؤمنین بخواهد به گناهانش عذابش می‌دهد سپس وارد بهشتش می‌کند ﴿و هرکس که به خدا شرک آورد، گناهی بزرگ برتافته است﴾(۴۸) ﴿آیا به آنان که خود را پاکیزه می‌شمارند، ننگریسته‌ای؟﴾ و آنان یهودند بگونه‌ای گفتند ما پسران خدا و دوستانش هستیم، یعنی چنین که خودشان خود را پاکیزه کنند ﴿بلکه خداوند هر که را بخواهد [به ایمان] نیک و پاک می‌گرداند، و به کمترین میزانی ستم نبینند﴾ از اعمالشان به اندازه پوست نازک هسته خرما کم نمی‌شود(۴۹) ﴿بنگر چگونه بر خدا دروغ برمی‌بندند [بدان] و بس است که این یک گناه آشکار است﴾(۵۰) دربارهٔ کعب ابن اشرف یهودی و امثال او از علمای یهود هنگامی که به مدینه رفتند و کشتگان بدر را مشاهده نمودند و مشرکان را بر انتقام خون تحریض و تشویق کردند و بر جنگ با محمد(ﷺ) تحریض نمودند این آیه نازل شد:

﴿آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریسته‌ای که به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند﴾ جبت و طاغوت نام دو بت‌اند. ﴿و درباره کافران﴾ ابی سفیان و یارانش هنگامی به آنها گفتند: آیا ما راه یافته‌ایم ـ نگهداران بیت هستیم حجّاج را آب می‌دهیم و مهمان‌نوازی می‌کنیم و اسیران را آزاد می‌نمائیم و فلان کار را... انجام می‌دهیم ـ یا محمّد؟ ـ در صورتی که آئین پدرانش را مخالفت می‌کند و ارحام را قطع می‌نماید و از حرم مکه جدا شده ﴿می‌گویند: اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند﴾(۵۱)

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ﴿٥٤﴾ فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴿٥٦﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَنُدۡخِلُهُمۡ ظِلّٗا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ ۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ﴿٥٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴿٥٩﴾

۸۷

«اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور داشته است و هر کس که خدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برایش یاوری نخواهی یافت» که مانع از عذابش باشد.(۵۲) «آیا آنان [یهودیان] نصیبی از حکومت دارند» یعنی چیزی ندارند و اگر داشته باشند «در آن هنگام به قدر نقیری هم نمی‌دادند»(۵۳)

نقیر: نقطه پشت هستهٔ خرماست یعنی چیز بی‌ارزشی باندازهٔ نقیر نمی‌دهند از بخلی که دارند.

«بلکه به مردم حسد می‌ورزند» به محمد(ﷺ) و یارانش «بر آنچه خدا از فضل خویش به ایشان عطا فرموده است» از پیامبری و کثرت زن، یعنی آرزو داشتند دارای آن نباشند می‌گفتند اگر پیغمبر می‌بود زن زیاد نمی‌گرفت «در حقیقت ما به خاندان ابراهیم» جدّ اعلای محمد مانند موسی و داود و سلیمان «کتاب و حکمت [و نبوّة] دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم» سلیمان و داود دارای ملک و همسران بودند(۵۴) «پس برخی از آنان [از یهودیان] ایمان آوردند به وی» به محمد(ﷺ) «و برخی از آنان از او روی برتافتند ایمان نیاوردند «و برای آنان دوزخ پرشراره بس است» عذاب بی‌ایمانان باشد.(۵۵) «آنان که به آیات ما کفر ورزیدند، زودا که آنان را به آتش [جهنم] درآوریم» در آن می‌سوزند «هرگاه پوستهایشان سوخت، پوستهائی غیر از آن برای آن جایگزین کنیم تا [طعم] عذاب را بچشند. بی‌گمان خداوند پیروزمند است» هیچ چیزی ناتوانش نکند «حکیم است» به خلق خود.(۵۶) «وکسانی که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته کرده‌اند، زودا که آنها را به باغهائی درآوریم که از فرودست آنها جویباران روان است که همیشه در آنجا جاودانه‌اند، آنها در آنجا همسران پاکیزه [از حیض و هر قذری] دارند و آنان را به سایه‌ای آرام‌بخش درآوریم» همیشگی است خورشید آن را نابود نمیکند و آن سایهٔ بهشت است.(۵۷) «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهل آنها بسپارید» هنگامی که پیغمبر(ﷺ) کلید کعبه را از عثمان بن طلحه حجبی کلیددار کعبه درخواست کرد تا وارد کعبه شود او از دادن کلید خودداری کرد. علی(رضی الله عنه) کلید را از او به زور گرفت. پیغمبر(ﷺ) وارد کعبه شد این آیه نازل شد پس دستور داد کلید را به عثمان‌بن طلحه برگردانند و فرمود: کلید را بگیر همیشه در خانواده شما باشد و آیه را بر او خواند مسلمان شد وگفت: اگر می‌دانستم پیغمبر است از دادن کلید خودداری نمی‌کردم و هنگام مُردن کلید را به برادرش شیبه داد نزد فرزندش باقیماند، و آیه هر چند برای سبب مخصوص وارد شده است عموم حکمش معتبر است به قرینهٔ صیغهٔ جمع «و به شما فرمان می‌دهد که چون میان مردم حاکم شوید به عدالت حکم کنید در حقیقت نیکو چیزی است آنچه خدا شما را به آن پند می‌دهد» پرداخت امانت و حکم‌کردن به عدالت «در حقیقت شنواست» هر گفته را می‌شنود «هر چیزی را می‌بیند»(۵۸) «ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولی‌الامر را از خویش» هرگاه شما را به آوامر خدا و رسولش فرمان دادند، «پس هرگاه اختلاف کردید» میان یک دیگر یا اختلاف کردید با حُکّام خود «در چیزی» از امور «آن را بسوی خدا» یعنی بسوی کتابش «و پیامبر» در زمان حیاتش و پس از آن به سنّتش «عرضه دارید» و به این دو اکتفا کنید «اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید این» بازگشت دادن امر اختلافی به مراجع یاد شده «بهتر است» برای شما از نزاع و قول به رأی و نظر «و نیکوتر است به اعتبار تأویل»(۵۹)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّٰغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِۦ وَيُرِيدُ الشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ
ضَلَٰلًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ
اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ
صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
إِحْسَٰنًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي
أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا
لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ
جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

۸۸

و هنگامی که یهودی‌ای و منافقی با هم نزاع و اختلاف داشتند، منافق گفت: قضاوت نزد کعب‌بن أشرف باشد و یهودی گفت پیغمبر(ﷺ) در بین ما حکم کند پس پیش او آمدند به نفع یهودی حکم فرمود: شخص منافق قبول نکرد هر دو نزد عمر رفتند، شخص یهودی جریان را برای او گفت، عمر به منافق گفت: آیا همینطور است که یهودی میگوید؟ گفت: بلی پس عمر(رضی الله عنه) منافق را کُشت چون قضاوت پیغمبر را قبول نکرده و این آیه نازل شد: ﴿آیا ننگریستی به سوی کسانی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند [ولی] می‌خواهند که داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند﴾ بسیار طغیانگر و آن کعب بن اشرف است ﴿با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند﴾ او را حاکم و سرپرست قرار ندهند ﴿و شیطان می‌خواهد که آنان را به گمراهی دور و درازی [از حق] بکشاند﴾[۶۰] ﴿و چون به آنان [منافقان] گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده﴾ در قرآن حکیم ﴿و به سوی پیامبر بیائید﴾ تا در بین شما حکم کند ﴿منافقان را می‌بینی که به کلّی از تو اعراض می‌کنند﴾ پیش دیگری می‌روند.[۶۱] ﴿پس چگونه است آن گاه که به آنان مصیبتی برسد به سبب کاری که قبلاً کرده‌اند﴾ از کفر و گناه یعنی آیا قدرت اعراض و فرار را دارند ﴿سپس نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکوئی و موافقت قصدی نداشتیم﴾ رفتن‌مان پیش دیگری برای محاکمه، قصد صلح و آشتی داشتیم تا به هم نزدیک شویم در حکم، قصد نگرانی نداشته‌ایم[۶۲] ﴿اینان گروهی‌اند که خدا می‌داند آنچه در دلهایشان است﴾ از منافقی و دروغ در معذرتشان ﴿پس از آنان اعراض کن﴾ از پذیرش عذرشان روی برتاب ﴿و پندشان ده﴾ بیم‌شان ده از خداوند ﴿و به آنان دربارهٔ نفس خودشان قول رسا و بلیغی را بگو﴾ که در آنها مؤثر شود یعنی توبیخشان کن تا از کفرشان برگردند[۶۳] ﴿و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه اطاعت شود﴾ در آنچه امر می‌کند و حکم می‌کند ﴿به اذن خدا﴾ به امر خدا نه اینکه نافرمانی و مخالفت شود ﴿و اگر این جماعت هنگامی که به خود ستم کردند﴾ به بردن حکم نزد طاغوت ﴿پیش تو می‌آمدند و از الله آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند﴾[۶۴] ﴿چنین نیست به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است داور گردانند آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی و شکّی در خود نیابند و برای امتثال حُکمت تسلیم شوند﴾ محکم و بدون معارضه.[۶۵]

لغت آیه ۵۳ـ نقیر: نقطه پشت هسته خرما.

آیه ۵۵ـ صدّعنه: روی برتافت از او.

آیه ۵۶ـ نَضِجَتْ: سوخت ـ جلود: پوست.

آیه ۵۷ـ ظِلّ ظلیل: سایه‌ساری انبوه و خوب.

آیه ۵۸ـ نِعِمّا: چه چیز خوبی است.

آیه ۶۲ـ یحلفون: سوگند می‌خورند.

آیه ۶۵ـ شَجَر: با هم اختلاف داشتند ـ حرج: تنگی.

قواعد آیه ۶۴ـ الرّسول: التفات از خطاب بخاطر بزرگی مقام.

آیه ۶۵ـ لا: زائد است.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ أَوِ ٱخْرُجُوا۟ مِن
دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۖ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا۟ مَا يُوعَظُونَ
بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذًا لَّءَاتَيْنَٰهُم مِّن
لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَٰهُمْ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾
وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم
مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ ۚ وَحَسُنَ
أُو۟لَٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ
بِٱللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ خُذُوا۟ حِذْرَكُمْ
فَٱنفِرُوا۟ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُوا۟ جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ
فَإِنْ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَىَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ
شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن
لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ
فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ ۞ فَلْيُقَٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ
يَشْرُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَمَن يُقَٰتِلْ فِى
سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

٨٩

«اگر ما بر آنان می‌نوشتیم که خود را بکُشید یا از خانه‌های خویش بیرون روید» چنانکه بر بنی اسرائیل نوشتیم «این کار را جز اندکی از آنان نمی‌کردند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند» از اطاعت رسول الله(ﷺ) «به کار می‌بستند: قطعاً برایشان بهتر بود و محکم‌تر» ایمانشان ثابت‌تر می‌شد[۶۶] «و در آن صورت یقیناً پاداشی بزرگ از نزد خویش به آنان می‌دادیم» و آن بهشت است.[۶۷] «و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم»[۶۸] «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند» در آنچه به او امر شده «در زمرهٔ کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام نموده است از پیامبران و صدّیقان» پیروان فاضل انبیای عظام بخاطر بسیار داشتن صدق و تصدیق «و شهیدان» کُشتگان در راه خدا «و صالحان» جز آنان که ذکر شد «و اینان نیک رفیقانی هستند» رفقای بهشت بدینگونه که به دیدن و زیارت و حضور با ایشان بهره‌مند گردد هر چند قرارگاهشان در مرتبه‌های بالا باشد نسبت به دیگران[۶۹] «این» بودنشان با اشخاص مذکور «بخشش الهی است» بدان تفضّل فرموده بر آنان نه اینکه آنها به طاعتشان بدان رسیده باشند «و خدا دانای بسنده است» یعنی پس اعتماد کن به آنچه شما را به آن خبر داده‌ام و کسی مانند خدای خبیر تو را خبر نمی‌دهد.[۷۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برحذر باشید» از دشمنتان از آن دوری کنید و هشیار باشید «برخیزید به سوی قتال گروه گروه یا بیرون روید به طور دسته جمعی»[۷۱] «و قطعاً در میان شما کسی است که درنگ و سستی می‌کند» تا از قتال بماند مانند عبدالله بن أُبَی المنافق و یارانش ـ و خدا به ظاهر از جمله مسلمانان قرارش داده «پس اگر مصیبتی [مانند قتل و شکست] به شما برسد، میگوید: خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» کشته شوم غافل است از اینکه پاداش عظیم جهاد و شهادت را از دست داده است.[۷۲] «و چون به شما فضلی از جانب خداوند برسد» مانند فتح و غنیمت «میگوید» این منافق به حالت پشیمانی «چنانکه گوئی هرگز میان شما و میان وی دوستی نبوده است» معرفت و صداقتی نبوده «ای کاش همراه ایشان بودم تا به فوزی عظیم می‌رسیدم» سهم زیادی از غنیمت می‌بردم[۷۳] ـ خداوند فرمود: «پس باید آنان که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند [که مؤمنانند] برای اعلای دین اسلام] در راه خدا بجنگند و هرکس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد»[۷۴]

لغت آیه ۷۱ـ انفروا: برخیزید ـ ثُبات: گروه پس از گروه.

آیه ۷۲ـ لَیُبَطِّئَنَّ: به تأخیر می‌اندازند.

آیه ۷۴ـ یَشْرُون: می‌فروشند.

آیه ۷۸ـ مشیّده: بلند.

قواعد آیه ۶۶ـ قلیل: به رفعْ بدل است به نصبْ مستثنی است.

آیه ۷۰ـ ذلک: مبتدا است الفضلُ خبر است.

آیه ۷۳ـ لَئن: لازم برای قسم است ـ کأنّ با تخفیف و اسمش محذوف است ـ لم یکن: با یاء و تاء آمده است، تمام این جمله برمی‌گردد به قول او در آیه پیش: «قد انعم الله علیّ» در بین قولش و مقول آخر یعنی یا لیتنی الخ بصورت جمله معترضه آمده است.

آیه ۷۷ـ اشدَّ: نصب اشدَّ حالیه است ـ و جواب لمّا دل علیه اذا و ما بعدها ای فاجأتهم.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ ۗ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ۚ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

۹۰

﴿چرا شما در راه خدا و در راه نجات مستضعفین از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید﴾ که کفار مانعشان شده‌اند از هجرت‌کردن و مورد آزار آنان می‌باشند. ابن عباس(رضی الله عنهما) گفته است: من و مادرم گرفتار دست کفار بودیم. ﴿هم آنان میگویند: پروردگارا: ما را از این شهر [مکّه]که مردمش ستم پیشه‌اند [به کفر] بیرون آر و برای ما از جانب خویش کارسازی مقرّرکن، و برای ما از جانب خویش یاوری تعیین فرما﴾ ما را از شکنجهٔ کفار نجات دهد. و براستی خداوند دعایشان قبول کرد برای بعضی هجرت‌کردن را آسان گردانید و بعضی تا فتح مکه در آنجا ماندند، و پیغمبر(ﷺ) عتاب ابن اَسید را حاکم و قاضی آنها کرد پس حق مظلومان را از ستمگران می‌گرفت[۷۵]

﴿مؤمنان در راه خدا کارزار می‌کنند و کافران در راه طاغوت [شیطان] می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید﴾ بر آنان پیروز می‌شوید چون خدا شما را نیرو می‌بخشد ﴿که کید شیطان﴾ به مؤمنان ﴿ضعیف است﴾ در برابر کید خدا به کافران پوچ است[۷۶] ﴿آیا ندیدی کسانی راکه به آنان گفته شد﴾ فعلاً ﴿دست نگهدارید از جنگ﴾ با کفار، هنگامی جماعتی از صحابه در مکّه از دست کفار گرفتار بودند بی‌تاب گشته از پیغمبر(ﷺ) درخواست اجازه جنگ با کفار کردند ﴿و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، ولی همین که﴾ در مدینه ﴿کارزار بر آنان مقرّر شد، به ناگاه گروهی از آنان، از مردم [از کفار و عذاب جنگ می‌ترسیدند] مانند ترس از عذاب خدا، یا ترسی سخت‌تر از آن وگفتند: [از بی‌تابی و ترس از مرگ] پروردگارا! چرا بر ما جهاد را مقرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو [به آنان] بهره‌مندی دنیا اندک است﴾ آنچه به آنان در دنیا بهره برده می‌شود اندک است سرانجامش فنا و نابودی است ﴿و آخرت [بهشت] برای کسی که تقوی پیشه کند، بهتر است﴾ برای کسی که از ترس عقاب خدا، گناه را ترک میکند. ﴿و بر شما به اندازه فتیلی هم ستم نخواهد رفت﴾ پس جهاد کنید.[۷۷] فتیل: پوست نازک هستهٔ خرماست.

﴿هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برجهای سر به فلک کشیده باشید﴾ پس از جهاد نترسید بخاطر ترس از مرگ ﴿و چون به آنان چیزی برسد﴾ ارزانی و فراوانی، یهودیان ﴿میگویند: این از سوی خداوند است و اگر شرّی به آنان برسد﴾ خشکسالی و بلا چنانکه هنگام آمدن پیغمبر(ﷺ) به مدینه حاصل شد ﴿میگویند: این از سوی تست﴾ ای محمّد به شآمت ﴿بگو:﴾ به آنان ﴿تمام حسنه و سیّئه از سوی خدا است پس چه حال است این قوم را، نزدیک نیستند که سخنی را بفهمند﴾که به آنان القاء می‌شود ـ نفی نزدیکی به کار، سخت‌تر است از نفی آن کار[۷۸]

﴿هر چه به تو برسد﴾ ای انسان ﴿از خوبیها از جانب خداست﴾ به فضل و رحمت وی است ﴿و هر شرّی به تو برسد از خود تست﴾ چون ارتکاب گناهان باعث آن شده ﴿و تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم﴾ ای محمّد ﴿وگواه بودن خدا﴾ بر رسالتت ﴿بس است﴾[۷۹]

مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ۖ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ ۖ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ۚ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ عَسَى اللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٨٤﴾ مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

۹۱

«هرکس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هرکس روی‌گردان شود» از اطاعتش اعراض کند و سر برتابد، تو را پریشان نکند «تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم»(۸۰) حافظ کردارشان قرار نداده بلکه ترسانندهٔشان باشید و امر آنها به ما برمی‌گردد پس پاداششان می‌دهیم ـ و این حکم پیش از امر به قتال آمد. «و می‌گویند» منافقان هنگامی که نزد تو می‌آیند «فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان، شبانه جز آنچه تو می‌گوئی تدبیر می‌کنند» تدبیر نافرمانی می‌کنند برخلاف آنچه در حضورت می‌گویند «و الله می‌نویسد آنچه را که شبانه می‌گویند» در صحیفه‌های اعمالشان تا بر آن پاداش دهند «پس از آنان روی برتاب» آنان را به حال خود واگذار. «و بر خدا توکل کن» به او اعتماد کن کافی است برای تو «و خداوند کارسازی کافی است» کار را به او حواله کن.(۸۱) «آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند» و در معانی‌های بدیعی که در آن است «و اگر از جانب غیر خدا می‌بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» تناقض در معانی و تباین در نظم می‌یافتند.(۸۲) «و چون خبری» از آنچه بوسیلهٔ سریه‌های پیغمبر(ﷺ) حاصل شده حاکی از (ایمنی) بوسیلهٔ پیروزی «یا ترس و وحشت» بوسیلهٔ شکست «به آنان برسد، انتشارش می‌دهند» درباره جماعتی از منافقین یا درباره مؤمنان ضعیف‌الایمان نازل شده، این کار را می‌کردند دلهای مؤمنان ضعیف می‌شد و پیغمبر اذیت می‌شد. «حال آنکه اگر آن خبر را به سوی پیامبر و به سوی اولی‌الامر خویش ارجاع می‌کردند» اولی‌الامر صاحبان رأی‌اند از اکابر صحابه یعنی اگر ساکت می‌بودند از آن تا خبر از طرف پیغمبر و اولی‌الامر به آنان می‌رسد «آن گاه اهل استنباط ایشان به آن پی می‌برد» آیا آن از چیزهائی است که شایسته است انتشار یابد یا خیر ـ و استنباط کنندگان آن را می‌جویند و علمش را می‌خواهند و آنان خبر را از طرف رسول الله و اولی‌الامر انتشار می‌دهند «و اگر فضل خدا بر شما نبود» به سبب اسلام «و رحمت وی» برای شما نبود «یقیناً از شیطان پیروی می‌کردید» در آنچه شما را دستور می‌دهد از کارهای زشت «جز اندکی» از شما.(۸۳) «پس» ای محمد «در راه خدا پیکار کن جز عهده‌دار شخص خود نیستی» مسئول عمل اصحاب خویش نیستی که جهاد می‌کنند یا نه اهمیّت به تخلّف آنها از خود مده ـ یعنی جهاد کن هر چند تنها باشی، براستی وعدهٔ پیروزی به تو داده شده «و مؤمنان را برانگیز» تحریکشان کن بر قتال و ترغیبشان کن «نزدیک است که خداوند بلای [حرب] کافران را بگرداند و خداست که قدرتش بیشتر است» از آنها «و کیفرش سخت‌تر است» عذابش از عذاب آنها سخت‌تر است ـ رسول الله(ﷺ) فرمود: سوگند به کسی نفس من بدست او است قطعاً برای جهاد بیرون می‌روم اگرچه تنها خود باشم پس با هفتاد راکب بسوی بدر صغری خارج شدند، خداوند جنگ کفار را به وسیله القای رُعب و ترس در دلهایشان مانع شد، و ابو سفیان را از خارج‌شدن منع کرد. چنانچه در سورهٔ آل عمران گفته شده است(۸۴) «هرکس شفاعت پسندیده‌ای [موافق شرع] بکند از [خیر] آن نصیبی می‌برد و هرکس شفاعت ناپسندیده‌ای کند از [شرّ] آن نصیبی می‌برد» از وزر «و خداوند همواره بر هر چیزی مقتدر است» هرکسی را به عمل خود پاداش می‌دهد.(۸۵) «چون شما را به تحیّتی بنوازند» مانند اینکه به شما بگویند: سلامٌ علیکم «پس با تحیّتی بهتر از آن» بدینگونه بگوئید به او: علیک‌السلام و رحمة‌الله و برکاته «یا همانند آن را پاسخ دهید» بدینگونه بگوئید به او: علیک‌السلام یعنی یکی از این دو پاسخ است اما اوّلی بهتر است «همانا خداوند حسابگر همه‌چیز است»(۸۶)

لغت آیه ۸۱ـ بَرَزُوا: بیرون شدند.

آیه ۸۸ـ أَرْکَسَهُم: سرنگونشان ساخت و بمعنی بازگرداندن اول به آخر. آیه ۹۱ـ ثَقِفْتُمُوهُم: آنان را یافتید.

اللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿٩١﴾

پاداشش می‌دهد از جمله پاداش پاسخ سلام، حدیث پیغمبر است: (ﷺ) کافر و مبتدع و فاسق و مسلمانی در حال قضای حاجت است و کسی که در حمام است و کسی که در حال خوردن غذاست را تخصیص فرموده واجب نیست جواب سلام را بدهند بلکه مکروه است جز در هنگام خوردن غذا که مکروه نیست و در جواب سلام کافر بگوید: و علیک ﴿و الله کسی است که هیچ معبودی جز او نیست یقیناً در روز قیامت که هیچ شکّی در آن نیست شما را [از قبرهایتان] گرد می‌آورد و راستگوتر از خدا در سخن کسی نیست﴾(۸۷) ـ و هنگامی مردمانی منافق از جنگ اُحُد برگشتند، مسلمانان درباره آنها اختلاف کردند گروهی گفتند: آنان را بکُشیم و گروهی گفتند: خیر پس این آیه نازل شد: ﴿شما را چه شده است که دربارهٔ منافقان دو دسته شده‌اید و حال آنکه خداوند آنان را به سزای آنچه انجام داده‌اند﴾ از کفر و گناهان ﴿سرنگون ساخته است، آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی‌اش وا نهاده، به راه آورید؟﴾ یعنی از جمله هدایت یافته‌گان بشمارید ﴿و حال آنکه هرگز برای کسی که خداوند در گمراهی‌اش وا نهاده راهی بسوی هدایت نخواهد یافت﴾(۸۸) ﴿آنان دوست دارند که شما نیز کافر شوید، همانگونه که خودشان کافر شده‌اند تا در نتیجه﴾ شما و آنها ﴿با هم برابر باشید﴾ در کفر ﴿پس زنهار، از میان آنان برای خود دوستانی اختیار نکنید﴾ اگرچه اظهار ایمان کنند ﴿تا آنکه در راه خدا هجرت کنند﴾ هجرتی درست ایمانشان را تحقّق بخشد ﴿پس اگر روی برتافتند﴾ و بر حالی که بر آن بودند پایداری کردند ﴿هر کجا آنان را یافتید آنان را به اسارت بگیرید و بکُشید و از آنان یار و یاوری برای خود نگیرید﴾ به کمک آنها بر دشمن پیروز شوید.(۸۹) ﴿مگر کسانی که با قومی که بین شما و آنها پیمانی است، پیوند دارند﴾ پیمان است برای آنها و برای کسی که با آنها پیوند دارد چنانچه پیغمبر(ﷺ) با هلال‌بن عویمر اسلمی پیمان بست ﴿یا نزد شما بیایند در حالی که سینهٔ آنان از جنگیدن همراه قومش، با شما، یا جنگیدن همراه شما، با قوم خود، به تنگ آمده است﴾ یعنی از قتال شما و قتال آنان خودداری می‌کنند، بسوی آنان به گرفتن غنیمه و کشتن شخص متعرّض نمیشوند، این حکم و ما بعد آن به آیه سیف منسوخ است ﴿و اگر خدا می‌خواست﴾ آنان را بر شما مسلّط کند ﴿قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌ساخت﴾ بدینگونه که دلهایشان را نیرو می‌بخشید ﴿حتماً با شما می‌جنگیدند﴾ اما خدا نخواست پس ترس و رعب را در دلشان انداخت ﴿پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما صلح افکندند﴾ یعنی مطیع شدند ﴿پس خدا برای شما راهی بر آنان قرار نداده است﴾ به گرفتن غنیمه و قتال(۹۰) ﴿به زودی، گروهی دیگر را خواهی یافت که می‌خواهند هم از شما﴾ به ظاهر نمودن ایمان پیش شما ﴿در امان باشند و هم از قوم خودشان﴾ به ظاهر نمودن کفر هرگاه به سوی آنها برگردند و آنان طائفهٔ اسد و غطفانند ﴿هرگاه که به فتنه بازگردانیده میشوند﴾ به شرک دعوت شوند ﴿در آن نگونسار انداخته می‌شوند﴾ به شدّت در آن می‌افتند ﴿پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند﴾ به ترک جنگ ﴿و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از﴾ جنگیدن با شما ﴿دست برنداشتند، هرکجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و آنانند که ما برای شما علیه آنان حجّتی آشکار قرار داده‌ایم﴾ دلیلی روشن و ظاهر بر کشتنشان و اسارت‌شان چون غدر کردند و منافقند(۹۱)

قواعد آیه ۸۸ـ استفهام در هر دو موضع انکاری است.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً ۚ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصَّدَّقُوا ۚ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۹۴﴾

۹۳

﴿و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را ـ جز به خطا ـ بکشد و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد﴾ بدینگونه که قصد تیر انداختن به چیزی دیگر کرد مانند شکاری یا درختی ولی به شخص برخورد و کشته شد، یا کسی را به چیزی زد که غالباً کشنده نباشد اما کشته شد ﴿بر اوست که بردهٔ مؤمنی را آزاد کند﴾ این واجب اول بر گردن وی می‌باشد ﴿و به اهل او دیه پرداخت کند﴾ به وارثانش دیه دهد ﴿مگر اینکه آنان صدقه کنند﴾ بدینگونه که از پرداخت دیه بگذرند و عفو کنند ـ و برابر سنّت مقدار دیه صد شتر است، ۲۰ بنت مخاض (شتر ماده‌ای که یکسال تمام کرده و همچنین ۲۰ بنت لبون (شتر ماده‌ای که دو سال تمام کرده و ۲۰ ابن لبون (شتر نری که دو سال تمام کرده و ۲۰ حقّه (شتر ماده‌ای که سه سال تمام کرده و ۲۰ جذعه (شتر ماده‌ای که چهار سال تمام کرده باشند.) و پرداخت این دیه بر عاقلهٔ قاتل واجب است و آنها عصبه قاتل‌اند جز فرع و اصل توضیحاً عاقله خویشاوندان مذکّر و مکلف جانی‌اند که از او ارث می‌برند به جز پدر و پسران و بر آنان تقسیم می‌شود در سه سال ثروتمند نصف دینار می‌دهد و متوسط یک چهارم دینار هر سال می‌دهند پس اگر این مقدار به میزان دیه کفایت نکرد از بیت‌المال پرداخت می‌شود اگر بیت‌المال نباشد به عهده خود جانی قرار می‌گیرد ﴿پس اگر مقتول از گروهی است که از دشمنان حربی شمایند در حالی که خود مقتول مؤمن است، قاتل باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کند﴾ بعنوان کفّاره و دیه‌ای تسلیم وارثان مقتول نمی‌گردد چون کافران حربی‌اند ﴿و اگر مؤمن مقتول از قومی باشد که﴾ کافرند و امّا ﴿میان شما و میان آنان پیمانی است﴾ عهدی است مانند اهل ذمّه ﴿پس باید به خانواده وی دیه پرداخت نماید﴾ و آن ۱/۳ دیه مؤمن است در صورتی خانواده مقتول یهودی یا نصرانی باشند و ۲/۳ عشر است اگر خانواده‌اش مجوسی باشد ﴿و﴾ قاتل باید ﴿برده مؤمنی را [نیز] آزاد نماید و هرکس بنده‌ای نیافت﴾ بدینگونه که بنده نبود یا قیمتش را نداشت ﴿بر اوست که دو ماه پیاپی روزه بگیرد﴾ بعنوان کفّاره ـ و خداوند بزرگ انتقال به طعام را مانند ظهار نفرموده است و قول اصح شافعی بر آن است ﴿بعنوان توبه است از جانب خداوند و خداوند دانای حکیم است﴾ در تدبیر خلق خود[۹۲] ﴿و هرکس عمداً مؤمنی را بکشد﴾ بدینگونه که با وسیله‌ای که غالباً کشنده است قصد قتل او را بکند و بداند که مؤمن است ﴿پس جزای او جهنم است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و لعنتش کند﴾ از رحمتش دورش میدارد ﴿و برای او عذابی عظیم آماده ساخته است﴾ در میان آتش، این حکم ابدیت تأویل می‌شود به کسی که آن را حلال بداند یا به اینکه این جزای اوست اگر جزا داده شود و در خلاف وعید ابدیت بدعتی نیست، چون خداوند فرموده: «و یغفر مادون ذلكَ لمن یشاء» یعنی مادون شرک، و از ابن عباس روایت است که این آیه به ظاهر خود می‌ماند و این آیه، آیه‌های مغفرت را ناسخ است، ـ و آیه سوره البقرة بیان نموده که قاتل عمدی بدان کشته می‌شود و اگر مورد عفو قرار گیرد، دیه بر او واجب گردد، و مقدار آن گذشت، و سنّت بیان کرده است که در بین قتل عمد و خطا قتلی است شبه‌العمد نامیده می‌شود، و این آن است که به وسیله‌ای او را بکشد که غالباً کشنده نباشد، پس قصاص در آن نیست، بلکه در آن دیه‌ای است مانند دیهٔ قتل عمد و خطا در صفت مدّت و غیره مانند دیهٔ عمد است و این قتل عمد به کفارت سزاوارترند از قتل به خطا[۹۳] ـ و هنگامی که چندکس از صحابه مردی از طایفهٔ بن سلیم را بکشتند در حالی که گوسفند را می‌دزدید، پس او اسلام آورد، گفتند: جز برای حفظ خود اسلام نیاورده است پس او را کشتند و گوسفندانش را آوردند این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان چون در راه خدا سفر [جهاد] کنید، پس نیک تفحّص کنید و به کسی که نزد شما اسلام را اعلام و اظهار نموده است﴾ به سلام‌کردن یا به تسلیم‌شدن به گفتن کلمه شهادت که دلیل بر اسلام است ﴿نگوئید: تو مؤمن نیستی﴾ اسلام را برای حفظ خود و مالت آورده‌ای پس او را می‌کُشید.

لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ ۞ وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

٩٤

﴿تا بدین وسیله متاع زندگانی دنیا را بجوئید﴾ از غنیمت ﴿نزد الله غنیمتهای بسیاری است﴾ شما را از کشتن مانند او بخاطر اموالش، بی‌نیاز می‌کند ﴿قبلاً خودتان نیز همین‌گونه بودید﴾ خون و اموالتان به تنها گفتن کلمهٔ شهادت محفوظ می‌ماند ﴿ولی خداوند بر شما منّت نهاد﴾ به مشهورشدن به ایمان و استقامت ﴿پس به درستی تحقیق نمائید﴾ تا مرتکب قتل ناحق نشوید و درباره کسی که به اسلام داخل می‌شود چنان عمل کنید که درباره شما عمل شده است ﴿همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾ پاداشتان می‌دهد.(۹۴) ﴿مؤمنان خانه‌نشین از جهاد غیر اهل ضرر﴾ استثنا است از آنان که قدرت حرکت ندارند و نابینایان و مانند آنها.

﴿با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند، به درجه‌ای بر خانه‌نشینان﴾ بخاطر ضرر مانند زمین‌گیران و نابینایان و امثال آنها ﴿مزیّت بخشیده﴾ فضیلت عطا کرده چون هر دو گروه در نیّت برابرند و زیادهٔ عطا به مجاهدین برای آن است عملاً آن را مباشرت کرده‌اند ﴿و خداوند همه را [دو گروه را] وعده نیکو [بهشت] داده و خداوند جهادگران را بر جهادگریزان به پاداشی عظیم برتری داده است﴾(۹۵) که این پاداش عظیم عبارت است از: ﴿درجات﴾ مرتبه‌هائی ﴿بس بزرگ از جانب او﴾ مرتبه‌هائی کرامت بعضی بالاتر از بعضی است ﴿و آمرزش و بخشایش و خدا آمرزندهٔ [دوستانش است] و مهربان است﴾ به اهل طاعتش.(۹۶)

و دربارهٔ جماعتی که اسلام آوردند و هجرت نکردند و در میان کفار باقی ماندند، پس در روز بدر همراه با کفار کشته شدند این آیه نازل شد ﴿هر آینه آنان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند﴾ به سبب‌ماندن با کفار مکّه و ترک هجرت ﴿فرشتگان به ایشان می‌گویند: [بعنوان توبیخ] شما در چه حال بودید﴾ یعنی موقف شما در برابر دینتان چگونه بود؟ معذرت‌خواهان ﴿گفتند: ما در زمین [مکّه] از مستضعفان بودیم﴾ از اقامهٔ دین ناتوان بودیم، فرشتگان قبض روح به توبیخ آنان، ﴿می‌گویند: زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟﴾ از زمین کفر به شهر دیگر چنانچه جز شما کردند. خداوند می‌فرماید: ﴿پس آن گروه جایشان دوزخ است و چه بدجائی است﴾(۹۷) ﴿جز آنان که حقیقتاً مستضعفند از مردان و زنان و کودکان که چاره‌جوئی نمی‌دانند﴾ قدرت بر هجرت ندارند و هزینه‌ائی ندارند ﴿و هیچ راهی نمی‌یابند﴾ راهی بسوی سرزمین هجرت نمی‌یابند(۹۸) ﴿پس آن جماعت باشد که خدا از ایشان درگذرد، و همانا خداوند همواره عفوکننده و آمرزنده است﴾(۹۹) ﴿و هرکس در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه بسیار خواهد یافت و روزی فراوان و هرکه از خانهٔ خود هجرت‌کنان بسوی الله و پیامبرش در آید سپس مرگش در رسد﴾ در راه چنانچه برای جندع بن ضمره لیثی واقع شد ﴿حقّا که پاداش او بر الله ثابت شده است و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۱۰۰) ﴿و چون رهسپار سفر شدید، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه سازید﴾ بدینگونه که آن را از چهار رکعت به دو رکعت برگردانی ﴿اگر می‌ترسید که کافران شما را در بلا می‌افکنند﴾، این جمله در آن بیان واقع است مفهوم ندارد. و سنّت یعنی حدیث شریف بیان کرده است که مراد به سفر، سفر طولانی است و آن چهار بُرد است و آن شانزده فرسخ است یعنی دو منزل با سواری حیوان، و از قول خدا: «فلیس علیکم جناح» در می‌یابیم که قصر نماز رخصت است واجب نیست و امام شافعی بر آن است ﴿چرا که کافران برای همیشه دشمنی آشکارند﴾(۱۰۱)

لغت آیه ۹۲ـ تحریر: آزادکردن ـ رقبه: برده.

قواعد آیه ۹۲ـ توبةً: به فعل مقدرش منصوب است.

آیه ۹۴ـ فتبیّنوا: در قرائتی «فتثبّتوا فی الموضعین».

آیه ۹۴ـ السالم: با الف و بدون ان آمده است یعنی سلام‌کردن یا سلام‌آوردن.

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُواْ فِى ٱبْتِغَآءِ ٱلْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

٩٥

ای محمّد ﴿و چون در میان مؤمنان بودی﴾ در حالی که شما از دشمن بیم داری ﴿و برایشان نماز برپا داشتی﴾ و این بر عادت قرآن جریان یافته است. که خطاب مفهوم ندارد برای غیر محمّد(ﷺ) همین حکم است ﴿پس باید گروهی از ایشان با تو بایستند﴾ وگروه دیگر به آخر بمانند وگروهی با تو هستند ﴿و باید که سلاحهای خود را نیز برگیرند، پس هرگاه نماز خواندند، باید گروه آخر پشت سر قرار گیرند﴾ پاسداری کنند تا نماز را تمام می‌کنند و این گروه بروند پاسداری کنند ﴿باید آن گروه دیگر که هنوز نماز نخوانده بیایند پس با تو نماز خوانند و باید که مایحتاج خود را و سلاحهای خود را بر گیرند﴾ همراه با آنان تا نماز را تمام می‌خوانند، و پیغمبر(ﷺ) در بطن نخل چنین نماز را خوانده است، مسلم و بخاری روایت کرده‌اند ﴿کافران آرزو دارند، ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوند﴾ هرگاه به نماز می‌ایستند ﴿که یکباره بر شما یورش برند﴾ پس شما را بگیرند، و این دلیل برگرفتن سلاح است ﴿و اگر برای شما از باران رنجی باشد یا بیمار باشید، در آنکه اسلحهٔ خود را [بر زمین] نهید بر شما گناهی نیست﴾ پس آن را برنگیرید، و این حکم إفاده می‌دهد هنگامی عذر نباشد، برگرفتن سلاح واجب باشد و یکی از دو قول امام شافعی همین است و قول دوم می‌گوید: برگرفتن سلاح سنّت است و این قول راجح است ﴿ولی احتیاط خود را حفظ کنید﴾ از دشمن یعنی تا می‌توانی از آن احتراز نمائید ﴿بی‌گمان خداوند برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است﴾(١٠٢) ﴿سپس چون نماز را گزاردید﴾ از آن فارغ شدید ﴿خداوند را﴾ با تسبیح و تهلیل ﴿ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد کنید﴾ یعنی در تمام حالات ﴿و چون آسوده خاطر شدید نماز را [کامل] بگزارید که نماز بر مؤمنان واجبی زماندار است﴾ دارای وقت معیّن پس نماز را به آخر نیندازید.(١٠٣)

و هنگامی که از جنگ اُحُد برگشتند با وجود درد زخمهائی که به ایشان بود و ششصد و سی نفر بودند پیغمبر اکرم(ﷺ) به خارج‌شدنشان برای جنگ دستور داد چون ابوسفیان و یارانش خواستند دو مرتبه جنگ کنند و به پیغمبر و یارانش وعدهٔ بازار بدر سال آینده روز اُحُد دادند. در آیه ۱۷۲ سورهٔ آل عمران ذکر شد. ﴿در جستجوی این گروه [کافران] سستی نورزید﴾ تا با آنها بجنگید ﴿اگر رنجور می‌شوید﴾ درد زخم را می‌یابید ﴿آنان [نیز] همچنانکه شما رنج بخود می‌بینید، رنجور می‌شوند﴾ یعنی مانند شما رنج درد زخم دارند در حالی که از جنگ با شما نمی‌ترسند ﴿حال اینکه شما از خداوند چیزی را امید دارید﴾ از پیروزی و پاداش بر آن ﴿که آنان [چیزی را زیاده بر پیروزی] امید ندارند﴾ شما این امید زیاده بر آنان دارید شایسته است که از آنها در این راغب‌تر باشید ﴿و خداوند داناست﴾ به همه‌چیز ﴿و حکیم است﴾ در صنعتش(١٠٤) و طعمة ابن ابیرق زرهی را دزدید و نزد یهودی گذاشت آن را نزد یهودی یافتند گفت طعمةبن ابیرق آن را نزد من گذاشت، طعمة او را متّهم کرد، و سوگند یاد کرد که دزد نیست، طائفه‌اش از پیغمبر(ﷺ) خواستند که از او دفاع کند و تبرئه‌اش نماید پس این آیه نازل شد ﴿ماکتاب را به راستی به تو نازل کرده‌ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است، بین مردم حکم کنی و برای [جانبداری از] خیانتکاران﴾ مانند طعمة ﴿مدافع مباش﴾(١٠٥)

لغت آیه ۱۰۴ـ تألمون: رنج زخم را می‌یابید.

آیه ۱۱۴ـ نَجْوی: بن‌گوشی.

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

٩٦

«و از خداوند آمرزش بخواه» از آنچه قصد کردی «که خداوند آمرزندهٔ مهربان است»(۱۰۶) «و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن» بوسیلهٔ گناهان به خود خیانت می‌کنند زیرا نکبتش به آنها برمی‌گردد «بی‌گمان که خداوند کسی را که خیانت پیشهٔ گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد» یعنی به کیفرش می‌رساند(۱۰۷) «اینان» طعمه و قومش از حیاء اعمال زشت خود را «از مردم پنهان می‌دارند حال اینکه نمی‌توانند از خدا نهان دارند و او هنگامی که شبانه سخنی را تدبیر می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد، با آنان است» به علمش ـ خداوند تصمیم آنان را بر یادنمودن سوگند بر نفی دزدی و افتراءنمودن به یهودی را نمی‌پسندد «و خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد» از نظر علم.(۱۰۸)

«هان شما همانان هستید که از خیانت‌کنندگان در زندگی دنیا جانبداری کردید» خطاب به قوم بنی ابیرق است که از طعمه و یارانش دفاع کردند «پس چه کسی در روز رستاخیز از آنان در برابر خدا [هنگامی که عذابشان دهد] جانبداری خواهد کرد» وکیل کار آنها باشد و عذاب را از آنان دفع کند یعنی کسی نیست این کار را بکند.(۱۰۹)

«و هرکس کار سوئی کند» سوء: زشتی و بدی است که اثر آن به دیگران متعدی شود مانند تهمت‌زدن طعمه به یهودی «یا بر خود ستم ورزد» یاگناهی کند فقط بخود ضرر رساند «سپس از خدا آمرزش بخواهد» از آن گناه «خدا را آمرزنده می‌یابد و مهربان» به او(۱۱۰) «و هرکس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده» چراکه زیان و پیامد آن به خودش برمی‌گردد نه به دیگری «و خداوند دانای حکیم است»(۱۱۱) «و هرکس خطائی مرتکب شود» گناه صغیره‌ای «یا گناه بزرگی سپس آن را به گردن بی‌گناهی بیاندازد قطعاً بهتان و گناهی آشکار را بر دوش گرفته است»(۱۱۲) «و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود» ای محمّد «طایفه‌ای از آنان» در قوم طعمه «قصد آن کرده بودند که تو را گمراه سازند» از حکم‌کردن به حقّ و درهم آمیختگی قضیّه بر تو «و گمراه نمی‌کنند مگر خود را و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند» زیرا زیان گمراه‌کردنشان به خودشان برمی‌گردد و خدا تو را حافظ است «و خداوند بر تو کتاب [قرآن] و حکمت نازل کرد» احکامی که در آن است «و به تو آموخت آنچه را که [قبلاً] نمی‌دانستی» از احکام و غیب «و فضل الهی بر تو بزرگ است» بدان سبب و جز آن «و عظیم است»(۱۱۳)

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَّعَنَهُ اللَّهُ ۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾

۹۷

﴿در بسیاری از نجواهایشان خیری نیست﴾ نجوی رازگوئی و مشورت پنهانی در امری در حضور دیگران که سوء ظنّ آنان را برانگیزد ﴿مگر﴾ رازگوئی بنگوشی ﴿کسی که به صدقه یا کار پسندیده‌ای فرمان دهد یا اصلاح بین مردم و هرکس برای طلب خشنود الله چنین کند﴾ از امور دنیا نه برای غیر او ﴿بزودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد﴾(۱۱۴) ﴿و هرکس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد﴾ بوسیلهٔ معجزات ﴿با پیامبر مشاقّه کند﴾ دشمنی و مخالفت کند در آنچه از احکام حق آورده است ﴿و﴾ هرکس ﴿راهی جز راه مسلمانان را﴾ که همانا پایداری در دین اسلام است ﴿پیروی کند﴾ بدینگونه که کافر شود ﴿او را بدانچه روی خود را بدان سو کرده وا می‌گذاریم و﴾ در آخرت ﴿به دوزخش می‌کشانیم﴾ در آن بسوزد ﴿و چه بازگشتگاه بدی است﴾(۱۱۵) ﴿خداوند این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌آمرزد و هرکسی به خداوند شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است﴾ از حق(۱۱۶) ﴿مشرکان بجای خدا جز بتهای مادینه را﴾ مانند لات و عُزی و مناة ﴿نمی‌پرستند و﴾ به عبادت آنها ﴿نمی‌پرستند جز شیطان مرید را﴾ که ابلیس لعین است زیرا پیروی آنان از فرمانهای ابلیس است.(۱۱۷) ﴿که خدا او را لعنت کرده﴾ از رحمت خود دورش انداخته ﴿و او﴾ شیطان ﴿گفت: همانا از بندگان تو سهم معیّنی برمی‌گیرم﴾ قطعی است آنان را به طاعتم دعوت می‌کنم(۱۱۸) ﴿و البتّه گمراهشان سازم﴾ از گرویدن به حق به انداختن وسوسه در دلهایشان ﴿و آنان را به آرزوی باطل افکنم﴾ در دلهایشان طول زندگی القاء می‌نمایم که بعث و حسابی نیست ﴿و به آنان فرمان می‌دهم تا گوشهای چهارپایان را بشکافند﴾ و این کار را به بحائر کردند، در آیه ۱۰۳ سوره مائده تفصیل آن می‌آید ﴿و به آنان فرمان دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند﴾ دین را به کفر و حلال را به حرام و بالعکس ﴿هرکس که به جای خدا شیطان را دوست گیرد﴾ اطاعتش کند ﴿به زیانی آشکار دچار شده است بخاطر بازگشتش به آتش که جاودانه است بر او﴾(۱۱۹) ﴿به آنان وعده می‌دهد﴾ طول عمر را ﴿و آنان را به آرزو می‌افکند﴾ به رسیدن به آرزوهای دنیا و اینکه بعث و پاداشی نیست ﴿و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد﴾ بدان وعده باطل می‌دهد.(۱۲۰) ﴿آنان جایگاهشان جهنّم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند﴾(۱۲۱)

لغت آیه ۱۱۹ـ يُبَتِّكُنَّ: می‌شکافند، قطع می‌کند.

آیه ۱۲۰ـ يمنّيهم: رسیدن به آرزوی دنیا را به دلشان القا می‌کند.

آیه ۱۲۱ـ محيصاً: گریزگاه.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

﴿و آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنان را به باغهایی درآوریم که از فرودست آن جویباران روان است که همیشه در آن جاودانه‌اند خداوند به راستی وعده نموده است و سخن چه کسی از خداوند راست‌تر است﴾(۱۲۲) هنگامی که مسلمانان و اهل کتاب هر یک به نحوی بر دیگری فخر می‌کرد آیه نازل شد.

﴿کار﴾ ثواب و پاداش ﴿بر وفق آرزوهای شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست﴾ بلکه به کردار نیکو است ﴿هرکس کار بدی انجام دهد، به آن جزا داده می‌شود﴾ یا در آخرت یا در دنیا به گرفتاری و محنت چنانکه در حدیث وارد است ﴿و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد﴾ که او را از عذاب نگهدارد(۱۲۳) ﴿و هر کس مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت درآیند و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینند﴾(۱۲۴).

نقیر: گودی کوچک پشت هستهٔ خرماست.

﴿و چه کسی نیک آئین‌تر است از کسی که نیکوکارانه روی خویشتن به سوی خدا نهاد﴾ یعنی گردن نهد و عملش را برای خدا خالص گرداند در حالیکه نیکوکار باشد ﴿و از آئین ابراهیم﴾ که موافق است با ملّة اسلام ﴿که پاک دین بود﴾ گردانیده یعنی روی گرداندن از تمام ادیان باطل به سوی دین پایدار اسلام ﴿پیروی کرد، و خداوند ابراهیم را دوست گرفت﴾(۱۲۵) پاک و خالص‌المحبّت برای او ﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و عبدیّت ﴿و خداوند به همه‌چیز احاطه دارد﴾ از جهت دانائی و توانائی همیشگی(۱۲۶) ﴿از تو دربارهٔ زنان طلب فتوی می‌کنند﴾ در شأن و میراث آنها ﴿بگو﴾ به آنان ﴿خداوند به شما دربارهٔ زنان فتوی می‌دهد و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود﴾ در قرآن از آیه میراث و نیز به شما فتوی می‌دهد ﴿دربارهٔ زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان مقرّر شده است به آنان نمی‌دهید [در میراث] و می‌خواهید [ای سرپرستان] که با آنان ازدواج کنید﴾ بخاطر جمال و مالشان یا نمی‌خواهید با آنان ازدواج کنید بخاطر نازیبائی‌شان (هر دو وجه آمده است) و آنها را از ازدواج مانع می‌شوید به طمع میراثشان یعنی به شما فتوی می‌دهد این کار را نکنید. ﴿و﴾ نیز در مورد ﴿کودکانِ ناتوان﴾ نازل شده که حقوقشان را به آنان بدهید ﴿و﴾ شما را دستور می‌دهد ﴿و آنکه با یتیمان به داد و انصاف رفتار کنید﴾ در میراث و مهریه‌شان ﴿و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست﴾ بدان پاداشتان می‌دهد.(۱۲۷)

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۲۸﴾ وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۱۲۹﴾ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿۱۳۱﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۱۳۲﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿۱۳۳﴾ مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾

﴿و اگر زنی از نشوز یا اعراض شوهرش بیمناک باشد﴾ از زنش دوری گزیدن و ترک همخوابی نمودن و کوتاهی در نفقه‌دادنش بخاطر ناخوش داشتنش و نگاه چشمش به سوی زیباتر از آن. همهٔ اینها نشوز شوهر است یا روی برگرداندن از زن اعراض شوهر است ﴿بر آن دو گناهی نیست در آنکه صلح آورند در میان خود به نوعی از [انواع] صلح﴾ مانند ساقط کردن نوبت زن، یا ساقط کردن بخشی از آن و ساقط کردن نفقه یا بخشی از آن برای بقای رفاقتشان پس اگر زن به آن راضی بود خوب و اگر نه، باید شوهر حقوق او را کاملاً بپردازد یا اینکه طلاقش دهد ﴿و صلح و آشتی بهتر است﴾ از جدائی و نشوز و اعراض، خداوند بزرگ در بیان حالتی که انسان بر آن است می‌فرماید: ﴿و دلها همواره در معرض بخل قرار دارد﴾. شُحّ: شدّت بخل است یعنی در سرشت انسان است گوئی همواره با آن حاضر است از او غایب نمی‌شود، معنی آن است که زن به ندرت از سهم خود از شوهرش گذشت می‌کند و شوهر هرگاه دیگری را دوست بدارد به ندرت از آن چشم‌پوشی کند.

﴿و اگر نیکوکاری کنید﴾ در معاشرت با زنان ﴿و پرهیزکاری کنید﴾ از ستم بر ایشان ﴿قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است﴾ بدان پاداشش می‌دهد.[۱۲۸] ﴿و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید [در محبّت] هر چند بر عدالت حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید﴾ به کسی که دوستش دارید در نوبت و هفته ﴿تا آنکه او را [که دوستش ندارید] مانند مُعَلّقه رها کنید﴾ که نه بیوه زن باشد و نه دارای شوهر باشد ﴿و اگر به اصلاح بپردازید﴾ به عدالت و انصاف در نوبت همخوابگی ﴿و پرهیزکاری نمائید﴾ از تمایل یکسره به یک طرف ﴿یقیناً خداوند آمرزنده است﴾ نسبت به آنچه در دلتان است از تمایل متفاوت ﴿مهربان است﴾ به شما در آن[۱۲۹] ﴿و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند [به وسیلهٔ طلاق] خداوند هر یک را بی‌نیاز می‌گرداند [از دیگری] از توانگری خویش﴾ بدینگونه که شوهری دیگر را روزیش گرداند و زنی دیگر را روزی شوهر گرداند. ﴿و خداوند گشایشگر است﴾ برای خلقش در فضل و نعمت ﴿حکیم است﴾ در تدبیرش.[۱۳۰] ﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده سفارش کردیم﴾ به یهود و نصاری ﴿و نیز به شما [ای اهل قرآن] از خدا پروا کنید﴾ از کیفرش بترسید به اینکه اطاعتش نمائید ﴿و﴾ به آنها و به شما گفتیم ﴿و اگر کفر بورزید﴾ به آنچه بدان سفارش شده‌اید ﴿آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست﴾ از جهت آفرینش و مالکیّت و عبدیت پس کفر شما به او ضرر نرساند ﴿و خداوند بی‌نیاز است﴾ از خلق و عبادت‌شان ﴿ستوده صفات است﴾[۱۳۱] ﴿و آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست و خداوند گواهی کافی است﴾ به اینکه آنچه در آسمانها است مال اوست[۱۳۲] ﴿ای مردم اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و دیگرانی را [بجای شما] پدید می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست﴾[۱۳۳] ﴿هر که طالب جزای دنیا باشد﴾ در برابر عملش ﴿پس پاداش دنیا و آخرت نزد خداوند است﴾ برای هر کس اراده کند، پاداش نزد دیگری نیست، پس چرا یکی از شما از ذات پست و پایین طلب می‌کند و چرا از ذات اعلی و بلند بااخلاصی که شایستهٔ اوست طلب نمی‌کند در صورتی که مطلب او حاصل نشود جز نزد او. ﴿و خدا شنوای بیناست﴾[۱۳۴].

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا ۚ وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

١٠٠

﴿ای مؤمنان پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید ولو آن که﴾ آن شهادت ﴿به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد﴾ بدان شهادت دهید به اینکه به حق اقرار نمائید و کتمانش نکنید ﴿اگر﴾ کسی که علیه وی گواهی داده میشود ﴿توانگر یا فقیر باشد به هر حال خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است﴾ و به مصالحشان داناتر است ﴿پس از خواهش نفس پیروی نکنید﴾ در گواهی‌تان بدینگونه که با توانگر دوست هم باشید به رضای او گواهی دهید یا به فقیر ترحم کنید ﴿با ترک عدالت و اگر سخن را بپیچانید شهادت را تحریف نمائید یا اعراض نمائید﴾ از ادای شهادت ﴿قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است﴾(۱۳۵) شما را بدان پاداش می‌دهد. ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید: به خدا و پیامبر او وکتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده ایمان بیاورید﴾ یعنی بر ایمانتان ثابت قدم بوده، و ایمان بیاورید ﴿به کتابهایی که قبلاً نازل کرده است﴾ بر پیامبران ﴿و هر که به الله و به فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت کفر ورزد، در حقیقت گمراه شده است﴾ از حق(۱۳۶) ﴿براستی کسانی که ایمان آوردند﴾ به حضرت موسی و آنان یهودند ﴿سپس کافر شدند﴾ به عبادت گوساله ﴿سپس ایمان آوردند﴾ پس ازان ﴿سپس کافر شدند﴾ به عیسی ﴿سپس کافر شدند [به محمد] بر کفر خود افزودند هرگز الله آنان را نمی‌آمرزد﴾ مادام بر آن حالت باشند ﴿و هرگز به آنان راهی نمی‌نماید﴾ راهی بسوی حق(۱۳۷) ﴿منافقان را بشارت ده [ای محمد] که عذابی دردناک در پیش دارند﴾ رنج‌آور و آن عذاب آتش است.(۱۳۸) ﴿همان کسانی که کافران را دوست خود می‌گیرند﴾ چون تصور می‌کنند که نیرو، در میان آنها است ﴿بجز مؤمنان، آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند﴾ استفهام انکاری یعنی نزد آنان عزّت را نمی‌یابند ﴿چرا که عزّت، همه از آن خداست﴾ در دنیا و آخرت و جز دوستانش آن را نمی‌یابند.(۱۳۹) ﴿و البته خدا در کتاب خویش﴾ قرآن آیه ۶۸ سوره انعام ﴿نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، پس با آنان ننشینید﴾ با کافران و ریشخندکنندگان ﴿تا به سخنی غیر از آن درآیند چرا که در اینصورت﴾ اگر با آنان بنشینید ﴿شما هم مثل آنان خواهید بود﴾ در گناه ﴿خداوند گردآورندهٔ منافقان و کافران است، همه یکجا در دوزخ﴾ چنانکه در دنیا بر کفر و ریشخند گرد آمده‌اند.(۱۴۰)

لغت آیه ۱۳۵ـ قوّامین: قیام کنید. تَلْوُوا: سخن را بپیچانید.

آیه ۱۴۰ـ یَخُوضُوا: در بحث وارد می‌شوند.